



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا

الکون

آشنایی . اعراب آیات . آوانگاری قرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ۶ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	۷۲. سوره الجن
۷	مشخصات کتاب
۷	سوره الجن
۹	آشنایی با سوره
۱۰	شان نزول
۱۴	اعراب آیات
۲۸	آوانگاری قرآن
۳۰	ترجمه سوره
۳۰	ترجمه فارسی استاد فولادوند
۳۳	ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی
۳۵	ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان
۳۸	ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای
۴۱	ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی
۴۳	ترجمه فارسی استاد مجتبیوی
۴۶	ترجمه فارسی استاد آیتی
۴۸	ترجمه فارسی استاد خرمشاهی
۵۰	ترجمه فارسی استاد معزی
۵۲	ترجمه انگلیسی قرائتی
۵۴	ترجمه انگلیسی شاکر
۵۷	ترجمه انگلیسی ایروینگ
۶۰	ترجمه انگلیسی آربری
۶۴	ترجمه انگلیسی پیکتال
۶۷	ترجمه انگلیسی یوسفعلی

۷۰	ترجمه فرانسوی
۷۳	ترجمه اسپانیایی
۷۷	ترجمه آلمانی
۸۱	ترجمه ایتالیایی
۸۴	ترجمه روسی
۸۸	ترجمه ترکی استانبولی
۹۲	ترجمه آذربایجانی
۹۸	ترجمه اردو
۱۰۱	ترجمه پشتو
۱۰۲	ترجمه کردی
۱۰۶	ترجمه اندونزی
۱۱۰	ترجمه مالزیایی
۱۱۸	ترجمه سواحیلی
۱۲۰	تفسیر سوره
۱۲۰	تفسیر المیزان
۱۷۴	تفسیر نمونه
۲۳۳	تفسیر مجمع البیان
۲۶۷	تفسیر اطیب البیان
۲۷۸	تفسیر نور
۲۹۴	تفسیر انگلیسی
۳۰۲	درباره مرکز

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور: قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: معارف قرآنی

سوره الجن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أُوْحَىٰٓ إِلَىٰٓ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا (۱)

يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا (۲)

وَ أَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا (۳)

وَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا (۴)

وَ أَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّن نَّقُولَ الْإِنسِ وَالْجِنِّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (۵)

وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا (۶)

وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّن يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا (۷)

وَ أَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجدْنَاهَا مُلِئَتْ خَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهَبًا (۸)

وَ أَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا (۹)

وَ أَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا (۱۰)

وَ أَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَ مِنَّا دُونَ ذَٰلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا (۱۱)

وَ أَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّن نُّعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَ لَّن نُّعْجِزَهُ هَرَبًا (۱۲)

وَ أَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَ لَا رَهَقًا (۱۳)

وَ أَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا (١٤)

وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا (١٥)

وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا (١٦)

لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكُهُ

عَذَاباً صَعِداً (۱۷)

وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً (۱۸)

وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبِداً (۱۹)

قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَ لَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَداً (۲۰)

قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا رَشِداً (۲۱)

قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلتَحِداً (۲۲)

إِلَّا بِلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَ رِسالاتِهِ وَ مَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَ رِسالَهُ فَإِنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِدينَ فِيها أَبَداً (۲۳)

حَتَّى إِذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعُفٌ ناصِراً وَ أَقَلُّ عَدَداً (۲۴)

قُلْ إِنْ أَدْرِي أَ قَرِيبٌ ما تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَداً (۲۵)

عالمِ الغَيْبِ فلا يُظهِرُ عَلَي غَيْبِهِ أَحَداً (۲۶)

إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رِسالٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رِصَداً (۲۷)

ليَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسالاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحاطَ بِما لَدَيْهِمْ وَ أَحصى كُلَّ شَيْءٍ عَدَداً (۲۸)

آشنایی با سوره

۷۲- جن [موجودی نامرئی با ویژگی‌های عجیب]

خداوند، انواع گوناگون آفریده و بنده دارد. یکی هم جن است. در این سوره، درباره گروهی از آنان و عکس‌العملشان در برابر شنیدن آیات قرآن، و دعوت محمد، و دسته‌های مؤمن و کافر، و مسلم و قاسط از آنان صحبت شده است و مبین توحید ربوبی است. این سوره، بروی انسان دری از «آن جهان می‌گشاید و او را به قلمرو بیکرانه آفرینش خدا می‌کشد. تا بدانند که جز خودشان، دیگرانی هم هستند که خدا شناس و عاقل و مطیع سنت‌های الهی‌اند. این سوره حدوداً در سال ۶ بعثت نازل شده است. آن هنگام که پیامبر برای دعوت قبیله ثقیف به «طائف رفته

بود و آنها ضمن رد دعوت، پیامبر را آزار دادند و در بازگشت، خدا این آیات را فرستاد. و برخی هم گفته اند که پس از وفات خدیجه و ابوطالب و یکی دو سال به هجرت مانده، نازل شده است. سوره جن ۲۸ آیه دارد و مکی است.

شان نزول

رسالت سنگین تبلیغ

شان نزول آیه های ۱ و ۲ سوره جن

کفر و بی دینی در شهر مکه بیداد می کرد. گویی قلب کافران از سنگ بود و روزنه ای به خداشناسی نداشت. تلاش های هدایت بخش پیامبر ناکام ماند و پیامبر، پس از درگذشت بزرگ حامی خود، «ابوطالب» تصمیم گرفت، بدر آسمانی خویش را بر دل های آماده ای عرضه کند که زودتر هدایت می شوند. او به سوی شهر طایف حرکت کرد. مردم طایف خیلی زود مرد غریبه تازه وارد را شناختند. پیش تر آوازه او را شنیده بودند و ادعای او را می دانستند. مشرکان مکه، آنان را از خطر محمد آگاه کرده و ترسانده بودند. آنان با همه لقب های نسبت داده شده به محمد، آشنا بودند، واژه هایی هم چون: مجنون، کاهن، ساحر و با این که از چهره و رفتارش جز فروتنی دیده نمی شد و هیچ یک از این لقب ها در وجودش نمایان نبود، ولی تبلیغات زهر آگین قریش، از او چهره ای ترسناک ساخته بود که همه را به وحشت می انداخت. همه با دیدن او پا به فرار می گذاشتند و به خانه ها پناه می بردند. دیری نپایید که سران قبیله ها باخبر شدند. عده ای را برای بیرون راندن پیامبر از شهر به خدمت گرفتند. این رسم میهمان نوازی نبود که با یک مسافر خسته و گرسنه و تازه از راه رسیده، این چنین وحشیانه برخورد کنند

و او را ناسزا گویند. پیامبر با سرو صورتی خون آلود و دلی شکسته، آن شهر را ترک کرد و به سوی مکه راه افتاد. در میان راه به خرابه ای رسید. رسالت سنگین تبلیغ بر دوش پیامبر سنگینی می کرد. او برای هدایت و نجات انسان هایی آمده بود که ناآگاهانه در منجلاب نادانی و فساد فرو رفته بودند. آنان حتی اجازه ندادند که پیامبر سخن بگوید و این، برای پیامبر بسیار دشوار بود، ولی پیامبر رسالتی بزرگ بر دوش داشت و برای همین استوار و ثابت قدم به آینده می نگریست. به دوردستها، به روزی که شرق و غرب عالم، اسلام را پذیرا باشند و آموزش های آن را سر لوحه دنیا و آخرت خود قرار دهند. گویی خداوند برای دل جویی از رسولش، جنیان را مأمور کرده تا سخنان او را بشنوند و به او ایمان آورند و او را به آینده امیدوار سازند. زمانی که پیامبر نماز می خواند، مشغول تلاوت قرآن بود که جنیان با شنیدن نوای دل نشین قرآن، از حرکت باز ایستادند و به آیه های روح بخش الهی گوش دادند و با شنیدن آیه ها دگرگون شدند. در این هنگام، از پیامبر خواستند آیه های بیش تری برای آنان بخواند و پس از آن مسلمان شدند و آموزش های پیامبر را آموختند و برای تبلیغ اسلام، نزد قوم خود بازگشتند. در این جا آیه های ۱ و ۲ سوره جن نازل شد و حیرت جنیان از شنیدن آیه های قرآن را بیان کرد:

بگو: به من وحی شده است که تنی چند از جنیان گوش فرا داشتند و گفتند: راستی ما قرآنی شگفت آور شنیدیم ﴿﴾ [که] به راه راست هدایت می کند. پس به

آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرار نخواهیم داد (۱۰). (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۹.

رسالت سنگین تبلیغ

شأن نزول آیه های ۱ و ۲ سوره جن

کفر و بی دینی در شهر مکه بیداد می کرد. گویی قلب کافران از سنگ بود و روزنه ای به خداشناسی نداشت. تلاش های هدایت بخش پیامبر ناکام ماند و پیامبر، پس از درگذشت بزرگ حامی خود، «ابوطالب» تصمیم گرفت، بذر آسمانی خویش را بر دل های آماده ای عرضه کند که زودتر هدایت می شوند. او به سوی شهر طایف حرکت کرد. مردم طایف خیلی زود مرد غریبه تازه وارد را شناختند. پیش تر آوازه او را شنیده بودند و ادعای او را می دانستند. مشرکان مکه، آنان را از خطر محمد آگاه کرده و ترسانده بودند. آنان با همه لقب های نسبت داده شده به محمد، آشنا بودند، واژه هایی هم چون: مجنون، کاهن، ساحر و ... با این که از چهره و رفتارش جز فروتنی دیده نمی شد و هیچ یک از این لقب ها در وجودش نمایان نبود، ولی تبلیغات زهر آگین قریش، از او چهره ای ترسناک ساخته بود که همه را به وحشت می انداخت. همه با دیدن او پا به فرار می گذاشتند و به خانه ها پناه می بردند. دیری نپایید که سران قبیله ها باخبر شدند. عده ای را برای بیرون راندن پیامبر از شهر به خدمت گرفتند. این رسم میهمان نوازی نبود که با یک مسافر خسته و گرسنه و تازه از راه رسیده، این چنین وحشیانه برخورد کنند و او را ناسزا گویند. پیامبر با سرو صورتی خون آلود و دلی شکسته، آن شهر را ترک کرد و به سوی مکه راه افتاد. در میان راه

به خرابه ای رسید. رسالت سنگین تبلیغ بر دوش پیامبر سنگینی می کرد. او برای هدایت و نجات انسان هایی آمده بود که ناآگاهانه در منجلاّب نادانی و فساد فرو رفته بودند. آنان حتی اجازه ندادند که پیامبر سخن بگوید و این، برای پیامبر بسیار دشوار بود، ولی پیامبر رسالتی بزرگ بر دوش داشت و برای همین استوار و ثابت قدم به آینده می نگریست. به دوردستها، به روزی که شرق و غرب عالم، اسلام را پذیرا باشند و آموزش های آن را سر لوحه دنیا و آخرت خود قرار دهند. گویی خداوند برای دل جوایی از رسولش، جنیان را مأمور کرده تا سخنان او را بشنوند و به او ایمان آورند و او را به آینده امیدوار سازند. زمانی که پیامبر نماز می خواند، مشغول تلاوت قرآن بود که جنیان با شنیدن نوای دل نشین قرآن، از حرکت باز ایستادند و به آیه های روح بخش الهی گوش دادند و با شنیدن آیه ها دگرگون شدند. در این هنگام، از پیامبر خواستند آیه های بیش تری برای آنان بخواند و پس از آن مسلمان شدند و آموزش های پیامبر را آموختند و برای تبلیغ اسلام، نزد قوم خود بازگشتند. در این جا آیه های ۱ و ۲ سوره جن نازل شد و حیرت جنیان از شنیدن آیه های قرآن را بیان کرد:

بگو: به من وحی شده است که تنی چند از جنیان گوش فرا داشتند و گفتند: راستی ما قرآنی شگفت آور شنیدیم ﴿﴾ [که] به راه راست هدایت می کند. پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرار نخواهیم داد ﴿﴾. (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۹.

رمز امنیت

شأن نزول آیه ۶ سوره جن

رسول خدا، عده ای

را برای انجام دادن مأموریتی به سراغ قبیله بنی تمیم فرستاد. آن قبیله که از هدف مسلمانان با خبر نبودند، به ترس و وحشت افتادند و بی آن که از قصد مسلمانان آگاه شوند، اموال خود را رها کردند و راهی بیابان شدند. آنان از ترس مسلمانان مجبور بودند شب را نیز در آن بیابان سپری کنند، ولی آن جا به «بیابان وحشت» شهرت داشت. حتی عده ای از نام آن نیز می ترسیدند؛ چون چند نفر در آن جا به قتل رسیده بودند و این بر ترس آنان می افزود. بنابراین، نزد بزرگ قبیله که او نیز در میان فراریان حضور داشت، رفتند و از او راه چاره خواستند. رئیس قبیله پس از مدتی اندیشیدن گفت: این بیابان پر از جنّ است. ما باید به بزرگ جنیان پناه ببریم تا بتوانیم خود را از شر آنان نگاه داریم. در این میان، یکی از افراد که به اسلام تمایل داشت گفت: بهترین راه، پناه بردن به محمد است. به او بگرویم و به نبوت او شهادت دهیم. در این صورت، از همه شرور حفظ خواهیم شد و خون و مال و جان ما نیز در امان خواهد بود. آنان به خود آمدند و همان لحظه به میان قبیله خود بازگشتند و مسلمانان را دیدند. سپس دریافتند که آنان برای دعوت قبیله بنی تمیم به اسلام، به آن جا آمده اند، نه برای جنگ و غارت. بنابراین مشتاقانه، اسلام آوردند و در امان ماندند. در این جا آیه ۶ سوره جن نازل شد:

و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می بردند و بر سرکشی آنان می افزودند (۱). (۱)

پاورقی:

(۱) نمونه بینات، ص ۸۳۶.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد

از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمَنِ} نعت تابع
{الرَّحِيمِ} نعت تابع

{قُلْ} فعل امر مبني بر سکون / فاعل، ضمير مستتر (انت) در تقدير {أَوْحَى} فعل ماضی، مبني بر فتحة ظاهري یا تقدیری
{إِلَى} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {أَنَّهُ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمير متصل در محل نصب، اسم
أَنْ {اسْتَمَعَ} فعل ماضی، مبني بر فتحة ظاهري یا تقدیری {نَفَرًا} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / خبر إِنَّ محذوف / نائب فاعل
محذوف {مَنْ} حرف جر {الْجَنِّ} اسم مجرور یا در محل جر {فَقَالُوا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبني بر ضمه / (و)
ضمير متصل در محل رفع و فاعل {إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمير متصل در محل نصب، اسم إِنَّ
{سَمِعْنَا} فعل ماضی، مبني بر سکون / (نا) ضمير متصل در محل رفع و فاعل / خبر إِنَّ محذوف {قُرْآنًا} مفعول به، منصوب یا
در محل نصب {عَجَبًا} نعت تابع

{يَهْدِي} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهري یا تقدیری / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير {إِلَى} حرف جر {الرَّشْدِ} اسم
مجرور یا در محل جر {فَأَمَّنَّا} فعل ماضی، مبني بر سکون / (نا) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {بِهِ} حرف جر و اسم بعد
از آن مجرور {وَلَعْنٌ} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {نُشْرِكُ} فعل مضارع، منصوب به فتحة
ظاهري یا تقدیری / فاعل، ضمير مستتر (نحن) در تقدير {بِرَبِّنَا} حرف جر و اسم بعد

از آن مجرور / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَحَدًا} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{وَأَنَّه} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم أن {تَعَالَى} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {حَدُّ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {رَبَّنَا} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {مَا} حرف نفی غیر عامل {اتَّخَذَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر إنَّ محذوف {صَاحِبَه} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَلَا} (و) حرف عطف / (لا) حرف نفی غیر عامل {وَلَدًا} معطوف تابع

{وَأَنَّه} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم أن {كَانَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / اسم کان، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {يَقُولُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {سَيَفِيهُنَا} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبر كان، محذوف یا در تقدیر / خبر إنَّ محذوف {عَلَى} حرف جر {اللَّهِ} اسم مجرور یا در محل جر {شَطَطًا} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{وَأَنَا} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم أن {ظَنَّنَا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر إنَّ محذوف {أَنَّ} حرف مشبه بالفعل (أن) مخففه از

مثقله / (ه) محذوف و اسم إن مخففه {لَنْ} حرف نصب {تَقُولَ} فعل مضارع، منصوب به فتحة ظاهری یا تقدیری {الْأَنْسُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / خبر أَنْ محذوف {وَالْجِنَّ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {عَلَى} حرف جر {اللَّهِ} اسم مجرور یا در محل جر {كَذِبًا} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{وَأَنَّهُ} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم أَنْ {كَانَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحة ظاهری یا تقدیری {رِجَالٌ} اسم كان، مرفوع یا در محل رفع {مَنْ} حرف جر {الْأَنْسِ} اسم مجرور یا در محل جر {يَعُودُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر كان، محذوف یا در تقدیر / خبر إنَّ محذوف {بِرِّجَالٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مَنْ} حرف جر {الْجِنَّ} اسم مجرور یا در محل جر {فَزَادُوهُمْ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {رَهَقًا} تمییز، منصوب

{وَأَنَّهُمْ} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم أَنْ {ظَنُّوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر أَنْ محذوف {كَمَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {ظَنَنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {أَنْ} حرف مشبه بالفعل (أَنْ) مخففه از مثقله / اسم إنَّ، منصوب یا

در محل نصب {لَنْ} حرف نصب {يَنْعَثَ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / خبر إِنَّ محذوف {أَحَدًا} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{وَأَنَا} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم أَنْ {لَمَسِينَا} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر إِنَّ محذوف {السَّمَاءُ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {فَوَجَدْنَاهَا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {مُلِئْتُ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {حَرَسًا} تمیز، منصوب {شَدِيدًا} نعت تابع {وَشُهْبًا} حرف عطف و اسم بعد از آن معطوف

{وَأَنَا} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم أَنْ {كُنَّا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع، اسم كان {نَقَعْدُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر / خبر كان، محذوف یا در تقدیر / خبر أَنْ محذوف {مِنْهَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مَقَاعِدٌ} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {لِلسَّمْعِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَمَنْ} (ف) حرف استیناف / اسم شرط جازم در محل رفع و مبتدا {يَسْتَمِعِ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل،

ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {الْمَانَ} ظرف یا مفعولٌ فیهِ، منصوب یا در محل نصب {يَجِدُ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {شَهَابًا} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {رَّصَدًا} نعت تابع

{وَأَنَا} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم أَنْ {لَا} حرف نفی غیر عامل {تَدْرِي} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر / خبر أَنْ محذوف {أَشْرًا} همزه (أ) حرف استفهام / فعل مقدر یا محذوف / فاعل، مرفوع یا در محل رفع {أُرِيدُ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {بِمَنْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فِي} حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یا در محل جر {أَمْ} حرف عطف {أَرَادَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {رَبِّهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {رَبُّهُمْ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {رَّشَدًا} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{وَأَنَا} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم أَنْ {مِنَّا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدم محذوف {الصَّالِحُونَ} مبتدا مؤخر / خبر إِنَّ محذوف {وَمِنَّا} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر

مقدم محذوف / مبتدا مؤخر محذوف {دُون} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب {ذَلِكَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {كُنَّا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {طَرَائِقُ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب {قَدَدًا} نعت تابع

{وَأَنَا} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم أَنْ {ظَنَّنَا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر أَنْ محذوف {أَنَّ} حرف مشبه بالفعل (أَنْ) مخففه از مثقله / (ه) محذوف و اسم إنْ مخففه {لَنْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {تُعْجِزُ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر / خبر أَنْ محذوف {اللَّهِ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {فِي} حرف جر {الْمَأْرُضِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَلَكُنْ} (و) حرف عطف / حرف نصب {تُعْجِزُهُ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {هَرَبًا} حال، منصوب

{وَأَنَا} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم أَنْ {لَمَّا} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب {سَيَمَعْنَا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر أَنْ محذوف {الْهُدَى} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {آمَنَّا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع

و فاعل {بِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَمَنْ} (ف) حرف استیناف / اسم شرط جازم در محل رفع و مبتدا {يُؤْمِنُ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {بِرَبِّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَلَا} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف نفی غیر عامل {يَخَافُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {بِخُشَا} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {وَلَا} حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {رَهَقًا} معطوف تابع

{وَأَنَا} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم أن {مِنَّا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدم محذوف {الْمُسْلِمُونَ} مبتدا مؤخر / خبر أن محذوف {وَمِنَّا} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدم محذوف {الْقَاسِطُونَ} مبتدا مؤخر {فَمَنْ} (ف) حرف استیناف / اسم شرط جازم در محل رفع و مبتدا {أَسِيلَمَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {فَأُولَئِكَ} (ف) رابط جواب برای شرط / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {تَحَرَّوْا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {رَشَدًا} مفعول به، منصوب یا در محل نصب

{وَأَمَّا} حرف عطف

/ حرف شرط { الْقَائِسِطُونَ } مبتدا، مرفوع یا در محل رفع { فَكَانُوا } (ف) رابط جواب برای شرط / فعل ماضی، مبنی بر ضمه /
(و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان { لَجِجَهُنَّ } حرف جر و اسم بعد از آن مجرور { حَطَبًا } خبر کان، منصوب یا در محل
نصب / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{ وَأَنْ } (و) حرف استیناف / حرف مشبه بالفعل (أَنْ) مخففه از مثقله { لَوْ } حرف شرط غیر جازم / (ه) محذوف و اسم اِنْ
مخففه { اسْتَقَامُوا } فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر اِنْ محذوف { عَلَى } حرف جر
{ الطَّرِيقَةَ } اسم مجرور یا در محل جر { لَأَسْتَقِينَاهُمْ } (ل) حرف جواب / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل
رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به { مَاءً } مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب { عَمَدًا } نعت
تابع

{ لَنَفْتِنَهُمْ } (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به /
فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر { فِيهِ } حرف جر و اسم بعد از آن مجرور { وَمَنْ } (و) حرف استیناف / اسم شرط جازم در
محل رفع و مبتدا { يُعْرِضُ } فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در
محل { عَنِ } حرف جر { ذِكْرٍ } اسم مجرور یا در محل جر { رَبِّهِ } مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در
محل جر، مضاف الیه { يَسْلُكُهُ } فعل مضارع، مجزوم به سکون

/ (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {عَذَابًا} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {صَعْدًا} نعت تابع

{وَأَنَّ} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الْمَسَاجِدَ} اسم آن، منصوب یا در محل نصب {لِلَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر آن محذوف {فَلَا} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جزم {تَدْعُوا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مَعَ} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب {لِلَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {أَحَدًا} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{وَأَنَّ} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم آن {لَمَّا} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب {قَامَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {عَبِيدُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {لِلَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / خبر آن محذوف {يَدْعُوهُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {كَادُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کاد {يَكُونُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {عَلَيْهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {لِبَدَا} خبر کان، منصوب یا در محل نصب / خبر کاد محذوف

{قُلْ} فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر

مستتر (أنت) در تقدیر {إِنَّمَا} حرف مكفوف (كافه و مكفوفه) {أَدْعُوا} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنا) در تقدیر {رَبِّي} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَلَا} حرف عطف / (لا) حرف نفی غیر عامل {أَشْرِكُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنا) در تقدیر {بِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {أَحَدًا} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{قُلْ} فعل امر مبني بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {إِنِّي} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنَّ {لَا} حرف نفی غیر عامل {أَمْلِكُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنا) در تقدیر / خبر إنَّ محذوف {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {ضَرًّا} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَلَا} حرف عطف / حرف نفی {رَشَدًا} معطوف تابع

{قُلْ} فعل امر مبني بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {إِنِّي} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنَّ {لَنْ} حرف نصب {يُجِيرَنِي} فعل مضارع، منصوب به فتحة ظاهری یا تقدیری / (ن) حرف وقایه / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {مِنْ} حرف جر {اللَّهِ} اسم مجرور یا در محل جر {أَحَدٌ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / خبر إنَّ محذوف {وَلَنْ} {و} حرف عطف / حرف نصب {أَجِدُ} فعل مضارع، منصوب به فتحة ظاهری یا

تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنا) در تقدیر {مِنْ} حرف جر {دُونِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {مُلْتَحِدًا} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{إِلَّا-} حرف استثنا {بَلَاغًا} مستثنی، منصوب {مِنْ} حرف جر {اللَّهِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَرِسَالَاتِهِ} حرف عطف و اسم بعد از آن معطوف / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَمَنْ} {و} حرف استیناف / اسم شرط جازم در محل رفع و مبتدا {يَعْصِ} فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله (ی) / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {اللَّهِ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَرَسُوكَهُ} حرف عطف و اسم بعد از آن معطوف / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَإِنَّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر إِنَّ محذوف {نَارَ} اسم إِنَّ، منصوب یا در محل نصب {جَهَنَّمَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {خَالِدِينَ} حال، منصوب {فِيهَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {أَبَدًا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب

{حَتَّى} حرف وقایه {إِذَا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {رَأَوْا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مَا} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {يُوعِدُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل {فَسَيَعْلَمُونَ} (ف) رابط جواب برای شرط /

(س) حرف استقبال / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مَنْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أَضْعَفُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {نَاصِرًا} تمیز، منصوب {وَأَقْلُ} حرف عطف و اسم بعد از آن معطوف {عَدَدًا} تمیز، منصوب

{قُلْ} فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {إِنْ} حرف نفی غیر عامل {أَدْرِ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنا) در تقدیر {أَقْرِبُ} همزه (أ) حرف استفهام / خبر مقدم محذوف {مَا} حرف مصدری {تُوَعِدُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل / مبتدا مؤخر {أَمْ} حرف عطف {يَجْعَلُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {رَبِّي} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَمَدًا} مفعول به، منصوب یا در محل نصب

{عَالِمٌ} مبتدا مقدر یا محذوف یا در محل / خبر، مرفوع یا در محل رفع {الْغَيْبِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {فَلَا} (ف) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {يُظْهِرُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {عَلَى} حرف جر {غَيْبِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَخِي} مفعول به، منصوب یا در محل نصب

{إِلَّا} حرف استثنا {مَنْ} اسم شرط جازم در محل رفع و مبتدا {أَزْتَضَى} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر

(هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {مِنْ} حرف جر زائد {رَسُولٍ} تمییز، منصوب {فَإِنَّهُ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إِنَّ {يَسْلُكُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر إِنَّ محذوف {مِنْ} حرف جر {بَيْنَ} اسم مجرور یا در محل جر {يَدَيْهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَمِنْ} (و) حرف عطف / حرف جر {خَلْفِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {رَضِيَ دَأًّا} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{لِيُعَلِّمَ} (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {أَنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) محذوف و اسم إِنَّ مخفّفه {قَدْ} حرف تحقیق {أَبْلَغُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر إِنَّ محذوف {رِسَالَاتٍ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {رَبِّهِمْ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَأَحَاطَ} (و) حالیه / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {بِمَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {كَذَّبْتَهُمْ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَأَخَصَى} (و) حرف عطف / فعل ماضی،

مبنی بر فتحه ظاہری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {کُلَّ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {شَیْءٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {عَدَدًا} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Qul oohiya ilayya annahu istamaAAa nafarun mina aljinni faqaloo inna samiAAana .۱
qur-anan AAajaban

Yahdee ila alrrushdi faamanna bihi walan nushrika birabbina ahadan.۲

Waannahu taAAala jaddu rabbina ma ittakhatha sahibatan wala waladan.۳

Waannahu kana yaqoolu safeehuna AAala Allahi shatatan.۴

Waanna thananna an lan taqoola al-insu waaljinnu AAala Allahi kathiban.۵

Waannahu kana rijalun mina al-insi yaAAoothoona birijalin mina aljinni fazadoohum .۶
rahaqan

Waannahum thannoo kama thanantum an lan yabAAatha Allahu ahadan.۷

Waanna lamasna alssamaa fawajadnaha muli-at harasan shadeedan washuhuban.۸

Waanna kunna naqAAudu minha maqaAAida lilssamAAi faman yastamiAAi al-ana .۹
yajid lahu shihaban rasadan

Waanna la nadree asharrun oreeda biman fee al-ardi am arada bihim rabbuhum.۱۰
rashadan

Waanna minna alssalihoona waminna doona thalika kunna tara-iqa qidadan.۱۱

Wanna thananna an lan nuAAajiza Allaha fee al-ardi walan nuAAajizahu haraban.۱۲

Waanna lamma samiAAana alhuda amanna bihi faman yu/min birabbihi fala yakhafu .۱۳
bakhsan wala rahaqan

Waanna minna almuslimoona waminna alqasitoona faman aslama faola-ika.١٤
taharraw rashadan

Waama alqasitoona fakanoo lijahannama hataban.١٥

Waallawi istaqamoo AAala alttareeqati laasqaynahum maan ghadaqan.١٦

Linaftinahum feehi waman yuAAarid AAan thikri rabbihi yasluk-hu AAathaban.١٧
saAAadan

Waanna almasajida lillahi fala tadAAoo maAAa Allahi ahadan.١٨

Waannahu lamma qama AAabdu Allahi yadAAoohu kadoo yakoonoona AAalayhi.١٩
libadan

Qul innama adAAoo rabbee wala oshriku bihi ahadan.٢٠

Qul innee la amliku lakum darran wala rashadan.٢١

Qul innee lan yujeeranee mina Allahi ahadun walan ajida min doonihi multahadan.٢٢

Illa.٢٣

balaghan mina Allahi warislatihi waman yaAAasi Allaha warasoolahu fa-inna lahu nara
jahannama khalideena feeha abadan

Hatta itha raaw ma yooAAadoona fasayaAAalamoona man adAAafu nasiran.۲۴
waaqallu AAadadan

Qul in adree aqareebun ma tooAAadoona am yajAAalu lahu rabbee amadan.۲۵

AAalimu alghaybi fala yuthhiru AAala ghaybihi ahadan.۲۶

Illa mani irtada min rasoolin fa-innahu yasluku min bayni yadayhi wamin khalfihi.۲۷
rasadan

LiyaAAalama an qad ablaghoo risalati rabbihim waahata bima ladayhim waahsa.۲۸
kulla shay-in AAadadan

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

بگو: «به من وحی شده است که تنی چند از جنیان گوش فرا داشتند و گفتند: راستی ما قرآنی شگفت آور شنیدیم. (۱)

[که به راه راست هدایت می کند. پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرار نخواهیم داد. (۲)

و اینکه او، پروردگار والای ما، همسر و فرزندی اختیار نکرده است. (۳)

و [شگفت آنکه کم خرد ما، در باره خدا سخنانی یاوه می سراید. (۴)

و ما پنداشته بودیم که انس و جن هرگز به خدا دروغ نمی بندند. (۵)

و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می بردند و بر سرکشی آنها می افزودند. (۶)

و آنها [نیز] آن گونه که [شما] پنداشته اید، گمان بردند که خدا هرگز کسی را زنده نخواهد گردانید. (۷)

و ما بر آسمان دست یافتیم و آن را پر از نگهبانان توانا و تیرهای شهاب یافتیم. (۸)

و در [آسمان برای شنیدن، به کمین می نشستیم، اما] اکنون هر که بخواهد به گوش باشد، تیر شهابی در کمین خود می یابد.

و ما [درست نمی دانیم که آیا برای کسانی که در زمینند بدی خواسته شده یا پروردگارشان برایشان

هدایت خواسته است؟ (۱۰)

و از میان ما برخی درستکارند و برخی غیر آن، و ما فرقه‌هایی گوناگونیم. (۱۱)

و ما می‌دانیم که هرگز نمی‌توانیم در زمین خدای را به ستوه آوریم، و هرگز او را با گریز [خود] درمانده نتوانیم کرد (۱۲)
و ما چون هدایت را شنیدیم بدان گرویدیم؛ پس کسی که به پروردگار خود ایمان آورد، از کمی [پاداش و سختی بیم ندارد].
(۱۳)

و از میان ما برخی فرمانبردار و برخی از ما منحرفند: پس کسانی که به فرمانند، آنان در جستجوی راه درستند، (۱۴)
ولی منحرفان، هیزم جهنم خواهند بود.» (۱۵)

و اگر [مردم در راه درست، پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم. (۱۶)

تا در این باره آنان را بیازماییم، و هر کس از یاد پروردگار خود دل بگرداند، وی را در قید عذابی [روز] افزون درآورد. (۱۷)
و مساجد ویژه خداست، پس هیچ کس را با خدا مخوانید. (۱۸)

و همین که «بنده خدا» برخاست تا او را بخواند، چیزی نمانده بود که بر سر وی فرو افتند. (۱۹)

بگو: «من تنها پروردگار خود را می‌خوانم و کسی را با او شریک نمی‌گردانم.» (۲۰)

بگو: «من برای شما اختیار زیان و هدایتی را ندارم.» (۲۱)

بگو: «هرگز کسی مرا در برابر خدا پناه نمی‌دهد و هرگز پناهگاهی غیر از او نمی‌یابم. (۲۲)

[وظیفه من تنها ابلاغی از خدا و [رساندن پیامهای اوست. و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند قطعاً آتش دوزخ برای
اوست و جاودانه در آن خواهند ماند. (۲۳)

[باش تا آنچه را وعده داده می‌شوند ببینند، آنگاه دریابند

که یاور چه کسی ضعیف تر و کدام یک شماره اش کمتر است. (۲۴)

بگو: «نمی دانم آنچه را که وعده داده شده اید نزدیک است یا پروردگارم برای آن زمانی نهاده است؟» (۲۵)

دانای نهران است، و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند، (۲۶)

جز پیامبری را که از او خشنود باشد، که [در این صورت برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت،
(۲۷)

تا معلوم بدارد که پیامهای پروردگار خود را رسانیده اند؛ و [خدا] بدانچه نزد ایشان است احاطه دارد و هر چیزی را به عدد
شماره کرده است. (۲۸)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» بگو: به من وحی شده است که جمعی از جنّ به سخنانم گوش فراداده اند، سپس گفته اند: (ما قرآن عجیبی شنیده ایم...

«۲» که به راه راست هدایت می کند، پس ما به آن ایمان آورده ایم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرار نمی دهیم!

«۳» و اینکه بلند است مقام باعظمت پروردگار ما، و او هرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است!

«۴» و اینکه سفیه ما [ابلیس] درباره خداوند سخنان ناروا می گفت!

«۵» و اینکه ما گمان می کردیم که انس و جنّ هرگز بر خدا دروغ نمی بندند!

«۶» و اینکه مردانی از بشر به مردانی از جنّ پناه می بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می شدند!

«۷» و اینکه آنها گمان کردند - همان گونه که شما گمان می کردید - که خداوند هرگز کسی را [به نبوت] مبعوث نمی کند!

«۸» و اینکه ما آسمان را جستجو کردیم و همه را پر از محافظان قوی و تیرهای شهاب یافتیم!

«۹» و اینکه ما پیش از

این به استراق سمع در آسمانها می نشستیم؛ اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می یابد!
«۱۰» و اینکه [با این اوضاع] ما نمی دانیم آیا اراده شری دربارہ اهل زمین شده یا پروردگارشان خواسته است آنان را هدایت کند؟!

«۱۱» و اینکه در میان ما، افرادی صالح و افرادی غیر صالحند؛ و ما گروه های متفاوتی هستیم!

«۱۲» و اینکه ما یقین داریم هرگز نمی توانیم بر اراده خداوند در زمین غالب شویم و نمی توانیم از [پنجه قدرت] او بگریزیم!

«۱۳» و اینکه ما هنگامی که هدایت قرآن را شنیدیم به آن ایمان آوردیم؛ و هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد، نه از نقصان می ترسد و نه از ظلم!

«۱۴» و اینکه گروهی از ما مسلمان و گروهی ظالمند؛ هر کس اسلام را اختیار کند راه راست را برگزیده است،

«۱۵» و اما ظالمان آتشگیره و هیزم دوزخند!

«۱۶» و اینکه اگر آنها [= جنّ و انس] در راه [ایمان] استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می کنیم!

«۱۷» هدف این است که ما آنها را با این نعمت فراوان بیازماییم؛ و هر کس از یاد پروردگارش روی گرداند، او را به عذاب شدید و فزاینده ای گرفتار می سازد!

«۱۸» و اینکه مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید!

«۱۹» و اینکه هنگامی که بنده خدا [= محمد ص] به عبادت برمی خاست و او را می خواند، گروهی پیرامون او بشدت ازدحام می کردند!

«۲۰» بگو: (من تنها پروردگارم را می خوانم و هیچ کس را شریک او قرار نمی دهم!)

«۲۱» بگو: (من مالک زیان و هدایتی برای شما نیستم!)

«۲۲» بگو: ([اگر

من نیز بر خلاف فرمانش رفتار کنم] هیچ کس مرا در برابر او حمایت نمی کند و پناهگاهی جز او نمی یابم؛

«۲۳» تنها وظیفه من ابلاغ از سوی خدا و رساندن رسالات اوست؛ و هر کس نافرمانی خدا و رسولش کند، آتش دوزخ از آن اوست و جاودانه در آن می ماند!

«۲۴» [این کار شکنی کفار همچنان ادامه می یابد] تا آنچه را به آنها وعده داده شده ببینند؛ آنگاه می دانند چه کسی یورش ضعیفتر و جمعیتش کمتر است!

«۲۵» بگو: (من نمی دانم آنچه به شما وعده داده شده نزدیک است یا پروردگارم زمانی برای آن قرار می دهد؟!

«۲۶» دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد،

«۲۷» مگر رسولانی که آنان را برگزیده و مراقیبی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می دهد...

«۲۸» تا بدانند پیامبرانش رسالتهای پروردگارشان را ابلاغ کرده اند؛ و او به آنچه نزد آنهاست احاطه دارد و همه چیز را احصا کرده است!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

بگو: به من وحی شده که گروهی از جنّ [به قرآن] گوش دادند و گفتند: همانا ما قرآن شگفت آوری شنیدیم، (۱)

که به سوی راه راست هدایت می کند، پس به آن ایمان آوردیم و هرگز احدی را شریک پروردگارمان قرار نخواهیم داد، (۲)

و [این حقایق را اعتراف و اقرار می کنیم:] اینکه برتر و بلند است عظمت پروردگارمان، و او هرگز برای خود همسری و فرزندی نگرفته است، (۳)

و اینکه سبک مغز و نادان ما همواره درباره خدا سخنی دور از حق می گفت [که او دارای همسر و فرزند است!] (۴)

و اینکه

گمان می کردیم، هرگز انس و جن بر خدا دروغ نمی بندند، (۵)

و اینکه مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می بردند، پس [مردان جن] بر طغیان و تباهی آنان افزودند، (۶)

و مردانی از انس پنداشتند چنان که شما [جنیان] پنداشتید که خدا هرگز کسی را [به نبوت] بر نمی انگیزد! (۷)

و اینکه [برای کسب خبر] به آسمان نزدیک شدیم، پس آن را پر از نگهبانان نیرومند و تیرهای شهاب یافتیم، (۸)

و اینکه ما در آسمان برای شنیدن [خبرهای ملکوتی و سخنان فرشتگان] در نشست گاه هایی می نشستیم، ولی اکنون هر که بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می یابد! (۹)

و اینکه ما نمی دانیم آیا درباره کسانی که در زمین هستند گزند و شری خواسته شده یا پروردگارشان برای آنان هدایت خواسته است؟ (۱۰)

و اینکه از ما برخی شایسته و برخی غیر شایسته اند، [و] ما بر مذاهب گوناگون و متفاوتی هستیم، (۱۱)

و اینکه ما یقین داریم که هرگز نمی توانیم خدا را در زمین عاجز و درمانده کنیم و هرگز نمی توانیم [با گریختن و فرار] از دسترس قدرت او بیرون رویم، (۱۲)

و اینکه چون هدایت قرآن را شنیدیم به آن ایمان آوردیم؛ زیرا کسی که به پروردگارش ایمان آورد نه از کاسته شدن ثواب می ترسد و نه از اینکه عذاب و سختی و مشقت و رنج او را احاطه کند، (۱۳)

و اینکه گروهی از ما تسلیم [فرمان ها و احکام] خدایند، و برخی منحرف اند، پس کسانی که تسلیم شدند در صدد یافتن حقیقت و راه مستقیم اند، (۱۴)

ولی منحرفان همیزم دوزخ اند، (۱۵)

و اگر [انس و جن] بر طریقه حق پایداری کنند حتماً

آنان را از آب فراوانی سیراب خواهیم کرد، (۱۶)

تا آنان را در زمینه فراوانی نعمت بیازماییم و کسی که از یاد پروردگارش روی برگرداند، او را در عذابی بسیار سخت و روز افزون درخواهد آورد، (۱۷)

و مساجد ویژه خداست، پس هیچ کس را با خدا مپرستید، (۱۸)

و اینکه هنگامی که بنده خدا [محمّد] برمی خاست تا خدا را عبادت کند [از جنیان به اندازه ای به سویس هجوم می بردند که نزدیک بود جمعیت انبوه و متراکمی بر سر او بریزد، (۱۹)

بگو: من فقط پروردگارم را می پرستم، و هیچ کس را شریک او قرار نمی دهم. (۲۰)

بگو: من اختیار زیان و هدایتی را برای شما ندارم. (۲۱)

بگو: [اگر از او نافرمانی کنم] هرگز کسی در برابر [عذاب] خدا مرا پناه نمی دهد، و هرگز پناهگاهی غیر او نمی یابم. (۲۲)

[وظیفه من] فقط رساندن [برنامه های سعادت بخش] از سوی خدا و [رساندن] پیام های اوست. و آنان که از خدا و پیامبرش نافرمانی کنند، مسلماً آتش دوزخ برای آنان است و در آن جاودانه و همیشگی اند. (۲۳)

[اینان همواره شما را ضعیف و ناتوان و بی یار می شمارند] تا زمانی که آنچه را [از عذاب] وعده داده می شوند ببینند، پس به زودی آگاه می شوند چه کسی یاورش ناتوان تر و نفراتش کمتر است؟ (۲۴)

بگو: نمی دانم آیا آنچه را وعده داده می شوید نزدیک است یا پروردگارم برای آن زمانی طولانی قرار خواهد داد؟ (۲۵)

[او] دانای غیب است و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی کند؛ (۲۶)

مگر پیامبرانی را که [برای آگاه شدن از غیب] برگزیده است، پس نگهبانانی [برای محافظت از آنان] از پیش رو و

پشت سرشان می گمارد (۲۷)

تا مشخص کند که پیام های پروردگارشان را [به طور کامل به مردم] رسانده اند و او به آنچه نزد آنان است احاطه دارد، و همه چیز را از جهت عدد، شماره و احصا کرده است. (۲۸)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

ای رسول ما بگو مرا وحی رسیده که گروهی از جنیان آیات قرآن را هنگام قرائتمن استماع کرده اند و پس از شنیدن گفته اند که ما از قرآن آیات عجیبی می شنویم (۱)

این قرآن خلق را به راه خیر و صلاح هدایت میکند بدین سبب ما به آن ایمان آورده و دیگر هرگز به خدای خود مشرک نخواهیم شد (۲)

و همانا بسیار بلند مرتبه است شان و اقتدار پروردگار ما و منزله از آلائش زن و فرزند و همجفت و فرزندی هرگز نگرفته و از این آلائشهای جسمانی پاک و مبرا است (۳)

و البته سفیهان و بی خردان ما به خدا دروغ بستند که به او فرزندی مسیح و عزیر و فرشتگان را نسبت دادند. (۴)

و ما چنین می پنداشتیم که هرگز هیچ قومی از جن و انس بر خدای متعال دروغ و افترا نخواهد گفت (۵)

و همانا مردانی که از نوع بشر به مردانی از گروه جن پناه می بردند و خود را در بیابانها به جنیان می سپردند بر غرور و جهل خود سخت می افزودند آیه چنین تفسیر شده که زمان جاهلیت عرب در بیابان پناه به بزرگ جنیان آنجا می برد تا ایمن باشد آنگاه آسوده می خفت و مال و جانش به خطر می افتاد (۶)

و آنها هم مانند شما آدمیان

گروهی کافر شده و گمان کردند که خدا احدی را به قیامت زنده نخواهد کرد (۷)

و جنیان گفتند ما از این پیش به آسمان بر می شدیم تا اسرار وحی را استراق کنیم لیکن یافتیم که آنجا فرشته نگهبان با قدرت و تیر شهاب آتشبار فراوان و بسیار است (۸)

و ما پیش از نزول قرآن در کمین شنیدن سخنان آسمانی و اسرار وحی می نشستیم اما اینک هر که از اسرار وحی الهی سخنی بخواهد شنید تیر شهاب و آتش قهر در کمینگاه اوست (۹)

و ما هنوز نمی دانیم که آیا عاقبت برای مردم زمین با این مذاهب و اعمال مختلف که دارند شر و فساد و خونریزی و ظلم و بیماری و بدبختی خواسته اند یا که خدای آنها بر هدایت آنان قرآن فرستاده و رشد و خیر و صلاح آنها را منظور دارد؟ (۱۰)

و همانا برخی از ما صالح و نیکوکار هستیم و برخی برخلاف آن عقیده و اعمال ما هم بسیار متفرق و مختلف است (۱۱)

و ما چنین دانسته ایم که هرگز بر قدرت خدا غلبه و از محیط اقتدارش فرار نتوانیم کرد (۱۲)

و ما چون به آیات قرآن گوش فرا دادیم برخی هدایت یافته و ایمان آوردیم برخی نیافریدیم و هر که به خدای خود ایمان آورد در دو عالم حظ کامل و ایمنی دایم یافته و دیگر از نقصان خیر و ثواب و از احاطه رنج و عذاب بر خود هیچ نترسد (۱۳)

و از ما جنیان هم چون آدمیان بعضی مسلمان و بی آزار و برخی کافر و ستمکارند و آنان که اسلام آوردند راستی

به راه رشد و ثواب شتافتند (۱۴)

و اما ستمکاران ما هیزم بر آتش جهنم گردیدند (۱۵)

و اگر بر طریقه اسلام و ایمان پایدار بودند آب علم و رحمت و رزق وسیع نصیبشان البته می گردانیم (۱۶)

تا به آن نعمت آنها را امتحان و آزمایش کنیم و هر که از یاد خدای خود اعراض کند خدا به عذابی بسیار سخت معذبش گرداند (۱۷)

و مساجد مخصوص پرستش ذات یکتای خداست پس نباید با خدا احدی غیر او را پرستش کنید (۱۸)

و چون بنده خاص خدا محمد (ص) برای آنکه خدا را بخواند و خلق را به راه او دعوت کند قیام کرد طایفه جنیان برای استماع قرآن چنان گرد او ازدحام کردند که نزدیک بود بر سر هم فرو ریزند (۱۹)

ای رسول به خلق بگو من خدای خود را به یگانگی می پرستم و هرگز احدی را با او شریک نمی گردانم (۲۰)

و باز بگو من مالک و قادر بر خیر و شر شما نیستم (۲۱)

باز ای رسول بگو که اگر خدا بر من قهر و غضب کند ابدا کسی مرا از قهر خدا در پناه نتواند گرفت و به غیر او هیچ گریزگاهی هرگز نخواهم یافت (۲۲)

تنها ممن و پناه من ابلاغ احکام خدا و رسانیدن پیغام الهی است و هر که نافرمانی خدا و رسول او کند البته کیفر او آتش دوزخست که در او تا ابد مغلد است (۲۳)

ای رسول کافران را رها کن تا روزی که عذاب موعود خود را به چشم ببینند آن زمان خواهند دانست که تو و آنها کدامتان یارانش ضعیف و

ناتوانتر و سپاهش کمتر است؟ (۲۴)

ای رسول بگو من خود ندانم که عذاب موعود شما وقتش نزدیک است یا خدا تا آن روز مدت بسیاری قرار داده است (۲۵)

او دانای غیب عالمست و هیچکس بر عالم غیب او آگاه نیست (۲۶)

مگر آن کس آگاهست به وحی که از رسولان خود برگزیده است که بر محافظت او فرشتگان را از پیش رو و پشت سر می

فرستد تا اسرار وحی را شیاطین به سرقت گوش نربایند (۲۷)

تا بدانند و معلوم سازد که آن رسولان پیغامهای پروردگار خود را به خلق کاملاً رسانیده اند و البته خدا به آنچه از اسرار نزد

رسولانست احاطه کامل دارد و به شماره هر چیز در عالم به خوبی آگاهست (۲۸)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

بگو: بر من وحی شده است که گروهی از جن (به قرائت من) گوش دادند، پس گفتند: همانا ما قرآنی شگفت شنیدیم. که به

سوی رشد هدایت می کند، پس به آن ایمان آوردیم و هرگز احدی را شریک پروردگاران قرار نمی دهیم. (۱)

بگو: بر من وحی شده است که گروهی از جن (به قرائت من) گوش دادند، پس گفتند: همانا ما قرآنی شگفت شنیدیم. که به

سوی رشد هدایت می کند، پس به آن ایمان آوردیم و هرگز احدی را شریک پروردگاران قرار نمی دهیم. (۲)

و اینکه او، پروردگار عظیم متعالی ما، نه همسری گرفته و نه فرزندی. (۳)

و اینکه سفیهان ما درباره خداوند سخنی ناحق می گفتند. (۴)

و ما گمان می کردیم که هرگز جن و انس بر خداوند دروغ نمی بندند. (۵)

و مردانی از انسان به مردانی از جن پناه می برند

و به طغیان آنان افزودند. (۶)

و آنان پنداشتند چنانکه شما پنداشتید که خدا هرگز احدی را مبعوث نخواهد کرد. (۷)

و ما به آسمان ها نزدیک شویم، پس آنجا را پر از نگهبانان نیرومند و شهاب ها یافتیم. (۸)

و اینکه ما قبلاً برای (استراق) سمع در مراکزی از آسمان می نشستیم ولی اکنون هر که بخواهد استماع کند، شهابی در کمین خود می یابد. (۹)

و اینکه ما نمی دانیم آیا برای کسانی که در زمین هستند شری اراده شده یا پروردگارشان برایشان خیر و صلاحی اراده کرده است. (۱۰)

و اینکه بعضی از ما افراد صالحی هستند و بعضی جز آن، در راه های گوناگون هستند. (۱۱)

و اینکه ما می دانیم که هرگز نمی توانیم در زمین خدا را ناتوان سازیم و با فرار از سلطه او خارج شویم. (۱۲)

و اینکه چون هدایت (قرآن) را شنیدیم به آن ایمان آوردیم، پس هر کس به پروردگارش ایمان آورد، نه از نقصان حقی می ترسد و نه از ستمی. (۱۳)

و اینکه برخی از ما اهل تسلیم و بعضی ستمکارند پس کسانی که اهل تسلیم هستند، آنان در جستجوی رشدند. (۱۴)

آنان در جستجوی رشدند. ولی ستمکاران هیزم دوزخند. (۱۵)

و اگر بر طریق (حق) استقامت کنند، آنان را با آبی فراوان سیراب می کنیم، (۱۶)

تا در آن (رفاه و آسایش) امتحانشان کنیم و هر کس از ذکر پروردگارش اعراض کند، او را در عذابی سخت درمی آورد. (۱۷)

و اینکه مساجد برای خداوند است پس (در آنها) با خداوند احدی را نخوانید. (۱۸)

و اینکه وقتی بنده خدا بر پا ایستاده و او را می خواند نزدیک بود (جنیان) بر او ازدحام

کنند. (۱۹)

بگو: من فقط پروردگارم را می خوانم و احدی را شریک او نمی گیرم. (۲۰)

بگو: همانا من مالک هیچ سود و زیانی برای شما نیستم. (۲۱)

بگو: همانا هیچ کس مرا در برابر خدا حفظ نخواهد کرد و جز او هرگز پناهگاهی نخواهم یافت. (۲۲)

(وظیفه من) جز ابلاغی از جانب خدا و رساندن پیام او نیست. و کسی که خدا و رسولش را نافرمانی کند قطعاً آتش دوزخ برایش خواهد بود، در حالی که همیشه در آن آتش جاودانه اند. (۲۳)

(آنان در غفلت و غرور به سر می برند) تا وقتی که آنچه را به آن تهدید می شوند، ببینند، که خواهند دانست چه کسی یاورش ضعیف تر و نفراش کمتر است. (۲۴)

بگو: من نمی دانم که آیا آنچه وعده داده می شوید نزدیک است، یا پروردگارم برای تحقق آن مدتی (طولانی) قرار می دهد. (۲۵)

او عالم به غیب است و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی کند، (۲۶)

مگر کسی همانند پیامبر که از او راضی باشد، پس از پیش رو و از پشت سر نگهبانانی می فرستد. (۲۷)

تا بدانند (رسولان) پیام های پروردگارشان را رسانده اند و او به آنچه نزد آنان است احاطه دارد و هر چیزی را با عدد، شماره کرده است. (۲۸)

ترجمه فارسی استاد مجتبی

به نام خدای بخشاینده مهربان

بگو: به من وحی شده است که گروهی از پریان [به این قرآن] گوش فرا داشتند، پس گفتند که ما قرآنی شگفت - بسیار فصیح که مانند سخن بشر نیست - شنیدیم (۱)

که به راه راست [و کمال] راه می نماید، پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را به پروردگارمان انباز نگیریم، (۲)

و همانا برتر است بزرگی و شکوه پروردگاران که نه همسری گرفته و نه فرزندی، (۳)

و همانا نابخرد از ما بر خدا دروغ و ناروا گفت - نسبت زن و فرزند به او داد -، (۴)

و ما می پنداشتیم که هرگز آدمی و پری بر خدا سخن دروغ نگویند، (۵)

و همانا مردانی از آدمیان به مردانی از پریان پناه می بردند پس بر سرکشی و گناهکاری آنان (پریان) افزودند، (۶)

و چنانکه شما پنداشتید آنها نیز پنداشتند که خداوند هرگز کسی را برنینگیزد - به پیامبری یا به زندگی دیگر -، (۷)

و ما آسمان را بسودیم - کنایه از اینکه به آسمان بالا رفتیم - پس آن را پر از نگهبانان نیرومند - یعنی فرشتگان - و شهابها -

درخشاها یا تیرهای آتشین - یافتیم (۸)

و ما در آنجا (آسمان) در نشست گاه هایی برای شنیدن [اخبار آسمانی] می نشستیم، اما هر که اکنون گوش فرا دارد خود را

در کمین شهابی بیابد (۹)

و ما نمی دانیم که آیا درباره کسانی که در زمیناند - آدمیان - بدی خواسته شده، یا پروردگارشان برای آنها رهیابی [به نیکی

و راه راست] خواسته است (۱۰)

و همانا از ما برخی نیک و شایسته اند و برخی جز این. ما گروه هایی به راه های گوناگون بودیم، (۱۱)

و ما می دانستیم که هرگز خدای را در زمین ناتوان نتوانیم ساخت و با گریختن - از عذاب او - ناتوانش نتوانیم کرد، (۱۲)

و چون رهنمونی [به راه راست] - قرآن - را شنیدیم به آن ایمان آوردیم، که هر که به پروردگار خویش ایمان آورد نه از

کاستی - در پاداش

- ترسد و نه از ستم - در کیفر - (۱۳)

و همانا از ما برخی مسلمانند و برخی بیدادگر. پس هر که [فرمان خدای را] گردن نهاد اینانند که راه راست را جسته و یافته اند. (۱۴)

و اما بیدادگران، پس دوزخ را همیشه باشند. (۱۵)

و [به من وحی شده که] اگر [آدمیان و پریان] بر راه راست پایداری کنند، هرآینه از آبی فراوان - کنایه از روزی فراوان - سیرابشان کنیم (۱۶)

تا درباره آن بیازمایمشان، و هر که از یاد و پند پروردگارش روی بگرداند او را به عذابی سخت درآرد. (۱۷)

و همانا مسجدها - یا اندامهای سجده - برای خداست، پس با خدای یکتا کسی را مخوانید - نپرستید -. (۱۸)

و چون بنده خدا - پیامبر (ص) - برپا ایستاده او را می خواند - نماز و قرآن می خواند - نزدیک بود [پریان از شوق و حرص شنیدن قرآن و ازدحام] بر او روی هم افتند. (۱۹)

بگو: همانا من تنها پروردگارم را می خوانم - می پرستم - و هیچ کس را با وی انباز نمی گیرم. (۲۰)

بگو: من برای شما نه هیچ زیانی را در توان دارم و نه هیچ رهنمونی به خیر و صلاح و کمالی را [بی هدایت خدا]. (۲۱)

بگو: همانا مرا هیچ کس از [عذاب] خدای پناه و زنهار ندهد - اگر درباره من عذابی خواسته باشد - و هرگز جز او پناه گاهی نیابم، (۲۲)

جز تبلیغی از جانب خدای و رساندن پیامهای او - که تنها پناه من است -. و آنان که خدای و پیامبرش را نافرمانی کنند، ایشان راست آتش دوزخ که برای همیشه

در آن جاویدان باشند. (۲۳)

تا آنگاه که آنچه به آنها وعده داده شده ببینند خواهند دانست که چه کسی را یارانی ناتوانتر و به شمار کمتر است. (۲۴)

بگو: نمی دانم که آیا آنچه وعده داده می شوید - عذاب - نزدیک است یا پروردگارم برای آن مدتی می نهد، (۲۵)

دانای نهران و ناپیداست، پس کسی را بر غیب خود آگاه نسازد، (۲۶)

مگر آن را که به پیامبری پسندد و برگزیند، زیرا که از پیش روی و از پشت سرش نگهبانانی گسیل می دارد، (۲۷)

تا معلوم کند که پیامهای پروردگارش را رسانده اند، و [خدای] آنچه را در نزد ایشان (پیامبران) است [به دانش] فراگرفته و

عدد همه چیز را شمار کرده است. (۲۸)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

بگو: به من وحی شده است که گروهی از جن گوش فرا دادند، و گفتند که ما قرآنی شگفت شنیدیم. (۱)

به راه راست هدایت می کند. پس ما بدان ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان نمی سازیم. (۲)

عظمت پروردگار ما متعالی است. نه همسری گیرد و نه فرزندی دارد. (۳)

و سفیه ما درباره خدا سخنانی به ناحق می گفت. (۴)

و ما می پنداشتیم که آدمی و جن درباره خدا دروغ نمی گویند. (۵)

و نیز مردانی بودند از آدمیان که به مردانی از جن پناه می بردند و بر طغیانشان می افزودند. (۶)

همچنان که شما می پنداشتید آنها هم می پنداشتند که خدا هیچ کس را دوباره زنده نمی سازد. (۷)

ما به آسمان رسیدیم و آن را پر از نگهبانان قدرتمند و شهابها یافتیم. (۸)

ما در آنجاها که

می توان گوش فرا داد می نشستیم. اما هر که اکنون گوش نشیند، شهابی را در کمین خود یابد. (۹)

از این روی نمی دانیم که آیا برای کسانی که در روی زمین هستند بدی مقدر می شود، یا پروردگارشان می خواهد به راه راستشان ببرد. (۱۰)

برخی از ما صالحند و برخی جز آن، و ما فرقه هایی گوناگونیم. (۱۱)

ما می دانیم که خدا را در زمین ناتوان نمی کنیم و با گریختن نیز ناتوانش نسازیم. (۱۲)

و چون سخن هدایت شنیدیم، بدان ایمان آوردیم. و هر که به پروردگارش ایمان آورد نه از نقصان می ترسد و نه از ستم. (۱۳)

و بعضی از ما مسلمانند و بعضی از حق دور. و آنان که اسلام آورده اند در جستجوی راه راست بوده اند. (۱۴)

اما آنان که از حق دورند هیزم جهنم خواهند بود. (۱۵)

و اگر بر طریقه راست پایداری کنند، از آبی فراوان سیرایشان کنیم. (۱۶)

تا آنها را بیازماییم. و هر که از ذکر پروردگارش اعراض کند او را به عذابی دشوار دراندازد. (۱۷)

و مسجدها از آن خداست. و با وجود خدای یکتا کسی را به خدایی مخوانید. (۱۸)

چون بنده خدا برای پرستش او بر پای ایستاد، گرد او را گرفتند. (۱۹)

بگو: تنها پروردگارم را می خوانم و هیچ کس را شریک او نمی سازم. (۲۰)

بگو: من نمی توانم به شما زیانی برسانم یا شما را به صلاح آورم. (۲۱)

بگو: هیچ کس مرا از عقوبت خدا پناه ندهد و من جز او پناهگاهی نمی یابم. (۲۲)

آنچه می توانم جز رساندن پیام او و

انجام دادن رسالتهای او نیست. و هر که خدا و پیامبرش را نافرمانی کند، نصیب او آتش جهنم است که همواره در آن خواهند بود (۲۳)

تا آنگاه که آنچه را به آنها وعده داده بودند بنگرند. پس خواهند دانست چه کسی را یاران ناتوانتر و شمار کمتر بوده است. (۲۴)

بگو: من نمی دانم که آیا آن وعده ای که به شما داده اند نزدیک است، یا پروردگار من برای آن زمانی نهاده است؟ (۲۵)

او دانای غیب است و غیب خود را بر هیچ کس آشکار نمی سازد، (۲۶)

مگر بر آن پیامبری که از او خشنود باشد که برای نگهبانی از او پیش روی و پشت سرش نگهبانی می گمارد، (۲۷)

تا بدانند که آنها پیامهای پروردگارشان را رسانیده اند و خدا به آنچه در نزد آنهاست احاطه دارد و همه چیز را به عدد شمار کرده است. (۲۸)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

بگو به من وحی فرستاده شده است که گروهی از جن گوش [به قرآن] سپردند، سپس گفتند ما قرآنی شگرف را شنیده ایم (۱)

که به راستی راه می نماید، آنگاه به آن ایمان آوردیم، و هرگز برای پروردگارمان کسی را شریک نمی آوریم (۲)

و حقا که بلند است شان پروردگار ما، نه همسری برگزیده است، و نه فرزندی (۳)

و نادان ما بود که در حق خداوند، پریشان می گفت (۴)

و ما چنین می پنداشتیم که انس و جن هرگز بر خداوند دروغ نمی بندند (۵)

و چنین بود که مردانی از انسانها به مردانی از جنیان پناه می بردند، و بر سرکشی آنان می افزودند (۶)

و آنان نیز می پنداشتند همچنانکه شما

می پندارید که خداوند هرگز کسی را [به حشر یا پیامبری] بر نمی انگیزد (۷)

و ما در آسمان جستیم و آن را سرشار از نگهبانان نیرومند و شهابها یافتیم (۸)

و ما خود در نشستگاه هایی برای [دزدیده] شنیدن از آن می نشستیم، اما اکنون هر کس گوش بسپارد، شهابی در کمین خود یابد (۹)

و ما خود نمی دانیم که در حق زمینیان شر خواسته شده است، یا پروردگارشان در حق آنان ره یافت خواسته است (۱۰)

و از میان ما هم صالحان هست و هم از میان ما جز این، ما [روندگان] راه های گوناگونیم (۱۱)

و ما یقین داشتیم که هرگز در زمین از خداوند گزیر و گریزی نداریم (۱۲)

و ما چون [پیام] هدایت را شنیدیم، به آن ایمان آوردیم، پس هر کس به پروردگارش ایمان آورد، نه از نقصانی بیم داشته باشد، و نه از ستمی (۱۳)

و جمعی از میان ما مسلمان است، و جمعی کژراه، پس کسانی که اسلام آورند، آنانند که هدایت جسته اند (۱۴)

و اما کژراهان همانا هیزم جهنمند (۱۵)

و اگر در شیوه [ی ناصواب] پایداری ورزند [از روی استدراج] آنان را آب [و امکانات] فراوان ارزانی می داریم (۱۶)

تا سرانجام در آن بیازمایمشان، و هر کس از یاد پروردگارش دل بگرداند، او را به عذابی سهمگین بکشاند (۱۷)

و همه مسجدها خاص خداوند است، پس در جنب خداوند هیچ کس را [به پرستش] معخوان (۱۸)

و چنین بود که چون بنده خدا [محمد (ص)] او را به نیایش می خواند، نزدیکشان بود که بر سر او بریزند (۱۹)

بگو فقط پروردگارم را به نیایش می خوانم و هیچ کس را شریک او

نمی شمارم (۲۰)

بگو من نه صاحب اختیار زبانی برای شما هستم، نه سامانی (۲۱)

بگو هیچ کس نیست که هرگز مرا در برابر خداوند پناه دهد، و هرگز بجز او پناهی نمی یابم (۲۲)

[در اختیار ندارم] مگر پیامی از جانب خداوند و رسالت او، و هر کس از خداوند و پیامبر او سرپیچی کند، او راست آتش دوزخ که جاودانه در آن ماند (۲۳)

تا هنگامی رسد که آنچه به آنان وعده داده شده است، ببینند، و زودا بدانند که چه کسی سست یاورتر و اندک سپاه تر است (۲۴)

بگو نمی دانم آنچه به شما وعده داده اند نزدیک است، یا پروردگار من برای آن فاصله ای [دراز] قرار داده است (۲۵)

اوست دانای [راز] پنهان، که هیچ کس را از غیب خویش آگاه نمی سازد (۲۶)

مگر پیامبری که او بپسندد، که پیشاپیش و پشت سر او نگهبانانی راه دهد (۲۷)

تا معلوم بدارد که رسالت پروردگارش را گزارده اند و به آنچه نزد آنان است احاطه دارد، و هر چیز را به شماره می شمارد (۲۸)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

بگو وحی شد بسویم که گوش فراداشتند تنی چند از جن (پریان) پس گفتند همانا ما شنیدیم قرآنی شگفت را (۱)

که رهبری می کرد بسوی راستی (خردمندی) پس ایمان آوردیم بدان و هرگز شرک نوزیم به پروردگار خویش کسی را (۲)

و آنکه برتر شد پایه پروردگار ما که نگرفت همسری و نه فرزندی را (۳)

و آنکه بود می گفت کم خرد ما بر خدا یاوه (بیهده) را (۴)

و آنکه ما پنداشتیم هرگز نگویند آدمی و پری بر خدا دروغی را (۵)

و آنکه بودند مردانی از آدمیان پناه

می بردند به مردانی از پریان پس بیفزودندشان گناه (۶)

و آنکه آنان پنداشتند چنانکه پنداشتید که هرگز برنیانگیزد خدا کسی را (۷)

و آنکه ما آسمان را سودیم پس یافتیمش پر شده است نگهبانانی سرسخت و شهابهائی (۸)

و آنکه ما بودیم می نشستیم از ایشان نشستگاه هائی برای شنیدن پس هر کس گوش فرادارد اکنون بیابد برای خویش شهابی را به کمین (۹)

و آنکه ما ندانیم آیا بدی خواسته شده است با آنان که در زمینند یا خواسته است با ایشان پروردگارشان نیکی را (۱۰)

و آنکه از ما شایستگانند و از ما کمتر از آن بوده ایم گروه هائی گوناگون (۱۱)

و آنکه ما دانستیم که هرگز به عجز نیاریم خدا را در زمین و هرگز به عجزش نیاریم به گریختن (۱۲)

و آنکه ما گاهی که شنیدیم راهنمائی را ایمان آوردیم بدان پس هر که ایمان آورد به پروردگار خویش نترسد کاهش و نه ستمی را (۱۳)

و آنکه از ما مسلمانانند و از ما کجروان پس آنکو اسلام آورد آنانند که در پی بوده اند راستی و درستی را (۱۴)

و اما کجروان پس بوده اند دوزخ را هیزم (۱۵)

و آنکه اگر پایدار می شدند بر روش هر آینه می نوشانیدیمشان آبی فراوان (۱۶)

تا بیازماییمشان در آن و آنکو روی برتابد از یاد پروردگار خویش ببردش در عذابی سخت (۱۷)

و آنکه سجده گاه ها از آن خدا است پس نخوانید با خدا کسی را (۱۸)

و آنکه هنگامی که بپای خاست بنده خدا تا بخواندش نزدیک بود بشوند بر او انبوه هائی (۱۹)

بگو جز این نیست که خوانم پروردگار خویش را و شرک نورزم بدو کسی را

بگو همانا من ندارم برای شما زیان و نه سودی را (۲۱)

بگو همانا مرا پناه ندهد هرگز از خدا کسی و نه هرگز یابم جز او پناهگاهی را (۲۲)

جز رساندنی از خدا و پیامهایش و آنکه نافرمانی کند خدا و پیمبرش را هر آینه او را است آتش دوزخ جاودان در آن همیشه
(۲۳)

تا گاهی که دیدند آنچه را وعده داده شوند زود است بدانند کیست ناتوان تر یاور و کیست کمتر بشمار (۲۴)

بگو ندانم آیا نزدیک است آنچه وعده داده شوید یا برنهد برایش پروردگارم سرآمدی را (۲۵)

دانای نهان پس آگاه (یا چیره) نگرداند بر نهان خویش کسی را (۲۶)

جز آنکو پسندد از فرستاده ای که می رود پیش رویش و از پشت سرش نگهبانی (۲۷)

تا بدانند که همانا رساندند پیامهای پروردگار خویش را و فرا گرفته است بدانچه نزد ایشان است و بشمرد (یا پایان رساند)
است همه چیز را بشمار (۲۸)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

Say, 'It has been revealed to me that a team of the jinn listened [to the Qur'an], and ۱
,they said, "Indeed we heard a wonderful Qur'an

which guides to rectitude. Hence we have believed in it and we will never ascribe any ۲
.partner to our Lord

.Exalted be the majesty of our Lord, He has taken neither any spouse nor son ۳

.Indeed the foolish ones among us used to utter atrocious lies concerning Allah ۴

Indeed we thought that humans and jinn would never utter any falsehood concern- ۵
.ing Allah

Indeed some persons from ۶

the humans would seek the protection of some persons from the jinn, thus only
.adding to their rebellion

.They thought, just as you think, that Allah will not raise anyone from the dead ۷

.Indeed We made for the heaven and found it full of mighty sentries and flames ۸

We used to sit in its positions to eavesdrop, but anyone listening now finds a flame ۹
.waiting for him

We do not know whether ill is intended for those who are in the earth, or whether ۱۰
.their Lord intends good for them

Among us some are righteous and some of us are otherwise: we are multifarious ۱۱
.sects

We know that we cannot thwart Allah on the earth, nor can we thwart Him by ۱۲
.fleeing

When we heard the [message of] guidance, we believed in it. Whoever that has ۱۳
.faith in his Lord shall neither fear any detraction nor oppression

Among us some are muslims and some of us are perverse. Yet those who submit ۱۴
.[to Allah]—it is they who pursue rectitude

’ ”.As for the perverse, they will be firewood for hell ۱۵

If they are steadfast on the path [of Allah], We shall provide them with abundant ۱۶
.water

so that We may test them therein, and whoever turns away from the ۱۷
.remembrance of his Lord, He will let him into an escalating punishment

.The places of worship belong to Allah, so do not invoke anyone along with Allah ۱۸

When the servant of Allah rose ۱۹

.to pray to Him, they almost crowded around him

'Say, 'I pray only to my Lord, and I do not ascribe any partner to Him ۲۰

'[Say, 'I have no power to bring you any harm or good [of my own accord ۲۱

Say, 'Neither can anyone shelter me from Allah, nor can I find any refuge besides ۲۲
Him

I have no duty] except to transmit from Allah, and [to communicate] His mes-] ۲۳
sages; and whoever disobeys Allah and His apostle, indeed there will be for him the
'fire of hell, to remain in it forever

When they see what they are promised, they will then know who is weaker in sup- ۲۴
porters and fewer in numbers

Say, 'I do not know if what you are promised is near, or if my Lord has set a term ۲۵
'for it

,Knower of the Unseen, He does not disclose His Unseen to anyone ۲۶

except to an apostle He approves of. Then He dispatches a sentinel before and ۲۷
behind him

so that He may ascertain that they have communicated the messages of their Lord, ۲۸
.and He comprehends all that is with them, and He keeps count of all things

ترجمہ انگلیسی شاکر

Say: It has been revealed to me that a party of the jinn listened, and they said: Surely
(we have heard a wonderful Quran, (۱

Guiding to the right way, so we believe in it, and we will not set up any one with our
(Lord: (۲

And that He-- exalted be the majesty

(of our Lord-- has not taken a consort, nor a son: ﴿٣

(And that the foolish amongst us used to forge extravagant things against Allah: ﴿٤

(And that we thought that men and jinn did not utter a lie against Allah: ﴿٥

And that persons from among men used to seek refuge with persons from among
(jinn, so they increased them in wrongdoing: ﴿٦

(And that they thought as you think, that Allah would not raise anyone: ﴿٧

And that we sought to reach heaven, but we found it filled with strong guards and
(flaming stars. ﴿٨

And that we used to sit in some of the sitting-places thereof to steal a hearing, but he
(who would (try to) listen now would find a flame lying in wait for him: ﴿٩

And that we know not whether evil is meant for those who are on earth or whether
(their Lord means to bring them good: ﴿١٠

And that some of us are good and others of us are below that: we are sects following
(different ways: ﴿١١

And that we know that we cannot escape Allah in the earth, nor can we escape Him by
(flight: ﴿١٢

And that when we heard the guidance, we believed in it; so whoever believes in his
(Lord, he should neither fear loss nor being overtaken (by disgrace): ﴿١٣

And that some of us are those who submit, and some of us are the deviators; so
(whoever submits, these aim at the right way: ﴿١٤

And as to the

(deviators, they are fuel of hell: (۱۵

And that if they should keep to the (right) way, We would certainly give them to drink
(of abundant water, (۱۶

So that We might try them with respect to it; and whoever turns aside from the
(reminder of his Lord, He will make him enter into an afflicting chastisement: (۱۷

(And that the mosques are Allah's, therefore call not upon any one with Allah: (۱۸

And that when the servant of Allah stood up calling upon Him, they wellnigh crowded
(him (to death). (۱۹

(Say: I only call upon my Lord, and I do not associate any one with Him. (۲۰

(Say: I do not control for you evil or good. (۲۱

Say: Surely no one can protect me against Allah, nor can I find besides Him any place
(of refuge: (۲۲

It is) only a delivering (of communications) from Allah and His messages; and)
whoever disobeys Allah and His Messenger surely he shall have the fire of hell to
(abide therein for a long time. (۲۳

Until when they see what they are threatened with, then shall they know who is
(weaker in helpers and fewer in number. (۲۴

Say: I do not know whether that with which you are threatened be nigh or whether
(my Lord will appoint for it a term: (۲۵

(The Knower of the unseen! so He does not reveal His secrets to any, (۲۶

Except to him whom He chooses as a messenger; for surely He makes a guard to
march

(before him and after him, (۲۷

So that He may know that they have truly delivered the messages of their Lord, and
(He encompasses what is with them and He records the number of all things. (۲۸

ترجمہ انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

SAY: "It has been revealed to me that a band of sprites sat listening, and then said: (۱)

'We have heard a wonderful Reading

guiding [people] to normal behavior, so we have believed in it. Not one of us will (۲)

.ever associate anyone else with our Lord

.Our Lord's excellence must be exalted! He has taken no consort nor any son (۳)

.Some fool among us has been saying outrageous things about God (۴)

'!We thought that no human being nor any sprite would ever tell a lie about God (۵)

Once human men used to take refuge with men from the sprites and it made" (۶)

.them even more pretentious

They thought, just as you have supposed, that God will never send anyone up (۷)

.again

We reached out for Heaven and found it staffed with stern guards and shooting" (۸)

.stars

We used to squad in some of its seats to listen, though anyone who eavesdrops (۹)

.now finds a shooting star lurking there for him

We do not know whether evil is intended for anyone on earth, or their Lord wants (۱۰)

.integrity for them

Some of us are honorable while others of us are quite the opposite of that: we (۱۱)

[travel] along such

.diverse routes

We supposed we would never escape God on earth, and we shall never escape" (١٢)
Him by fleeing

When we heard about guidance, we trusted it. Anyone who trusts in his Lord (١٣)
.needs not fear about being undersold nor caught short

Some of us are Muslims while others of us are [still] holding back. Those who have (١٤)
;committed themselves to (live in) peace are dedicated to integrity
".while those who hold back will become kindling for Hell (١٥)

If they would only keep straight along the highway, We will let them drink plenty (١٦)
of water

so We may test them by means of it; while it will lead anyone away to mounting (١٧)
.torment who avoids mentioning his Lord

.(Mosques belong to God, so do not appeal to anyone besides God (in them (١٨)

Yet whenever God's servant stood up to appeal to Him, they almost crowded in (١٩)
!upon him

SAY: "I appeal only to my Lord and never associate anyone else [in my worship of] (٢٠)
".Him

".SAY: "I do not control any harm for you nor any integrity (٢١)

SAY: "No one grants protection from God nor will I ever find any sanctuary (٢٢)
besides that in Him

except through a decree from God, and in His message. Anyone who defies God (٢٣)
and His messenger will have Hell fire to live in for ever

until once they see what they have been promised, they will realize who has the (٢٤)
weakest supporter and are fewest in

".numbers

SAY: "If I only knew whether what you are promised is near, or whether my Lord (۲۵)
;has set a grace period for it

Knowing the Unseen, He never discloses his Unseen [secrets] to anyone (۲۶)
except for some messenger whom He approves of. He leads him off with an (۲۷)
escort both before him and behind him

So He may know that they have delivered their Lord's messages. He embraces (۲۸)
".anything that lies in their presence, and calculates everything by means of numbers

ترجمہ انگلیسی آری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

Say: ` It has been revealed to me that a company of the jinn gave ear, then they said,
("We have indeed heard a Koran wonderful, (۱)
guiding to rectitude. We believe in it, and we will not associate with our Lord anyone.
(۲)

He--exalted be our Lord's majesty!--has not taken to Himself either consort or a son.
(۳)

(The fool among us spoke against God outrage, (۴

(and we had thought that men and jinn would never speak against God alie. (۵

But there were certain men of mankind who would take refuge with certain men of the
(jinn, and they increased them in vileness, (۶

(and they thought, even as you also thought, that God would never raise up anyone. (۷

And we stretched towards heaven, but we found it filled with terrible guards and
(meteors. (۸

We would sit there on seats to hear; but any listening now finds a meteor in wait for
(him. (9

And so we know not whether evil is intended

(for those in the earth, or whether their Lord intends for them rectitude. (۱۰

And some of us are the righteous, and some of us are otherwise; we are
(sects differing. (۱۱

Indeed, we thought that we should never be able to frustrate God in the earth, neither
(be able to frustrate Him by flight. (۱۲

When we heard the guidance, we believed in it; and whosoever believes in his Lord, he
(shall fear neither paltriness nor vileness. (۱۳

And some of us have surrendered, and some of us have deviated. Those who have
(surrendered sought rectitude; (۱۴

but as for those who have deviated, they have become firewood for Gehenna (Hell)!"'
(۱۵

Would they but go straight on the way, We would give them to drink of water copious,
(۱۶

that We might try them therein. And whosoever turns away from the Remembrance
(of his Lord, He will thrust him into chastisement rigorous. (۱۷

(The places of worship belong to God; so call not, along with God, upon anyone. (۱۸

When the servant of God stood calling on Him, they were well nigh upon him in
(swarms. (۱۹

(Say: `I call only upon my Lord, and I do not associate with Him anyone.' (۲۰

(Say: `Surely I possess no power over you, either for hurt or for rectitude.' (۲۱

Say: `From God shall protect me not anyone, and I shall find, apart from Him, no
(refuge, (۲۲

excepting a Deliverance from God and His Messages. And whoso rebels against God
and His Messenger, for him there awaits the Fire of Gehenna; therein they shall dwell

(forever.' (۲۳

Until, when

they see that which they are promised, then they will know who is weaker in helpers
(and fewer in numbers. (۲۴

Say: ` I do not know whether that which you are promised is nigh, or whether my Lord
(will appoint for it a space; (۲۵

(Knower He of the Unseen, and He discloses not His Unseen to anyone, (۲۶

save only to such a Messenger as He is well-pleased with; then He despatches before
(him and behind him watchers, (۲۷

that He may know they have delivered the Messages of their Lord; and
He encompasses all that is with them, and He has numbered everything in numbers.'

((۲۸

ترجمہ انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

Say (O Muhammad): It is revealed unto me that a company of the Jinn gave ear, and
(they said: Lo! it is a marvellous Quran, (۱

Which guideth unto righteousness, so we believe in it and we ascribe unto our Lord no
(partner. (۲

And (we believe) that He, exalted be the glory of our Lord! hath taken neither wife nor
(son, (۳

(And that the foolish one among us used to speak concerning Allah an atrocious lie. (۴

And lo! we had supposed that humankind and jinn would not speak a lie concerning
(Allah (۵

And indeed (O Muhammad) individuals of humankind used to invoke the protection of
(individuals of the jinn so that they increased them in revolt (against Allah); (۶

And indeed they supposed, even as ye suppose, that Allah would not raise anyone

((from the dead) (v

And (the

Jinn who had listened to the Quran said): We had sought the heaven but had found it
(filled with strong warders and meteors. (۸

And we used to sit on places (high) therein to listen. But he who listened now findeth a
(flame in wait for him; (۹

And we know not whether harm is boded unto all who are in the earth, or whether
(their Lord intendeth guidance for them. (۱۰

And among us there are righteous folk and among us there are far from that. We are
(sects having different rules. (۱۱

And we know that we cannot escape from Allah in the earth, nor can we escape by
(flight. (۱۲

And when we heard the guidance, we believed therein, and whoso believeth in his
(Lord, he feareth neither loss nor oppression. (۱۳

And there are among us some who have surrendered (to Allah) and there are among
us some who are unjust. And whoso hath surrendered to Allah, such have taken the
(right path purposefully. (۱۴

(And as for those who are unjust, they are firewood for hell. (۱۵

If they (the idolaters) tread the right path, We shall give them to drink of water in
(abundance (۱۶

That We may test them thereby, and whoso turneth away from the remembrance of
(his Lord; He will thrust him into ever growing torment. (۱۷

And the places of worship are only for Allah, so pray not unto anyone along with Allah.
(۱۸

And when the slave of Allah stood up in prayer to

(Him, they crowded on him, almost stifling.' (۱۹

Say (unto them, O Muhammad): I pray unto Allah only, and ascribe unto Him no
(partner. (۲۰

(Say: Lo! I control not hurt nor benefit for you. (۲۱

(Say: Lo! none can protect me from Allah, nor can I find any refuge beside Him (۲۲

Mine is) but conveyance (of the truth) from Allah, and His messages; and whoso)
disobeyeth Allah and His messenger, lo! his is fire of hell, wherein such dwell for ever.

((۲۳

Till (the day) when they shall behold that which they are promised (they may doubt);
(but then they will know for certain) who is weaker in allies and less in multitude. (۲۴

Say (O Muhammad, unto the disbelievers): I know not whether that which ye are
(promised is nigh, or if my Lord hath set a distant term for it. (۲۵

(He is) the knower of the Unseen, and He revealeth unto none His secret, (۲۶)

Save unto every messenger whom he hath chosen, and then He maketh a guard to go
(before him and a guard behind him (۲۷

That He may know that they have indeed conveyed the messages of their Lord. He
(surroundeth all their doings, and He keepeth count of all things. (۲۸

ترجمہ انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

Say: It has been revealed to me that a company of Jinns listened (to the Quran). They
(say ` We have really heard a wonderful Recital! (۱

It gives guidance to the Right and we have

(believed therein: We shall not join (in worship) any (gods) with our Lord. (۲

(And exalted is the Majesty of our Lord: He has taken neither a wife nor a son. (۳`

There were some foolish ones among us who used to utter extravagant lies against`
(Allah; (۴

(But we do think that no man or spirit should say aught that is untrue against Allah. (۵`

True there were persons among mankind who took shelter with persons among the`
(Jinns but they increased them in folly. (۶

And they (came to) think as ye thought that Allah would not raise up anyone (to`
(Judgment). (۷

And we pried into the secrets of heaven; but we found it filled with stern guards and`
(flaming fires. (۸

We used indeed to sit there in (hidden) stations to (steal) a hearing; but any who`
(listens now will find a flaming fire watching him in ambush. (۹

And we understand not whether ill is intended to those on earth or whether their`
(Lord (really) intends to guide them to right conduct. (۱۰

There are among us some that are righteous and some the contrary: we follow`
(divergent paths. (۱۱

But we think that we can by no means frustrate Allah throughout the earth nor can`
(we frustrate Him by flight. (۱۲

And as for us since we have listened to the Guidance we have accepted it: and any`
(who believes in his Lord has no fear either of a short (account) or of any injustice. (۱۳

Amongst us are`

some that submit their wills (to Allah) and some that swerve from justice. Now those
(who submit their wills they have sought out (the path) of right conduct: (۱۴

(But those who swerve they are (but) fuel for Hell Fire (۱۵`

And Allahs Message is): "If they (the pagans) had (only) remained on the (right) Way)
(We should certainly have bestowed on them Rain in abundance. (۱۶

That We might try them by that (means) but if any turns away from the"
(remembrance of his Lord He will cause him to undergo a severe Penalty. (۱۷

And the places of worship are for Allah (alone): so invoke not anyone along with"
(Allah; (۱۸

Yet when the Devotee of Allah stands forth to invoke Him they just make round him a"
(dense crowd." (۱۹

(Say: "I do no more than invoke my Lord and I join not with Him any (false god)." (۲۰

(Say: "It is not in my power to cause you harm or to bring you to right conduct." (۲۱

Say: "No one can deliver me from Allah (if I were to disobey Him) nor should I find
(refuge except in Him. (۲۲

Unless I proclaim what I receive from Allah and His Messages: for any that disobey"
(and His Apostle for them is Hell: they shall dwell therein forever." (۲۳

At length when they see (with their own eyes) that which they are promised then will
they know who it is that is weakest in (his) helper and least important in point of

(numbers. (۲۴

Say: "I know not whether the (punishment) which ye are promised is near or whether
(my Lord will appoint for it a distant term. (۲۵

He (alone) knows the Unseen nor does He make any one acquainted with His"
(Mysteries (۲۶

Except an apostle whom He has chosen: and then He makes a band of watchers"
(march before him and behind him (۲۷

That he may know that they have (truly) brought and delivered the Messages of their"
Lord: and He surrounds (all the mysteries) that are with them and takes account of
(every single thing." (۲۸

ترجمہ فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

Dis: «Il m'a été révélé qu'un groupe de djinns prêtèrent l'oreille, puis dirent: «Nous .۱
,avons certes entendu une Lecture [le Coran] merveilleuse
qui guide vers la droiture. Nous y avons cru, et nous n'associerons jamais personne .۲
à notre Seigneur

En vérité notre Seigneur – que Sa grandeur soit exaltée – ne S'est donné ni .۳
!compagne, ni enfant

.Notre insensé [Iblis] disait des extravagances contre Allah .۴

Et nous pensions que ni les humains ni les djinns ne sauraient jamais préférer de .۵
.mensonge contre Allah

Or, il y avait parmi les humains, des mâles qui cherchaient protection auprès des .۶
.mâles par les djinns mais cela ne fît qu'accroître leur détresse

Et ils avaient pensé comme vous avez pensé qu'Allah ne ressusciterait jamais .۷

.personne

.Nous avons frlé le ciel et Nous l'avions trouvé plein d'une forte garde et de bolides ʌ

Nous ʌ

y prenions place pour écouter. Mais quiconque prête l'oreille maintenant, trouve
.contre lui un bolide aux aguets

Nous ne savons pas si on veut du mal aux habitants de la terre ou si leur Seigneur .۱۰
.veut les mettre sur le droit chemin

Il y a parmi nous des vertueux et [d'autre] qui le sont moins: nous étions divisés en .۱۱
.différentes sectes

Nous pensions bien que nous ne saurions jamais réduire Allah à l'impuissance sur .۱۲
.la terre et que nous ne saurions jamais le réduire à l'impuissance en nous enfuyant

Et lorsque nous avons entendu le guide [le Coran], nous y avons cru, et quiconque .۱۳
.croit en son Seigneur ne craint alors ni diminution de récompense ni oppression

Il y a parmi nous les Musulmans, et il y en a les injustes [qui ont dévié]. Et ceux qui .۱۴
.se sont convertis à l'Islam sont ceux qui ont cherché la droiture

.Et quant aux injustes, ils formeront le combustible de l'Enfer .۱۵

Et s'ils se maintenaient dans la bonne direction, Nous les aurions abreuvés, certes .۱۶
.d'une eau abondante

afin de les y éprouver. Et quiconque se détourne du rappel de son Seigneur, Il .۱۷
.l'achemine vers un châtement sans cesse croissant

.Les mosquées sont consacrées à Allah: n'invoquez donc personne avec Allah .۱۸

Et quand le serviteur d'Allah s'est mis debout pour L'invoquer, ils faillirent se ruer .۱۹
.en masse sur lui

.Dis: <Je n'invoque que mon Seigneur et ne Lui associe personne .۲۰

Dis: <Je ne possède aucun moyen .۲۱

pour vous faire du mal, ni pour vous mettre sur le chemin droit

Dis: «Vraiment, personne ne saura me protéger contre Allah; et jamais je ne . ۲۲
trouverai de refuge en dehors de Lui

Je ne puis que transmettre] une communication et des messages [émanant]] . ۲۳
d'Allah. Et quiconque désobéit à Allah et à son Messenger aura le feu de l'Enfer pour y
demeurer éternellement

Puis, quand ils verront ce dont on les menaçait, ils sauront lesquels ont les secours . ۲۴
les plus faibles et [lesquels] sont les moins nombreux

Dis: «Je ne sais pas si ce dont vous êtes menacés est proche, ou bien, si mon . ۲۵
Seigneur va lui assigner un délai

,C'est Lui] qui connaît le mystère. Il ne dévoile Son mystère à personne] . ۲۶

sauf à celui qu'Il agrée comme Messenger et qu'Il fait précéder et suivre de . ۲۷
gardiens vigilants

afin qu'Il sache s'ils ont bien transmis les messages de leur Seigneur. Il cerne (de . ۲۸
Son savoir) ce qui est avec eux, et dénombre exactement toute chose

ترجمه اسپانیایی

Di: «Se me ha revelado que un grupo de genios estaba escuchando y decía: 'Hemos . ۱
,oído una Recitación maravillosa

que conduce a la vía recta. Hemos creído en ella y no asociaremos nadie a nuestro . ۲
'Señor

'Y: 'Nuestro Señor –¡exaltada sea Su grandeza!– no ha tomado compañera ni hijo . ۳

. 'Y: 'Nuestro loco decía contra Alá una solemne mentira . ۴

Y: 'Nosotros creíamos que ni los humanos ni los genios iban a proferir mentira . ۵
'contra Alá

humanos varones que se refugiaban en los genios varones y éstos enloquecieron
.'más a aquéllos

.!Y: 'Creían ellos, como vosotros, que Alá no iba a enviar a nadie .y

Y: 'Hemos palpado el cielo y lo hemos encontrado lleno de guardianes severos y de .A
.'centellas

Y: 'Nos sentábamos allí, en sitios apropiados para oír. Pero todo aquél que escucha, .A
.'al punto encuentra una centella que le acecha

Y: 'No sabemos si se quiere mal a los que están en la tierra o si su Señor quiere .10
.'dirigirles bien

Y: 'Entre nosotros hay unos que son justos y otros que no. Seguimos doctrinas .11
.'diferentes

.!Y: 'Creíamos que no podríamos escapar a Alá en la tierra, ni aun huyendo .12

Y: 'Cuando oímos la Dirección, creímos en ella. Quien cree en su Señor no teme .13
.'daño ni injuria

Y: 'Entre nosotros los hay que se someten a Alá y los hay que se apartan. Los que .14
.se someten a Alá han elegido la rectitud

.!Los que se apartan, en cambio, son leña para la gehena .15

Y: 'Si se hubieran mantenido en la vía recta, les habríamos dado de beber agua .16
abundante

para probarles. A quien se desvíe de la Amonestación de su Señor, Él le conducirá a .17
.'un duro castigo

.!Y: 'Los lugares de culto son de Alá. ¡No invoquéis a nadie junto con Alá .18

Y: 'Cuando el siervo de Alá se levantó para invocarle, poco les faltó para, en masa, .19
.'arremeter contra él

«Invoco sólo a mi Señor y no Le asocio nadie».

.Di: «No puedo dañaros ni dirigiros .۲۱»

.Di: «Nadie me protegerá de Alá y no encontraré asilo fuera de Él .۲۲»

Sólo un comunicado de Alá y Sus mensajes». A quien desobedezca a Alá y a Su .۲۳

.Enviado le espera el fuego de la gehena, en el que estará eternamente, para siempre

Hasta que, cuando vean aquello con que se les ha amenazado, sabrán quién es el .۲۴

.que recibe auxilio más débil y quién es numéricamente inferior

Di: «No sé si está cerca aquello con que se os ha amenazado o si mi Señor lo .۲۵

.retardará aún

,El Conocedor de lo oculto. No descubre a nadie lo que tiene oculto .۲۶

salvo a aquél a quien acepta como enviado. Entonces, hace que le observen por .۲۷

,delante y por detrás

para saber si han transmitido los mensajes de su Señor. Abarca todo lo .۲۸

«concerniente a ellos y lleva cuenta exacta de todo

ترجمہ آلمانی

.digen, des Barmherzigen ۞ Im Namen Allahs, des Gn

eine Schar der Dschinn zuhrte; sie sprachen: ۞ Sprich: «Es ward mir offenbart, da .۱

, "Fürwahr, wir haben einen wunderbaren Koran gehrt

Der zur Rechtschaffenheit leitet; so haben wir an ihn geglaubt, und wir werden .۲

.unserem Herrn nie jemanden zur Seite stellen

t unseres Herrn ist hoch erhaben. Er hat Sich weder Gattin noch ۞ Und die Majest .۳

.Sohn zugesellt

.ern ۞ Und die Toren unter uns pflegten abscheuliche Lügen wider Allah zu .۴

Und wir hatten angenommen, weder Menschen noch Dschinn würden .۵

je eine Lüge über Allah sprechen

Und freilich pflegten einige Leute unter den gewöhnlichen Menschen bei einigen . ٦
sie (letztere) in ihrer Bosheit ڪ Leuten unter den Dschinn Schutz zu suchen, so da
;rkten ٧best

Und freilich dachten sie, ebenso wie ihr denket, Allah würde nie einen (Propheten) . ٧
.erwecken

chtern und ٨Und wir suchten den Himmel, doch wir fanden ihn mit starken W . ٨
.enden Sternen erfüllt ڪschie

Und wir pflegten auf einigen seiner Sitze zu sitzen, um zu lauschen. Wer aber jetzt . ٩
.enden Stern für sich auf der Lauer ڪlauscht, der findet einen schie

Wir wissen nicht, ob Bses für die beabsichtigt ist, die auf Erden sind, oder ob ihr . ١٠
.Herr Gutes für sie im Sinne hat

Manche unter uns sind solche, die recht handeln, und manche unter uns sind weit . ١١
.davon entfernt; wir sind Sekten, die verschiedene Wege gehen

wir auf keine Weise Allah auf Erden zuschanden machen ڪ Und wir wissen, da . ١٢
.knnen, noch können wir Ihm durch Flucht entrinnen

Als wir von der Führung vernahmen, da glaubten wir an sie. Und wer an seinen . ١٣
.e noch Unrecht ڪHerrn glaubt, der fürchtet weder Einbu

Und manche unter uns sind Gottergebene, und manche unter uns sind vom . ١٤
rechten Wege abgewichen." ۞ Und die sich ergeben – diese haben den rechten Weg
.gesucht

.Die aber vom rechten Wege abweichen, sie werden Brennstoff der Hlle sein . ١٥

Wenn sie den (rechten) Pfad einhalten, dann werden Wir ihnen Wasser zu trinken . ١٦
,geben in Fülle

Um sie dadurch zu prüfen. Wer sich dann abwendet von der .17

, Invero abbiamo ascoltato una Lettura meravigliosa "

che conduce sulla retta via; abbiamo creduto in essa e non assoceremo nessuno al .۲
.nostro Signore

.In verità Egli – esaltata sia la Sua Maestà – non si è preso né compagna né figlio .۳

.Uno stolto dei nostri diceva menzogne contro Allah .۴

Pensavamo che né gli uomini né i dèmoni potessero proferire menzogne contro .۵
Allah

Invero c'erano degli uomini che si rifugiavano presso i dèmoni , e questo non fece .۶
:che aumentare la loro follia

anch'essi pensavano, come lo pensavate voi, che Allah non avrebbe resuscitato .۷
.nessuno

Invero abbiamo sfiorato il cielo, ma lo abbiamo trovato munito di temibili guardiani e .۸
. di bolidi fiammeggianti

Ci sedevamo [un tempo] in sedi appropriate, per ascoltare. Ma ora chi vuole origliare .۹
. trova un bolide fiammeggiante in agguato

Noi non sappiamo se sia stata decretata una sventura per coloro che stanno sulla .۱۰
.[terra, o se il loro Signore li voglia guidare [al bene

.Tra noi ci sono dei giusti e altri che non lo sono: siamo in diverse sette .۱۱

Pensavamo che mai avremmo potuto annullare [la potenza di] Allah sulla terra e .۱۲
.[che non avremmo mai potuto sfuggire [a Lui

Quando udimmo la Guida, credemmo; e chi crede nel suo Signore non teme danno .۱۳
.né offesa

Ora] tra noi ci sono i musulmani e i ribelli. I musulmani sono quelli che hanno scelto] .۱۴
.la Retta via

"I ribelli, invece, saranno combustibile dell'Inferno .15

.16

Se si manterranno sulla Retta via, Noi li disseteremo di acqua abbondante per metterli colà alla prova . Allah condurrà ad un castigo incessantemente più . ۱۷ .severo chi avrà trascurato il monito del suo Signore

Le moschee appartengono ad Allah: non invocate nessuno insieme con Lui . ۱۸

Quando il servo di Allah si levò per invocarLo, poco mancò che lo stringessero [fino . ۱۹ . «[a soffocarlo

.«Di': « Non invoco altri che il mio Signore e non Gli associo alcunché . ۲۰

.«Di': « In verità non posso né nuocervi, né giovarvi . ۲۱

Di': « In verità nessuno potrà proteggermi da Allah e mai troverò rifugio all'infuori di . ۲۲ ,Lui

se non comunicando, In nome di Allah, i Suoi messaggi». Coloro che disobbediranno . ۲۳ ad Allah e al Suo Messaggero, avranno il fuoco dell'Inferno e vi rimarranno in .perpetuo per sempre

Quando poi vedranno quello che è stato promesso loro, allora sapranno chi avrà . ۲۴ !avuto l'alleato più debole e [chi sarà stato] numericamente esiguo

Di': « Io non so se quello che vi è stato promesso è imminente o se il mio Signore . ۲۵ :vorrà ritardarlo

,Egli è] Colui che conosce l'invisibile e non lo mostra a nessuno] . ۲۶

se non a un messaggero di cui si compiace, che fa precedere e seguire da una . ۲۷ ,[guardia [angelica

per sapere se [i profeti] hanno trasmesso i messaggi del loro Signore. Gli è ben noto . ۲۸ .«tutto ciò che li concerne e tiene il conto di tutte le cose

!Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

.1

Скажи: "Открыто мне, что слушал сонм джиннов, и сказали они: "Поистине,
!слышали мы Коран дивный

Он ведет к прямому пути. И уверовали мы в него, и никогда не предадим мы .у
.нашему Господу никого

И Он – да превознесено будет достоинство Господа нашего! – не брал Себе ни .у
.подруги, ни ребенка

.Говорил глупец среди нас на Аллаха чрезмерное .ф

.Мы думали, что никогда не будут говорить люди и джинны на Аллаха ложь .д

Мужи среди людей прибегали к мужам среди джиннов, и они прибавили им .ф
.безумия

.Они думали, как думали и вы, что никогда Аллах не пошлет никого .у

И мы коснулись неба и нашли, что оно наполнено стражами могучими и .л
.светочами

И мы сидели около него на седалищах, чтобы слушать, но кто прислушивается .а
.теперь, тот находит для себя подстерегающий светоч

И мы не знаем, зло ли желалось для тех, кто на земле, или желал им Господь .л
.их прямого пути

И есть среди нас благие, и есть среди нас те, кто ниже этого; мы были .л
.дорогами разными

И мы думали, что никогда не обессилим мы Аллаха на земле, и никогда не .л
.обессилим Его бегством

И мы, когда услышали про прямой путь, мы уверовали в него; а кто уверует в .л
.Господа своего, тот не боится обиды и безумства

И среди нас есть предавшие себя Аллаху, и среди нас есть отступившие; а .л

,кто предал себя, те пошли прямым путем

."а отступившие – они дрова для геенны .15

А если бы они устояли прямо на пути, Мы напоили .16

,бы их водой обильной

чтобы испытать их об этом; а кто отвращается от поминания Господа своего, .17
того введет Он в наказание тягостное

!Места поклонения – для Аллаха, поэтому не призывайте с Аллахом никого .18

И когда поднялся раб Аллаха, взывая к Нему, то они готовы были собраться .19
вокруг него густотой

"!Скажи: "Я взываю к Господу своему и не придаю Ему в сотоварищи никого .20

."Скажи: "Я не распоряжаюсь для вас ни злом, ни прямым путем .21

Скажи: "Меня не защитит от Аллаха никто, и я не найду помимо Него .22
– "убежища

кроме передачи от Аллаха и Его посланий. А кто не повинуется Аллаху и Его .23
– ,посланику, для того – огонь геенны, в котором они будут вечно пребывать

пока они не увидят того, что было им обещано, и узнают они тогда, кто .24
.слабее по помощникам и меньше по числу

Скажи: "Я не знаю, близко ли то, что вам обещано, или Аллах установил для .25
этого предел

,ведающий сокровенное; и не даст Он узнать сокровенное у Него никому – .26

кроме тех, к кому Он сообразовал как к посланнику, и тогда Он ведет пред .27
,ним и позади его наблюдателя

чтобы знать Ему, что они передали послания своего Господа. Он объемлет .28
."все, что у них, и исчислил всякую вещь счетом

ترجمہ ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adıyla

De ki: Bana vahyedildi bu gerçekten de; cinlerin bir topluluđ, beni dinlediler de üphe –ı
.yok ki dediler, biz, a lacak bir Kur'ân duyduk

,Dođu yolu gstermede, derken inandk ona ve kesin olarak hiçbir kimseyi –ı

.Rabbimize ortak saymayacađ

Ve üphe yok ki Rabbimizin ân, yücelerden de yüce, ne bir arkada edinmi tir ve ne bir – 3
.ođl

Ve üphe yok ki akl olmayanmz, Allah hakknda saçma ve bo lâflar ediyormu – 4

Ve bizse üphe yok ki ne insanlar, ne de cinler, Allah hakknda yalan eyler sylemez – 5
.sanyorduk

Ve gene üphe yok ki insanlardan bâz kimseler, cinlerden bâzlarna sñyorlar da – 6
.onlarn ta knlñ, zulümlerini arttryorlar

Ve üphe yok ki onlar da sizin sandñz gibi Allah'n, kesin olarak hiçbir kimseyi tekrar – 7
.diriltmiyeceđni sanyorlar

Ve gerçekten de biz, gü yokladk da orasn, kuvvetli bekçilerle ve ihaplarla dolu – 8
.bulduk

Ve gerçekten de biz, orada, bir sz duymak için bâz yerlere otururduk, fakat imdi – 9
.kim, dinlemeye kalk sa kendisini gzetliyen bir ihap buluyor

Ve gerçekten de bilmiyoruz, yeryüzündekilere bir ktülük gelmesi mi isteniyor, – 10
?yoksa Rabbleri, onlara dođu yolu buldurmay m diledi

Ve gerçekten bizden temiz ki iler de vard, içimizde, byle olmayanlar da vard; ayr – 11
.ayr yollar tutmu tuk

Ve gerçekten de iyice anladk ki yeryüzünde Allah' âciz brakmamza imkân yok ve – 12
.kaçmakla da aslâ onu acze dü üremeyiz

Ve gerçekten de dođu yolu gsteren Kur'ân' duyunca inandk ona; kim Rabbine – 13
.inansa artk ne mükâfâtn azalmasndan korkar, ne de zulümden ve ktülükten

Ve gerçekten de bizden, Müslüman olanlar da var, gerçekten sapp zulmedenler – 14
.de; artk kimler Müslüman olursa onlardr dođuluk yolunu arayp bulanlar

.Fakat gerçekten sapp zulmedenlere gelince, onlar da cehenneme odun olurlar -١٥

.Ve eér yolda dosdoúru yürüselerdi onlar bol-bol suvarrdk elbette -١٦

,Snamak için onlar bylece ve kim -١٧

.Rabbini anmaktan yüz çevirirse onu, gittikçe artıp duran bir azâba sokar

Ve üphe yok ki secde edilen yerler, Allah'a âittir, artık orada Allah'la berâber hiçbir – ۱۸
.kimseyi çarımayn

Ve üphe yok ki Allah'n kulu, ona çarımaya kalktı m cinler, ylesine toplanyorlard – ۱۹
.etrafna ki neredeyse birbirlerini ezeceklerdi

De ki: Ben, ancak Rabbime çarımadaym ve ona, hiçbir kimseyi ortak olarak kabûl – ۲۰
.etmemedeyim

.De ki: Benim, size bir zarar vermeye de gücüm yetmez, sizi doğru yola götürmeye de – ۲۱

De ki: Beni, hiçbir kimse, Allah'n azâbından kurtaramaz ve ben ondan başka şınacak – ۲۲
.birisini de bulamam

Bana dü en, ancak Allah'tan teblîdir ve onun hükümlerini size bildirmektir; ve kim, – ۲۳
Allah'a ve Peygamberine karşı gelirse artık onun hakkıdır cehennem ateşi, ebedî olarak da
.kalır orada

Sonunda, vaadedilen eyi grdüler mi artık bilirler kimmi yardımcs daha zayıf ve say – ۲۴
?bakımdan taraftar daha az

De ki: Ben bilmem, size vaadedilen pek mi yakın, yoksa Rabbim, onu bir müddet – ۲۵
?uzattı m

.Gizliyi bilen odur, gizlediği ey de hiçbir kimseye açılmaz – ۲۶

Ancak peygamberlerden seçtiği müstesnâ; onların da nlerinde, artlarında – ۲۷
.gzetleyiciler yollar

Gerçekten de Rablerinin elçiliklerini hakkıyla yaptıkların, hükümlerini teblî ettiklerini – ۲۸
bilsin diye ve onların her hâlini de bilgisiyle kavram ku atm tr ve her eyi, bir-bir sayıp
.tespît etmi tir

!Mərhmətli, rəhmli Allahın adı ilə

Ya Peyğəmbər!) De: "Mənə vəhy olundu ki, bir dəstə cin (Məkkə və Taif arasında) .
sübh namazı vaxtı Qur'anı dinləyib öz həmcinslərinin yanına qayıtdıqları zaman)
.dedilər: "Biz çox qəribə (təsəvvür edilməz dərəcədə gözəl olan) bir Qur'an eşitdik

.O, (xalqa) haqq yolu göstərir .r

.Biz ona iman gətirdik və biz bir daha heç kəsi Rəbbimizə şərik qoşmayacağıq

Həqiqətən, Rəbbimizin calalı çox ucadır. O ?zünə nə bir zövcə götürmüşdür, nə də bir .۴
!uşaq

Doğrusu, bizim səfehimiz (İblis) Allah barəsində tamamilə yalan (haqdan uzaq .۴
.sözlər) söyləyirmiş

.Biz elə güman edirdik ki, nə insan, nə də cin tayfası Allah barəsində yalan danışmaz .۵

Həqiqətən, (Cahiliyyət dövründə) bə'zi insanlar bir para cinlərə pənah aparır, .۶
bununla da onların təkəbbürünü (azğınlığını) artırırdılar (cinlər özləri haqqında çox
.(böyük fikirlərə düşürdülər

Onlar (o insanlar) da siz (cinlər, yaxud o cinlər də siz insanlar) təkin elə güman .۷
.edirdilər ki, Allah heç kəsi (öləndən sonra) diriltməyəcəkdir

Biz (cinlər yuxarı aləm əhlinin söhbətinə oğrun–oğrun qulaq asmaq üçün) göyə .۸
qalxmaq istədik (səmanı yoxladıq), amma onun (mələklərdən ibarət) güclü gözətçilər
.və yandırır–yaxan (axan) ulduzlarla dolu olduğunu gördük

Biz (Muhəmməd əleyhissəlamın peyğəmbər göndərilməsindən əvvəl mələklərin .۹
söhbətinə) qulaq asmaq üçün (göyün) bə'zi yerlərində otururduq. Lakin indi kim
.(onların söhbətinə) qulaq asmış olsa, yandırır–yaxan bir ulduzun onu gözlədiyini görər

Biz bilmirik ki, (göyün gözətçi mələklərlə, axan ulduzlarla doldurulması və .۱۰
mələklərin söhbətinə qulaq asmağın bizə qadağan edilməsi ilə) yerdə olanlara bir pislik
.etmək istənilmişdir, yoxsa Rəbbi onlara bir xeyir diləmişdir

Şübhəsiz ki, aramızda əməlisaleh olanlar da var, olmayanlar da. Biz müxtəlif .۱۱
.firqələrə (məzhəblərə) ayrılmışıq

Biz anladıq ki, yerdə də olsaq, (göyə də) qaçsaq, Allahdan (Allahın əzabından) .۱۲
.(canımızı qurtara bilmərik (heç yerdə, heç zaman Allahı aciz edə bilmərik

Doğrusu, biz hidayət yolunu göstərəni (Qur'anı) dinlədiyimiz zaman ona iman .۱۳

gətirdik. Kim Rəbbinə iman gətirsə, nə yaxşı əməllərinin mükafatını

əskilməsindən, nə də haqsızlığa mə'ruz qalmaqdan (başqasının günahlarının ona
.yüklənməsindən) qorxar

Şübhəsiz ki, aramızda (Allaha və Onun Peyğəmbəri Muhəmməd əleyhissələma . ۱۴
iman gətirən) müsəlmanlar da var, (haqq yoldan) çıxanlar da. Müsəlman olanlar haqq
.yolu axtarıb tapanlardır

"(Haqq yoldan) çıxanlar isə Cəhənnəm üçün odun olacaqlar (orada yandırılacaqlar) . ۱۵

Sonra mənə belə vəhy olundu:) Əgər onlar (Məkkə müşrikləri) o yolda (islam) . ۱۶
dinində) doğru olsaydılar, Biz onlara (yeddi il davam edən quraqlıq və qıtlıq əsnasında)
,bol yağış verərdik ki

Onları bununla (bu ne'mətlə) imtahana çəkək. Kim öz Rəbbini yad etməkdən üz . ۱۷
.çevirsə, (Allah) onu məşəqqətli bir əzaba düçar edər

Şübhəsiz ki, (bütün) məscidlər Allaha məxsusdur. Allahdan başqa heç kəsə ibadət . ۱۸
!etməyin

Allahın bəndəsi (Muhəmməd əleyhissələm) Ona ibadət etmək (namaz qılmaq) üçün . ۱۹
qalxdıqda (cinlər) az qalmışdı ki, onun ətrafında keçə kimi bir-birinə keçsinlər
..(izdihamın çoxluğundan bir-birinin üstünə minsinlər

Ya Peyğəmbər!) De: "Mən ancaq öz Rəbbimə ibadət edirəm və heç kəsi Ona şərikinə . ۲۰
"!qoşmuram

De: "Mən sizə nə bir zərər, nə də bir xeyir vermək qüdrətinə malik deyiləm! (Bunu . ۲۱
"(ancaq aləmlərin Rəbbi olan Allah edə bilər

De: "Məni Allahdan (Allahın əzabından) heç kəs qurtara bilməz və mən də Ondandır . ۲۲
!başqa heç bir sığınacaq tapa bilmərəm

Mənim əlimdən) Allah dərgahından olanı və Onun göndərdiklərini (Qur'anı və dini) . ۲۳
hökmləri) təbliğ etməkdən başqa (heç bir şey gəlməz). Allah və Onun Peyğəmbərinə
"!asi olanları cəhənnəm odu gözləyir. Onlar orada həmişəlik qalacaqlar

Onlar t hdid olunduqlarını (qiyam td ki, v  ya B dr vuruşundakı  zabı) g rd kl ri .  
.zaman kimin k m k sinin daha z if v  sayca daha az olduđunu bil c kl r

:De .  

Mən sizin qorxudulduğunuz əzabın yaxın olduğunu, yaxud Rəbbimin onun üçün uzun "bir müddət tə'yin edəcəyini bilmirəm

;Qeybi bilən ancaq Odur və ?z qeybini heç kəsə əyan etməz .۲۶

Bəyənib seçdiyi peyğəmbərdən başqa! (Qeybi nə bir mələk, nə də bir peyğəmbər .۲۷ bilər. Onun açarları ancaq Allahın əlindədir. Lakin Allah istədiyi peyğəmbərə bir mö'cüzə olaraq vəhy yolu ilə qeybdən bə'zi xəbərlər bildirər). Allah onların önündə və ,arxasında (mələklərdən ibarət) gözətçilər qoyar ki

Peyğəmbərlərinin) öz Rəbbinin göndərdiklərini (nə cür) təbliğ etdiyini bilsin (bəlli) .۲۸ etsin). (Allah) onlarda olanların hamısını (peyğəmbərlərin əhvalatını və bütün əməllərini ?z elmi ilə) ehtiva etmişdir. O, hər şeyi bir-bir sayıb yazmışdır (təsbit etmişdir)!"

ترجمہ اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بے مہربان نہایت رحم والا ہے

۱. (اے پیغمبر لوگو! سہ) کہ دو کہ میرے پاس وحی آئی ہے کہ جنوں کی ایک جماعت نے (اس کتاب کو) سنا تو کہنے لگے کہ ہم نے ایک عجیب قرآن سنا

۲. جو بلائیں کا رستہ بتاتا ہے سو ہم اس پر ایمان لے آئے اور ہم اپنے پروردگار کے ساتھ کسی کو شریک نہیں بنائیں گے

۳. اور یہ کہ ہمارے پروردگار کی عظمت (شان) بہت بلی ہے اور وہ ہے بیوی رکھتا ہے اولاد

۴. اور یہ کہ ہم میں سے بعض بیوقوف خدا کے بارے میں جھوٹے افتراء کرتے ہیں

۵. اور ہمارا (یہ) خیال ہے کہ انسان اور جن خدا کی نسبت جھوٹے نہیں بولتے

۶. اور یہ کہ بعض بنی آدم بعض جنات کی پناہ پکڑتے ہیں (اس سے) ان کی سرکشی اور بے گئی ہے

۷. اور

یہ کہ ان کا بلی یلی اعتقاد تھا جس طرح تمہارا تھا کہ خدا کسی کو نہیں جلائے گا

۸. اور یہ کہ ہم نے آسمان کو بولا تو اس کو مضبوط چوکیداروں اور انگاروں سے ہمراہ پایا

۹. اور یہ کہ پہلے ہم وہاں بہت سے مقامات میں (خبریں) سننے کے لئے بھیجے کرتے تھے اب کوئی سننا چاہے تو اپنے لئے انگارا تیار پائے

۱۰. اور یہ کہ ہمیں معلوم نہیے کہ اس سے اہل زمین کے حق میں برائی مقصود ہے یا ان کے پروردگار نے ان کی بے لائی کا ارادہ فرمایا ہے

۱۱. اور یہ کہ ہم میں کوئی نیک ہیے اور کوئی اور طرح کے ہمارے کئی طرح کے مذہب ہیے

۱۲. اور یہ کہ ہم نے یقین کر لیا ہے کہ ہم زمین میں (خواہ کہ ہیے وہ) خدا کو ہرا نہیے سکتے اور نہ ہلاک کر اس کو تہکا سکتے ہیے

۱۳. اور جب ہم نے ہدایت (کی کتاب) سنی اس پر ایمان لے آئے تو جو شخص اپنے پروردگار پر ایمان لاتا ہے اس کو نہ نقصان کا خوف ہے نہ ظلم کا

۱۴. اور یہ کہ ہم میں بعض فرمانبردار ہیے اور بعض (نافرمان) گنہگار ہیے تو جو فرمانبردار ہوئے وہ سیدھے رستے پر چلے

۱۵. اور جو گنہگار ہوئے وہ دوزخ کا ایندہ بنے

۱۶. اور (اب پیغمبر) یہ (بلی ان سے کہ دو) کہ اگر یہ لوگ سیدھے رستے پر رہتے تو ہم ان کے پینے کو بہت سا پانی دیتے

۱۷. تاکہ اس سے ان کی آزمائش کریں اور جو شخص اپنے پروردگار کی

یاد سے منہ پھیرے گا وہ اس کو سخت عذاب میں داخل کرے گا

۱۸. اور یہ کہ مسجد میں (خاص) خدا کی عبادت کو ساتھ کسی اور کی عبادت نہ کرو

۱۹. اور جب خدا کے بند (محمد) اس کی عبادت کو کہیں کوئے تو کافر ان کے گرد ہجوم کر لیں گے تو

۲۰. کہ دو کہ میں تو اپنے پروردگار کی عبادت کرتا ہوں اور کسی کو اس کا شریک نہیں بناتا

۲۱. (یہ بھی) کہ دو کہ میں تمہارا حق میں نقصان اور نفع کا کچھ اختیار نہیں کرتا

۲۲. (یہ بھی) کہ دو کہ خدا (کے عذاب) سے مجھے کوئی پناہ نہیں دے سکتا اور میں اس کے سوا کسی کو پناہ نہیں دیکھتا

۲۳. خدا کی طرف سے احکام کا اور اس کے پیغاموں کا پہنچا دینا (یہ) میرا ذمہ ہے اور جو شخص خدا اور اس کے پیغمبر کی نافرمانی کرے گا تو ایسے کے لئے جہنم کی آگ ہے ہمیشہ ہمیشہ اس میں رہے گا

۲۴. یہاں تک کہ جب یہ لوگ وہ (دن) دیکھ لیں گے جس کا ان سے وعدہ کیا جاتا ہے تب ان کو معلوم ہو جائے گا کہ مددگار کس کے کمزور اور شمار کن کا ہوں گا

۲۵. کہ دو کہ جس (دن) کا تم سے وعدہ کیا جاتا ہے میں نہیں جانتا کہ وہ (عن) قریب (آنہ والا ہے) یا میرے پروردگار نے اس کی مدت دراز کر دی ہے

۲۶. (وہی) غیب (کی بات) جاننے والا ہے اور کسی پر اپنے غیب کو ظاہر نہیں کرتا

□□ جس پیغمبر کو پسند فرمائے تو اس (کو غیب کی باتیں بتا دیتا اور اس) کے آگے اور پیچھے نگاہیں مقرر کر دیتا □□

۲۸. تاکہ معلوم فرمائے کہ انہوں نے اپنے پروردگار کے پیغام پہنچا دیئے ہیں اور (یوں تو) اس نے ان کی سب چیزوں کو ہر طرف سے قابو کر رکھا ہے اور ایک ایک چیز گن رکھی ہے □□

ترجمہ پشتو

(۱) \$

(۲) \$

(۳) \$

(۴) \$

(۵) \$

(۶) \$

(۷) \$

(۸) \$

(۹) \$

(۱۰) \$

(۱۱) \$

(۱۲) \$

(۱۳) \$

(۱۴) \$

(۱۵) \$

(۱۶) \$

(١٧) \$

(١٨) \$

(١٩) \$

(٢٠) \$

(٢١) \$

(٢٢) \$

(٢٣) \$

(٢٤) \$

(٢٥) \$

(٢٦) \$

(٢٧) \$

(٢٨) \$

ترجمه کردی

Bi navê Yezdanê Dilovan ê Dilovîn (Muhammed! tu ji bona wan ra aha) bêje: "bi rastî .١
li bal min da hatîye niqandinê, ku çend nijdewanê ji cunûkan eva (Qu'ran a) guhdarî
.kirine û paşê ji hev ra (aha) gotine: "Bi rastî me guhdarî ya Qu'ran-êke sodret kirîye

Ewa (Qu'ran a) beledî ya rê ya rast dike, îdî me jî bi wê (Qu'ran ê) bawer kir. Îdî em tu .٢
.kesî naxne hempaê Xuda yê xwe

Bi rastî temtêla Xuda yê me ji her kemasîyan paqij e (Xuda yê me) qe ji bona xwe ra .٣
.tu hevalê jînê zar ne girtine

.Bi rastî nezan û evsenene me di hemberê Yezdan da mijûlîne necê dibêjin .٤

.Bi rastî me guman fikir, ku meriv û cunûk li ser (navê) Yezdan derewan nakin .٥

Bi rastî mênê ji merivan hane! xwe diavîtnê berbextê mênê ji cunûkan, îdî . ٤
.meçetiran jî xwe pir qure dikirin

Bi rastî (cunûkan jî) wekî we guman dikirin, ku Yez—dan tu kesî (ji piştî mirinê) ranake . ٥
.naşîn civîne

Bi rastî me destê xwe da ezmana; me (dêna) xwe dayê, ku nobedarê zor û alava . ٦
. (agirva) tijî bû

Bi rastî ji bona guhdarîyê, em di . ٧

şûnê xurî da di (ez-man) da rûdiniştin, îdî kîjan di naha da guhdarî bike alava
.nobedarekî dîdeban rastê wî tê

Bi rastî me nizanîye gelo (Xuda) ji bona wanê di zemîn da sikatî va ye, ya jî Xuda yê .10
?wan ji bona wan ra qencî va ye

Bi rastî ji me (cunûkan) aştîkar hene, ça ji me ne aştîkar jî hene, ji bo ku em di rê û .11
.olê cure û cure dabûn evan nemekhevyan çê dibûn

Bi rastî me guman fikir ku em nikarin di zemîn da Yezdan bêzar bikin û rava me jî .12
.(Yezdan) bêzar nake (ku me celat neke

Gava me bi rastî beledî bihîst, îdî me bi wê (Qu'ran) ê bawer kir. Kîjan bi Xuda yê .13
.xwe bawer bike, îdî ewa bila ji kêmaya xelat û celat kirinê netirse

Û bi rastî ji me Misilman jî hene û ji me ji rê ya (rast) derketî jî hene, îdî kîjan .14
.Misilman bibe, ewan li rê ya rast geryane

.Ewanê ji rê ya rast derketine hene! Îdî ewan ji bona doje ra bûne ardûk .15

Yezdan li ser gotina meçêtiran aha dibêje: "heke ewan (cunûkan) di rê ya rast da) .16
.bi çûnan, meyê ewan bi aveke pir av bidan (ku rojînê wan pir bibû ya

Ji bo ku em ewan di qencîyan da biceribînin (ka sipasî ya qencîne me dikin, ya qe .17
nakin. Û kîjan ji sipasî ya Xuda yê xwe rû bifitilîne (Xuda yê wî) ewî dixê şapateke
.serberjêrkar

Bi rastî mizgevt hemû ji bona .18

.Yezdan r anin, îdî hûn (di wan mizgevtan da) ji tu kesî ra perestî nekin

Bi rastî gava bendeyê Yezdan rabûye gazî bal perestî ya wî kirîye (ewan cunûkan) .19
.nêzîk dibûn, ku wekî kulavan (li dora Pêxember bicivin) ewî binixîmînin

Muhenuned! tu ji bona wan ra aha) bêje: "ez hey bi rastî perestî ya Xu—da yê xwe) .20
."dikim. Û ez ji bona Xuda yê xwe ra jî, tu kesî naxme hempa

."Tu (ji bona wan ra aha) bêje: "bi rastî ez ji bona we ra qe tu zîyan û rehberî nakim .21

Tu (ji bona wan ra) bêje, "bi rastî (heke Yezdan nexwaşyekî bide min) tu kes ji .22
pêştirê wî min naporisîne, ez ji pêştirê Yezdan jî rastê tu kesekî, ku xwe bavêjime
".berbextê wî nayê

Ez hey (wan bi yarne) Yezdan û pêxemberî ya wî ku li bal min da hînantîye, li bal we .23
da radigihînim. Kîjan bê gotina Yezdan û qasidê wî bike, îdî ji bona wî ra agirê dojê
.heye. Ewanê di dojê da her bimînin

Heya ewan, ewê şapata, ku ji bona wan ra hatîye peyman danê dibînin, îdî ewanê .24
.bizanin ka bi arîkar kê bêwec û hindikin

Muhammed! tu ji bona wan ra aha) bêje: "Bi rastî ez nizanim; gelo ewa (şapata) ji).25
bona wan ra hatîye peyman danê nezîke ya jî Xuda yê minê ji bona wî ra danekî dirêj
.çêke

.Zana yê bi veşartîyan, hey (Yezdan ê), îdî tu kes li ser veşartîne (Yezdan da) nayê .26

Ji pêştirê ewan qasidên, ku .27

bi xweber ji bona zanîna wan ra qayîl be. Loma îdî (Yezdan) di ber û paşî ya wan
(qasidan) dadîdevanan digerîn e

Yezdan aha) dike; ji bona ku ewa bizane bi rastî ewan pêxemberan fermanê Xuda) ۲۸
yê ragihandine. Ê çiz anîn li bal wan heye ewî ewn hemû hildane binê zanîna xwe û
.hemû tişt jî jimartin e

ترجمه اندونزی

Dan sesungguhnya kami dahulu dapat menduduki beberapa tempat di langit itu untuk
mendengar- dengarkan (berita- beritanya). Tetapi sekarang barang siapa yang
(mencoba) mendengar- dengarkan (seperti itu) tentu akan menjumpai panah api
(yang mengintai (untuk membakarnya)).(۹

Dan sesungguhnya kami tidak mengetahui (dengan adanya penjagaan itu) apakah
keburukan yang dikehendaki bagi orang yang di bumi ataukah Tuhan mereka
(menghendaki kebaikan bagi mereka).(۱۰

Dan sesungguhnya di antara kami ada orang- orang yang saleh dan di antara kami
ada (pula) yang tidak demikian halnya. Adalah kami menempuh jalan yang berbeda-
(beda).(۱۱) (۲

Dan sesungguhnya kami mengetahui, bahwa kami sekali- kali tidak akan dapat
melepaskan diri (dari kekuasaan) Allah di muka bumi dan sekali- kali tidak (pula) dapat
(melepaskan diri (daripada) Nya dengan lari).(۱۲) (۳

Dan sesungguhnya kami tatkala mendengar petunjuk (Al Quran), kami beriman
kepadanya. Barang siapa beriman kepada Tuhannya, maka ia tidak takut akan
pengurangan pahala dan tidak (takut pula) akan penambahan dosa dan kesalahan.
((۱۳) (۴

Dan sesungguhnya di antara kami ada orang- orang yang taat dan ada (pula) orang-
orang yang menyimpang dari kebenaran. Barang siapa yang taat, maka mereka itu
(benar- benar telah memilih jalan yang lurus).(۱۴) (۵

Adapun orang-orang yang menyimpang dari kebenaran, maka mereka

(menjadi kayu api neraka Jahanam".(15) (6

Dan bahwasanya: jika mereka tetap berjalan lurus di atas jalan itu (agama Islam), benar- benar Kami akan memberi minum kepada mereka air yang segar (rezeki yang (banyak).(16) (7

Untuk Kami beri cobaan kepada mereka padanya. Dan barang siapa yang berpaling dari peringatan Tuhannya, niscaya akan dimasukkan- Nya ke dalam azab yang amat (berat).(17) (8

Dan sesungguhnya mesjid- mesjid itu adalah kepunyaan Allah. Maka janganlah kamu (menyembah seseorang pun di dalamnya di samping (menyembah) Allah. (18) (9

Dan bahwasanya tatkala hamba Allah (Muhammad) berdiri menyembah- Nya (mengerjakan ibadah), hampir saja jin- jin itu desak mendesak mengerumuninya.(19) ((10

Katakanlah:" Sesungguhnya aku hanya menyembah Tuhanku dan aku tidak (mempersekutukan sesuatu pun dengan- Nya".(20) (11

Katakanlah:" Sesungguhnya aku tidak kuasa mendatangkan sesuatu kemudaratn (pun kepadamu dan tidak (pula) sesuatu kemanfaatan".(21) (12

Katakanlah:" Sesungguhnya aku sekali- kali tiada seorang pun yang dapat melindungiku dari (azab) Allah dan sekali- kali tiada akan memperoleh tempat (berlindung selain daripada- Nya".(22) (13

Akan tetapi (aku hanya) menyampaikan (peringatan) dari Allah dan risalah- Nya. Dan barang siapa yang mendurhakai Allah dan Rasul- Nya maka sesungguhnya (baginyalah neraka Jahanam, mereka kekal di dalamnya selama- lamanya. (23) (14

Sehingga apabila mereka melihat azab yang diancamkan kepada mereka, maka mereka akan mengetahui siapakah yang lebih lemah penolongnya dan lebih sedikit (bilangannya).(24) (15

Katakanlah:" Aku tidak mengetahui, apakah azab yang diancamkan kepadamu itu

dekat ataukah Tuhanku menjadikan bagi (kedatangan) azab itu, masa yang panjang".

((٢٥) (١٤

Dia adalah Tuhan) Yang Mengetahui yang gaib, maka Dia tidak memperlihatkan)
(kepada seorang pun tentang yang gaib itu.(٢٦

Kecuali kepada rasul yang diridai- Nya, maka sesungguhnya Dia mengadakan
(penjaga- penjaga (malaikat) di muka dan di belakangnya).(۲۷) (۱۸)

Supaya Dia mengetahui, bahwa sesungguhnya rasul- rasul itu telah menyampaikan
risalah- risalah Tuhannya, sedang (sebenarnya) ilmu- Nya meliputi apa yang ada
(pada mereka, dan Dia menghitung segala sesuatu satu persatu).(۲۸) (۱۹)

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (۲۰

(Hai orang yang berselimut (Muhammad))(۱) (۲۱)

(bangunlah (untuk sembahyang) di malam hari, kecuali sedikit (daripadanya),(۲) (۲۲)

(yaitu) seperduanya atau kurangilah dari seperdua itu sedikit,(۳) (۲۳)

(atau lebih dari seperdua itu. Dan bacalah Al Quran itu dengan perlahan- lahan).(۴) (۲۴)

(Sesungguhnya Kami akan menurunkan kepadamu perkataan yang berat(۵) (۲۵

Sesungguhnya bangun di waktu malam adalah lebih tepat (untuk khusyuk) dan
(bacaan di waktu itu lebih berkesan).(۶) (۲۶)

Sesungguhnya kamu pada siang hari mempunyai urusan yang panjang (banyak).(۷)

((۲۷

Sebutlah nama Tuhanmu, dan beribadahlah kepada- Nya dengan penuh ketekunan.

((۸) (۲۸

ترجمہ مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

Katakanlah (wahai Muhammad): "Telah diwahyukan kepadaku, bahawa
sesungguhnya: satu rombongan jin telah mendengar (Al-Quran yang aku bacakan),
lalu mereka (menyampaikan hal itu kepada kaumnya dengan) berkata:

‘Sesungguhnya kami telah mendengar Al-Quran (sebuah Kitab Suci) yang
(susunannya dan kandungannya sungguh menakjubkan! (۱

Kitab yang memberi panduan ke jalan yang betul, lalu kami beriman kepadanya, dan ‘
kami tidak sekali-kali akan mempersekutukan sesuatu makhluk dengan Tuhan kami.
(۲

Dan (ketahuilah wahai kaum kami!) Bahawa sesungguhnya: tertinggillah kebesaran ‘
(dan keagungan Tuhan kita daripada beristeri atau beranak. (۳

Dan (dengan ajaran Al-Quran nyatalah) bahawa sesungguhnya: (ketua) yang kurang ‘
akal pertimbangannya dari

kalangan kita telah mengatakan terhadap Allah kata-kata yang melampaui
(kebenaran; ﴿

Dan bahawa sesungguhnya (nyatalah kesalahan) kita menyangka bahawa manusia`
dan jin tidak sekali-kali akan berani mengatakan sesuatu yang dusta terhadap Allah.
(﴿

Dan bahawa sesungguhnya adalah (amat salah perbuatan) beberapa orang dari`
manusia, menjaga dan melindungi dirinya dengan meminta pertolongan kepada
ketua-ketua golongan jin, kerana dengan permintaan itu mereka menjadikan
(golongan jin bertambah sombong dan jahat. ﴿

Dan bahawa sesungguhnya (tidaklah benar) manusia menyangka sebagaimana`
yang kamu sangka, bahawa Allah tidak sekali-kali mengutuskan sebarang Rasul (atau
(tidak akan membangkitkan manusia pada hari kiamat). ﴿

Dan bahawa sesungguhnya kami telah berusaha mencari berita langit, lalu kami`
dapati langit itu penuh dengan pengawal-pengawal yang sangat kuat kawalannya,
(dan (dengan rejaman-rejaman) api yang menyala. ﴿

Padahal sesungguhnya kami dahulu biasa menduduki tempat-tempat (perhentian)`
di langit untuk mendengar (percakapan penduduknya); maka sekarang sesiapa yang
cuba mendengar, akan mendapati api yang menyala yang menunggu merejamnya.
(﴿

Dan bahawa sesungguhnya kami tidak mengetahui adakah (dengan adanya`
kawalan langit yang demikian) hendak menimpakan bala bencana kepada penduduk
(bumi, atau pun Tuhan mereka hendak melimpahkan kebaikan kepada mereka? ﴿

Dan bahawa sesungguhnya (memang maklum) ada di antara kita golongan yang`
baik keadaannya, dan ada di antara kita yang lain dari itu; kita masing-masing adalah
(menurut jalan dan cara yang berlainan. ﴿

Dan bahawa sesungguhnya kita (sekarang) mengetahui, bahawa kita tidak sekali-`
kali akan dapat melepaskan diri dari balasan Allah (walau di mana sahaja kita berada)

di bumi, dan kita juga tidak sekali-kali akan dapat melarikan diri dari balasanNya
(walau ke langit sekalipun). (۱۲

Dan bahawa sesungguhnya kami, ketika mendengar petunjuk (Al-Quran), kami beriman kepadanya (dengan tidak bertanggung lagi); kerana sesiapa yang beriman kepada Tuhannya, maka tidaklah ia akan merasa bimbang menanggung kerugian (mengenai amalnya yang baik), dan juga tidak akan ditimpakan sebarang kesusahan.

((۱۳

Dan bahawa sesungguhnya (dengan datangnya Al-Quran, nyatalah) ada di antara kita golongan yang beragama Islam, dan ada pula golongan yang (kufur derhaka dengan) menyeleweng dari jalan yang benar; maka sesiapa yang menurut Islam (dengan beriman dan taat), maka merekalah golongan yang bersungguh-sungguh (mencari dan menurut jalan yang benar, (۱۴

Adapun orang-orang yang menyeleweng dari jalan yang benar, maka mereka (menjadi bahan bakaran bagi neraka Jahannam. (۱۵

Nabi Muhammad diwahyukan menerangkan lagi): "Dan bahawa sesungguhnya!) Kalaupun mereka (manusia dan jin) itu berjalan betul di atas jalan (Islam), sudah tentu Kami (akan memberikan mereka sebab-sebab kemewahan, terutama) menurunkan (hujan lebat kepada mereka. (۱۶

Pemberian yang demikian) untuk Kami menguji (dan menzahirkan bawaan dan)" keadaan) mereka dalam menikmati apa yang Kami berikan itu (adakah mereka bersyukur dan tetap betul menurut Islam); dan (ingatlah), sesiapa yang berpaling dari mengingat Tuhannya, (dengan berlaku ingkar - derhaka, maka) Tuhan akan (memasukkannya ke dalam azab yang memuncak beratnya. (۱۷

Dan bahawa sesungguhnya masjid-masjid itu untuk (ibadat kepada) Allah semata-" (mata; maka janganlah kamu seru dan sembah sesiapaupun bersama-sama Allah. (۱۸

Dan bahawa sesungguhnya, ketika hamba Allah (Nabi Muhammad) berdiri" mengerjakan ibadat kepadaNya, mereka hampir-hampir menindih satu sama lain (mengerumuninya". (۱۹

Katakanlah (wahai Muhammad): "Sesungguhnya aku hanyalah beribadat kepada

Tuhanku semata-mata, dan aku tidak mempersekutukanNya dengan sesiapaupun".

((۲۰

Katakanlah lagi; " Sesungguhnya

aku tidak berkuasa mendatangkan sebarang mudarat dan tidak juga berkuasa
(mendatangkan sebarang kebaikan bagi kamu. (21)

Katakanlah lagi; "Sesungguhnya aku, tidak sekali-kali akan dapat diberi perlindungan oleh sesiapa pun dari (azab) Allah (jika aku menderhaka kepadaNya), dan aku tidak
(sekali-kali akan mendapat tempat perlindungan selain daripadaNya, (22)

Aku diberi kuasa) hanya menyampaikan (wahyu) dari Allah dan perintah-)" perintahNya (yang ditugaskan kepadaku menyampaikannya); dan sesiapa yang menderhaka kepada Allah dan ingkarkan bawaan RasulNya, maka sesungguhnya disediakan baginya neraka Jahannam; kekalah mereka di dalamnya selama-
(lamanya." (23)

Golongan yang kufur ingkar itu tetap memandang engkau lemah dan kurang penyokong wahai Muhammad), sehingga apabila mereka melihat (azab) yang dijanjikan kepada mereka, maka (pada saat itu) mereka akan mengetahui siapakah
(orangnya yang lemah penolong-penolongnya, dan sedikit jumlah bilangannya. (24)

Kalau ditanya bilakah azab itu? Maka) katakanlah: "Aku tidak mengetahui sama ada) (azab) yang dijanjikan kepada kamu itu sudah dekat, atau Tuhanku menentukan bagi
(kedatangannya satu tempoh yang lanjut. (25)

Tuhanlah sahaja yang mengetahui segala yang ghaib, maka Ia tidak memberitahu "
(perkara ghaib yang diketahuiNya itu kepada sesiapa pun, - (26)

Melainkan kepada mana-mana Rasul yang di redaiNya (untuk mengetahui" sebahagian dari perkara ghaib yang berkaitan dengan tugasnya; apabila Tuhan hendak melakukan yang demikian) maka Ia mengadakan di hadapan dan di belakang Rasul itu malaikat-malaikat yang menjaga dan mengawasnya (sehingga perkara
(ghaib itu selamat sampai kepada yang berkenaan). (27)

Tuhan mengadakan malaikat-malaikat itu) supaya Ia mengetahui bahawa)" sesungguhnya - (dengan jagaan mereka) - Rasul-rasul itu telah menyampaikan perutusan-perutusan Tuhan mereka, (dengan sempurna); pada hal Ia memang

mengetahui dengan meliputi segala keadaan yang ada pada

(mereka, serta Ia menghitung tiap-tiap sesuatu: satu persatu". (۲۸

ترجمہ سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

Sema: Imefunuliwa kwangu kuwa, kundi moja la majinni lilisikia (Qur'an) likasema: .۱

.Hakika tumesikia Qur'an ya ajabu

Inaongoza kwenye uongofu, kwa hiyo tumeamini, wala hatutamshirikisha yeyote .۲

.na Mola wetu

.Na kwa hakika utukufu wa Mola wetu umetukuka, hakujifanyia mke wala mwana .۳

Na kwa hakika mpumbavu miongoni mwetu alikuwa akisema maneno ya upuuzi juu .۴

.ya Mwenyeezi Mungu

Nasi tulikuwa tukidhani kuwa watu na majinni hawatasema uongo juu ya .۵

.Mwenyeezi Mungu

Na hakika kulikuwa na watu miongoni mwa wanadamu wakijikinga kwa watu .۶

.miongoni mwa majinni, hivyo wakawazidishia kiburi

Na kwa hakika wao walidhani kama mlivyodhani nyinyi kuwa, Mwenyeezi Mungu .۷

.hatamtuma yeyote

.Nasi tuliigusa mbingu tukaiona imejaa walinzi wenye nguvu na nyota zing'aazo .۸

Na hakika tulikuwa tukikaa humo katika baadhi ya makao ili kusikiliza, lakini .۹

.anayetaka kusikiliza sasa atakuta kimondo kikimvizia

Nasi hatujui kama shari inatakiwa kwa wale wanaokaa ardhini au Mola wao .۱۰

?anawatakiwa muongozo

Na hakika katika sisi wamo wema na wengine katika sisi ni kinyume cha hayo, .۱۱

.tulikuwa njia mbalimbali

Nasi tulijua kuwa hatuwezi kumshinda Mwenyeezi Mungu katika nchi wala . ۱۲
.hatuwezi kumponyoka kwa kukimbia

Nasi tulipousikia muongozo, tukauamini, basi anayemwamini Mola wake . ۱۳
.hataogopa khasara wala ubaya

Nasi wamo miognoni mwetu waliosilimu na wamo miongoni mwetu waovu lakini . ۱۴
.aliyesilimu basi hao ndio waliotafuta uongofu

.Ama wale waovu, basi wamekuwa kuni za Jahannam . ۱۵

Na kama wangelishika kwa imara njia (iliyonyooka) tungeliwanyweshwa maji kwa . ۱۶
.wingi

.۱۷

Ili tuwajaribu kwa hayo, na anayepuuza kumkumbuka Mola wake atamsukuma
.kwenye adhabu ngumu

Na kwa hakika Misikiti yote ni ya Mwenyeezi Mungu basi msimuombe mwingine . ١٨
.pamoja na Mwenyeezi Mungu

Na kwa hakika mja wa Mwenyeezi Mungu aliposimama kumuomba (Mola wake) . ١٩
.walikuwa karibu kumuangukia

.Sema: Ninamuomba Mola wangu tu wala simshirikishi na yeyote . ٢٠

.Sema kwa hakika mimi similiki kwa ajili ya dhara juu yenu wala kheri . ٢١

Sema bila shaka hapana yeyote awezaye kunilinda na Mwenyeezi Mungu, wala . ٢٢
.sitapata makao ya salama ila kwake yeye tu

Ila kwa kufikisha (ujumbe) utokao kwa Mwenyeezi Mungu na amri zake, na . ٢٣
atakayemuasi Mwenyeezi Mungu na Mtume wake, basi bila shaka atapata Moto wa
Jahannam watakaa humo milele

Hata watakapoyaona wanayoahidiwa ndipo watakapojua ni nani mwenye msaidizi . ٢٤
.dhaifu na mwenye idadi ndogo

Sema: Sijui kama yako karibu mliyoahidiwa na Mola wangu atayawekea muda . ٢٥
.mrefu

.Ni mjuzi wa siri wala hamdhihirishii yeyote siri yake . ٢٦

Isipokuwa Mtume aliye mridhia, basi hakika yeye humuwekea walinzi mbele yake . ٢٧
.na nyuma yake

Ili ajue (Mtume) kuwa: Wamekwisha fikisha ujumbe wa Mola wao, na anayajua . ٢٨
(Mwenyeezi Mungu) yote waliyo nayo, na amedhibiti idadi ya kila kitu

(۷۲) سوره جن مکی است و بیست و هشت آیه دارد (۲۸)

[سوره الجن (۷۲): آیات ۱ تا ۱۷] ترجمه آیات به نام خدا که هم رحمان است و هم رحیم.

(تو ای پیامبر) بگو از راه وحی به من چینی رسیده که

صفحه ی ۵۸

چند نفر از طایفه جن قرآن را شنیده و سپس به بقیه گفته اند: ما قرآنی عجیب

شنیدیم (۱).

قرآنی که به سوی رشد هدایت می کند و به همین جهت بدان ایمان آوردیم و هرگز احدی را شریک پروردگار خود نخواهیم گرفت (۲).

و اینکه خدای تعالی پروردگار عظیم ما است نه همسری گرفته و نه فرزندی (۳).

و اینکه آنچه سفیه و نادانی از ما در باره خدا می گفت از حق دور بود (۴).

ما (که تا کنون مشرک بوده ایم فریب خورده ایم چون) احتمال نمی دادیم انس و جن به خدا دروغ ببندند ولی اینکه که قرآن به گوشمان خورد فهمیدیم دروغ بسته بودند (۵).

و اینکه مردمی از انس به مردمی از جن پناه می بردند و همانها باعث بیشتر شدن بدبختی انسیان می شدند (۶).

آنها هم مثل شما پنداشتند که خدا احدی را مبعوث نمی کند (۷).

و ما با آسمان تماس گرفتیم دیدیم پر شده است از نگهبانان قوی و شهابها (۸).

با اینکه ما قبلا به راحتی در آسمان بگوش می نشستیم ولی امروز هر کس بخواهد چیزی بشنود شهابها را در کمین می بیند (۹).

و دیگر نمی توانیم بفهمیم که پروردگار زمینیان شر آنان را خواسته و یا رشد ایشان را خواسته است (۱۰).

و اینکه ما نیز دو قسم هستیم بعضی برای ایمان آوردن صلاحیت دارند و بعضی ندارند و همیشه این اختلاف در بین ما هم بوده است (۱۱).

و اینکه ما یقین کردیم که هیچ کس از ما نمی تواند خدا را در زمین عاجز کند و یا از زمین بگریزد به طوری که خدا از گرفتن و عقوبت او عاجز شود (۱۲).

و اینکه وقتی ما این هدایت را شنیدیم بدان ایمان آوردیم، اینکه به همه شما جنیان می گوئیم هر کس به پروردگار خود ایمان بیاورد ترسی ندارد از اینکه

چیزی به ظلم از او ناقص شود و نه از اینکه ناملايمات بيچاره اش کند (۱۳).

و اینکه ما نیز دو طایفه ایم بعضی از ما مسلمانند و بعضی منحرف پس هر کس تسلیم خدا گردد راه رشد را پیش گرفته است (۱۴).

و اما منحرفین برای دوزخ هیزم خواهند بود (۱۵).

و اینکه اگر جن و انس بر راه رشد استقامت بورزند ما ایشان را آبی گوارا و زیاد می چشانیم (۱۶).

تا در آن آزمایششان کنیم و کسی که از یاد پروردگارش اعراض کند خدا او را به راه عذابی دشوار می اندازد (۱۷).

صفحه ی ۵۹

بیان آیات این سوره به داستان چند نفر از طایفه جن اشاره می کند که صوت قرآن را شنیدند، و ایمان آورده، به اصول معارف دین اقرار کردند. و از این اشاره تسجیل نبوت رسول خدا (ص) نتیجه گیری می شود، و نیز این سوره به وحدانیت خدای تعالی در ربوبیت و مساله معاد هم اشاره می کند. این سوره به شهادت سیاقش در مکه نازل شده.

"قُلْ أُوْحِي إِلَيَّ أَنَّهُ اسْمِعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ" در این آیه شریفه رسول گرامی خود را دستور داده که داستان زیر را برای امتش نقل کند. و منظور از اینکه بگوید "به من وحی شده" این است که خدا به من وحی کرده، و مفعول کلمه "استمع" قرآن است، که البته در ظاهر آیه نیامده، چون کلام بر آن دلالت داشته. و کلمه "نفر" به معنای جماعت است، که شامل از سه نفر تا نه نفر می شود، این طور مشهور است. ولی بعضی «۱» گفته اند از سه تا چهل نفر را شامل می شود.

و کلمه "

عجب" - به فتحه عین و فتحه جیم - به معنای چیزی است که به خاطر غیر عادی بودنش آدمی را به تعجب وا دارد، و اگر قرآن را عجب خواندند، برای همین بوده که کلامی است خارق العاده، هم در الفاظش و هم در معانی و معارفش، مخصوصا با در نظر گرفتن اینکه این کلام از شخصی صادر شده که بی سواد است، نه می تواند بخواند و نه بنویسد.

و کلمه " رشد " به معنای رسیدن به واقع در هر نظریه است، که خلاف آن یعنی به خطا رفتن از واقع را " غی " می گویند. و " هدایت قرآن به سوی رشد " همان دعوت او است به سوی عقاید حق و اعمالی که عاملش را به سعادت واقعی می رساند.

و معنای آیه این است که: ای رسول! به مردم بگو به من وحی شده - خدا به من وحی کرده - که چند نفری از جن قرآن را شنیدند و وقتی به قوم خود برگشتند به ایشان گفتند: ما کلامی را شنیدیم خواندنی، که کلامی خارق العاده بود، و به سوی عقاید و اعمالی دعوت می کرد که دارنده آن عقاید و اعمال را به نیل به واقع و رسیدن به حقیقت سعادت پیروز می گرداند.

ص ۸۲

، ج ۲۹

(۱) روح المعانی

صفحه ی ۶۰

گفتاری پیرامون جن [آنچه در باره جن در آیات قرآن آمده است]

کلمه " جن " به معنای نوعی از مخلوقات خداست که از حواس ما مستورند، و قرآن کریم وجود چنین موجوداتی را تصدیق کرده، و در آن باره مطالبی بیان کرده:

اول اینکه: این نوع از مخلوقات قبل از نوع بشر خلق شده اند.

دوم اینکه: این نوع مخلوق از جنس آتش خلق شده اند، هم چنان

که نوع بشر از جنس خاک خلق شده اند، و در این باب فرموده: "وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ" «۱».

سوم اینکه: این نوع از مخلوقات مانند انسان زندگی و مرگ و قیامت دارند، و در این باب فرموده: "أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ" «۲».

و چهارم اینکه: این نوع از جانداران مانند سایر جانداران نر و ماده و ازدواج و توالد و تکاثر دارند، و در این باره فرموده: "وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنَّ" «۳».

پنجم اینکه: این نوع مانند نوع بشر دارای شعور و اراده است، و علاوه بر این، کارهایی سریع و اعمالی شاقه را می توانند انجام دهند، که از نوع بشر ساخته نیست، هم چنان که در آیات مربوطه به قصص سلیمان (ع) و اینکه جن مسخر آن جناب بودند، و نیز در قصه شهر سبا آمده است.

ششم اینکه: جن هم مانند انس مؤمن و کافر دارند، بعضی صالح و بعضی دیگر فاسدند، و در این باره آیات زیر را می خوانیم "وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ" «۴»، "إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ" «۵»، "وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمُونَ" «۶»، "وَأَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ" «۷»، و

(۱) جان رای ما قبلا از آتشی سموم آفریده بودیم. سوره حجر، آیه ۲۷.

(۲) اینان کسانی که همان عذابهایی که امت های گذشته جنی و انسی رای منقرض کرده بود، برایشان حتمی شده. سوره احقاف، آیه ۱۸.

(۳) و اینکه مردانی از انس بودند که به مردانی از جن پناه می بردند. سوره جن، آیه ۶.

(۴) من

جن و انس رای خلق نکردم مگر برای اینکه مرا عبادت کنند. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

(۵) سوره جن، آیه ۱ و ۲.

(۶) سوره جن، آیه ۱۴.

(۷) سوره جن، آیه ۱۱.

صفحه ی ۶۱

" قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ " (۱)، و آیات دیگری که به سایر خصوصیات جنیان اشاره می کند.

از کلام خدای تعالی استفاده می شود که ابلیس از طایفه جن بوده، و دارای فرزندان و قبیله ای است، چون در قرآن می خوانیم: " كَانِ مِنَ الْجِنَّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ " (۲)، و نیز می خوانیم: " أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي " (۳)، و نیز می خوانیم: " إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ " (۴).

[بیان

" فَأَمَّا بِهِ وَ لَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا " این جمله از ایمان جنیان به قرآن و تصدیق آن به اینکه حق است خبر می دهد، و جمله " وَ لَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا "، ایمانشان به قرآن را تاکید می کند و می فهماند که ایمان جنیان به قرآن همان ایمان به خدایی است که قرآن را نازل کرده، در نتیجه رب ایشان هم همان خداست، و ایمانشان به خدای تعالی ایمان توحیدی است، یعنی احدی را ابداً شریک خدا نمی گیرند.

[وجوه مختلف در باره قرائت ان به فتح همزه- در " وَ أَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبَّنَا ... " و آیات بعد از آن که حکایت سخنان جنیان است بعد از ایمان آوردنشان

" وَ أَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبَّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا " مفسرین «۵» کلمه " جد " را به عظمت و بعضی «۶» به بهره معنا کرده اند. و

آیه شریفه در معنای تأکیدی است برای جمله " وَ لَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا " و قرائت مشهور، کلمه " أنه " را به فتحه همزه خوانده، و بعضی «۷» آن را و آیات بعدش را که دوازده آیه است به کسر همزه خوانده اند، و درست هم همین است، چون سیاق ظهور در این دارد که آیات حکایت کلام جن است.

و اما قرائت به فتحه وجه روشنی ندارد، بعضی «۸» ها آن را توجیه کرده اند به اینکه جمله " و انه ... " عطف است بر ضمیر مجرور در جمله " انا به " و تقدیر کلام " انا به و بانه تعالی _____

(۱) گفتند ای قوم ما آگاه باشید که ما کتابی را شنیده ایم که بعد از موسی نازل شده و کتابهای آسمانی قبل را تصدیق دارد، کتابی است که به سوی حق و به سوی طریق مستقیم هدایت می کند، ای قوم ما منادی خدا را اجابت کنید. سوره احقاف، آیه ۳۱.

(۲) او از جن بود و در آخر از امر پروردگارش سرپیچی کرد. سوره کهف، آیه ۵۰.

(۳) آیا ابلیس و ذریه او را به جای من اولیای خود می گیرید. سوره کهف، آیه ۵۰.

(۴) و او و قبیله اش از جایی که شما ایشان را نیندید می بینند. سوره اعراف، آیه ۲۷.

(۵ و ۶ و ۷) تفسیر قرطبی، ج ۱۹، ص ۸.

(۸) روح المعانی _____، ج ۲۹، ص ۸۴
_____ صفحه ی ۶۲

جد ربنا ... " است، می خواهد از جنیان خبر دهد به اینکه نسبت به نفی صاحب و ولد برای خدا که بت پرستان بدان معتقدند ایمان دارند.

لیکن این توجیه بر اساس عقیده نحویین کوفی درست در می آید، که عطف بر ضمیر متصل مجرور را جائز دانسته اند، و

اما بنا بر مذهب بصریها که آن را جائز نمی دانند، بعضی «۱» از قبیل فراء و زجاج و زمخشری- به طوری که از ایشان حکایت شده- گفته اند که: کلمه " و انه " عطف است بر محل جار و مجرور، و محل جار و مجرور " فَأَمَّا بِهِ " نصب است، چون این جمله در معنای " تصدیق داریم آن را " می باشد که کلمه " آن را " مفعول ایمان به معنای تصدیق است، و تقدیر کلام " و صدقنا انه تعالی جد ربنا ... " می باشد. ولی خواننده خود می داند که این توجیه، توجیه درستی نیست.

بعضی «۲» دیگر این قرائت را توجیه کرده اند به اینکه: در جمله عطف شده حرف جری در تقدیر است، و چنین تقدیری در دو حرف " ان " و " أن " شایع است، و تقدیر کلام " امنا به و بانه تعالی جد ربنا ... " می باشد.

یک اشکال به همه این وجوه وارد است، چه آن وجهی که می گفت جمله " و انه ... " عطف به ضمیر مجرور است، و چه آن که می گفت عطف به محل آن است، و چه آن که می گفت حرف جری در جمله معطوف در تقدیر است. و آن اشکال این است که با این سه وجه تنها می توان دو آیه " وَ أَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبَّنَا ... "، و " وَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ " را توجیه کرد، و اما برای بقیه آیاتی که کلمه " ان " در اول آن آمده، مانند آیه " وَ أَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نَقُولَ ... "، و آیه " وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ ... "، و آیه " وَ أَنَّا لَمُسْنَا السَّمَاءَ ... "، قطعاً چاره ساز نیست، چون معنا ندارد جان بگویند ما ایمان آوردیم و یا

تصدیق کردیم که گمان کردیم انس و جن علیه خدا حرف زشت نخواهند گفت. و باز معنا ندارد گفته باشند ما ایمان آوردیم و تصدیق کردیم که رجالی از انس همواره به رجالی از جن پناه می بردند، و یا گفته باشند: ما ایمان آوردیم و تصدیق کردیم که ما به آسمان نزدیک شدیم، و دیدیم که چنین و چنان بود.

پس با آن سه توجیه هیچ دردی دوا نمی شود، تنها چاره در همان است که بعضی «۳» از مفسرین ابراز داشته اند، و آن این است که اگر دو آیه اول با تقدیر گرفتن ایمان و یا تصدیق توجیه شد، قهرا باید هر یک از بقیه آیات را با تقدیر گرفتن فعلی که متناسب با مفاد آن باشد

۱) و ۲) و ۳) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۸۴
صفحه ی ۶۳

توجیه نمود.

بعضی «۱» دیگر از مفسرین مفتوح بودن کلمه "أنه" در آیه مورد بحث را اینطور توجیه کرده اند که این آیه و همه آیاتی که کلمه "ان" در آغاز آن آمده عطف است بر جمله "أَنَّهُ اسْمٌ تَمَعٌ نَفَرٌ..."، و فساد این توجیه بر کسی پوشیده نیست، برای اینکه در این صورت باید بگوییم همه آیات در مقام خبر دادن از مطالبی است که به رسول خدا (ص) وحی شده، که جنی ها چنین و چنان گفتند: "قُلْ أُوْحِي إِلَيَّ أَنَّهُ اسْمٌ تَمَعٌ..." به مردم بگو که به من وحی شده که چند نفر از جنیان به صدای تلاوت قرآن گوش دادند، و نزد قوم خود رفته گفتند که: چنین و چنان شده و نیز به من وحی شده که "أَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا" که او پروردگار عظیم

ما است، و نیز به من وحی شده که بعضی از سفیهان ما علیه خدا حرفهای بدی می گفتند.

آن وقت این سؤال پیش می آید که کلمه "انه" و "انهم" و "انا" اگر جزو کلام جنیان نبوده، و قرآن آن را زیاد کرده که این یک زیادی مخل است، و نظم کلام را بر هم می زند، و اگر جزو کلمات خود جنیان است، که قرآن حکایتش کرده، آن وقت مجموع "أن" و ما بعد آن کلام تامی نخواهد بود، و باید چیزی در تقدیر گرفته شود تا حکایت آن صحیح باشد، و اگر چیزی در تقدیر نگیریم عطف شدنش بر جمله "أَنَّهُ اسْتَمَعَ..." دردی را دوا نمی کند. دقت فرمایید و از این نکته غفلت نوزید «۲».

"وَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا" کلمه "سفه" - به طوری که راغب گفته - به معنای خفت نفس است، که از کمی

(۱) روح البیان، ج ۱۰، ص ۱۹۰، ط بیروت.

(۲) به عبارت ساده تر اینکه: اگر جنیان گفته بودند: "ما قرآنی عجیب شنیدیم که چنین و چنان بود، و خدای تعالی پروردگار عظیم ما است...، و افراد نادان ما علیه خدا چنین و چنان گفتند"، در این صورت چند جمله تام از جنیان حکایت شده بود، و دیگر احتیاج نداشت قرآن کریم از ناحیه خودش در سر هر جمله بگوید و اینکه، و اینکه، و اینکه، "انه، انهم، انا" و اگر چنانچه خود چنین گفته اند: ما قرآنی عجیب شنیدیم که چنین و چنان بود، و اینکه خدای تعالی پروردگار عظیم ما است، و اینکه افراد نادان ما علیه خدا چنین و چنان گفته اند، در این صورت تمامی این

جمله‌ها ناقص می‌بود، و یک خبری می‌خواست تا جمله را تمام کند، مثلاً گفته باشند و اینکه خدای تعالی پروردگار عظیم ما است اعتقاد ما است، و اینکه نادانان ما علیه خدا حرف زشت گفتند باعث شرمندگی ما است، و اینکه ما خیال کردیم که انس و جن علیه خدا دروغ نمی‌تراشند خیال خام ما است، و همچنین تا آخر سوره. مترجم.

صفحه ی ۶۴

عقل ناشی می‌شود «۱». و کلمه "شطط" به معنای سخن دور از حقیقت است «۲».

این آیه هم در مقام تاکید جمله "لَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا" است، و منظورشان از جمله "سفیه ما" مشرکینی است که قبل از ایشان در میان جنیان بوده‌اند. بعضی «۳» هم گفته‌اند:

منظور ابلیس است که او نیز از جنیان بوده. لیکن این احتمال از سیاق آیه بعید است «۴».

"وَ أَنَا ظَنُّنَا أَنَّ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا" این آیه اعترافی است از جنیان به اینکه خیال کرده بودند انس و جن هر چه می‌گویند راست است، و هرگز علیه خدا دروغ نمی‌گویند در نتیجه وقتی به مشرکین برخوردند و از ایشان شنیدند که نسبت داشتن زن و فرزند به خدا می‌دهند باور کردند، و آن وقت به آن نسبت‌های ناروا ایمان آورده در نتیجه مثل خود آنان مشرک شدند، و هم چنان در شرک بودند تا اینکه قرآن را شنیدند، و حقیقت برایشان روشن گردید، و این اعتراف جنیان در حقیقت تکذیب مشرکین انسی و جنی است.

[مراد از پناهنده شدن مردانی از انس به مردانی از جن در آیه: "وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ"]

"وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ"

مِنَ الْإِنْسِ يُعَوِّذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنَّ فَرَادُوهُمْ رَهَقًا" راغب می گوید: کلمه "عوذ" به معنای ملتجی شدن به غیر است و جمله "رهقه الامر" معنایش این است که قهر فلان امر بر او احاطه کرد «۵» کلمه "رهق" به گناه و طغیان هم تفسیر شده. بعضی «۶» هم آن را به ترس و شر معنا کرده اند. بعضی «۷» دیگر گفته اند: به معنای ذلت و ضعف است. و همه این معانی لازمه معنای اصلی کلمه است.

و مراد از پناه بردن انس به جن - بطوری که گفته اند «۸» این است که در عرب رسم بوده که وقتی در مسافرت در شب به بیابانی بر می خوردند از شر جانوران و شر سفیهان جنی به عزیز آن بیابان که سرپرست جنیان است پناه می بردند و می گفتند: من پناه می برم به عزیز این وادی از شر سفهای قومش. و از مقاتل «۹» نقل شده که گفته: اولین کسی که به جن پناهنده شد

(۱) مفردات راغب، ماده "سفه".

(۲) مفردات راغب، ماده "شطط".

(۳) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۸۵.

(۴) چون از جمله "كَانَ يَقُولُ سَيَفِيهَنَا" این معنا استفاده می شود که در سابق در بین ما سفیهی بود که پیش روی ما به خدا حرفهای دور از حقیقت می گفت، نه این که قرنهای قبل از ما ابلیس چنین و چنان گفت. مترجم.

(۵) مفردات راغب، ماده "عوذ" و ماده "رهق".

(۶ و ۷ و ۸) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۶۹.

(۹) تفسیر روح البیان، ص ۸۰، ج ۸۰.

صفحه ی ۶۵

طایفه ای از یمن، و سپس قبیله بنی حنیفه بودند، و آن گاه در همه عرب شایع گردید.

و بعید نیست مراد از "پناهنده شدن به جن" این

باشد که برای رسیدن به مقاصدشان به کاهنی مراجعه نموده، از او بخواهند جن را به کمک دعوت کند، و اینکه گفته اند «۱»:
رسم بوده هر گاه از اذیت و مضرت جن می ترسیدند، به مردانی از انس مراجعه می کردند، به همین معنا برگشت می کند.

بنا بر این، ضمیر اولی از دو ضمیر در "فزادوهم" به رجالی از انس، و دومی به رجالی از جن بر می گردد، و معنای جمله این است که رجال جن گناه رجال انس و طغیان و یا ذلت و ترس آنان را زیادتر کردند.

"وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا" ضمیر "انهم" به رجالی از انس بر می گردد و خطاب در "ظننتم" متوجه قوم جنی ایشان است، و مراد از "بعث"، بعث رسول به رسالت است، که مشرکین منکر آنند. بعضی گفته اند: مراد از بعث زنده کردن مردگان است، ولی سیاق آیات معنای اول را تایید می کند.

و از بعضی «۲» نقل شده که گفته اند: این آیه و آیه قبلش اصلاً جزو کلام جنی ها نیست، بلکه کلام خدای تعالی است که در وسط آیات حاکی کلام جنیان به عنوان جمله معترضه قرار گرفته، بنا بر این نظریه، ضمیر "انهم" به جنیان بر می گردد، و خطاب در "ظننتم" به مردم است، ولی این نظریه از سیاق آیات به دور است.

"وَ أَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَأَةً حَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهَبًا" لمس سماء" به معنای نزدیک شدن به آسمان به وسیله صعود بدان است، و کلمه "حرس" - به طوری که گفته اند «۳»- اسم جمع کلمه حارس است، و به همین جهت با صفت مفرد توصیف شده، و مراد از "حرس شدید"،

نگهبانان قدرتمندی است که نمی گذارند شیطانها در آسمانها استراق سمع کنند، و به همین جهت دنبالش فرمود: "و شهابا"، که منظور از شهابها سلاح آن نگهبانان است.

"وَ أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَاباً رَصَداً" از صدر این آیه اگر منضم با آیه قبلی در نظر گرفته شود این معنا استفاده می شود: پر شدن آسمان از حارسان شدید اخیراً پیش آمده، و قبلاً چنین نبوده، بلکه جنیان آزادانه به

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۶۹.

(۲) تفسیر فخر رازی، ج ۳۰، ص ۱۵۶.

(۳) تفسیر قرطبی، ج ۱۹، ص ۱۱.

صفحه ی ۶۶

آسمان بالا می رفتند، و در جایی که خبرهای غیبی و سخنان ملائکه به گوششان برسد می نشستند. و از ذیل آیه که با "فاه" تفریع فرموده "فمن..." و ذیل آیه را متفرع بر همه مطالب گذشته نموده، استفاده می شود که جنیان خواسته اند بگویند از امروز هر کس از ما بخواهد در آن نقطه های قبلی آسمان به گوش بنشیند، تیرهای شهابی را می یابد که از خصوصیاتش این است که تیراندازی در کمین دارد.

[مفاد آیه: "وَ أَنَا لَمَسِيْنَا السَّمَاءَ... و آیه: "وَ أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا... که از ممنوع شدن جنیان از صعود به آسمان و استراق سمع، همزمان با بعثت پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) خبر می دهد]

در نتیجه از مجموع دو آیه این خبر به دست می آید که: جنیان به یک حادثه آسمانی برخورد کرده اند، حادثه ای جدید که مقارن با نزول قرآن و بعثت خاتم الانبیاء (صلوات الله علیه) رخ داده، و آن عبارت از این است که با بعثت آن جناب، جنیان از تلقی اخبار

غیبی آسمانی و استراق سمع برای به دست آوردن آن ممنوع شده اند.

در اینجا به استدلال عجیبی از بعضی از مفسرین بر می خوریم، و آن این است که این دو آیه رد بر کسانی است که معتقدند داستان رجم شیطانها از آسمان، قبل از بعثت رسول خدا (ص) هم بوده، و آنچه بعد از بعثت رخ داده پر شدن آسمان از نگهبان است، چون فرموده: "ملت حرسا" و این جمله ظهور دارد در اینکه اصل نگهبانان در آسمان بوده اند، آنچه بعد از بعثت رخ داده پر شدن آسمان از نگهبان است. و نیز جمله: "نَقَعِدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلْسَّمِيعِ"، ظهور دارد در اینکه ما در آسمان بعضی از نشیمنگاه ها را خالی از حارس و شهب می یافتیم، و اما امروز هیچ جای خالی نیست، همه جا پر شده، به طوری که در هر نقطه بنشینی برای استراق سمع شهابی را در کمین می بینی «۱».

و این استدلال همانطوری که گفتیم عجیب است، برای اینکه اگر این دو آیه می خواستند از پر شدن آسمان از حارسان و زیاد شدن عدد آنان به حدی که جای خالی در آن نمانده خبر دهد، باید نفی را متوجه شنیدن از تمامی نقاط کند، در قبال وضع گذشته که جنیان می توانستند در بعضی نقاط بنشینند، و اسرار را بشنوند، نه اینکه نفی را متوجه صرف شنیدن کند، و ما می بینیم در آیه شریفه "فَمَنْ يَسْمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَاباً رَصِداً" سخنی از همه نقاط و بعضی نقاط نگفته، تنها فرموده: هر کس از جنیان بخواهد چیزی بشنود شهابی را در کمین می بیند.

و بر فرض قبول کنیم که از این عبارت نفی کلی استفاده می شود

و می خواهد سمع را علی الاطلاق نفی کند و همین مقدار در نفی کلی کافی باشد، لیکن همین که می دانیم غرض

(۱) مجمع البیوع البیان، ج ۱۰، ص ۳۶۹.

صفحه ی ۶۷

خبر دادن از پر شدن آسمان از حارسان است، با اینکه قبلاً بعضی از نقاطش خالی بوده، و همچنین اینکه جمله "فَمَنْ يَسْمَعِ" ... را مقید کرد به قید "الآن"، خود دلیل بر این است که امر جدیدی در باره رجم جن رخ داده، و آن امر جدید این است که جنیان را از تمامی نقاط رحم می کنند، و از بگوش نشستن آنان به طور مطلق جلوگیری می شود، در حالی که قبلاً اینطور نبوده، و آنها می توانسته اند در بعضی از نقاط استراق سمع کنند، و کسی جلوگیری ننماید، و این مقدار برای اثبات ادعای مدعی کافی است.

و باید این را هم متوجه بود که مفاد آیه رخ دادن رجم جن به وسیله شهاب رصد است، نه پیدایش اصل شهاب آسمانی، پس این اشکال وارد نیست که کسی بگوید شهابها قبل از زمان رسول خدا (ص) و نزول قرآن هم بودند، چون آنچه از قرآن استفاده می شود این است که در عهد رسول خدا (ص) این حادثه رخ داد، که شیطانها به وسیله شهاب رجم شدند، و قرآن در هیچ موردی متعرض اصل شهابها نشده، و ما در اول سوره صافات هم مطالبی مربوط به این بحث ایراد کردیم.

"وَ أَنَا لَا نَدْرِي أَسْرُّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا".

کلمه "رشد" با- دو فتحه- و کلمه "رشد" - با ضمه راء و سکون شین- به معنای رسیدن به واقع است، بر خلاف کلمه "

غی " که به معنای خلاف آن است، و نکره آوردن " رشدا " برای این است که بفهماند خدای تعالی نوع خاصی از رشد برای آنان خواسته.

و اینکه جنیان گفتند ما نمی دانیم آیا خدای تعالی شر اهل زمین را خواسته یا رشد آنان را، برای جهل و تحیری است که نسبت به مساله رجم و جلوگیری از اطلاع یافتن شیطانها از اخبار آسمانی داشته اند، چیزی که هست این مقدار را فهمیده بودند که این حادثه که در آسمان رخ داده، مربوط به اهل زمین است، حال یا برای خیر آنان است و یا شر آنان، اگر خدای تعالی از پدید آوردن این حادثه خیر اهل زمین را خواسته باشد، قطعاً آن خیر یک نوع هدایت و سعادت اهل زمین خواهد بود، و به همین جهت در شق دوم احتمال خود که جا داشت بگویند " و یا خیر ایشان را " گفتند " و یا رشد ایشان را " مؤید این معنا جمله " أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ " است، که اشعار به رحمت و عنایت دارد.

جنیان در این کلام خود فاعل اراده رشد را ذکر کردند ولی در جانب شر فاعل را ذکر نکردند و نگفتند: " أشر اراد بمن فی الأرض " بلکه فعل اراده را به صیغه مجهول آوردند، تا هم رعایت ادب را نسبت به خدای تعالی کرده باشند، و هم فهمانده باشند خدای تعالی شر کسی را نمی خواهد، مگر آنکه خود انسان کاری کرده باشد که مستحق شر خدایی شده باشد.

صفحه ی ۶۸

[توضیح معنای اینکه مؤمنان جنی گفتند: " وَ أَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ وَ مِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا "]

" وَ أَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ وَ مِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا

طَرَائِقَ قَدَدًا" کلمه "صلاح" به معنای شایستگی است، در مقابل کلمه "طلاح" که به معنای ناشایستگی است، و مراد از "دون ذلک" - به طوری که گفته «۱» شده - رتبه ای پایین تر و نزدیک به رتبه صالحان است. و لیکن آنچه به نظر ما ظهور دارد این است که: کلمه "دون" به معنای غیر است، خواسته اند بگویند: بعضی از ما صالحند، و بعضی دیگر غیر صالح. مؤید این ظهور جمله بعد است که می فرماید: "كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا"، ما دارای مسلک های متفرق بودیم، و این عبارت بر تفرقه و تشتت دلالت دارد. و کلمه "طرائق" جمع طریقه است که به معنای روش هایی است که مورد عمل واقع شده باشد، و کلمه "قدد" جمع "قده" است، که از مصدر "قد" و به معنای قطعه است، و اگر طرائق را به وصف قدد توصیف کرد، به این مناسبت بود که هر یک از آن طریقه ها مقطوع از طریقه دیگر است، و سالک خود را به هدفی غیر هدف دیگری می رساند، آن مفسری «۲» هم که کلمه "قدد" را به راههای متفرق تفسیر کرده برگشت کلامش به همین معنا است.

و ظاهراً مراد از کلمه "الصالحون" صالحان به حسب طبع اولی است، آنهایی که در معاشرت و معامله طبعاً اشخاصی سازگارند، نه صالحان به حسب ایمان، چون اگر منظور صلاحیت به حسب ایمان بود مناسب تر آن بود که این آیه بعد از آیه "وَ أَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ..." قرار گیرد، که در آن سخن از ایمان آوردن بعد از شنیدن هدایت رفته است.

بعضی «۳» از مفسرین گفته اند: "طرائق قددا" اگر به فتحه خوانده می شود به خاطر ظرفیت است، و

حرف "فی" در تقدیر است، در حقیقت "فی طرائق قددا" بوده، یعنی در مذاهب متفرق.

بعضی «۴» دیگر گفته اند: فتحه آن به خاطر حذف مضاف است و تقدیر آن "ذوی طرائق قددا- صاحبان راه های متفرق" بوده، این احتمال هم بعید نیست که جمله مذکور استعاره باشد و خواسته باشند خودشان را در اختلاف و تضادی که دارند تشبیه به طریقی کنند که هر یک سر از جایی جداگانه در می آورد.

و معنای آیه این است که: بعضی از ما صالحان بالطبع هستند و بعضی غیر صالحند، و ما در مذاهب مختلف بودیم (بنا بر اینکه فی در تقدیر بگیریم) و یا صاحب مذاهب مختلف _____

(۱ و ۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۷۱.

(۳) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۸۸.

(۴) تفسیر _____ کشاف، ج ۴، ص ۶۲۷.

_____ صفحه ی ۶۹

بودیم (بنا بر اینکه کلمه ذوی را تقدیر بگیریم) و یا ما خودمان مثل راههای بریده از هم هستیم، که هر کدام از یک جا سر در می آورد (بنا بر اینکه جمله استعاره باشد).

"وَ أَنَا ظَنَّنَا أَنَّ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْمَأْرُضِ وَ لَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا" در اینجا کلمه "ظن" که "ظننا" ماضی آن است به معنای علم یقینی است، و مناسب تر آن است که مراد از اینکه گفتند: "لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْمَأْرُضِ" این باشد که نمی توانیم در زمین از راه فساد در ارض جلو خواست خدا را بگیریم، و او را عاجز سازیم، و نگذاریم نظامی که در زمین جاری کرده جاری شود، چون افساد خود آنان هم اگر محقق شود، تازه یکی از مقدرات خود خدا است، نه اینکه خدا را عاجز ساخته باشند. و نیز

مراد از جمله " وَ لَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا " این باشد که اگر خدا بخواهد ما را دستگیر کند نمی توانیم از چنگ او بگریزیم، و او نتواند به ما دست یابد.

ولی بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: معنای جمله اول این است که ما تا چندی که در زمین هستیم نمی توانیم خدا را عاجز سازیم. و معنای جمله دوم این است که نمی توانیم به آسمان بگریزیم، در نتیجه معنای آیه این است که نه در زمین می توانیم خدا را عاجز کنیم و نه در آسمان. لیکن خواننده خود می داند که این معنا درست نیست.

" وَ أَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا " منظور از کلمه " هدی " قرآن است به این اعتبار که متضمن هدایت است، و کلمه " بخص " به معنای نقص است، اما نه هر نقصی، بلکه نقص بر سییل ظلم، و کلمه " رهق " به معنای فرا گرفتن و احاطه کردن ناملایمات به انسان است.

و حرف " فاء " که در جمله " فَمَنْ يُؤْمِنُ " آمده، برای این است که مطلب را نتیجه و فرع مطالب قبلی کند، البته در اینجا علت را تفریع بر معلول کرده تا بفهماند حجت و علت ایمان آوردنشان به قرآن به محض شنیدن آن و بدون درنگ این بوده که هر کس به پروردگار خود ایمان داشته باشد، نه دچار ترس از بخص می شود و نه ترس از رهق.

و حاصل معنای آیه این است که: ما وقتی قرآن را که کتاب هدایت است شنیدیم، بدون درنگ ایمان آوردیم، برای اینکه هر کس به قرآن ایمان بیاورد، در حقیقت به پروردگار خود ایمان آورده و هر کس به

پروردگار خود ایمان بیاورد، دیگر ترس ندارد، نه ترس از نقصان در خیر، که مثلاً خدا به ظلم، خیر او را ناقص کند، و نه ترس از اینکه مکروه احاطه اش کند،

(۱) نفس _____ یَرُکَشُ _____ اف، ج ۴، ص ۶۲۷.
صفحه ی ۷۰

چنین کسی دیگر چرا عجله نکند و بدون درنگ ایمان بیاورد و در اقدام بر ایمان آوردن تردید کند که مثلاً نکند ایمان بیاورم و دچار بخش و رهق شوم.

"وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ مِنَ الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا" مراد از کلمه "مسلمون" این است که ما تسلیم امر خداییم، پس "مسلمون" کسانیند که امر را تسلیم خدا کردند، و در هر چه بخواهد و دستور دهد مطیع او هستند. و مراد از کلمه "قاسطون" مایلین به سوی باطل است، در مجمع البیان گفته که "قاسط" به معنای عدول کننده از حق است، بر خلاف کلمه "مقسط" که به معنای عدول کننده به سوی حق است «۱».

و معنای آیه این است که: ما گروه جنیان به دو طایفه تقسیم می شویم: یک طایفه آنهایی که تسلیم امر خدا و مطیع او هستند، و طایفه دیگر کسانی که از تسلیم شدن برای امر خدا با اینکه حق است عدول کرده و منحرف شده اند.

و کلمه "تحری" در جمله "فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا" در مورد هر چیزی استعمال شود به معنای گشتن برای یافتن آن است. و معنای جمله این است که: کسانی که تسلیم امر خدا شدند، آنها در صدد یافتن واقع و پیدا کردن حق بر آمدند.

"وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا" و اما منحرفین هیزم جهنمند و در دوزخ با سوختن معذب

می شوند، جانشان مشتعل می گردد، عینا نظیر منحرفین از انس، که قرآن کریم در باره آنها فرموده: "فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ" (۲).

بسیاری از مفسرین (۳) جمله "فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ ... لِجَهَنَّمَ حَطَبًا" را تتمه کلام جن دانسته اند، خواسته اند بگویند مؤمنین از جن با این کلام خود قوم خود را مخاطب قرار داده اند.

ولی بعضی (۴) گفته اند: این قسمت کلام خدای تعالی است، و خطاب در آن به رسول خدا (ص) است.

"وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ" کلمه "أَنْ" در اول آیه مخففه از "أَنْ" - با تشدید - است و مراد از "طریقه" "طریقه اسلام است، و" استقامت بر طریقه" به معنای ملازمت و ثبات بر اعمال و اخلاقی است که

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۷۱.

(۲) بترسید از آتشی که هیزمش بدنهای مردم (و سنگها) است. سوره بقره، آیه ۲۴.

(۳) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۸۹.

(۴) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۸۹ به نقل از ابن عطیه.

صفحه ی ۷۱

ایمان به خدا و به آیات او اقتضای آن را دارد.

"و ماء غدق" به معنای آب بسیار است، و بعید نیست از سیاق استفاده شود که جمله "لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا" مثلی باشد که بخواهد توسعه در رزق را برساند، جمله "لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ" هم این احتمال را تایید می کند، چون خدای تعالی غالباً با توسعه رزق بندگان را امتحان می کند.

[استقامت بر طریقه اسلام وسعت رزق، و اعراض از یاد خدا عذاب رو به فزونی در پی دارد]

و معنای آیه این است: به درستی که داستان از این قرار است که اگر جن و انس بر طریقه اسلام یعنی تسلیم خدا بودن استقامت

بورزند، ما رزق بسیاری روزیشان می کنیم، تا در رزقشان امتحانشان کنیم. در نتیجه آیه شریفه در معنای آیه زیر خواهد بود که می فرماید: "وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ" (۱).

آیات شریفه از اوائل سوره یعنی از جمله "إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا" تا آیه مورد بحث نقل کلام جنیان بود، در نتیجه آیه مورد بحث عطف است بر جمله "أَنَّهُ اسْتَمَعَ..."، و معنای مجموع معطوف و معطوف علیه این است که: بگو به من وحی شد، که جمعی از جن قرآن را شنیدند...، و به من وحی شد که اگر جن و انس بر طریقه اسلام استقامت بورزند چنین و چنان می شود.

"وَمَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا" عذاب صعداً آن عذابی است که دائماً بیشتر می شود، و معذب را مغلوب تر می کند. بعضی (۲) گفته اند: به معنای عذاب شاق است.

و اعراض از ذکر خدا لازمه استقامت نداشتن بر طریقه است، و اصل در سلوک عذاب هم همین است، و به همین جهت بجای اینکه ملزوم را بیاورد و بفرماید "و من لم يستقم على الطريقة يسلكه..."، لازمه آن را ذکر کرد، تا به این وسیله بفهماند سبب اصلی در دخول آتش همین اعراض از ذکر خداست.

و همین معنا نیز علت التفاتی است که از تکلم مع الغير (ما به ایشان آب بسیار می دهیم) به غیبت، (ذکر ربه) بکار رفته، و گر نه مقتضای ظاهر این بود که بفرماید: "و من يعرض عن ذكرنا نسلكه..."، خواست تا با ذکر کلمه "رب" بفهماند صفت ربوبیت مبدأً اصلی عذاب کردن معرضین از یاد

(۱) اگر اهل قریه ها ایمان آورده و تقوا پیشه می کردند، برکاتی از آسمان و زمین بر آنان می گشودیم. سوره اعراف، آیه ۹۶.

(۲) مجمع الیوم، ج ۱۰، ص ۳۷۲
صفحه ی ۷۲

می کنیم " فرمود: " پروردگارش چنین و چنانش می کند " تا به مبدأ اصلی اشاره کند.

بعضی «۱» از مفسرین جمله " یسلکه " را در بردارنده معنای " یدخل " دانسته و گفته اند:

" یسلکه در اینجا به معنای این است که او را به سوی آتش راه می برد، و داخل آتش می کند " و به همین جهت مفعول دوم گرفته، و گر نه فعل " یسلک " به خودی خود دو مفعول نمی گیرد.

و معنای آیه روشن است.

بحث روایتی [روایاتی در باره استماع جن از رسول خدا، بیعت آنها با پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و ...]

در مجمع البیان گفته: واحدی از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده که گفت:

رسول خدا (ص) برای خصوص جن قرآن نخوانده بود، و اصلاً در این جریان جن را ندیده بود، بلکه به اتفاق طایفه ای از اصحاب خود راه افتاده بود تا به بازار عکاظ برود، و این در ایامی بود که جنیان و شیاطین از صعود به آسمان ممنوع شده بودند، دیگر خبرهای آسمان به ایشان نمی رسید، و شیطانها یکدیگر را دیده بودند که چه پیش آمده؟ گفتند دیگر دست ما به خبرهای آسمان نمی رسد، هر کس از ما بخواهد بالا برود شهاب را به سرکوبیش می فرستند، و بعد از بگومگوها به این نتیجه رسیدند که حتماً در عالم حادثه ای رخ داده، باید مشرق و مغرب عالم را بچرخید و علت این را پیدا

کنید.

آن روز که رسول خدا (ص) به سوی بازار عکاظ روانه بود، طایفه ای از جن برای جستجوی آن علت به سرزمین تهامه آمده بودند، و از جلو رسول خدا (ص) گذر کردند، در حالی که آن جناب مشغول نماز صبح بود، همین که صوت قرآن را از آن جناب شنیدند، ایستادند تا خوب گوش دهند، سپس گفتند حادثه همین است، این است که بین ما و اخبار آسمانی حائل شده، بدون درنگ نزد قوم خود برگشتند و گفتند: "إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَ لَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا"، خدای تعالی بعد از این جریان به رسول گرامی خود وحی کرد که به امت بگو که: چنین و چنان شده "قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْمِعْتُمْ نَفْرًا مِنَ الْجِنَّ".

این روایت را بخاری و مسلم هم در صحیح خود آورده اند «۲».

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۷۲.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۶۸.

صفحه ی ۷۳

مؤلف: قمی هم در تفسیر «۱» خود نزدیک به این معنا را آورده، و آن روایت را در سوره احقاف در ذیل آیه "وَ إِذِ صَيَّرْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِنَ الْجِنَّ ..."، نقل کردیم. لیکن ظاهر روایت قمی این است که آن چند نفری که آیات سوره احقاف در موردشان نازل شده، همین چند نفری بوده اند که آیات سوره مورد بحث درباره شان نازل شده است، و ظاهر آیات دو سوره با این معنا نمی سازد، برای اینکه ظاهر کلام آنان در سوره احقاف که گفتند: "إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى ... يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ" «۲» این است که به موسی و تورات آن جناب هم ایمان داشته بودند، و

ظاهر آیات این سوره این است که قبل از شنیدن قرآن مشرک بوده، و اصلاً معتقد به مساله نبوت نبودند، و لازمه این معنا دوگونگی آیات است، مگر آنکه کسی ظهور این آیات را قبول نکند.

و در همان کتاب از علقمه بن قیس روایت آورده که گفت: از عبد الله بن مسعود پرسیدم: از شما چه کسانی در شب جن با رسول خدا (ص) بود؟ گفت احدی از ما در آن شب در حضور آن جناب نبود، در شب جن ما رسول خدا (ص) را در مکه گم کردیم، و در بدر به دنبالش گشتیم، و در آخر گفتیم حتماً آن جناب را رفته اند، و یا به معراج رفته. در هنگامی که در دره ها دنبالش می گشتیم، دیدیم از ناحیه حراء می آید. پرسیدیم یا رسول الله کجا بودید؟ ما خیلی ناراحت شدیم، و بر جان تو ترسیدیم؟

و نیز به وی گفتیم امشب از ساعتی که شما را گم کردیم تا این ساعت شبی را گذرانیدیم که هیچ قومی بدتر از آن را به سر نبرده است. حضرت در پاسخ ما فرمود: امشب مبلغ جنیان نزد آمد، رفته بودم تا برایش قرآن بخوانم. آن گاه ما را با خود برد، و جای پای جنیان را و جای آتش و اجاقشان را به ما نشان داد، و اما اینکه کسی از ما با او بوده نه، احدی نبوده «۳».

و نیز در همان کتاب از ربیع بن انس روایت آورده که گفت: خدای تعالی جد (بهره مندی) ندارد، و جن این سخن را از نادانی گفته اند، و خدای تعالی هم عین گفته آنان را حکایت کرده. این معنا از امام

باقر و امام صادق (ع) نیز روایت شده «۴».

مؤلف: مراد از جدی که روایت آن را نفی کرده به معنای حظ و بهره مندی و شانس است، نه جد به معنای عظمت.

و در احتجاج از علی (ع) روایت کرده که در حدیثی فرمود: جن وقتی به _____

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۹.

(۲) ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، و به سوی حق هدایت می کند. سوره احقاف، آیه ۳۰.

۳) و (۴) مجمع الیوم، ج ۱۰، ص ۳۶۸.

_____ صفحه ی ۷۴

رسول خدا (ص) برخورد، که آن جناب در بطن النخل بود، و در آنجا عذر خواهی کردند که ما مثل مشرکین پنداشتیم خدا احدی را بعد از مردن زنده نمی کند، و در آن هنگام از جنیان هفتاد و یک هزار نفر بودند، و با رسول خدا (ص) بر این پیمان بیعت کردند که نماز و روزه و زکات و حج و جهاد را انجام دهند، و خیرخواه مسلمانان باشند، جنیان پذیرفته و از اینکه قبلاً علیه خدا سخنان دور از حق گفته بودند، عذر خواهی کردند «۱».

مؤلف: بیعت "جنیان" با پیامبر (ص) که نماز و روزه و سایر واجبات را بجای آورند مطلبی است که خدای تعالی آن را تصدیق فرموده، آنجا که در اوائل همین سوره سخن آنان را حکایت کرده که گفتند: "فَأَمَّنَّا بِهِ"، و نیز گفتند: "وَ أَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ" و اما اینکه عبادات جنیان و مخصوصاً زکات و جهادشان به چه نحو است، برای ما مجهول است، و عذر خواهی اول آنان هم خیلی برای ما روشن نیست.

و در تفسیر قمی به سند خود از زراره روایت کرده

که گفت: من از امام باقر (ع) از آیه " وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا " پرسیدم. فرمود: رسم دوره جاهلیت این بود که مردی راه می افتاد تا به نزد کاهن برود، و معتقد بود شیطان به کاهن وحی می کند، و از کاهن می خواست تا به شیطان بگوید فلان شخص به تو پناه برده «۲».

و نیز در همان کتاب در تفسیر آیه " فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا " آمده که فرمود: "بخس" به معنای نقصان و "رهق" به معنای عذاب است «۳».

و از عالم سؤال شد آیا مؤمنین از جن داخل بهشت می شوند؟ فرمود: نه، و لیکن خدای تعالی بین بهشت و دوزخ حظیره ها و دشت هایی دارد که مؤمنین جن و فاسقان شیعه در آنجا منزل می کنند «۴».

مؤلف: گویا منظور از این حظیره ها بعضی از درجات بهشت باشد، که پایین تر از بهشت صالحان است.

این را هم باید دانست که در بعضی از روایات از طرق ائمه اهل بیت (ع) هدی و طریقه بر ولایت علی (ع) تطبیق شده «۵». که صرفاً همان تطبیق کلی بر مصداق است نه تفسیر.

(۱) احتجاج، ج ۱، ص ۲۲۲.

(۲ و ۳) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۹.

(۴) تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۳۷.

(۵) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵۹.

ترجمه آیات و اینکه مساجد از آن خداست پس با خدا احدی را بخوانید (۱۸).

و اینکه وقتی بنده خدا (محمد) برخاست تا او را عبادت کند جمعیت بسیاری دورش جمع شدند (۱۹).

(ای محمد) بگو من تنها پروردگارم را می خوانم و احدی را در عبادتم شریک او نمی سازم (۲۰).

بگو من به خودی خودم هیچ

نفع و ضرری و هیچ رشد و هدایتی را برای شما مالک نیستم (۲۱).

بگو احدی نیست که مرا از عذاب خدا پناه دهد و من به جز او هیچ پناهگاهی ندارم (۲۲).

تنها وظیفه من رساندن رسالت های او به مردم است و کسی که خدا و رسولش را نافرمانی کند آتش جهنم برای ابد نصیبش خواهد شد (۲۳).

کفار هم چنان رسول خدا را ضعیف و خوار می شمارند تا روزی که ببینند آنچه را که وعده داده شده بودند، پس به زودی به دست خواهند آورد که یاور چه کسی ناتوان و اندک است (۲۴).

بگو من خود نمی دانم که آن عذابی که وعده اش را به شما داده اند نزدیک است و یا پروردگارم مدتی برای آن مقرر فرموده (۲۵).

عالم به غیب اوست پس جز او کسی غیب نمی داند چون او کسی را بر غیب خود مسلط نمی کند (۲۶).

مگر کسی از رسولان را که شایسته و مرضی این کار بداند که خدا برای چنین کسانی از پیش رو و پشت سر حافظانی در کمین می گمارد (۲۷).

تا معلوم کند آیا رسالت پروردگار خود را ابلاغ کردند یا نه و او بدانچه در نفس رسولان است نیز احاطه دارد و عدد هر چیزی را شمرده دارد (۲۸).

بیان آیات در این آیات مساله نبوت تسجیل شده، و مساله وحدانیت خدای تعالی و مساله معاد را به عنوان نتیجه از داستان جن ذکر می کند.

"وَ أَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا" این آیه عطف است بر آیه "أَنَّهُ اسْتَمَعَ" و جمله "أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ" به منزله تعلیل برای جمله بعد است که می فرماید: "پس با خدا احدی را نپرستید"

و نخوانید"، پس در حقیقت تقدیر آیه چنین است: "لا- تدعوا مع الله احدا غيره لان المساجد لله- با خدا احدی غیر او را مخوانید، برای اینکه مساجد تنها مال او است".

و مراد از "دعا" عبادت و پرستش است، در جای دیگر هم عبادت را دعا و دعا را عبادت خوانده و فرموده: "وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ" (۱).

(۱) پروردگارتان گفته که مرا بخوانید تا دعایتان را استجابت کنم، چون کسانی که از عبادت من استکبار می ورزند، به زودی در کمال خواری داخل جهنم خواهند شد. سوره مؤمن، آیه ۶۰. صفحه ی ۷۷

[وجوه مختلف در باره مراد از اینکه مساجد از آن خدا است (وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ ...)]

مفسرین در اینکه منظور از "مساجد" چیست اختلاف کرده اند، بعضی «۱» گفته اند:

مراد از آن، کعبه است. بعضی «۲» گفته اند: مسجد الحرام است. بعضی «۳» آن را مسجد الحرام و مسجد الأقصی دانسته اند. و اشکالی که به این سه قول وارد است این است که کلمه "مساجد" جمع است، و با یک مسجد و دو مسجد منطبق نمی شود.

بعضی «۴» دیگر گفته اند: همه حرم است. این قول هم بدون دلیل حرف زدن است.

بعضی «۵» گفته اند: همه سطح زمین است، چون رسول خدا (ص) فرمود:

"همه زمین را برای من مسجد و طهور کردند"، این حدیث هم به بیش از این دلالت ندارد که امت اسلام می توانند در هر نقطه از زمین نماز بخوانند، به خلاف آنچه از کیش یهود و نصاری مشهور است که نمازشان تنها باید در کنیسه و کلیسا واقع شود حدیث تنها جواز را می رساند، و اما

اینکه همه زمین را مسجد بخواند تا هر جا کلمه مساجد گفته شد شامل قطعه قطعه های سطح زمین گردد چنین دلالتی ندارد.

بعضی «۶» هم گفته اند: مراد از آن نمازها است که جز برای خدا خوانده نمی شود، این نیز بدون دلیل سخن گفتن است.

و از امام جواد (ع) روایت شده که مراد از مساجد اعضای هفتگانه بدن آدمی است که در هنگام سجده باید روی زمین قرار گیرد و عبارتند از: پیشانی، دو کف دست، دو سر زانو و دو سر انگشتان بزرگ پا، که روایتش به زودی در بحث روایتی از نظر شما خواهد گذشت ان شاء الله، و همین معنا از سعید بن جبیر و فراء و زجاج نیز نقل شده.

و اما با در نظر گرفتن این حدیث آنچه به نظر ما مناسب تر است این است که بگوییم: مراد از "برای خدا بودن مواضع سجده از انسان این است که مواضع هفتگانه سجود تشریعا به خدا اختصاص دارد (نه اینکه غیر از این هفت عضو از بدن انسان ملک خدا نیست).

نه، همه ملک تکوینی خدا هست و این هفت عضو تشریعا هم از آن خداست) و مراد از "دعاء" که فرموده "پس غیر خدا را نخوانید" نیز همان سجده است، چون روشن ترین مظاهر و مصادیق عبادت و یا خصوص نماز همان سجده است، و اصلا نماز به خاطر سجده است، که عبادت نامیده می شود.

(۱ و ۲ و ۳) روح البیان، ج ۱۰، ص ۱۹۷.

(۴) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۹۱.

(۵) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۷۲.

(۶) تفسیر _____ فخر رازی، ج ۳۰، ص ۱۶۲.

وحی شده که چند نفر جنی چنین و چنان کردند، و نیز به من وحی شده که اعضای سجده مختص به خدای تعالی است، پس سجده را تنها برای خدا کنید، و این اعضا را در سجده برای او بکار بندید- و یا او را تنها با این اعضا عبادت کنید- و سجده مکنید و یا عبادت مکنید غیر او را.

[مراد از کسانی که چون پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به نماز می ایستاد در اطرافش گرد می آمدند (كَادُوا يُكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا)]

"وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا" کلمه "لبد" - به کسر لام و فتحه باء- جمع لبده- به ضمه لام و سکون باء- است، و "لبده" به معنای مجتمعی متراکم و فشرده است، و منظور از کلمه "عبد الله" رسول خدا (ص) است، آیه بعدی هم بر این معنا دلالت دارد. و اگر از آن جناب تعبیر به عبد الله کرده برای این بود که به منزله زمینه چینی باشد برای آیه بعدی که می فرماید:

"قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي"، و مناسب تر با سیاق آیات بعدی این است که ضمیر جمع در "کادوا" و در "یکونون" به مشرکین برگردد، چون مشرکین بودند که بر آن جناب در هنگامی که نماز و قرآن می خواند ازدحام کرده و استهزایش نمودند، و صدای خود را بلند می کردند، تا به طوری که گفته اند صدای آن جناب بگوش کسی نرسد.

و معنای آیه این است که: وقتی رسول خدا (ص) برمی خاست تا خدا را با نماز عبادت کند، مشرکین آن قدر به طرفش می آمدند که نزدیک می شد جمعیت انبوهی بشوند.

بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: دو ضمیر مذکور

به جن بر می گردد، و این جنیان بودند که پیرامون آن جناب جمع شده، تراکم می کردند و از در تعجب از آنچه از آن جناب می دیدند از عبادتش و از تلاوت قرآن به آن جناب خیره می نگریستند، چون چنین چیزی تا آن روز ندیده و نشنیده بودند.

بعضی «۲» دیگر گفته اند: ضمیرها به مؤمنین و گروندگان به رسول خدا (ص) بر می گردد، آنان بودند که دور آن جناب جمع شده، و در نماز به وی اقتدا می کردند، و وقتی قرآن می خواند سکوت محض می شدند تا کلام خدا را بشنوند. ولی این دو وجه آن طور که باید با سیاق آیات بعدی نمی سازد، هم چنان که قبلاً هم اشاره شد.

"قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا" در این آیه به رسول خدا (ص) امر فرموده تا وجه عبادت خود را

(۱) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۹۲.

ص ۱۶۳.

فخر رازی، ج ۳۰،

(۲) تفسیر

صفحه ی ۷۹

برای آنان بیان کند، به بیانی که حیرت و تعجب آنان را بر طرف سازد، چون گفتیم از آن جناب اعمالی دیده بودند و سخنانی شنیده بودند که تا آن روز از احدی نه دیده و نه شنیده بودند، و این تعجب وادارشان کرده بود عمل آن جناب را حمل بر نوعی حيله و مکر نموده، بگویند با این خدعه می خواهد بت های ما را از بین ببرد، تا به اغراض مادی خود برسد.

و حاصل آن بیان که چنین اثری را دارد این است که بگویید: من از آنچه می بینید انجام می دهم هیچ مقصدی از آن مقاصد که در نظر شما است و مرا به آن متهم می کنید ندارم، تنها

و تنها پروردگار یگانه ام را می خوانم، و احدی را شریک او نمی گیرم، و عبادت انسان نسبت به کسی که او را پروردگار خود شناخته چیزی نیست که مورد ملامت و تعجب قرار گیرد.

[بیان موقعیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به پروردگار و نسبت به مردم

"قُلْ إِنِّي لَا أُمِلِّكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا" آنچه از سیاق آیات کریمه استفاده می شود این است که: رسول خدا (ص) به دستور پروردگار موقعیت خود نسبت به پروردگارش و نسبت به مردم را بیان کرده، در باره موقعیتی که نسبت به خدای تعالی دارد گفته که من او را می خوانم و کسی را شریک او نمی دانم، "إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا" و در باره موقعیتش نسبت به مردم فرموده: من هم بشری مثل شمایم، و مثل شما مالک رشد و ضرر خودم نیستم، تا چه رسد به اینکه با اراده خودم به شما ضرر برسانم، و یا با قدرتی که دارم شما را به خیری که خودم می خواهم ارشاد کنم، بلکه من تنها ماموری از ناحیه خدا هستم که شما را دعوت کنم، و جز امثال او چاره ای ندارم، و کسی که مرا از کیفر خدا پناه دهد سراغ ندارم، نه تنها من سراغ ندارم بلکه چنین ملجا و پناهی برای مخالفان و عصیانگران او وجود ندارد، نه برای من و نه برای شما، پس شما هم چاره ای جز اطاعت خدا و رسولش ندارید و کسی که خدا و رسولش را عصیان کند، آتش جهنم را دارد، که در آن تا ابد جاودانه بسر برد، و به زودی یعنی وقتی وعده خدا

را ببینید همه خواهید فهمید.

و لازمه این سیاق این است که مراد از "مالکیت ضرر"، قدرت بر واقع ساختن ضرر بر مشرکین باشد، هر وقت که بخواهد. و مراد از "مالکیت رشد"، قدرت بر رساندن نفع به ایشان از راه اصابه واقع باشد. و بنا بر این، معنای آیه این می باشد که: من ادعا نمی کنم که می توانم به شما ضرر و یا نفع برسانم. بعضی «۱» گفته اند: مراد از ضرر، "غی" (گمراهی و

ص ۹۳.

، ج ۲۹،

(۱) روح المعانی

صفحه ی ۸۰

خطا) است، که در مقابلش رشد را آورده، و تعبیر از "غی" به ضرر از باب تعبیر به مسبب از سبب است.

"قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِجًا إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ" فعل "یجیرنی" از مصدر "اجاره" است، که به معنای دادن جوار (پناه و همسایگی) است، و حکم جوار دادن این است که جوار دهنده باید از پناهنده خود حمایت کند، و جلو هر کسی را که بخواهد به او آسیب رساند بگیرد، و ظاهراً کلمه "ملتحد" اسم مکان و به معنای محلی باشد که شخص مورد آسیب خود را به آن محل کنار بکشد، تا از شری که متوجه او است ایمان بماند. ولی بعضی «۱» گفته اند: این کلمه به معنای محل دخول است، و جمله "من دونه" متعلق به این کلمه، و به منزله قیدی توضیحی برای آن است، و ضمیر در آن به خدای تعالی بر می گردد، و کلمه "بلاغ" به معنای تبلیغ است.

و استثنای "الا بلاغا" استثنا از کلمه "ملتحد" است، و جمله "من الله" متعلق است به مقدر، و

تقدیر آن " کائنا من الله " است، هر چند که شاید به ذهن برسد که متعلق به کلمه " بلاغا " باشد، ولی نمی تواند متعلق به آن باشد، برای اینکه ماده بلاغ اگر بخواهد متعدی شود با حرف " عن " متعدی می شود نه با حرف " من "، و به همین جهت است که بعضی «۲» از همانهایی که " من الله " را متعلق به " بلاغا " دانسته اند گفته اند: کلمه " من " در اینجا به معنای " عن " است، و معنای جمله به هر حال این است که: من تفاوتی با شما ندارم، به جز تبلیغ اسما و صفاتی که خدا دارای آن است.

و در باره کلمه " و رسالاته " بعضی «۳» گفته اند: عطف است بر کلمه " بلاغا "، و تقدیر کلام " الا بلاغا من الله و الا رسالاته " است. بعضی «۴» دیگر گفته اند: عطف است بر کلمه جلاله " الله "، و کلمه " من " به معنای " عن " است، و معنای جمله " الا بلاغا عن الله و عن رسالاته " است.

و در باره اینکه کلمه " الا " بلاغ و رسالات را از چه چیزی استثناء می کند قولی «۵» دیگر

(۱) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۹۳.

(۲) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۹۴.

(۳) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۶۳۲.

(۴) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۹۴.

(۵) تفسیر قرطبی، ج ۱۹، ص ۲۶.

صفحه ی ۸۱

هست، و آن این است که: مستثنی منه مفعول جمله " لا املک " است، و معنای آیه این است که من برای شما نه مالک ضرری هستم و نه رشد، تنها چیزی را که مالک هستم بلاغ از خدا و رسالات او است. لیکن یک مطلب در آیه هست که این توجیه را بعید می سازد، و آن این است که اگر

اینطور بود دیگر نمی بایست جمله "لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ..." - که کلامی از نو و استینافی است - بین مستثنی و مستثنی منه فاصله شود، و از اینکه می بینیم فاصله شده می فهمیم که مستثنی منه ضرا و رشد نیست.

و معنای دو آیه بنا بر آنچه ما گفتیم این است: بگو احدی نیست که مرا از عذاب خدا پناه دهد و من بدون او هیچ ملتحذ و مکانی که بتوان به آنجا پناه برد نمی یابم الا- تبلیغ از او یعنی الا اینکه آنچه دستورم داده امتثال کنم و به شما برسانم و آن دستور این است که اسما و صفاتش را برای شما بیان کنم. و الا اینکه رسالتهایی را که در باره شرایع دین دارد به شما برسانم.

" وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا " مفرد آوردن ضمیر در " له " با اینکه عاصیان خدا و رسول یک نفر نیستند به اعتبار لفظ " من - کسی که " است هم چنان که جمع آوردن در " خالدین " به اعتبار معناست و عطف رسول بر خدا در جمله " وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ " بدین جهت بوده که عاصیان رسول هم عاصیان خدا است چون رسول چیزی به جز رسالات خدا ندارد و معلوم است که رد چنین کسی رد بر خدای سبحان است و طاعتش هم طاعت خدای تعالی است هم چنان که در جای دیگر هم فرمود: " مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ " «۱».

و مراد از " معصیت " - به طوری که سیاق آیات سابق شهادت می دهد - نافرمانی خدا در دستوراتی است که در باره اصول دین دارد، مانند توحید و نبوت و معاد

بنا بر این، وعده و تهدید به خلود در آتش که در آیه آمده، تنها شامل کفار و منکرین اصول دین می شود، نه هر عاصی و گنهکار و متخلف از فروع دین، پس اینکه بعضی «۲» ها با این آیه استدلال کرده اند بر اینکه: هر گنهکاری مخلد در آتش است، استدلال صحیحی نیست.

و از ظاهر کلام بر می آید که جمله " وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ ... " جزو کلام خدای سبحان است، نه اینکه تتمه کلام رسول خدا (ص) باشد.

(۱) کسی که اطاعت کند پیامبر را، پس به تحقیق خدا را اطاعت کرده است. سوره نساء، آیه ۸۰.

(۲) روح المعانی _____ ج ۲۹، ص ۹۴.
_____ صفحه ی ۸۲

" حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعَفُ ناصِرًا وَأَقَلُّ عِدَدًا " کلمه " حتی " دلالت دارد بر معنایی که مدخول حتی غایت آن معناست، و از مدخول حتی یعنی جمله " إِذَا رَأَوْا ... " به دست می آید که مشرکین در صدد استضعاف رسول خدا (ص) بودند، و یاوران آن جناب - یعنی مؤمنین - را ضعیف می شمردند، و عدد آنها را اندک می دانستند، پس این کلام دلالت دارد بر معنایی که از کلام حذف شده، و کلام غایت آن را بیان می کند، مثلاً چنین بوده که " کفار همواره تو را استضعاف می کردند و یارانت را ضعیف و اندک می شمردند و می شمردند، تا اینکه عذاب خدا را دیدند ... " .

و منظور از جمله " آنچه وعده داده شده اند " آتش جهنم است، چون عذاب موعود در آیه همان است، و آیه شریفه جزو کلام خدای تعالی و خطابی است که به رسول گرامی خود کرده، و اگر جزو کلام رسول (ص) بود، با در

نظر گرفتن اینکه در اول آیه فرمود: "قل - بگو" باید فرموده باشد "حتی اذا رأیتم ما توعدون فستعلمون ...- تا روزی که شما مشرکین وعده خدا را ببینید آن وقت می فهمید ...".

"قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا" کلمه "امد" به معنای غایت است، و آیه شریفه به منزله پیش گیری از یک توهمی است که حال مشرکین اقتضای آن را دارد، گویا وقتی تهدید را شنیده اند پرسیده اند: این تهدید چه روزی به وقوع می پیوندد؟ در پاسخ به ایشان فرموده: بگو من نمی دانم نزدیک است یا دور ...

"عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا" یعنی احدی را بر غیب خود اظهار نمی کند، و اظهار کسی بر هر چیز به معنای آن است که او را در رسیدن به آن چیز کمک کنی و او را بر آن مسلط سازی. می فرماید: من کسی را برای احاطه به غیب خودم کمک نمی کنم، و بر غیب خود مسلط نمی سازم. و کلمه "عالم الغیب" خبری است برای مبتدایی که حذف شده، و تقدیر کلام هو عالم الغیب است، و مفاد کلمه به کمک سیاق این است که می خواهد بفهماند علم غیب مختص به خدای تعالی است، و علم او ظاهر و باطن سراسر عالم را فرا گرفته، و به همین جهت برای نوبت دوم غیب را به خودش نسبت داد و فرمود: کسی را بر غیب خود مسلط نمی کند، و نفرمود: "کسی را بر آن مسلط نمی کند" تا اختصاص را برساند، و گر نه نمی رسانید.

و معنای آیه این است که: خدای تعالی عالم به تمامی غیب ها است، آن هم به علمی که اختصاص

بسه خودش دارد، پس هیچ کس از مردم را به غیب خود مختص به

صفحه ی ۸۳

خودش می باشد آگاه نمی کند، در نتیجه مفاد آیه سلب کلی است. هر چند بعضی «۱» از مفسرین اصرار ورزیده اند در اینکه مفاد آن سلب جزئی است، و می خواهد بفرماید خدای تعالی تمامی غیب خود را در اختیار کسی قرار نمی دهد. و مؤید گفتار ما ظاهر سیاق آیاتی است که به زودی می آید.

[علم غیب بالاصاله از آن خدا است و بالتبع و به تعلیم الهی دیگران هم می توانند آن را دارا شوند]

"إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ" این استثنا، استثنای از کلمه "احدا" است، و جمله "من رسول" بیان جمله "مَنْ ارْتَضَىٰ" است، در نتیجه می فهماند که خدای تعالی هر پیغمبری از پیامبران را که بخواهد به هر مقدار از غیب مختص به خود که بخواهد آگاه می سازد. پس اگر این آیه را ضمیمه کنیم به آیاتی که علم غیب را مختص به خدای تعالی می داند، مانند آیه شریفه "وَ عِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ" «۲» و آیه "وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ" «۳»، و آیه "قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ" «۴» این نتیجه به دست می آید که علم غیب به اصالت از آن خداست، و به تبعیت خدا دیگران هم می توانند به هر مقداری که او بخواهد به تعلیم او داشته باشند.

پس می توان گفت که آیات راجع به غیب که یک دسته آن را مختص به خدا می داند، و دسته دیگر را در باره غیر خدا هم ممکن می داند، نظیر آیات راجع به میراندن است، که یک جا

آن را مختص خدا می داند و می فرماید: "اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ" «۵» و یک جا آن را به ملائکه نسبت می دهد و می فرماید: "قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَائِكَةُ الْمَوْتِ الَّتِي وُكِّلَ بِكُمْ" «۶» و جایی دیگر آن را به رسل نسبت می دهد و می فرماید: "حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا" «۷»، پس توفی به اصالت منسوب به خداست، و به تبعیت منسوب به ملائکه و یا به عبارتی رسل است، چون ملائکه اسباب متوسطی هستند که مسخر خدا و تحت فرمان اویند.

[احتمالات و وجوه مختلف در باره معنای آیه: "فَإِنَّهُ يَسْئَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصْدًا... " که سلوک رصد در پیش رو و پشت سر رسول (صلى الله عليه وآله وسلم) و علت آن را بیان می کند]

"فَإِنَّهُ يَسْئَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصْدًا... عَدَدًا" ضمیر "فانه" به خدای تعالی، و ضمیر "یدیهِ" و "خلفه" به رسول (ص)

(۱) تفسیر فخر رازی، ج ۳۰، ص ۱۶۸.

(۲) و نزد او است کلیدهای ناپیدا که نداند آنها را جز او. سوره انعام، آیه ۵۹.

(۳) غیب آسمانها و زمین از آن خداست. سوره نحل، آیه ۷۷.

(۴) بگو کسانی که در آسمانها و زمین هستند از غیب آگاهی ندارند جز خدا. سوره نمل، آیه ۶۵.

(۵) خداست که جانها را می گیرد. سوره زمر، آیه ۴۲.

(۶) بگو جان شما را ملک الموتی می گیرد که موکل بر شماست. سوره الم سجده، آیه ۱۱.

(۷) تا زمانی که مرگ یکی از شما فرا رسد فرستادگان ما جان او را می گیرند. سوره انعام، آیه ۶۱.

بر می گردد، و کلمه "رصد" به معنای مراقب و نگهبان است، این کلمه و کلمه "

راصد" هم بر واحد اطلاق می شود، و هم بر جماعت، و کلمه "رصد" در اصل مصدر است، و مراد از "ما بین یدیه" پیش روی رسول، و مردمی است که به سوی آنان فرستاده شده، و مراد از "خلفه" بین او و بین مصدر وحی یعنی خدای سبحان است، و منشا این تعبیر امتداد و مسافت موهومی است که انسان از شنیدن کلمه "رسالت" در ذهن خود تصور می کند. وقتی می گوئیم مثلاً- فرمانده فلان مامور را به سوی لشکریان فرستاد تا پیامش را به آنان برساند، فوراً در ذهن مسافتی تصور می شود که فرستنده در ابتدای آن و لشکر در انتهای آن قرار دارد، و مامور در بین راه است، لشکر در پیش روی او و فرمانده در پشت سرش قرار گرفته. آیه شریفه راه رسیدن پیام غیبی یعنی آن رسالتی که به رسول وحی می شود را وصف می کند، هم چنان که جمله "تا بداند که رسالات پروردگارشان را رسانده اند" به آن اشاره دارد.

و معنای آیه این است که: احدی را بر غیب خود مسلط نمی کند، مگر رسولی را که پسندیده باشد، که چنین رسولی را بر غیب خود مسلط می کند، چون او نگهبانانی از ملائکه بین رسول و مردم دارد، و نگهبانانی هم بین رسول و خودش گمارده است. البته این را می دانیم که سلوک رصد در پیش رو و پشت سر رسول، برای حفظ وحی از هر تخلیط و تغییر دادن، یعنی کم و زیاد کردن است، که ممکن است از ناحیه شیطانها با واسطه و یا بی واسطه صورت بگیرد.

در جمله "لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ" ضمیر در "ليعلم" به خدای سبحان

بر می گردد، و ضمیر جمع در "ابلغوا" و در "ربهم" به کلمه "من- کسی که" بر می گردد، به اعتبار اینکه معنای این کلمه جمع، و منظور از آن هر پیغمبری است که او پسندیده باشد.

ممکن هم هست به کلمه "رسول" بر گردد، به اعتبار اینکه منظور از آن جنس رسول است، نه یک رسول معین، و مراد از اینکه فرمود: "تا خدا بداند" با اینکه خدا همیشه و همه چیز را می داند، علم فعلی خدا است، که عبارت است از تحقق ابلاغ در خارج، و این گونه تعبیرها در قرآن کریم بسیار آمده، از آن جمله فرموده: "فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لِيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ" (۱).

و این جمله علت سلوک رصد در پیش رو و پشت سر رسول را بیان می کند، می فرماید: برای این رصد می گماریم تا محقق شود که رسولان بدون تغییر و تبدیل رسالات پروردگارشان را به مردم ابلاغ کرده اند.

(۱) پس همه برای این است که خدا بشناسد چه کسانی راست گفتند، و برای این است که بداند کاذبین را سوره عنکبوت، آیه ۳. _____ صفحه ی ۸۵

احتمال هم دارد که ضمیر در "بین یدیه" و در "من خلفه" به کلمه "غیبه" بر گردد، در نتیجه نگهبان های گمارده شده در پیش رو و پشت سر غیب گمارده شده باشند، تا آن غیب بدون دستبرد به رسول برسد. لیکن این احتمال ضعیف است، بدین جهت که با تعلیل "لِيَعْلَمَنَّ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ" به آن معنایی که گذشت نمی سازد، چون محفوظ ماندن غیب از دستبرد، و سالم به دست رسول رسیدنش ربطی به این ندارد که خدا بداند رسول هم آن را سالم به دست

مردم رسانده و ابلاغ کرده.

و مفسری که ذیلا- کلامش نقل می شود، برگشت سخنش به همین احتمال است، او گفته «۱»: دو ضمیر "بین یدیه" و "من خلفه" به جبرئیل حامل وحی و حامل غیب بر می گردد.

و ضعف این قول علاوه بر مطالب گذشته در این است که این سخن وقتی درست است که قبلا نامی از جبرئیل ذکر شده باشد در صورتی که نشده.

بعضی «۲» هم گفته اند: ضمیر در "لیعلم" به رسول، و دو ضمیر در "قد ابلغوا" و در "ربهم" به ملائکه نگهبان بر می گردد، و معنای آیه این است که: ملائکه خدا وحی او را هم چنان نگهبانی می کنند تا رسول بداند که ملائکه، رسالت های خدا یعنی وحی خدا را همانطور که صادر شده به او رسانده اند، و دلش مطمئن شود که وحی خدا از دستبرد شیطانها سالم مانده، چون لازمه ابلاغ ملائکه بلوغ وحی است.

هر چند ذکر کلمه رسول قبل از کلمه "لیعلم" مؤید این احتمال است، و اشکالی که به وجه قبلی وارد بود که قبلا- کلمه جبرئیل ذکر نشده به این وجه وارد نیست، الا اینکه ظاهر سیاق این احتمال را بعید می سازد، چون از ظاهر سیاق بر می آید که مراد از رسالات، رسالاتی است که رسول آن را حمل می کند تا به مردم برساند، نه آنچه که فرشته وحی حمل می کند تا به رسول برساند، پس ضمیر در "ربهم" به رسولان بر می گردد نه به ملائکه. علاوه بر این، آیه شریفه اشاره به ملائکه دارد، و آنان را در تحت عنوان رصد ذکر کرده، و معلوم است که عنوان رصد غیر عنوان رسالت است، شان رصد نگهبانی و حفظ

است نه رسالت.

بعضی «۳» دیگر گفته اند: معنای جمله این است که: تا محمد (صلوات الله علیه) بدانند که رسولان قبل از وی رسالت پروردگارش را ابلاغ کردند. و این، وجه سخیفی است که _____

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۷۴.

(۲) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۹۶.

(۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۷۴.

صفحه ی ۸۶

هیچ دلیلی بر آن نیست، و از آن سخیف تر این است که بعضی «۱» گفته اند: معنای جمله این است که: تکذیب گران رسولان بدانند که رسولان، رسالت پروردگار خود را به ایشان ابلاغ کردند.

و در جمله "وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ" ضمیر جمع بنا بر وجهی که ما اختیار کردیم به رسولان بر می گردد، و ظاهراً این جمله متمم معنای حراست سابق الذکر است، پس جمله "مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ" به نگهبانان بین رسول و مردم، و جمله "و من خلفه" به نگهبانان بین رسول و خدا اشاره می کند، و جمله "وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ" به اینکه خدای تعالی احاطه علمی به دل و نفس رسول (ص) دارد اشاره می کند، در نتیجه آیه شریفه می فهماند که وحی خدا- از مصدر وحی گرفته تا نفس رسول و از رسول گرفته تا مردم. از هر گونه تغییر و تبدیلی ایمن است.

ممکن هم هست مراد از جمله مورد بحث تنها نفس رسول نباشد، بلکه هم آن را شامل باشد و هم مسیر وحی را و هم همه اموری را که به نحوی با رسول و رسالت تعلق و ارتباط دارد، هم چنان که جمله بعدی که می فرماید: "وَ أَخْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا" در صدد این است که عمومیت علم خدا به اشیا را افاده کند، البته علم

به عدد اشیا و تمیز آنها از یکدیگر، پس از آنچه در باره سه آیه اخیر گذشت چهار نکته به دست آمد.

[چهار مطلب که از سه آیه اخیر مورد بحث استفاده می شود]

اول اینکه: علم به غیب بالأصله و مستقلاً خاص خدای تعالی است، به آن معنایی که توضیح دادیم، پس خدای تعالی به ذات خودش عالم به غیب است، و دیگران اگر علمی به غیب داشته باشند به تعلیم او دارند، با این نکته که از آیه استفاده کردیم روشن می شود که هر جا خدای تعالی از انبیا حکایت کرده که منکر علم غیب خود شده اند، منظور این بوده که بفهمانند ما رسولان، بالأصله و مستقلاً علم به غیب نداریم، نه اینکه با وحی خدا هم دانای به غیب نمی شویم، مانند آنجا که فرموده: "قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ" (۲) و آنجا که فرموده: "وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْبَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ" (۳)، و آنجا که فرموده: "قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ" (۴).

(۱) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۶۳۳.

(۲) بگو من ادعا نمی کنم که خزینه های خدا در دست من است، و من غیب نمی دانم. سوره انعام، آیه ۵۰.

(۳) و اگر من غیب دان بودم خیرات و منافع زیادی جمع می کردم. سوره اعراف، آیه ۱۸۸.

(۴) بگو من از میان رسولان رسولی نوظهور نیستم نه می دانم که با من چه می کنند، و نه اینکه با شما چه می کنند، و پیروی نمی کنم مگر آنچه را که به من وحی می شود. سوره احقاف، آیه ۹.

صفحه ی ۸۷

[مستثنیات]

از عموم "فَلَا يُظْهِرُ عَلَيَّ غَيْبَهُ أَحَدًا"]

دوم اینکه: بعد از آنکه عمومیت جمله "فَلَا يُظْهِرُ عَلَيَّ غَيْبَهُ أَحَدًا" به وسیله جمله "إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ" شکسته شد، به صورت عام مخصص در آمده که می تواند باز هم تخصیص بخورد، هم چنان که در مورد بحث در باره انبیا تخصیص خورده، چون آیات قرآنی دلالت دارد بر اینکه بر آن حضرت وحی می شود، مثلاً فرموده: "إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ" «۱»، و نیز دلالت دارد بر اینکه وحی یکی از مصادیق غیب است. بنا بر این، یک پیغمبر دسترسی به غیب دارد، هم چنان که رسول دارد، البته این در صورتی است که مراد از رسول در جمله "إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ" مقامی مقابل مقام نبوت باشد، و اما اگر منظور مطلق کسانی باشد که از ناحیه خدا به سوی خلق گسیل می شوند نبی هم از همان کسان است، هم چنان که آیه زیر بر این معنا شهادت می دهد: "وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ... «۲»" چون نبی را هم ارسال شده می داند، و آیه "وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ" «۳» پس نبی هم مانند رسول جزو استثنا شدگان از عموم نفی است، بدون اینکه عموم مذکور نیازمند به تخصیص جدیدی بشود.

و همچنین در مورد امام به آن معنایی که قرآن کلمه امام را در آن استعمال می کند، چون خدای تعالی امام را به صفت صبر و یقین توصیف کرده، مثلاً می فرماید: "وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ" «۴»، و نیز امامان را چنین توصیف

کرده که پرده و حجاب از پیش رویشان برداشته شده، مثلاً- فرموده: "وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُؤَقِنِينَ" «۵»، و نیز فرموده: "كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَمَتَّرُونَ الْجَحِيمَ" «۶» و ما در بعضی از مباحث سابق در این باره سخن گفتیم.

و اما ملائکه آنچه از وحی آسمان که قبل از نزولش حمل می کنند، و همچنین آنچه _____

(۱) ما به تو وحی کردیم، همانطور که به نوح و پیغمبران بعد از او وحی کردیم. سوره نساء، آیه ۱۶۳.

(۲) ما قبل از تو هیچ رسول و پیامبری نفرستادیم (مگر اینکه...) سوره حج، آیه ۵۲.

(۳) ما در هیچ شهر و آبادی پیامبری نفرستادیم (مگر اینکه...) سوره اعراف، آیه ۹۴.

(۴) و ما بعضی از آنان را پیشوایانی کردیم که به امر ما هدایت می کنند، و بدین جهت چنین کردیم که صبر کردند، و به آیات ما یقین داشتند. سوره الم سجده، آیه ۲۴.

(۵) و ما این چنین ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم ارائه دادیم (تا چنین و چنان شود، و) تا از صاحبان یقین گردد. سوره انعام، آیه ۷۵.

(۶) چنان نیست که شما خیال می کنید اگر شما علم الیقین داشتید (به سراغ این موهومات و تفاخرها نمی رفتید). شما قطعاً جهنم را خواهید دید. سوره تکوین، آیه ۵ و ۶.

_____ صفحه ی ۸۸

از عالم ملکوت مشاهده می کنند، نسبت به خود آنان شهود است، نه غیب، هر چند که برای ما غیب می باشد، پس نمی توان ملائکه را مشمول استثنا دانست، علاوه بر این جمله "فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا" تنها شامل اهل دنیا می شود که در روی زمین زندگی می کنند

و اگر بنا باشد از سکنه زمین تجاوز کنیم تا شامل ملائکه هم باشد، باید مردگان را هم که امور آخرت را که به نص قرآن غیب این عالم است مشاهده می کنند مشمول استثنا بدانیم، و حال آنکه قطعاً مشمول نیستند، برای اینکه اگر مردگان هم مشمول باشند دیگر حتی یک نفر هم در تحت عموم "فَلَا يُظْهِرُ عَلٰی غَيْبِهِ اَحٰدًا" باقی نمی ماند، چون هر انسان زمینی روزی از دنیا می رود و غیب عالم را می بیند، و در روز قیامت که "يَوْمَ مَجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ"، و نیز "ذٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ" در باره اش فرموده، تمامی مردم یک جا مبعوث می شوند، و غیب عالم برای همه مشهود می گردد، پس همانطور که اموات مشمول استثنا نیستند، به خاطر اینکه عالم اموات غیر این عالم است، همچنین ملائکه هم مشمول نیستند، برای اینکه عالمشان غیر این عالم است.

[معصوم بودن انبیاء و رسل در گرفتن، حفظ و ابلاغ وحی به زبان و به عمل

سوم اینکه: جمله "فَاِنَّهُ يَسْئَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ ... عِدَادًا" دلالت دارد بر اینکه وحی الهی از آن لحظه که از مصدر وحی صادر می شود تا زمانی که به مردم می رسد و همچنین در طریق نزولش تا وقتی که به شخص مورد وحی برسد از هر دستبرد و تغییری محفوظ است.

اما مصونیت آن از حین صدور تا وقتی که به رسول برسد، اگر هیچ دلیلی به جز جمله "من خلفه" بر آن نباشد همین جمله کافی است، البته این در صورتی است که ضمیر در آن به رسول برگردد. و اما بنا بر آن احتمال که مرجع ضمیر غیب باشد، دلیل بر مدعای

ما مجموع دو جمله " مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ " خواهد بود، ولیکن در سابق که این احتمال را نقل کردیم گفتیم این احتمال ضعیف است.

و اما مصونیت وحی در آن حال که رسول آن را از فرشته وحی دریافت می کند، دلیلش جمله " لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ " است، که از آن می فهمیم رسول طوری وحی الهی را دریافت می کند که در گرفتنش اشتباه رخ نمی دهد و ذهنش آن را فراموش نمی کند و شیطان در دل او دست نمی اندازد، در نتیجه وحی خدا دچار تغییر و تبدیل نمی گردد. و نیز در رساندن وحی به مردم نیز این مصونیت هست، و شیطان در این مرحله هم کاری نمی تواند بکند، جمله مذکور بر همه این مصونیت ها دلالت دارد، چون می فرماید غرض از گماردن رصد این است که بداند انبیا رسالات پروردگار خود را رسانند، یعنی این ابلاغ در خارج محقق شد. و لازمه آن، مصونیت وحی در همه مراحل و رسیدن آن به مردم است، و اگر رسول در

صفحه ی ۸۹

جهات سه گانه بالا- (گرفتن و حفظ کردن و رساندن) مصونیت نداشته باشد، غرض خدای تعالی حاصل نمی شود، و این کاملاً روشن است، و چون خدای تعالی برای حاصل شدن این غرض غیر از مساله سلوک رصد طریقه دیگری ذکر نکرده، می فهمیم که وحی، آن زمان هم که به دست رسول رسیده به وسیله ملائکه حراست می شود همانطور که در طریق رسیدنش به رسول به وسیله آنان حراست می شد، و جمله " وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ " این دلالت ها را تایید می کند.

و اما مصونیت وحی در مسیرش از ناحیه رسول تا رسیدنش به مردم اگر دلیلی به

جز جمله " مِنْ بَيْنَ يَدَيْهِ " نباشد، همین جمله کافی است البته به شرطی که جمله را به آن معنایی بگیریم که ما ذکر کردیم، البته جمله " لِيُعَلِّمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ " به آن تقریبی که ما برایش کردیم نیز بر این معنا دلالت دارد.

از این بیان این نتیجه عاید می شود که نبی و رسول در گرفتن وحی از پروردگار و در حفظ آن و در رساندنش به مردم مؤید به عصمت و محفوظ از خطا در هر سه جهتند، برای اینکه گفتیم آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه آنچه خدا از دین خودش بر مردم و از طریق رسالت و وحی نازل می کند مصون در همه مراحل است تا به دست مردم برسد، و یکی از آن مراحل مرحله گرفتن وحی و دوم مرحله حفظ آن و سوم مرحله تبلیغ آن به مردم است.

و تبلیغ رسالت به مردم تنها به زبان نیست بلکه تبلیغ عملی هم تبلیغ است، پس رسول باید در مرحله عمل از هر معصیت و ارتکاب هر گناه و ترک واجب دینی معصوم باشد، چون اگر معصوم نباشد نقیض و ضد دین را تبلیغ کرده، پس پیغمبر از ارتکاب معصیت معصوم است، هم چنان که از خطای در گرفتن وحی معصوم است، و هم چنان که از فراموش کردن آن و از خطای زبانی در رساندنش به مردم معصوم است.

و ما در سابق اشاره کردیم که نبوت هم در اینکه دائر مدار وحی است، مثل رسالت است، پس نبی هم در خصوصیت عصمت مانند رسول است، و با این بیان معلوم شد که اصحاب وحی چه نبی باشند و چه رسول،

در گرفتن وحی و حفظ کردنش، و در رساندن آن به مردم، چه رساندن به زبان و چه به عمل معصوم هستند.

چهارم اینکه: در آیه شریفه عمومیت "فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا" استثنا شد، به اینکه رسولان به غیب آگاه می شوند. چیزی که هست این را هم می فهماند که رسولان در هر چیزی که تحقق یافتن رسالتشان مشروط به آن باشد که نسبت به آن علم غیب داشته باشند، این علم را خواهند داشت، حال چه متن رسالتشان از قبیل معارف اعتقادی و شرایع دین و قصص و عبرتها و حکمت ها و مواعظ باشد، و چه اینکه نشانیهای رسالتشان باشد و مردم با دیدن آن

صفحه ی ۹۰

نشانه و آن معجزه به صدق رسول در ادعای رسالتش پی ببرند، هم چنان که در قرآن کریم از بعضی رسولان نمونه هایی از این قبیل حکایت کرده، مثلاً در باره صالح فرموده که به قوم خود گفت: "تَمَتُّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ وَعَٰدٌ غَيْرُ مَكْدُوبٍ" (۱) و در باره عیسی فرموده که به بنی اسرائیل فرمود: "وَ أُبَيِّنُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ" (۲)، و نیز آیاتی که در باره وعده های رسولان آمده، و پیشگوییهایی که در خود قرآن کریم آمده، همه اینها از موارد اظهار غیب است.

بحث روایتی [روایاتی راجع به جمله "أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ" و اینکه پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و ائمه (عليهم السلام) عالم به غیب بوده اند]

در تفسیر عیاشی از امام جواد (ع) روایت کرده که معتصم (خلیفه عباسی) از بریدن دست سارق پرسش نمود، که از کجا باید دستش را قطع کنند؟ فرمود: باید

از آخرین بند انگشتان قطع کنند، و کف دست را باقی بگذارند. معتصم پرسید دلیل بر این معنا چیست؟ فرمود: کلام رسول خدا (ص) است، که فرمود سجده باید بر هفت موضع بدن واقع شود. پیشانی و دو کف دست و دو سر زانو و دو انگشت پا، پس اگر دست دزد را از مچ و یا از آرنج قطع کنند، دستی باقی نمی ماند تا با آن سجده کند، خدای تعالی هم فرموده: "أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ" و منظورش از مساجد همان عضوهای هفتگانه ای است که بر آن سجده می شود، و معنای جمله "فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا" هم همین است که چیزی که خاص خدا است نباید قطع شود (تا آخر حدیث) «۳».

و در کافی به سند خود از حماد بن عیسی از امام صادق (ع) روایت کرده که در حدیثی گفت: و سجده کرد، امام صادق (ع) بر هشت استخوان، یعنی دو کف دست و دو سر زانو و دو انگشت ابهام پا و پیشانی و بینی، و آن گاه فرمود هفت موضع آن واجب است، و آنها همان مواضعی است که خدای تعالی در کتابش آورده و فرموده: "وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا" و آن عبارت است از پیشانی و دو کف دست و دو سر

(۱) سه روز در خانه هایتان متمتع گردید و این وعده ای است که دروغ نخواهد بود. سوره هود، آیه ۶۵.

(۲) اگر بخواهید به شما خبر می دهم که چه خوردید، و چه چیز در خانه هایتان ذخیره کردید و همین نشانه ای است برای شما. سوره آل عمران، آیه ۴۹.

(۳) تفسیر عیاشی، ج ۱، ح ۱۰۹.

زانو و دو ابهام پا، و اما نهادن بینی بر خاک مستحب است «۱».

و از کتاب خرائج و جرائح از محمد بن فضل هاشمی، از حضرت رضا (ع) روایت شده که آن جناب نظر کرد به ابن هذاب، و سپس فرمود: اگر به تو خبر دهم که در همین روزها یکی از ارحامت کشته می شود، آیا تصدیق می کنی؟ گفت: نه، برای اینکه کسی به جز خدای تعالی غیب نمی داند. فرمود: مگر این خدای تعالی نیست که می فرماید: "عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَيَّ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ"، پس رسول الله (ص) که مرضی نزد خدا است غیب می داند، ما هم ورثه همان رسولی هستیم که خدا او را به هر مقدار از غیب خود خواسته آگاه کرده، پس ما هم می دانیم آنچه شده و آنچه که تا روز قیامت خواهد شد «۲».

مؤلف: روایات در این باب از حد شمار بیرون است، و مدلول آنها این است که:

رسول الله (ص) علم غیب را از راه وحی از خدای تعالی گرفته، و امامان (ع) از آن جناب به ارث گرفته اند.

(۱) تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۴۰ به نقل از کافی.

(۲) خرائج و جرائح، ص ۳۰۶.

تفسیر نمونه

در تفسیر آیات ۲۹ تا ۳۲ سوره احقاف شائن نزولهای آمده بود که با مطالب سوره مورد بحث (سوره جن) کاملاً هماهنگ است، و نشان می دهد که هر دو مربوط به یک حادثه است، شائن نزولها بطور فشرده چنین است:

۱ - پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از مکه به سوی بازار ((عکاظ)) در ((طائف)) آمد، تا مردم را در

آن مرکز اجتماع بزرگ به سوی اسلام دعوت کند، اما کسی به دعوت او پاسخ مثبت نگفت، در باز گشت به محلی رسید که آن را وادی ((جن)) می گفتند شب را در آنجا ماند و تلاوت آیات قرآن می فرمود، گروهی از جن شنیدند و ایمان آوردند، و برای تبلیغ به سوی قوم خود باز گشتند. <۳>

۲ - ((ابن عباس)) می گوید ((پیامبر)) (صلی الله علیه و آله و سلم) مشغول نماز صبح بود، و در آن تلاوت قرآن می کرد، گروهی از جن در صدد تحقیق از علت قطع اخبار آسمانها از خود بودند صدای تلاوت قرآن محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را شنیدند و گفتند: علت قطع اخبار آسمان از ما همین است، به سوی قوم خود باز گشتند و آنها را به سوی اسلام دعوت کردند. <۴>

۳ - بعد از وفات ((ابوطالب)) کار بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سخت شده، به سوی ((طائف)) عزیمت فرمود: تا یارانی پیدا کند، اشراف ((طائف)) شدیداً او را تکذیب کردند، و آنقدر از پشت سر سنگ به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زدند که خون از پاهای مبارکش جاری شد، خسته و ناراحت به کنار باغی آمد، و سرانجام غلام صاحبان آن باغ، که نامش ((عداس)) بود، به حضرت ایمان آورد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به سوی مکه باز می گشت، شبانه به نزدیکی نخلی رسید، مشغول نماز شد و در اینجا بود

که گروهی از ((جن)) از اهل ((نصیبین)) یا ((یمن)) از آنجا می گذشتند صدای تلاوت قرآن حضرت را در نماز صبح شنیدند و ایمان آوردند. <۵>

نظیر همین شائن نزولها را جمعی از مفسران در آغاز سوره جن نیز آورده اند ولی شائن نزول دیگری در اینجا آمده که با آنها متفاوت است و آن اینکه از ((عبدالله بن مسعود)) پرسیدند: آیا کسی از شما یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حوادث شب جن خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود گفت احدی از ما نبود، ما شبی در مکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را نیافتیم، و هر چه جستجو کردیم اثری از او ندیدیم، از این ترسیدیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را کشته باشند، به جستجوی حضرت در دره های مکه رفتیم،

ناگهان دیدیم از سوی کوه ((حرا)) می آید، عرض کردیم کجا بودی ای رسول خدا؟ ما سخت نگران شدیم، و دیشب بدترین شب زندگی ما بود، فرمود دعوت کننده جن به سراغ من آمد، و من رفتم قرآن برای آنها بخوانم. <۶>

سوره جن

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و دارای ۲۸ آیه است

محتوای سوره ((جن))

این سوره، چنانکه از نامش پیدا است، عمدتاً درباره خلق ناپیدائی به نام ((جن)) سخن می گوید، سخن از ایمان آنها به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، و خضوع در برابر قرآن مجید، و ایمان و اعتقاد آنها به معاد، و وجود

گروهی مؤمن و کافر در میان آنان و مسائلی از این قبیل است ، این بخش از سوره نوزده آیه از بیست و هشت آیه سوره را در بر می گیرد، و بسیاری از عقائد خرافی را در زمینه ((جن)) اصلاح می کند و بر آنها خط بطلان می کشد.

در بخش دیگری از این سوره اشاره ای به مسأله توحید و معاد آمده است . و در آخرین بخش این سوره ، سخن از مسأله علم غیب است که هیچکس از آن آگاهی ندارد جز آنچه خداوند اراده کرده است .

فضیلت تلاوت این سوره

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است : من قرء سوره الجن اعطی بعدد کل جنی و شیطان صدق بمحمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و کذب به عتق رقبه : ((هر کس سوره ((جن)) را بخواند به تعداد هر جن و شیطانی که تصدیق به محمد یا تکذیب او کرده است ثواب آزاد کردن برده ای داده می شود)). <۱>

و در حدیث دیگر از امام صادق (علیه السلام) آمده است من اکثر قراءه قل اوحی

لم یصبه فی الحیاه الدنیا شیء من اعین الجن و لا نفثهم و لا سحرهم ، و لا کیدهم ، و کان مع محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فبقول یا رب لا ارید منه بدلا و لا ابغی عنه حولا:

((هر کس بسیار سوره جن را بخواند هرگز در زندگی دنیا چشم زخم جن و جادو و سحر و مکر آنها به او نمی رسد، و

با محمد (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) همراه خواهد بود، و می گوید: ((پروردگارا! من کسی را به جای او نمی خواهم، و هرگز از او به دیگری متمایل نمی شوم)). <۲>

البته این تلاوت مقدمه ای است بر آگاهی از محتوای سوره، و سپس به کار بستن آن.

تفسیر:

ما قرآن عجیبی شنیده ایم!

اکنون با توجه به آنچه گفته شد به تفسیر آیات بر می گردیم:

در آیه نخست می فرماید: ((بگو به من وحی شده که جمعی از جن به سخنانم گوش فرا داده اند، و گفته اند ما قرآن عجیبی شنیده ایم)) (قل اوحی الی انه استمع نفر من الجن فقالوا انا سمعنا قرآنا عجا). <۷>

تعبیر ((اوحی الی)) (به من وحی شده) نشان می دهد که پیامبر (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) در این ماجرا شخصا افراد جن را مشاهده نکرده، بلکه از طریق وحی به استماع آنها نسبت به قرآن مجید آگاه شده است.

و در ضمن این آیه به خوبی نشان می دهد که طایفه جن دارای عقل و شعور و فهم و درک، و تکلیف و مسؤ ولیت، و آشنائی به لغت، و توجه به فرق بین کلام اعجاز آمیز دارند، همچنین خود را موظف به تبلیغ حق می دانند، و مخاطب خطابهای قرآن نیز هستند.

این قسمتی از ویژگیهای این موجود زنده ناپیدا است که تنها از این آیه استفاده می شود، آنها ویژگیهای دیگری نیز دارند که به خواست خدا در پایان همین بحث شرح خواهیم داد.

آنها حق داشتند

که قرآن را سخنی عجیب بشمرند، زیرا هم لحن و آهنگ آن عجیب است، و هم نفوذ و جاذبه اش، هم محتوا و تاءثیرش عجیب است و هم آورنده آن که درس نخوانده بود و از امین برخاست.

کلامی است در ظاهر و باطن عجیب و متفاوت با هر سخن دیگر، و به این ترتیب آنها اعتراف به اعجاز قرآن نمودند.

آنها به دنبال این جمله سخنان دیگری به قوم خود گفتند که قرآن در آیات بعد در دوازده جمله، آنها را بیان کرده که هر کدام با ((ان)) شروع شده که نشانه تاءکید است. <۸>

نخست می فرماید: ((آنها گفتند: این قرآن همگان را به راه راست هدایت می کند، و لذا ما به آن ایمان آورده ایم. و هرگز احدی را شریک پروردگارمان قرار نمی دهیم)) (یهدی الی الرشد فامنا به و لن نشرك بربنا أهدا).

تعبیر به ((رشد)) تعبیر بسیار گسترده و جامعی است که هر گونه امتیازی را در بر می گیرد، راهی است صاف بدون پیچ و خم، روشن و واضح که پویندگان را به سرمنزل سعادت و کمال می رساند.

بعد از ابراز ایمان و نفی هر گونه شرک سخنان خود را درباره صفات خدا چنین ادامه دادند: ((و بلند است مقام با عظمت پروردگارمان (از شباهت به مخلوقین، و از هر گونه عیب و نقص) و او هرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است)) (و انه تعالی جد ربنا ما اتخذ صاحبه و لا ولدا).

((جد)) در لغت معانی زیادی دارد از جمله: ((عظمت))، ((شدت

((جدیت)) ((بهره و نصیب))، ((نو شدن)) و مانند آن می باشد، ولی ریشه اصلی آن، به طوری که راغب در مفردات آورده، به معنی ((قطع)) است، و از آنجا که هر وجود با عظمتی از موجودات دیگر جدا می شود، این واژه به معنی عظمت آمده است.

همچنین در مورد سایر معانی آن همین تناسب را می توان در نظر گرفت. و اگر به پدر بزرگ جد گفته می شود آنهم به واسطه بزرگی مقام یا سن او است.

جمعی از مفسران برای ((جد)) در اینجا معانی محدودتری ذکر کرده اند بعضی آن را به معنی ((صفات))، و بعضی به معنی ((قدرت)) و بعضی به معنی ((ملک و حکومت)) و بعضی به معنی ((نعمت)) و بعضی به معنی ((نام)) تفسیر کرده اند که همه اینها در معنی عظمت جمع است.

ولی از آنجا که این تعبیر به هر حال معنی معروف ((جد)) که همان پدر بزرگ است تداعی می کند در بعضی از روایات آمده است که طایفه جن از روی نادانی چنین تعبیر نامناسبی را برگزیدند، یعنی شما هرگز این گونه درباره خداوند تعبیر نکنید. <۹>

این حدیث ممکن است ناظر به مواردی باشد که چنین تداعی وجود دارد. و گرنه قرآن سخنان جن را در این آیات با لحن موافق نقل می کند و بر آن صحنه می گذارد، به علاوه در بعضی از خطبه های ((نهج البلاغه)) نیز این تعبیر به کار رفته است:

چنانکه در خطبه ۱۹۱ می خوانیم: الحمد لله الفاشی فی الخلق حمده

و الغالب جنده ، و المتعالی جده : ((ستایش مخصوص خداوندی است که حمد و ثنایش همه جا را فرا گرفته ، و لشکرش همه جا پیروز است ، و مجد و عظمتش متعالی است)).

در بعضی از روایات نیز آمده است که ((انس بن مالک)) می گوید: کان الرجل اذا قرء سورة البقره جد فی اعیننا: ((هنگامی که کسی سوره بقره را یاد می گرفت و قرائت می کرد، در نظر ما بزرگ می نمود)). <۱۰>

به هر حال استعمال این کلمه در معنی مجد و عظمت مطلبی است که هم با متون لغت هماهنگ است و هم با موارد استعمال آن .

قابل توجه اینکه گویندگان جن در اینجا مخصوصا روی این مطلب تکیه می کنند که خداوند همسر و فرزندی ندارد، و این تعبیر احتمالا اشاره به نفی خرافه ای است که در میان عرب وجود داشت ، می گفتند: ملائکه دختران خدا هستند از همسری از جن که خداوند برای خود برگزیده !

همین معنی به عنوان یک احتمال در تفسیر آیه ۱۵۸ سوره صافات نیز آمده

است و جعلوا بینه و بین الجنه سبا: ((آنها میان خداوند و جن خویشاوندی قائل شدند)).

سپس افزودند: ((ما اکنون اعتراف می کنیم که سفیهان ما سخن ناروا و دور از حق درباره خدا می گفتند)) (و انه کان یقول سفیهنا علی الله شططا).

تعبیر به ((سفیه)) در اینجا ممکن است معنی جنسی و جمعی داشته باشد یعنی سفهای ما برای خدا همسر و فرزندان قائل بودند، و شبیه و شریکی انتخاب کرده بودند، و از راه حق منحرف شده و سخنی به گزاف می گفتند.

این احتمال

را نیز بسیاری از مفسران داده اند که سفیه در اینجا همان مفهوم فردی را دارد و اشاره به ((ابلیس)) است که بعد از مخالفت فرمان خدا نسبتهای ناروایی به ساحت مقدس او داد، حتی به دستور پروردگار دایر به سجده بر آدم . رسماً اعتراض کرد، و آن را دور از حکمت شمرد، و خود را برتر از آدم پنداشت .

از آنجا که ((ابلیس)) از جن بوده ، مؤمنان جن به این وسیله از او ابراز تنفر می کنند، و سخن او را گزافه و شطط می نامند، هر چند ظاهراً عالم و عابد بود، اما عالم بی عمل و عابد خود خواه و منحرف و مغرور، از مصداقهای روشن ((سفیه)) است .

((شطط)) (بر وزن وسط) به معنی خارج شدن از حد اعتدال و دور افتادن است ، لذا به سخنانی که دور از حق است ، شطط گفته می شود، و نیز به همین دلیل حاشیه نهرهای بزرگ که از آب فاصله زیادی دارد و دیواره هایش بلند است ((شطط)) نامیده می شود.

سپس افزودند: ((ما گمان می کردیم که انس و جن هرگز، دروغ بر خدا نمی بندند)) (و انا ظننا ان لن نقول الانس و الجن علی الله کذبا).

این سخن ممکن است اشاره به تقلید کورکورانه ای باشد که این گروه قبلاً از دیگران داشتند، و برای خدا شریک و شبیه و همسر و فرزند قائل بودند می گویند: اگر ما این مسائل را از دیگران بدون دلیل پذیرفتیم به خاطر خوش باوری بود، هرگز خیال نمی کردیم که انس و جن به خود جرات دهند که چنین

دروغهای بزرگی به خدا ببندند، ولی اکنون که در مقام تحقیق برآمده‌ایم و حق را دریافتیم و به آن ایمان آوردیم حالا پی به غلط بودن این تقلید ناروا می‌بریم، و به این ترتیب به اشتباه خود و انحراف مشرکان جن اعتراف می‌کنیم.

سپس افزودند: یکی دیگر از انحرافات جن و انس این بود که ((مردانی از انسانها به مردانی از جن پناه می‌بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و گناه و طغیانشان می‌شدند)) (و انه كان رجال من الانس يعوذون برجال من الجن فزادوهم رهقا).

((رهق)) (بر وزن شفق) در اصل به معنی پوشاندن چیزی با قهر و غلبه است، و از آنجا که ((گمراهی)) و ((گناه)) و ((طغیان)) و ((ترس)) بر قلب و روح آدمی مسلط می‌شود و آن را می‌پوشاند، به این معانی تفسیر شده است.

جمعی از مفسران این جمله را اشاره به خرافه دیگری دانسته‌اند که در عصر جاهلیت وجود داشت، و آن اینکه: وقتی بعضی از قافله‌های عرب، شب هنگام

به دره‌ای وارد می‌شدند می‌گفتند: اعوذ بعزیز هذا الوادی من شر سفهاء قومه! ((به بزرگ و رئیس این سرزمین از شر سفیهان قومش پناه می‌بریم)) و عقیده داشتند با گفتن این سخن، بزرگ جنیان آنها را از شر سفیهان جن حفظ می‌کند!

<۱۱>

و از آنجا که خرافات، منشاء افزایش انحطاط فکری و ترس و گمراهی می‌گردد در آخر آیه، جمله ((فزادوهم رهقا)) آمده است.

ضمناً از این آیه استفاده می

شود که طایفه جن نیز، مرد و زن دارند زیرا در آن تعبیر به ((رجال من الجن)) شده است . <۱۲>

اما به هر حال مفهوم آیه ، مفهوم وسیعی است که شامل هر گونه پناه بردن افرادی از انسانها به جن را شامل می شود و خرافه بالا یک مصداق از آن است ، چه اینکه می دانیم در میان عرب کاهنان زیادی وجود داشتند که معتقد بودند به وسیله طایفه ((جن)) بسیاری از مشکلات را حل می کنند و از آینده خبر می دهند. ما قبلا استراق سمع می کردیم اما ...

این آیات همچنان ادامه سخنان مؤ منان جن است که به هنگام تبلیغ قوم خود بیان داشتند، و از طرق مختلف آنها را به سوی اسلام و قرآن دعوت نمودند، نخست می گویند: ((و گروهی از انسانها مانند شما گمان می کردند خداوند هیچ انسانی را (بعد از موسی و مسیح) به نبوت مبعوث نمی کند)) (و انهم ظنوا کما ظننتم ان لن یبعث الله احدا).

لذا به انکار قرآن ، و تکذیب نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برخاستند، ولی ما هنگامی که با دقت به آیات این کتاب آسمانی گوش فرا دادیم حقانیت آن را به روشنی درک کردیم ، مبادا شما هم مانند مشرکان انسانها راه کفر پیش گیرید و به سرنوشت آنها گرفتار شوید.

این تعبیر هشدار است به مشرکان که بدانند وقتی جن ، منطقش این است و داوریش چنین ، بیدار شوند و به دامن قرآن و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنگ زنند.

بعضی احتمال

داده اند که جمله ((ان لن یبعث الله احدا)) اشاره به انکار معاد است نه انکار بعثت پیامبران ، و نیز بعضی گفته اند که این آیه و آیه قبل به طور کلی از کلام خدا است ، نه از مؤمنان جن ، و به صورت جمله های معترضه در وسط سخنان آنها قرار گرفته ، و مخاطب در آن مشرکان عربند.

مطابق این تفسیر، مفهوم آیه چنین می شود که ای مشرکان عرب ، جنیان نیز مثل شما چنین پنداشتند که خدا نیز هیچ رسولی را مبعوث نمی کند، اما بعد از شنیدن قرآن به اشتباه خود پی بردند، وقت آن رسیده که شما نیز بیدار شوید.

ولی این تفسیر بسیار بعید به نظر می رسد، بلکه ظاهر این است که این سخنان ادامه گفتار مؤمنان جن ، و مخاطب در آن ((کافران جن)) می باشند.

سپس مؤمنان جن ، به یکی از نشانه های صدق گفتار خود که در جهان طبیعت برای همه جنیان قابل درک است اشاره کرده ، می گویند: ((ما آسمانها را جستجو کردیم و همه را پر از نگهبانان و محافظان قوی و تیرهای شهب یافتیم)) (و انا لمسنا السماء فوجدناها ملئت حرسا شديدا و شهباً) <۱۳> <۱۴>

((ما پیش از این به استراق سمع در آسمانها می نشستیم ، و اخباری از آن را دریافت می داشتیم و به اطلاع دوستان خود می رساندیم ولی الان چنان است که هر کس بخواهد استراق سمع کند شهابی را در کمین خود می یابد که او را هدف قرار می دهد)) (و انا كنا نقعد منها مقاعد للسمع

فمن یستمع الان یجد له شهابا رسدا).

آیا این وضع تازه دلیل ، بر این حقیقت نیست که با ظهور این پیامبر و نزول کتاب آسمانی او دگرگونی عظیمی در جهان رخ داده است ؟ چرا شما قبلا قدرت بر استراق سمع داشتید، و الان احدی توانائی بر این کار ندارد؟! آیا مفهوم وضع جدید این نیست که دوران شیطنت و کفانت و فریب پایان گرفته ، و شب تاریک جهل به پایان رسیده و آفتاب عالمتاب وحی و نبوت طلوع کرده است !؟

((شهاب)) در اصل به معنی شعله ای است که از آتش زبانه می کشد، و به شعله های آتشی که در آسمان به صورت خط ممتد ظاهر می شود نیز شهاب می گویند طبق تحقیقات دانشمندان امروز آنها قطعه سنگهای کوچکی هستند که در فضای بیرون از کره زمین در حرکتند، هنگامی که به زمین نزدیک شوند تحت تاءثیر جاذبه آن قرار گرفته ، و به سرعت به طرف زمین سقوط می کنند، هنگامی که وارد جو، یعنی قشر هوای فشرده محیط به زمین ، شوند به خاطر بر خورد شدید با آن ، داغ و آتشین و به صورت شعله سوزانی در می آیند، و سرانجام خاکستر آنها بر زمین می نشیند.

در آیات قرآن مجید کرارا این مسأله مطرح شده که ((شهابها)) تیرهایی است که به سوی شیاطین که قصد استراق سمع در آسمانها دارند پرتاب می شود.

در اینکه منظور از استراق سمع چیست ؟ و چگونه جن و شیاطین به وسیله شهابها از صحنه آسمان رانده می شوند؟ بحثهای مشروحی ذیل آیه ۱۸ سوره ((حجر)) (جلد ۱۱ صفحه ۴۰ به

بعد) و ذیل آیه ۱۰ سوره صافات (جلد ۱۹ صفحه ۱۵ به بعد) آورده ایم .

به هر حال واژه ((رصد)) (بر وزن حسد) به معنی آمادگی برای انتظار چیزی است که در فارسی از آن تعبیر ((به کمین کردن)) می شود، این واژه گاه به معنی اسم فاعل یعنی کسی یا چیزی که در کمین نشسته نیز آمده است ، و در آیات فوق به همین معنی به کار رفته .

سپس افزودند با این اوضاع و احوال ما نمی دانیم آیا این ممنوعیت از استراق سمع دلیل بر این است که اراده شری برای مردم روی زمین شده ، یا خداوند می خواهد از این طریق آنها را هدایت فرماید؟!

(و انا لا ندری اشرارید بمن فی الارض ام اراد بهم ربهم رشدا).

و به تعبیر دیگر ما نمی دانیم آیا این امر مقدمه نزول عذاب و بلا از سوی خدا است یا مقدمه هدایت آنها؟

ولی مؤمنان جن قاعدتا باید فهمیده باشند که ممنوعیت از استراق سمع که با ظهور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مقارن بوده ، مقدمه هدایت انسانها، و بر چیده شدن دستگاه کفایت و خرافات دیگری مانند آن است ، و این چیزی جز اعلام پایان یک دوره تاریک ، و آغاز دورانی نورانی نمی تواند باشد.

اما از آنجا که جن به مسأله استراق سمع دلبستگی خاصی داشت هنوز نمی توانست باور کند که این محرومیت یک نوع خیر و برکت است ، و گرنه روشن است که کاهنان در عصر جاهلیت با اتکاء به همین مسأله استراق سمع سهم بزرگی در گمراه ساختن مردم داشتند.

قابل

توجه این که آنها در این جمله هدایت را به خدا نسبت می دهند، ولی شر را به صورت فعل مجهول بدون نسبت به خدا ذکر می کنند، اشاره به اینکه آنچه از سوی خدا می رسد خیر و هدایت است ، و شر و فساد از خود مردم و سوء استفاده آنها از نعمتهای الهی و مواهب آفرینش ناشی می شود.

گرچه می بایست در مقابل ((شر))، واژه ((خیر)) ذکر شود، ولی از آنجا که واژه ((خیر)) در اینجا به معنی ((هدایت)) بوده روی همین مصداق تکیه شده است . ما قبلا استراق سمع می کردیم اما ...

این آیات همچنان ادامه سخنان مؤمنان جن است که به هنگام تبلیغ قوم خود بیان داشتند، و از طرق مختلف آنها را به سوی اسلام و قرآن دعوت نمودند، نخست می گویند: ((و گروهی از انسانها مانند شما گمان می کردند خداوند هیچ انسانی را (بعد از موسی و مسیح) به نبوت مبعوث نمی کند)) (و انهم ظنوا کما ظننتم ان لن یبعث الله احدا).

لذا به انکار قرآن ، و تکذیب نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برخاستند، ولی ما هنگامی که با دقت به آیات این کتاب آسمانی گوش فرا دادیم حقانیت آن را به روشنی درک کردیم ، مبادا شما هم مانند مشرکان انسانها راه کفر پیش گیرید و به سرنوشت آنها گرفتار شوید.

این تعبیر هشدار است به مشرکان که بدانند وقتی جن ، منطقش این است و داوریش چنین ، بیدار شوند و به دامن قرآن و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

(چنگ زنند.

بعضی احتمال داده اند که جمله ((ان لن یبعث الله احدا)) اشاره به انکار معاد است نه انکار بعثت پیامبران ، و نیز بعضی گفته اند که این آیه و آیه قبل به طور کلی از کلام خدا است ، نه از مؤمنان جن ، و به صورت جمله های معترضه در وسط سخنان آنها قرار گرفته ، و مخاطب در آن مشرکان عربند.

مطابق این تفسیر، مفهوم آیه چنین می شود که ای مشرکان عرب ، جنیان نیز مثل شما چنین پنداشتند که خدا نیز هیچ رسولی را مبعوث نمی کند، اما بعد از شنیدن قرآن به اشتباه خود پی بردند، وقت آن رسیده که شما نیز بیدار شوید.

ولی این تفسیر بسیار بعید به نظر می رسد، بلکه ظاهر این است که این سخنان ادامه گفتار مؤمنان جن ، و مخاطب در آن ((کافران جن)) می باشند.

سپس مؤمنان جن ، به یکی از نشانه های صدق گفتار خود که در جهان طبیعت برای همه جنیان قابل درک است اشاره کرده ، می گویند: ((ما آسمانها را جستجو کردیم و همه را پر از نگهبانان و محافظان قوی و تیرهای شهب یافتیم)) (و انا لمسنا السماء فوجدناها ملئت حرسا شديدا و شهباً) (۱ و ۲)،

((ما پیش از این به استراق سمع در آسمانها می نشستیم ، و اخباری از آن را دریافت می داشتیم و به اطلاع دوستان خود می رساندیم ولی الان چنان است که هر کس بخواهد استراق سمع کند شهابی را در کمین خود می یابد که او را هدف قرار می دهد)) (و انا كنا

نقعد منها مقاعد للسمع فمن يستمع الان يجد له شهابا رسدا).

آیا این وضع تازه دلیل ، بر این حقیقت نیست که با ظهور این پیامبر و نزول کتاب آسمانی او دگرگونی عظیمی در جهان رخ داده است ؟ چرا شما قبلا قدرت بر استراق سمع داشتید، و الان احدی توانائی بر این کار ندارد؟! آیا مفهوم وضع جدید این نیست که دوران شیطنت و کهانت و فریب پایان گرفته ، و شب تاریک جهل به پایان رسیده و آفتاب عالمتاب وحی و نبوت طلوع کرده است !؟

((شهاب)) در اصل به معنی شعله ای است که از آتش زبانه می کشد، و به شعله های آتشی که در آسمان به صورت خط ممتد ظاهر می شود نیز شهاب می گویند طبق تحقیقات دانشمندان امروز آنها قطعه سنگهای کوچکی هستند که در فضای بیرون از کره زمین در حرکتند، هنگامی که به زمین نزدیک شوند تحت تاءثیر جاذبه آن قرار گرفته ، و به سرعت به طرف زمین سقوط می کنند، هنگامی که وارد جو، یعنی قشر هوای فشرده محیط به زمین ، شوند به خاطر بر خورد شدید با آن ، داغ و آتشین و به صورت شعله سوزانی در می آیند، و سرانجام خاکستر آنها بر زمین می نشیند.

در آیات قرآن مجید کرارا این مسأله مطرح شده که ((شهابها)) تیرهایی است که به سوی شیاطین که قصد استراق سمع در آسمانها دارند پرتاب می شود.

در اینکه منظور از استراق سمع چیست ؟ و چگونه جن و شیاطین به وسیله شهابها از صحنه آسمان رانده می شوند؟ بحثهای مشروحی ذیل آیه ۱۸ سوره ((حجر)) (جلد

۱۱ صفحه ۴۰ به بعد) و ذیل آیه ۱۰ سوره صافات (جلد ۱۹ صفحه ۱۵ به بعد) آورده ایم .

به هر حال واژه ((رصد)) (بر وزن حسد) به معنی آمادگی برای انتظار چیزی است که در فارسی از آن تعبیر ((به کمین کردن)) می شود، این واژه گاه به معنی اسم فاعل یعنی کسی یا چیزی که در کمین نشسته نیز آمده است ، و در آیات فوق به همین معنی به کار رفته .

سپس افزودند با این اوضاع و احوال ما نمی دانیم آیا این ممنوعیت از استراق سمع دلیل بر این است که اراده شری برای مردم روی زمین شده ، یا خداوند می خواهد از این طریق آنها را هدایت فرماید؟!

(و انا لا ندری اشرارید بمن فی الارض ام اراد بهم ربهم رشدًا).

و به تعبیر دیگر ما نمی دانیم آیا این امر مقدمه نزول عذاب و بلا از سوی خدا است یا مقدمه هدایت آنها؟

ولی مؤمنان جن قاعدتا باید فهمیده باشند که ممنوعیت از استراق سمع که با ظهور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مقارن بوده ، مقدمه هدایت انسانها، و بر چیده شدن دستگاه کفالت و خرافات دیگری مانند آن است ، و این چیزی جز اعلام پایان یک دوره تاریک ، و آغاز دورانی نورانی نمی تواند باشد.

اما از آنجا که جن به مسأله استراق سمع دلبستگی خاصی داشت هنوز نمی توانست باور کند که این محرومیت یک نوع خیر و برکت است ، و گرنه روشن است که کاهنان در عصر جاهلیت با اتکاء به همین مسأله استراق سمع سهم بزرگی در

گمراه ساختن مردم داشتند.

قابل توجه این که آنها در این جمله هدایت را به خدا نسبت می دهند، ولی شر را به صورت فعل مجهول بدون نسبت به خدا ذکر می کنند، اشاره به اینکه آنچه از سوی خدا می رسد خیر و هدایت است ، و شر و فساد از خود مردم و سوء استفاده آنها از نعمتهای الهی و مواهب آفرینش ناشی می شود.

گر چه می بایست در مقابل ((شر))، واژه ((خیر)) ذکر شود، ولی از آنجا که واژه ((خیر)) در اینجا به معنی ((هدایت)) بوده روی همین مصداق تکیه شده است . ما حق را شنیدیم و تسلیم شدیم

این آیات همچنان ادامه گفتار مؤ منان جن به هنگام تبلیغ قوم گمراه خویش است ، در نخستین آیه از زبان آنها می گوید: در میان ما افراد صالح و افراد غیر صالحی وجود دارد و ما گروههای مختلف و متفاوتی هستیم (و انا منا الصالحون و منا دون ذلك كنا طرائق قدا).

این جمله را احتمالاً- به این منظور گفتند که مبادا وجود ((ابلیس)) در میان طایفه جن ، این توهم را برای عده ای از آنها به وجود آورد که طبیعت جن بر شر و فساد و شیطنت است ، و هرگز نور هدایت به قلب او نمی تابد.

مؤ منان جن با این سخن روشن می سازند که اصل اختیار و آزادی اراده بر آنها نیز حاکم است . و افرادی صالح و غیر صالح هر دو وجود دارند، بنابراین زمینه های هدایت در وجود آنها فراهم می باشد، و اصولاً یکی از عوامل تاءثیر تبلیغ ، شخصیت دادن به طرف

مقابل ، و توجه دادن او به وجود زمینه های هدایت و کمال است .

این احتمال نیز وجود دارد که مؤمنان جن برای تبرئه آنها از موضوع سوء استفاده از مسأله استراق سمع ، این سخن را گفته باشند، یعنی : گر چه بعضی از ما اخباری را که از طریق استراق سمع به دست می آوردند در اختیار انسانهای شرور می گذاردند تا مایه گمراهی مردم شوند، ولی همه طایفه جن چنین نبودند.

این آیه در ضمن ذهنیات ما انسانها را درباره جن نیز اصلاح می کند، زیرا در تصور بسیاری از مردم واژه ((جن)) با نوعی ((شیطنت)) و فساد و گمراهی و انحراف ، همراه است ، این آیه می گوید آنها نیز گروههای مختلفی دارند، صالح و غیر صالح .

واژه ((قدد)) (بر وزن پسر) جمع ((قد)) (بر وزن ضد) به معنی ((بریده شده)) است ، و به گروههای مختلف ، به خاطر اینکه قطعه های جدا از هم هستند، نیز اطلاق می شود.

مؤمنان جن در ادامه سخنان خود به دیگران هشدار می دهند و می گویند ((ما یقین داریم که هرگز نمی توانیم بر اراده خداوند در زمین غالب شویم و نمی توانیم از پنجه قدرت او فرار کنیم)) (و انا ظننا ان لن نعجز الله فی الارض و لن نعجزه هربا).

بنابراین اگر تصور کنید می توانید از کیفر و مجازات خدا با فرار کردن به گوشه ای از زمین یا نقطه ای از آسمانها نجات یابید، سخت در اشتباهید.

به این ترتیب جمله اول اشاره به فرار کردن از پنجه قدرت خداوند در زمین ، و جمله

دوم اشاره به فرار کردن مطلق ، اعم از زمین و آسمان است .

این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که اولی اشاره به این است که نمی توان بر خداوند غالب شد، و دومی اشاره به این است که نمی توان از پنجه عدالت او گریخت ، بنابراین وقتی نه راه غلبه وجود دارد و نه راه گریز، چاره ای جز تسلیم فرمان عدالت او نیست .

مؤمنان جن در ادامه کلام خود می افزایند: ((ما هنگامی که هدایت قرآن را شنیدیم به آن ایمان آوردیم)) (و انا لما سمعنا الهدی آمنا به).

و اگر شما را به هدایت قرآن فرا می خوانیم ، قبلا خودمان به این برنامه

عمل کرده ایم ، بنابراین دیگران را به چیزی دعوت نمی کنیم که خود آن را ترک گفته باشیم .

سپس نتیجه ایمان را در یک جمله کوتاه بیان کرده می گویند: هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد، نه از نقصانی می ترسد و نه از ظلم (فمن یؤمن بر به فلا یخاف بخسا و لا رهقا).

((بخس)) (بر وزن شخص) به معنی ((نقصان از طریق ظلم و ستم)) است ، و ((رهق)) (بر وزن شفق) چنانکه قبلا هم اشاره کرده ایم به معنی ((پوشانیدن چیزی به زور)) است .

بعضی فرق میان این دو تعبیر را چنین گفته اند که : ((بخس)) اشاره به این است که چیزی از ((حسنات)) آنها کاسته نمی شود و ((رهق)) اشاره به آن است که چیزی بر ((سیئات)) آنها افزوده نخواهد شد.

بعضی نیز ((بخس)) را ناظر به کمبود ((حسنات))،

و ((رهق)) را به ((تکالیف شاق)) دانسته اند.

به هر حال منظور این است: مؤمنان هر کار کوچک و بزرگی را انجام دهند، اجر و پاداش آن را بی کم و کاست دریافت می نمایند.

درست است که عدالت پروردگار منحصر به مؤمنان نیست، ولی چون غیر مؤمنان عمل صالحی ندارند سخنی از اجر آنان به میان نیامده.

و در آیه بعد برای توضیح بیشتر پیرامون سرنوشت مؤمنان و کافران می گویند: ((ما از طریق هدایت قرآن می دانیم گروهی از ما مسلم و گروهی ظالم و بیدادگرند)) (و انا منا المسلمون و منا القاسطون). <۱۵>

((اما آنها که اسلام را، اختیار کنند، راه راست را برگزیده، و به سوی هدایت و ثواب الهی گام برداشته اند)) (فمن اسلم فاولئك تحروا رشدا) <۱۶>

((و اما ظالمان، آتشگیره دوزخند)) (و اما القاسطون فکانوا لجهنم حطبا).

قابل توجه اینکه در این آیات، مسلم در مقابل ظالم قرار گرفته، اشاره به اینکه چیزی که انسان را از ظلم باز می دارد، همان ایمان است، و گرنه یک فرد بی ایمان به هر حال آلوده ظلم و ستم خواهد شد، و در ضمن نشان می دهد که مؤمن واقعی کسی است که هرگز آلوده به ظلم و ستمی نشود چنانکه در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم المؤمن من آمنه الناس علی انفسهم و اموالهم: ((مؤمن کسی است که مردم بر جان و مال خود از ناحیه او در امان باشند)). <۱۷>

و در حدیث

دیگری از همان حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است: المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده : ((مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او آسوده باشند)). <۱۸>

تعبیر به ((تحرروا رشدا)) نشان می دهد که مؤ منان از روی توجه و قصد

و تحقیق به سراغ هدایت می روند، نه چشم بسته و کورکورانه، و بالاترین پاداش آنها نیز همان نیل به حقیقت است که در سایه آن به همه نعمتهای الهی نائل می شوند، در حالی که بدترین بدبختی ستمکاران آن است که هیزم دوزخند، یعنی آتش از درون وجودشان زبانه می کشد! شما را با این نعمتهای فراوان می آزمائیم

این آیات ظاهرا ادامه سخنان مؤ منان جن با قوم خویش است (هر چند جمعی از مفسران آن را کلام خداوند دانسته که به عنوان جمله معترضه در میان کلمات جن قرار گرفته است) ولی از آنجا که معترضه بودن خلاف ظاهر است و تعبیر آیات شباهت زیادی با لحن آیات گذشته که سخنان مؤ منان جن بود دارد بعید است که از کلام جن نباشد. <۱۹>

به هر حال در آیات گذشته سخن از پادشاهای مؤ منان در قیامت بود، و در این آیات سخن از پاداش دنیوی آنهاست، می فرماید: ((اگر آنها (جن و انس) بر طریقه ایمان استقامت ورزند ما آنها را با آب فراوان سیراب می کنیم)) (و ان لو استقاموا علی الطریقه لاسقیناهم ماء غدقا).

باران رحمت خود را بر آنها فرو می باریم، و منابع و چشمه های آب حیاتبخش را در اختیارشان می

گذاریم ، و آنجا که آب فراوان است همه چیز فراوان است ، و به این ترتیب آنها را مشمول انواع نعمتها قرار می دهیم .

((غدق)) (بر وزن شفق) به معنی آب فراوان است .

این برای چندمین بار است که قرآن مجید روی این مطلب تکیه می کند که ((ایمان و تقوی)) نه تنها سرچشمه ((برکات معنوی)) است که موجب فزونی ارزاق مادی و وفور نعمت و آبادی و عمران و ((برکت مادی)) نیز می باشد بحث مشروحی در این زمینه در همین جلد در تفسیر سوره نوح ذیل آیه ۱۲ تحت عنوان رابطه ((ایمان و تقوی با عمران و آبادی)) داشتیم .

قابل توجه اینکه طبق این بیان آنچه مایه وفور نعمت می شود، استقامت بر ایمان است نه اصل ایمان ، زیرا ایمان موقت و زودگذر نمی تواند چنین برکاتی از خود نشان دهد، مهم استقامت بر ایمان و تقوی است که پای بسیاری در آن لنگ و لرزان است .

در آیه بعد به حقیقت دیگری در همین رابطه اشاره کرده ، می افزاید: ((منظور این است که ما آنها را با وفور نعمت بیازمائیم)) ((لنفتنهم فیه)).

آیا فزونی نعمت مایه غرور و غفلت آنها می شود؟ یا سبب بیداری و شکر گزاری و توجه بیشتر به خدا؟

و از اینجا روشن می شود که یکی از اسباب مهم امتحان الهی وفور نعمت است ، و اتفاقاً آزمایش به وسیله نعمت از آزمایش به وسیله عذاب ، سخت تر و پیچیده تر است ، زیرا طبیعت فزونی نعمت ، سستی و تنبلی و غفلت و غرق شدن در

لذائذ و شهوات است ، و این درست چیزی است که انسان را از خدا دور می سازد و میدان را برای فعالیت شیطان آماده می کند تنها کسانی می توانند از عوارض نامطلوب فزونی و فور نعمت در امان بمانند که به طور دائم به یاد خدا باشند، ذکر او را فراموش نکنند، و با یادآوریهای مداوم خانه قلب را از نفوذ شیاطین حفظ نمایند. <۲۰>

و لذا به دنبال آن ، می افزایش: ((و هر کس از ذکر پروردگارش روی گردان شود، او را به راه عذاب شدید و روز افزونی می برد)) (و من يعرض عن ذکر ربه یسلکه عذابا صعدا).

((صعد)) (بر وزن سفر) به معنی صعود کردن و بالا رفتن است ، و گاه به معنی ((گردنه)) آمده است ، و از آنجا که بالا رفتن از گردنه ها، مشقتبار است این واژه به معنی ((امور مشقت بار)) به کار می رود، و لذا بسیاری از مفسران آیه فوق را همین گونه تفسیر کرده اند که منظور ((عذاب مشقت بار)) است شبیه آنچه در آیه ۱۷ سوره مدثر آمده که درباره بعضی از مشرکان می فرماید: سارهقه صعودا: ((من او را در عذابی مشقت بار می پوشانم)).

ولی این احتمال وجود دارد که تعبیر فوق ، ضمن بیان مشقت بار بودن این عذاب ، اشاره به روز افزون بودن آن نیز باشد.

به این ترتیب ، در آیات فوق ، از یکسو رابطه ایمان و تقوی را با فزونی نعمت بیان می کنند، و از سوی دیگر رابطه فزونی نعمت را با آزمونهای الهی ، و از سوی سوم رابطه اعراض از

یاد خدا را با عذاب مشقت بار و روز افزون ، و اینها حقایقی است که در آیات دیگر قرآن نیز به آن اشاره شده است .

چنانکه در آیه ۱۲۴ سوره طه می خوانیم : و من اعرض عن ذکری فان له معیشه ضنکا: هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی تنگ و سختی خواهد داشت .

و در آیه ۴۰ سوره نمل از زبان سلیمان می خوانیم : هذا من فضل ربی لیبلونی ءاشکرام اکفر: ((این از فضل پروردگار من است می خواهد مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می آورم یا کفران می کنم))؟

و در آیه ۲۸ سوره انفال آمده است : و اعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنه ((بدانید اموال و فرزندان شما مایه امتحان شما است)).

در آیه بعد از زبان مؤمنان جن به هنگام دعوت دیگران به سوی توحید چنین می گوید: ((مساجد از آن خدا است ، در این مساجد احدی را با خدا نخوانید)) (و ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا).

در اینکه منظور از ((مساجد))، در اینجا چیست ؟ تفسیرهای گوناگونی ذکر شده :

نخست اینکه : منظور مکانهایی است که در آنجا برای خدا سجده می شود که مصداق اکمل آن مسجد الحرام ، و مصداق دیگرش سایر مساجد، و مصداق گسترده ترش ، تمام مکانهایی است که انسان در آنجا نماز می خواند، و برای خدا سجده می کند، و به حکم حدیث معروف پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود: جعلت لی الارض مسجدا و طهورا ((تمام روی زمین ، سجده گاه و

وسيله طهور (تيمم کردن) برای من قرار داده شده <۲۱> همه جا را شامل می شود.

و به این ترتیب پاسخی است به اعمال مشرکان عرب و مانند آنها که خانه کعبه را بتکده ساخته بودند، و به اعمال مسیحیان منحرف که به سراغ ((تثلیث)) رفته و در کلیساهای خود خدایان سه گانه را می پرستیدند، قرآن می گوید:

تمام معابد، مخصوص خدا است و در این معابد، جز برای خدا سجده نمی توان کرد و پرستش غیر او ممنوع است .

دوم اینکه منظور از مساجد اعضای هفتگانه سجده است ، این اعضاء را تنها برای خدا باید بر زمین گذاشت و برای غیر او جایز نیست ، چنانکه در حدیث معروفی از امام نهم ((محمد بن علی الجواد)) (علیه السلام) نقل شده است که ((معتصم عباسی)) در مجلسی که از فقهای اهل سنت در آن جمع بودند سؤال کرد که دست دزد را از کدام قسمت باید برید؟ بعضی گفتند: از میچ ، و به آیه تیمم استدلال کردند، بعضی دیگر گفتند: از مرفق و به آیه وضو استدلال کردند، ((معتصم)) از آن حضرت علیه السلام در این باره توضیح خواست ، حضرت علیه السلام نخست از او ((درخواست نمود که از سؤال خود صرفنظر کند، و چون اصرار کرد، فرمود: آنچه آنها گفتند همه خطا است ، تنها باید چهار انگشت از مفصل انگشتان بریده شود، و کف دست و انگشت شست باقی بماند، هنگامی که معتصم جویای دلیل شد، امام به کلام پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که سجود باید بر هفت

عضو باشد پیشانی و دو دست و دو سر زانوها و پاها استدلال کرد و سپس افزود اگر از میج یا مرفق بریده شود دستی برای او باقی نمی ماند که سجده کند، در حالی که خداوند فرموده و ان المساجد لله یعنی این اعضای هفتگانه مخصوص خدا است ، و آنچه مخصوص خدا است نباید قطع کرد، این سخن اعجاب معتصم را برانگیخت و دستور داد بر طبق حکم آن حضرت دست دزد را از مفصل چهار انگشت ببرند)). <۲۲>

و به این مضمون ، احادیث دیگری نیز نقل شده است . <۲۳>

ولی احادیثی که در این زمینه نقل شده غالباً بدون سند و یا با سند ضعیف

است ، و از این گذشته موارد نقضی دارد که پاسخ گوئی از آن آسان نیست ، مثلاً- در میان فقهای ما مسلم است که اگر ((سارق)) برای دفعه دوم دزدی کند (بعد از آن که حد برای او جاری شده باشد) قسمت جلو پای او را قطع می کنند و پاشنه پا را سالم می گذارند در حالی که انگشت بزرگ پا نیز از اعضای هفتگانه سجده است و همچنین در مورد ((محارب)) که یکی از مجازاتهایش قطع قسمتی از دست و پا است .

سوم : این که منظور از مساجد همان سجود است ، یعنی همواره سجده باید برای خدا باشد و برای غیر او نمی توان سجده کرد.

این احتمال نیز خلاف ظاهر آیه است ، و شاهی بر آن نیست .

از جمع بندی آنچه گفته شد استفاده می شود که آنچه موافق ظاهر آیه می باشد همان تفسیر اول است

، و تناسب کاملی با آیات قبل و بعد در مورد توحید و مخصوص بودن عبادت برای خدا دارد، و تفسیر دوم ممکن است از قبیل توسعه در مفهوم آیه بوده باشد، و اما تفسیر سوم شاهی برای آن وجود ندارد.

و در ادامه این سخن برای بیان تاءثیر فوق العاده قرآن مجید و عبادت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می افزاید ((هنگامی که بنده خدا محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به عبادت برمی خاست و خدا را می خواند گروهی از جن سخت اطراف او جمع شدند)) (و انه لما قام عبد الله يدعوه كادوا يكونون عليه لبدًا). <٢٤>

((لبد)) (بر وزن پدر) به معنی چیزی است که اجزای آن روی هم متراکم شده باشد، این تعبیر بیانگر هجوم عجیب مؤمنان جن برای شنیدن قرآن در

اولین برخورد با آن ، و همچنین بیانگر جاذبه فوق العاده نماز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است .

برای این آیه دو تفسیر دیگر نیز بیان شده : نخست اینکه مؤمنان جن حال یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را شرح می دهند که چگونه با همان تعداد کمی که در مکه داشتند برای شنیدن سخنانش از سر و دوش هم بالا می رفتند، و منظور این بود که طایفه جن از آنها سرمشق گرفته ، به سوی ایمان بشتابند.

دیگر اینکه بیان حال مشرکان عرب است که وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مشغول نماز و قرآن می شد سخت اطراف او را می گرفتند، و به

استهزا و آزارش می پرداختند.

ولی تفسیر اخیر تناسب چندانی با هدف مبلغان جن که می خواستند دیگران را به ایمان تشویق کنند ندارد، و مناسب یکی از دو معنی قبل است .

تحریف در تفسیر آیه ((وان المساجد لله))

مساءله ((توسل)) به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اولیای دین (علیهم السلام) یعنی آنها را وسیله و شفیع در درگاه خدا قرار دادن مطلبی است که نه با حقیقت توحید منافات دارد، و نه با آیات قرآن مجید، بلکه تاء کیدی است بر توحید، و اینکه همه چیز از ناحیه خدا است، در آیات قرآن نیز کرارا به مساءله شفاعت و همچنین استغفار و طلب آمرزش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای مؤمنان اشاره شده است . <۲۵>

با این حال بعضی از دور افتادگان از تعلیمات اسلام و قرآن اصرار دارند که هر گونه توسل و شفاعتی را منکر شوند، و برای اثبات مقصود خود دستاویزهایی پیدا کرده اند، از جمله آیه فوق (وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا) می باشد، آنها می گویند: مطابق این آیه قرآن دستور می دهد نام هیچکس را همراه نام خدا نبرید، و جز او را نخوانید، و شفاعت نطلبید!

ولی انصاف این است که این آیه هیچ ارتباطی به مطلب آنها ندارد، بلکه هدف از آن نفی شرک، یعنی چیزی را همردیف خدا در عبادت، یا طلبیدن حاجت، قرار دادن است .

به تعبیر دیگر: اگر کسی به راستی کار خدا را از غیر خدا بخواهد و او را صاحب اختیار و

مستقل در انجام آن بشمرد مشرک است ، همانگونه که واژه ((مع)) در جمله فلا تدعوا مع الله به این معنی گواهی می دهد که نباید کسی را ((همردیف)) خدا و ((مبداء تاءثیر مستقل)) دانست .

ولی اگر از انبیاء الهی شفاعتی بخواهد، یا تقاضای وساطت در درگاه پروردگار کند نه تنها آن را نفی نمی کند بلکه قرآن گاه خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به این معنی دعوت کرده ، و گاه به دیگران دستور داده از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شفاعت بخواهند.

در آیه ۱۰۳ توبه می خوانیم : خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها و صل علیهم ان صلاتک سکن لهم : ((از اموال آنها زکات بگیر تا به وسیله آن آنها را پاک سازی ، و (هنگام گرفتن زکات) به آنها دعا کن که دعای تو مایه آرامش آنها است)).

و در آیه ۹۷ سوره یوسف از زبان برادرانش خطاب به پدر می خوانیم : یا ابانا استغفر لنا ذنوبنا انا کنا خاطئین ((ای پدر! برای ما استغفار کن که ما خطا کار بودیم)).

یعقوب نیز این تقاضا را نه تنها انکار نکرد بلکه به آنها قول مساعد داد و گفت : سوف استغفر لکم ربی : ((به زودی برای شما از درگاه خداوند تقاضای آمرزش می کنم)).

بنابراین مسأله توسل و شفاعت طلبیدن به مفهومی که گفته شد از دستورهای صریح قرآن است . بگو: من مالک سود و زیان کسی نیستم

در این آیات برای تحکیم پایه های توحید، و نفی هر گونه شرک که

در آیات قبل به آن اشاره شده بود نخست به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می دهد: ((بگو من تنها پروردگارم را می خوانم و فقط او را عبادت می کنم ، و هیچکس را شریک او قرار نمی دهم)) (قل انما ادعوا ربی و لا اشرک به احدا).

سپس دستور می دهد: ((بگو من مالک زیان و سودی برای شما نیستم و هدایت به دست دیگری است)) (قل انی لا املک لکم ضرا و لا رشدا).

و باز اضافه می کند: ((بگو اگر من نیز بر خلاف فرمان حق رفتار کنم هیچکس مرا در برابر او پناه نمی دهد، و ملجاء و پناهگاهی جز او نمی یابم)) (قل انی لن یجیرنی من الله احد و لن اجد من دونه ملتحدا). <۲۶>

به این ترتیب نه کسی می تواند به من پناه دهد نه چیزی می تواند پناهگاه واقع شود این سخنان از یکسو اعتراف به عبودیت کامل در پیشگاه خداوند است ، و از سوی دیگر هر گونه ((غلو)) را در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نفی می کند، و از سوی سوم نشان می دهد که نه تنها از بتها کاری ساخته نیست که شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز با آنهمه عظمت ملجاء و پناه مستقلى در برابر عذاب خدا نمی تواند باشد، و از سوی چهارم به بهانه جوئیها و انتظارات بی موردی که افراد لجوج در برابر

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داشتند و از او تقاضای کارهای خدائی می کردند

پایان می دهد، و ثابت می کند که توسل و شفاعت نیز به اذن خدا است .

((ملتحد)) به معنی پناهگاه مطمئن است ، و در اصل از ماده ((لحد)) (بر وزن مهد) به معنی حفره ای است که در کنار قرار گرفته باشد شبیه آنچه برای مردگان در عمق قبر کنده می شود که در یکسوی عمق قبر مقداری پیشروی به یک طرف می کنند، و جسم مرده را در آن می گذارند، تا خاک به روی او ریخته نشود، و از آسیب جانوران نیز محفوظتر بماند، سپس به هر مکان و پناهگاه مطمئن دیگری اطلاق شده است .

همانگونه که در آیات گذشته نیز اشاره کردیم منظور از این تعبیرات این است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر خداوند و به طور مستقل هیچ نقشی ندارد، در عین حال می تواند از خدا تقاضای حل مشکلات برای مردم کند، و یا تقاضای هدایت برای افراد شایسته بنماید و این عین توحید است نه شرک .

قابل توجه اینکه : در این آیات در مقابل ((ضر)) (زیان) ((رشد)) (هدایت) قرار داده شده ، اشاره به اینکه سود و نفع حقیقی در هدایت است ، همانگونه که در سخنان جن در آیات گذشته در برابر شر، رشد قرار گرفته بود، و این هر دو با یکدیگر هماهنگ است .

در آیه بعد می افزاید: ((تنها وظیفه من ابلاغ از سوی خدا و رساندن رسالتهای او است)) (الا بلاغا من الله و رسالاته) . <۲۷>

این تعبیر شبیه چیزی است که در آیات قرآن کراراً به آن اشاره شده ،

چنانکه در

آیه ۹۲ مائده می خوانیم: انما علی رسولنا البلاغ المبین ((تنها چیزی که بر عهده پیامبر است ابلاغ آشکار است)).

و در آیه ۱۸۸ - اعراف آمده است: قل لا املك لنفسی نفعا ولا ضرا الا ما شاء الله و لو كنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما مسنی السوء ان انا الا- نذیر و بشیر لقوم یؤمنون ((بگو من مالک سود و زیانی برای خویش نیستم، مگر آنچه خدا بخواهد، و اگر از غیب باخبر بودم منافع فراوانی برای خود فراهم می ساختم، و هیچ بدی به من نمی رسید، من تنها بیم دهنده و بشارت دهنده ام برای گروهی که ایمان می آورند)).

برای این جمله تفسیر دیگری نیز از سوی جمعی از مفسران ذکر شده، و آن اینکه: ((من هیچگونه پناهگاهی برای نجات خود جز ابلاغ دعوت حق و ادای رسالت او ندارم)). <۲۸>

در اینکه میان ((بلاغ)) و ((رسالت)) چه تفاوتی است؟ بعضی گفته اند ((بلاغ)) اشاره به ابلاغ اصول دین است و ((رسالت)) بیان فروع دین.

بعضی ((بلاغ)) را به معنی ابلاغ دستورات الهی و ((رسالت)) را به معنی اجرای آنها دانسته اند.

ولی به نظر می رسد که هر دو به یک معنی باز گردد و تاء کید یکدیگر باشد، به قرینه آیات متعددی از قرآن که هر دو را به صورت یک معنی ذکر می کند، مانند آیه ۶۲ اعراف که می گوید ابلغکم رسالت ربی: من ((رسالتهای)) پروردگرم را به شما ((ابلاغ)) می کنم (و آیات متعدد دیگر)

و به هر

حال در پایان آیه هشدار می دهد که هر کس معصیت خدا و رسولش

را کند آتش جهنم از آن او است ، و جاودانه در آن می ماند (و من یعص الله و رسوله فان له نار جهنم خالدین فیها ابدًا).

روشن است که منظور هر گنهکاری نیست ، بلکه منظور مشرکان و کافران است زیرا هر گنهکاری مستحق خلود در آتش دوزخ نمی باشد.

سپس می افزاید: ((این وضع کفار و مشرکان که پیوسته مسلمانان را استهزا می کنند و ضعیف می شمزند همچنان ادامه می یابد تا زمانی که آنچه را که به آنها وعده داده شده ببینند، آنگاه می دانند چه کسی یاورش ضعیفتر، و جمعیتش کمتر است (حتی اذا رأوا ما یوعدون فسیعلمون من اضعف ناصرا و اقل عددا)). <۲۹>

در اینکه منظور از جمله ((ما یوعدون)) عذاب دنیا یا آخرت ، یا هر دو است ؟ تفسیرهای متعددی گفته اند، ولی مناسب این است که معنی آن عام و گسترده باشد، بخصوص اینکه فزونی و کمی عدد و ضعف و قدرت ناصر و یاور بیشتر مربوط به دنیا است ، و لذا جمعی از مفسرین آن را به مسأله جنگ بدر که در آن قوت و قدرت مسلمانان آشکار گشت تفسیر کرده اند، و در روایات متعددی به ظهور مهدی (ارواحنا فداه) تفسیر شده است ، بنابراین اگر آیه را به معنی وسیعش تفسیر کنیم همه اینها را شامل می شود.

بعلاوه در آیه ۷۵ سوره مریم نیز آمده است : حتی اذا رأوا ما یوعدون

اما العذاب و اما الساعه فسیعلمون من هو شر مکانا و اضعف

جندا: ((این وضع همچنان ادامه می یابد تا زمانی که وعده الهی را با چشم خود ببینند: یا عذاب این دنیا، یا عذاب آخرت ، آن روز می دانند چه کسی موقعیتش بدتر و لشکرش ناتوانتر است)).

به هر حال لحن آیه به خوبی نشان می دهد که دشمنان اسلام پیوسته قدرت و کثرت نفرات خود را به رخ آنها می کشیدند، و آنها را ضعیف و ناتوان می شمردند قرآن به این وسیله به مؤمنان دلداری و نوید می دهد که سرانجام روز پیروزی آنها و شکست و ناتوانی دشمنان فرا خواهد رسید.

۱ - صداقت رهبران الهی

یکی از ویژگیهای ((رهبران الهی)) این است که بر خلاف رهبران شیطانی هرگز پر مدعا و خود بزرگ بین و متکبر و مغرور نیستند.

در حالی که فرعون فریاد احمقانه انا ربکم الاعلی : ((من خدای بزرگ شما هستم))! و هذاه الانهار تجری من تحتی : ((این شاخه های عظیم رود نیل همه زیر نظر من جریان دارد)) بلند می کرد، رهبران الهی در نهایت تواضع و فروتنی خود را بنده کوچکی از بندگان خدا معرفی می نمودند که در برابر اراده او هیچ قدرتی از خود ندارند.

در آیه ۱۱۰ کهف می خوانیم: قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی : ((بگو من تنها بشری همچون شما هستم جز اینکه بر من وحی می شود)).

و در جای دیگر آمده: و ما ادری ما یفعل بی و لا بکم ان اتبع الا ما یوحی الی و ما انا الا نذیر مبین : ((من نمی دانم خداوند با من و با شما چه خواهد کرد؟

تنها

از چیزی پیروی می کنم که بر من وحی می شود، و جز بیم دهنده آشکاری نیستم (احقاف ۹).

و در آیه دیگر می خوانیم: قل لا اقول لكم عندی خزائن الله و لا اعلم الغیب و لا اقول لكم انی ملک: ((بگو من نمی گویم خزائن خدا نزد من است من از غیب آگاه نیستم (جز آنچه خدا به من بیاموزد) و ادعا نمی کنم که من فرشته ام)) (انعام ۵۰).

آنها حتی اگر به اوج قدرت مادی می رسیدند هرگز دست و پای خود را گم نمی کردند و همچون سلیمان می گفتند هذا من فضل ربی: ((این قدرت و شوکت از فضل پروردگار من است)) (نمل ۴۰).

جالب اینکه در آیات متعددی از قرآن مجید تعبیرات تنیدی دیده می شود که مخاطب در آن شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، و به او عتاب می کند و هشدار می دهد که دقیقاً مراقب مسؤ و لیتهای خویش باشد.

مجموعه این آیات و آیات گذشته که تعداد آن در قرآن کم نیست سند زنده ای بر حقانیت این پیامبر بزرگ است، و گر نه چه مانعی داشت در برابر توده مردمی که آماده پذیرش هر گونه مقامی برای او بودند، مقامات عظیمی برای خود ادعا کند که از دسترس فکر بشر بالاتر، و دور از هر گونه چون و چرا باشد همانگونه که تاریخ نظیر آن را در مورد رهبران شیطانی بسیار نشان داده است.

آری تعبیراتی همچون آیات مورد بحث و مانند آن از شواهد زنده حقانیت دعوت رسول الله است.

مهم نیست ، ایمان جمعیت مهم است .

در آیات قرآن این مطلب زیاد به چشم می خورد که طاغوت‌های هر زمان نفرات و فزونی جمعیت خود را به رخ دیگران می کشیدند، و در برابر انبیاء به آن می بالیدند.

فرعون در تحقیر هواداران موسی می گفت : ان هؤ لاء لشرذمه قلیلون : ((اینها گروهی اندک‌کند)) (شعرا - ۵۴).

و مشرکان عرب و می گفتند: نحن اکثر اموالاً و اولاداً و ما نحن بمعذبین : ((ما اموال و فرزندان بیشتری داریم ، و هرگز مجازات نخواهیم شد)) (سبا ۳۵).

و گاه یک فرد بی ایمان در مقابل یک فرد مؤ من ، ثروت و نفراتش را به رخ او می کشید می گفت : انا اکثر منک ما لا و اعز نفراً : ((من ثروتی بیشتر از تو دارم و نفراتی نیرومندتر)) (کهف ۳۴) ولی در مقابل ، افراد مؤ من به پیروی انبیاء و رهبران الهی هرگز روی فزونی جمعیت و نفرات تکیه نمی کردند، منقح آنها این بود کم من فئه قلیله غلبت فئه کثیره باذن الله : ((چه بسیار گروه اندکی بر گروه بسیاری به فرمان خدا پیروز شدند)) (بقره ۲۴۹).

امیر مؤ منان علی (علیه السلام) می فرماید ایها الناس لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله اهله : ((ای مردم در طریق هدایت هرگز از کمی نفرات وحشت نکنید)). <۳۰>

تاریخ انبیا مخصوصاً تاریخ زندگی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز نشان می دهد که چگونه جمعیت‌های انبوه و بی ایمان با داشتن همه گونه قدرت در برابر مؤ منان اندک یاران او گرفتار شکست و درماندگی شدند، در

قرآن مجید در داستان ((بنی اسرائیل)) و ((فرعون)) و ((طالوت)) و ((جالوت))، و آیات مربوط به جنگ ((بدر)) و ((احزاب)) نیز این معنی به خوبی منعکس شده است. عالم الغیب خدا است

چون در آیات قبل اشاره به این حقیقت شده بود که ((استهزا و سرکشی این گروه همچنان ادامه می یابد تا زمانی که وعده الهی دایر بر عذاب فرارسد)) این سؤال را برمی انگیزد که این وعده کی تحقق می یابد؟ همانگونه که مفسران در شأن نزول آیه نیز ذکر کرده اند که بعضی از مشرکان مانند ((نضر بن حارث)) که بعد از نزول آیات گذشته همین سؤال را مطرح کردند، قرآن مجید به پاسخ این سؤال پرداخته می گوید:

((بگو من نمی دانم آنچه را به شما وعده داده شده (از عذاب دنیا و قیام رستاخیز) نزدیک است، یا پروردگارم زمانی برای آن قرار می دهد))؟ (قل ان ادری اقرب ما توعدون ام یجعل له ربی امدا).

این علم مخصوص ذات پاک خدا است، و او خواسته از بندگانش مکتوم بماند تا موضوع امتحان و آزمون خلق کامل گردد، چرا که اگر بدانند دور است یا نزدیک در هر دو صورت امتحان کم اثر خواهد بود.

((أمد)) (بر وزن صمد) به معنی زمان است، با این تفاوت که به گفته ((راغب)) در ((مفردات)) ((زمان)) شامل ابتدا و انتها هر دو می شود، ولی ((آمد)) تنها به انتهای زمان چیزی می گویند.

و نیز گفته اند ((آمد)) و ((ابد)) از نظر معنی به هم نزدیکند، با این تفاوت

که ((ابد)) مدت نامحدود را شامل می شود، در حالی که ((آمد)) مدت محدودی را، هر چند طولانی باشد.

به هر حال بارها در آیات قرآن مجید به این معنی برخورد می کنیم که هر وقت سؤال از زمان قیامت می شد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اظهار بی اطلاعی می فرمود و می گفت: علم آن مخصوص خدا است.

در حدیثی آمده است که روزی ((جبرئیل)) در صورت یک عرب بیابانی در برابر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ظاهر شد، و از جمله سؤال‌الاتی که از آن حضرت نمود این بود که گفت: اخبرنی عن الساعة: ((به من بگو کی قیامت برپا می شود))؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ما المسئول عنها باعلم من السائل ((کسی که از او سؤال می کنی (در این مسأله) آگاه تر از سؤال کننده نیست))!

بار دیگر آن مرد عرب با صدای بلند گفت: یا محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)! متى الساعة: ((ای محمد! قیامت کی خواهد آمد))؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ويحك انها كائنه فما اعددت لها؟! ((وای بر تو قیامت می آید، بگو. بینم چه چیز برای آن فراهم کرده ای؟!))

اعرابی گفت من نماز و روزه بسیاری فراهم نکرده ام، ولی خدا و رسولش را دوست دارم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: فانت مع من احببت: ((پس تو با کسی خواهی بود که دوستش داری))

((آنس)) یکی از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید: فما فرح المسلمون بشیء فرحهم بهذا الحدیث : ((مسلمانان از هیچ سخنی مانند این سخن خوشحال نشدند)). <۳۱>

سپس در ادامه این بحث یک قاعده کلی را در مورد علم غیب بیان می دارد و می فرماید: ((عالم الغیب خدا است او هیچکس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد))

(عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا) <۳۲>

سپس به عنوان یک استثنا از این مسأله کلی می افزاید: ((مگر رسولی که او را برگزیده ، و از آنان راضی شده)) ((الا من ارتضی من رسول))

به او آنچه را بخواهد از علم غیب می آموزد، و از طریق وحی به او ابلاغ می کند.

((سپس مراقبین و نگهبانانی از پیش رو و پشت سر همراه او می فرستند)) (فانه یسلک من بین یدیة و من خلفه رسدا)

((رصد)) در اصل معنی ((مصدوری)) دارد و به معنی آمادگی برای مراقبت از چیزی است ، و بر اسم ((فاعل)) و ((مفعول)) نیز اطلاق شده است ، و در مفرد و جمع هر دو به کار می رود، یعنی به یک فرد مراقب و نگهبان یا جمعیت مراقبین و نگهبانان هر دو اطلاق می شود.

و منظور از آن در اینجا فرشتگانی است که خداوند بعد از نزول وحی به آنها دستور می دهد پیامبرش را از هر سو احاطه کنند، و از شر شیاطین جن و انس و وسوسه های آنها و آنچه اصالت وحی را خدشه دار می کند، محافظت و پاسداری نمایند، تا پیام الهی بی کم

و زیاد و بدون کمترین خدشه ای به بندگان ابلاغ گردد.

و این خود یکی از دلایل معصوم بودن پیامبران است که با نیروهای غیبی و امدادهای الهی، و مراقبت فرشتگان او، از لغزشها و خطاها مصون و محفوظند.

در آخرین آیه مورد بحث که آخرین آیه سوره است دلیل وجود این نگاهبانان و مراقبین را چنین بیان می کند: ((مقصود این است که خدا بداند که پیامبرانش رسالتهای پروردگارش را بی کم و کاست ابلاغ کرده اند، و خداوند به آنچه نزد آنها است احاطه دارد، و هر چیزی را دقیقا احصا کرده است)) (لیعلم ان قد ابلاغوا رسالات ربهم و احاط بما لديهم و احصى کل شیء عددا). <۳۳>

منظور از ((علم)) در اینجا علم فعلی است، و به تعبیر دیگر معنی آیه این نیست که خداوند چیزی را درباره پیامبرانش نمی دانسته و بعدا دانسته است، چه اینکه علم خدا ازلی و ابدی و بی پایان است، بلکه منظور این است که این علم الهی در خارج تحقق یابد و صورت عینی به خود بگیرد، یعنی پیامبران رسالت او را عملا ابلاغ کنند و اتمام حجت نمایند.

۱ - تحقیق گسترده ای پیرامون علم غیب

با دقت در آیات مختلف قرآن به خوبی روشن می شود که دو دسته آیه در زمینه علم غیب وجود دارد نخست آیاتی که علم غیب را مخصوص خدا معرفی کرده و از غیر او نفی می نماید، مانند آیه ۵۹ انعام و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا

هو: ((کلیدهای غیب نزد خدا است که جز او کسی آنها را نمی داند))، و

آیه ۶۵ نمل قل لا يعلم من فی السموات و الارض الغیب الا الله بگو هیچیک از کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب را نمی دانند، جز خدا.

و مانند آنچه درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آیه ۵۰ سوره انعام آمده است قل لا اقول لكم عندی خزائن الله و لا اعلم الغیب: ((بگو من به شما نمی گویم خزائن خداوند نزد من است، و من غیب را نمی دانم))

و در آیه ۱۸۸ اعراف می خوانیم و لو كنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر ((اگر من غیب را می دانستم خیر فراوانی برای خود فراهم می نمودم و بالاخره در آیه ۲۰ یونس می خوانیم، فقل انما الغیب لله: بگو غیب مخصوص خدا است و امثال این آیات .

گروه دوم آیاتی است که به روشنی نشان می دهد که اولیای الهی اجمالا- از غیب آگاهی داشتند چنانکه در آیه ۱۷۹ آل عمران می خوانیم و ما کان الله لیطلعکم علی الغیب و لکن الله یجتبی من رسله من یشاء: ((چنان بود که خدا شما را از علم غیب آگاه کند ولی خداوند از میان رسولان خود هر کس را بخواهد برمی گزیند)) (و قسمتی از اسرار غیب را در اختیار او می گذارد)

و در معجزات حضرت مسیح می خوانیم که فرمود: و انبئکم بما تاکلون و ما تدخرون فی بیوتکم: ((من شما را از آنچه می خورید، یا در خانه های خود ذخیره می کنید خبر می دهم)). (آل عمران - ۴۹)

آیه مورد بحث نیز با توجه به استثنائی که در آن

آمده نشان می دهد که خداوند قسمتی از علم غیب را در اختیار رسولان برگزیده اش قرار می دهد (زیرا استثناء از نفی همیشه اثبات است)

از سوی دیگر آیاتی از قرآن که مشتمل بر خبرهای غیبی است نیز کم نیست ، مانند آیه دوم تا چهارم سوره روم : غلبت الروم فی ادنی الارض و هم من بعد غلبهم سیغلبون فی بضع سنین : ((رومیان مغلوب شدند، و این شکست در سرزمین نزدیک واقع شد، اما آنها بعد از این مغلوبیت به زودی غالب خواهند شد در عرض چند سال)) و آیه ۸۵ سوره قصص که می گوید: ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد آنکس که قرآن را بر تو فرض کرد تو را به جایگاهت (مکه) باز می گرداند

و آیه ۲۷ فتح که می گوید: لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله آمنین : ((شما به خواست خدا مسلما وارد مسجدالحرام می شوید در نهایت امنیت)) و مانند این آیات :

اصولا- وحی آسمانی که بر پیامبران نازل می شود نوعی غیب است که در اختیار آنان قرار می گیرد، چگونه می توان گفت آنها آگاهی از غیب ندارند در حالی که وحی بر آنان نازل می شود.

از همه اینها گذشته روایات زیادی داریم که نشان می دهد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) (اجمالا آگاهی از غیب داشتند، و گاه از آن خبر می دادند. مثلا در داستان فتح مکه و ماجرای ((حاطب بن ابی بلتعه)) که نامه ای به مردم مکه نوشت و به دست زنی بنام

((ساره)) داد، تا به مشرکان مکه برساند، و آنها را از حمله قریب الوقوع لشکر اسلام آگاه سازد، و آن زن نامه را در میان گیسوان خود پنهان کرد، و به سوی مکه حرکت نمود، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) علی (علیه السلام) و بعضی دیگر از مسلمانان را به سراغ او فرستاد، و فرمود: در منزلگاهی که نامش روضه ((خاخ)) است به چنین زنی برخورد می کنید که نامه ای از ((حاطب)) به مشرکان مکه دارد، نامه را از او بگیرید، و آنها آمدند و او را یافتند، او در آغاز شدیداً انکار کرد، ولی سرانجام اعتراف نمود و نامه را از او گرفتند. <۳۴>

و مانند خبر دادن از ماجرای جنگ ((موتة)) و شهادت جعفر، و بعضی دیگر از فرماندهان اسلام که در همان لحظه وقوع، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدینه مسلمانان را آگاه کرد <۳۵> و مانند آن در زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کم نیست.

در ((نهج البلاغه)) نیز پیشگوئیهای بسیاری از حوادث آینده به چشم می خورد که نشان می دهد علی (علیه السلام) این اسرار غیب را می دانست، مانند آنچه در خطبه ۱۳ در مذمت اهل بصره آمده است که می فرماید: کانی بمسجد کم کجؤ جؤ سفینه قد بعث الله علیها العذاب من فوقها و من تحتها و غرق من فی ضمنها.

((گویا می بینم عذاب خدا از آسمان و زمین بر شما فرود آمده و همه غرق شده اید، تنها قله بلند مسجدتان همچون

سینه کشتی در روی آب نمایان است! در روایات دیگری که در کتب علمای اهل سنت و شیعه نقل شده پیشگوئیهای متعددی از آن حضرت (علیه السلام) نسبت به حوادث آینده آمده است، مانند آنچه به ((حجر بن قیس)) فرمود که تو را بعد از من مجبور به لعن می کنند. <۳۶>

و آنچه درباره مروان فرمود که او پرچم ضلالت را بعد از پیری به دوش خواهد کشید. <۳۷>

و آنچه ((کمیل بن زیاد)) به ((حجاج)) گفت که ((امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به من خبر داده که تو قاتل منی)). <۳۸>

و آنچه درباره خوارج نهروان فرمود که در جنگ با آنها از گروه ما،

ده نفر کشته نمی شود، و از آنها ده نفر نجات نمی یابد و مطلب عینا چنین شد <۳۹>

و آنچه درباره محل قبر امام حسین (علیه السلام) به هنگام عبور از کنار سرزمین کربلا به ((اصبغ بن نباته)) فرمود. <۴۰>

در کتاب فضائل الخمسه روایات فراوانی از کتب اهل سنت درباره وسعت فوق العاده علم علی (علیه السلام) نقل شده که ذکر همه آنها در اینجا به طول می انجامد. <۴۱>

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز در احادیث متعددی اشاره به علم غیب برای امامان معصوم شده است از جمله در کتاب کافی جلد اول در ابواب متعدد تصریح یا اشاراتی در این زمینه دیده می شود.

و مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار جلد ۲۶ احادیث زیادی که بالغ بر ۲۲ حدیث می شود در این زمینه آورده است .

رویهرفته روایات در زمینه

آگاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) بر اسرار غیب در حد تواتر است .

اکنون سخن در این است که چگونه بین این آیات و روایات که بعضی علم غیب را از غیر خدا نفی ، و بعضی اثبات می کنند جمع کنیم ؟

در اینجا طرق مختلفی برای جمع وجود دارد.

۱ - از معروفترین راههای جمع این است که منظور از اختصاص علم غیب به خدا علم ذاتی و استقلال است ، غیر او مستقلاً هیچگونه آگاهی از غیب ندارند، و هر چه دارند از ناحیه خدا است ، با الطاف و عنایت او است ، و جنبه تبعی دارد.

شاهد این جمع همان آیه مورد بحث است ، که می گوید:

((خداوند هیچکس را از اسرار غیب آگاه نمی کند، مگر رسولانی را که مورد رضایت او هستند))

در ((نهج البلاغه)) نیز به همین معنی اشاره شده است که وقتی علی (علیه السلام) از حوادث آینده خبر می داد (و حمله مغول را به کشورهای اسلامی پیش بینی می فرمود) یکی از یارانش عرض کرد: ای امیر مؤمنان آیا دارای علم غیب هستی ؟ حضرت خندید و فرمود: لیس هو بعلم غیب ، و انما هو تعلم من ذی علم ! ((این علم غیب نیست ، این علمی است که از صاحب علمی (پیامبر) آموخته ام))! <۴۲>

این جمع را بسیاری از دانشمندان و محققان پذیرفته اند.

۲ - اسرار غیب دو گونه است قسمتی مخصوص به خدا است و هیچکس جز او نمی داند مانند قیام قیامت ، و اموری از قبیل

آن

، و قسمتی از آن را به انبیاء و اولیاء می آموزد، چنانکه در نهج البلاغه در ذیل همان خطبه ای که در بالا اشاره کردیم می فرماید: و انما علم الغیب علم الساعه ، و ما عدده الله سبحانه بقوله : ان الله عنده علم الساعه ، و ينزل الغیث ، و يعلم ما فی الارحام ، و ما تدری نفس ما ذا تکسب غدا و ما تدری نفس بای ارض تموت : ((علم غیب تنها علم قیامت و آنچه خداوند در این آیه برشمرده است می باشد آنجا که می فرماید: آگاهی از زمان قیامت مخصوص خدا است و او است که باران را نازل می کند، و آنچه در رحم مادران است می داند، و هیچکس نمی داند فردا چه می کند یا در چه سرزمین می میرد))

سپس امام (علیه السلام) در شرح این معنی افزود: خداوند سبحان از آنچه در رحم ها قرار دارد آگاه است ، پسر است یا دختر؟ زشت است یا زیبا؟ سخاوتمند است یا بخیل ؟ سعادت‌مند است یا شقی ؟ اهل دوزخ است یا بهشت ؟ ... اینها علوم غیبی است که غیر از خدا کسی نمی داند، و غیر از آن علوم می است که خدا به پیامبرانش تعلیم کرده و او به من آموخته است .

<۴۳>

ممکن است بعضی از انسانها علم اجمالی به وضع جنین یا نزول باران و مانند آن پیدا کنند، اما علم تفصیلی و آگاهی بر جزئیات این امور مخصوص ذات پاک خدا است ، همانگونه که در مورد قیامت ما نیز علم اجمالی داریم ، اما از جزئیات و

خصوصیات قیامت بی خبریم، و اگر در روایاتی آمده است که پیامبر یا امامان از بعضی از نوزادان، یا از پایان عمر بعضی از افراد خبر دادند، مربوط به همان علم اجمالی است.

۳- راه دیگر برای جمع میان این دو گروه از آیات و روایات اینکه اسرار غیب در دو جا ثبت است: در ((لوح محفوظ)) (خزانه مخصوص علم خداوند) که هیچگونه دگرگونی در آن رخ نمی دهد و هیچکس از آن آگاه نیست و ((لوح محو و اثبات)) که علم به مقتضیات است نه علت تامه، و به همین دلیل قابل دگرگونی است و آنچه دیگران نمی دانند مربوط به همین قسمت است.

لذا در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: ان الله علما لم يعلمه الا هو، و علما اعلمه ملائکته و رسله، فما اعلمه ملائکته و انبیاءه و رسله فنحن نعلمه ((خداوند علمی دارد که جز خودش نمی داند و علمی دارد که فرشتگان و پیامبران را از آن آگاه ساخته، آنچه را به فرشتگان و پیامبران و رسولانش داده ما می دانیم)) <۴۴>

از امام علی بن الحسین (علیه السلام) نیز نقل شده است که فرمود: لو لا آیه فی کتاب الله لحدثکم بما کان و ما یکون الی یوم القیامه! فقلت له ایه آیه؟

فقال: قول الله: یمحو الله ما یشاء و یتبث و عنده ام الكتاب: ((اگر آیه ای در قرآن مجید نبود من از آنچه در گذشته اتفاق افتاده، و حوادثی که تا روز قیامت اتفاق می

افتد، خبر می دادم، کسی عرض کرد کدام آیه؟ فرمود: خداوند می فرماید *يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ: ((خدا هر چیزی را بخواهد محو می کند، و هر چیزی را بخواهد ثابت می دارد و ام الكتاب (لوح محفوظ) نزد او است)) <۴۵>*

تقسیم بندی علوم مطابق این جمع بر اساس حتمی بودن و نبودن آن است و در جمع سابق بر اساس مقدار معلومات است (دقت کنید)

۴- راه دیگر اینکه خداوند بالفعل از همه اسرار غیب آگاه است ولی انبیاء و اولیاء ممکن است بالفعل بسیاری از اسرار غیب را ندانند، اما هنگامی که اراده کنند خداوند به آنها تعلیم می دهد، و البته این اراده نیز با اذن و رضای خدا انجام می گیرد.

بنابراین جمع، آیات و روایاتی که می گوید آنها نمی دانند اشاره به ندانستن فعلی است و آنها که می گوید می دانند اشاره به امکان دانستن آن است.

این درست به آن می ماند که کسی نامه ای را به انسان بدهد که به دیگری برساند، در اینجا می توان گفت: او از محتوای نامه اطلاعی ندارد، و در عین حال می تواند نامه را باز کند و باخبر شود گاه صاحب نامه اجازه مطالعه را به او داده در این صورت می توان او را از یک نظر عالم به محتوای نامه دانست، و گاه به او اجازه نداده است.

شاهد این جمع روایاتی است که در کتاب کافی در بابی تحت عنوان *ان الائمة اذا شاؤا ان يعلموا علموا: ((امامان هر گاه بخواهند چیزی را بدانند به آنها تعلیم داده*

می شود))، از جمله در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: اذا اراد

الامام ان يعلم شیئا اعلمه الله بذلک : هنگامی که امام اراده می کند چیزی را بداند خدا به او تعلیم می دهد <۴۶>

این وجه جمع بسیاری از مشکلات را در زمینه علم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام (علیه السلام) حل می کند، از جمله اینکه: چگونه آنها، آب یا غذائی را که مثلا مسموم بود می خوردند، در حالی که جایز نیست انسان به کاری که موجب خطر برای او است اقدام کند، باید گفت در این گونه موارد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یا امام (علیه السلام) اجازه نداشته اند که اراده کنند تا اسرار غیب بر آنها آشکار گردد.

همچنین گاه مصلحت ایجاب می کند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یا امام (علیه السلام) مطلبی را نداند، یا آزمایشی برای او صورت گیرد که موجب تکامل او گردد، همانگونه که در داستان ((لیل المیت)) آمده است که علی (علیه السلام) در بستر پیغمبر خوابید، در حالی که از خود آن حضرت نقل شده است که نمی دانست صبحگاهان که مشرکان قریش به آن بستر حمله می کنند شهید خواهد شد یا جان به سلامت می برد؟

در اینجا مصلحت این است که امام (علیه السلام) از سرانجام این کار آگاه نگردد، تا آزمون الهی تحقق یابد، و اگر امام (علیه السلام) می دانست که در بستر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

می خوابد و صبح سالم برمی خیزد چندان افتخاری محسوب نمی شد، و آنچه در آیات قرآن و روایات در اهمیت این ایثارگری وارد شده است چندان موجه به نظر نمی رسید.

آری مسأله علم ارادی پاسخی است برای تمام اینگونه اشکالات .

۵- راه جمع دیگری نیز برای روایات مختلف در علم غیب وجود دارد (هر چند این راه فقط در مورد قسمتی از این روایات صادق است) و آن اینکه

مخاطبین در این روایات مختلف بودند، آنها که استعداد و آمادگی پذیرش مسأله علم غیب را درباره امامان داشتند حق مطلب به آنها گفته می شد، ولی در برابر افراد مخالف یا ضعیف و کم استعداد سخن به اندازه فهم شنونده مطرح می گشت .

مثلا در حدیثی می خوانیم که ابو بصیر و چند تن از یاران بزرگ امام صادق (علیه السلام) در مجلسی بودند امام غضبناک وارد مجلس شد هنگامی که نشست در حضور جمع فرمود: یا عجبا لاقوام یزعمون انا نعلم الغیب! ما یعلم الغیب الا الله عزوجل ، لقد هممت بضرب جاریتی فلانه ، فهربت منی فما علمت فی ای بیوت الدار هی : ((عجیب است که عده ای گمان می کنند ما علم غیب داریم هیچکس جز خداوند متعال از غیب آگاه نیست ، من الان می خواستم کنیزم را تاءدیب کنم از دست من گریخت ، ندانستم در کدامیک از اطاقهای خانه است))!!! <۴۷>

راوی حدیث می گوید: هنگامی که امام (علیه السلام) از مجلس برخاست من و بعضی دیگر از یاران حضرت وارد اندرون منزل شدیم و گفتیم : فدایت شویم شما درباره

کنیزتان چنین گفتی ، در حالی که ما می دانیم شما علوم زیادی دارید و ما نامی از علم غیب نمی بریم ؟

امام (علیه السلام) سپس شرحی در این زمینه داد که مفهومش آگاهی او بر اسرار غیب بود.

واضح است که در آن مجلس افرادی بوده اند که آمادگی و استعداد لازم برای درک این معانی و معرفت مقام امام نداشتند.

باید توجه داشت که این طرق پنجگانه منافاتی با هم ندارند و همه آنها می تواند صادق باشد (دقت کنید).

۲- راه دیگری برای اثبات علم غیب پیشوایان

در اینجا دو راه دیگر برای اثبات این واقعیت که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) اجمالا از اسرار غیب آگاه بودند وجود دارد.

نخست این که : می دانیم دایره مأموریت آنها محدود به مکان و زمان خاصی نبوده ، بلکه رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامت امامان (علیهم السلام) جهانی و جاودانی است ، چگونه ممکن است کسی چنین مأموریت گسترده ای داشته باشد در حالی که هیچگونه آگاهی جز بر زمان و محیط محدود خود نداشته باشد؟ آیا کسی را که مثلا مأمور امارت و استانداری بخش عظیمی از کشوری می کنند می تواند از آن منطقه آگاهی نداشته باشد و در عین حال مأموریت خود را به خوبی انجام دهد؟!.

به تعبیر دیگر: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام (علیه السلام) در مدت حیات خود باید آنچنان احکام الهی را بیان و اجرا کند که جوابگوی نیازمندیهای همه انسانها در هر زمان و

مکان باشد، و این ممکن نیست مگر اینکه لاقلاً بخشی از اسرار غیب را بداند.

دیگر اینکه سه آیه در قرآن مجید است که اگر آنها را در کنار هم بچینیم مسأله علم غیب و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان (علیهم السلام) از آن روشن می شود، نخست اینکه قرآن در مورد کسی که تخت ملکه ((سبا)) را در یک چشم بر هم زدن نزد ((سلیمان)) آورد (یعنی آصف بن برخیا) می گوید: قال الذی عنده علم من الکتاب انا اتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک فلما رآه مستقراً عنده قال هذا من فضل ربی : ((کسی که دانشی از کتاب داشت گفت من آن را پیش از آنکه چشم بر هم زنی نزد تو خواهم آورد، و هنگامی که (سلیمان) آن را نزد خود مستقر دید گفت: این از فضل پروردگار من است)) (نمل - ۴۰).

در آیه دیگر می خوانیم: قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب : ((بگو کافی است برای گواه میان من و شما، خداوند، و کسی که علم کتاب نزد او است)) (رعد ۴۳).

از سوی دیگر در احادیث متعددی که در کتب اهل سنت و شیعه نقل شده چنین می خوانیم که ابو سعید خدری می گوید از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) معنی ((الذی عنده علم من الکتاب)) را سؤال کردم، فرمود: او وصی برادر من سلیمان بن داود بود، گفتم: ((و من عنده علم الکتاب)) کیست؟ فرمود: ذاک اخی علی

بن ایطالب! ((او برادرم علی بن ابی طالب است)). <۴۸>

با توجه به اینکه ((علم من الكتاب)) که در مورد ((آصف)) آمده ((علم جزئی)) را می گوید، و ((علم الكتاب)) که درباره علی (علیه السلام) آمده ((علم کلی)) را می گوید، تفاوت میان مقام علمی ((آصف)) و علی (علیه السلام) روشن می گردد.

از سوی سوم در آیه ۸۹ سوره نحل می خوانیم: و نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لکل شیء: ((ما قرآن را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی است)).

روشن است کسی که عالم به اسرار چنین کتابی باشد، باید اسرار غیب را بداند، و این دلیلی است آشکار بر اینکه ممکن است انسانی از اولیاء الله، از اسرار غیب به فرمان خدا آگاه گردد.

در زمینه علم غیب ذیل آیه ۵۰ و ۵۹ سوره انعام (جلد ۵ صفحه ۲۴۵ و ۲۶۸) و آیه ۱۸۸ سوره اعراف (جلد ۷ صفحه ۴۶) بحثهای دیگری داشته ایم.

۳- تحقیقی پیرامون آفرینش ((جن))

((جن)) چنانکه از مفهوم لغوی این کلمه به دست می آید موجودی است نا پیدا که مشخصات زیادی در قرآن برای او ذکر شده، از جمله اینکه:

۱- موجودی است که از شعله آتش آفریده شده، بر خلاف انسان که از خاک آفریده شده است، (و خلق الجن من مارج من نار الرحمن - ۱۵)

۲- دارای علم و ادراک و تشخیص حق از باطل و قدرت منطق و استدلال است (آیات مختلف سوره جن).

۳- دارای تکلیف و مسؤ ولیت است (آیات سوره

جن و سوره الرحمن).

۴ - گروهی از آنها مؤمن صالح و گروهی کافرند (و انا منا الصالحون و منا دون ذلك) (جن ۱۱).

۵ - آنها دارای حشر و نشر و معادند (و اما القاسطون فکانوا لجهنم حطبا) (جن ۱۵).

۶ - آنها قدرت نفوذ در آسمانها و خبرگیری و استراق سمع داشتند، و بعدا ممنوع شدند (و انا كنا نقعد منها مقاعد للسمع فمن يستمع الان يجد له شهابا رصدا) (جن ۹).

۷ - آنها با بعضی انسانها ارتباط برقرار می کردند و با آگاهی محدودی که نسبت به بعضی از اسرار نهانی داشتند به اغوای انسانها می پرداختند (و انه كان رجال من الانس يعوذون برجال من الجن فزادوهم رهقا) (جن ۶).

۸ - در میان آنها افرادی یافت می شوند که از قدرت زیادی برخوردارند، همانگونه که در میان انسانها نیز چنین است (قال عفريت من الجن انا آتیک به قبل ان تقوم من مقامک) ((یکی از گردنکشان جن به سلیمان گفت من تخت ملکه سبا را پیش از آنکه از جای برخیزی از سرزمین او به اینجا می آورم))! (نمل ۳۹).

۹ - آنها قدرت بر انجام بعضی کارهای مورد نیاز انسان دارند (و من الجن من يعمل بین یدیه باذن ربه ... يعملون له ما یشاء من محاریب و تماثیل و جفان کالجواب): ((گروهی از جن پیش روی سلیمان به اذن پروردگار کار می کردند، و برای او معبدها، تماثیها، و ظروف بزرگ غذا تهیه می کردند)) (سبا ۱۲ - ۱۳).

۱۰ - خلقت آنها در روی زمین قبل از خلقت انسانها بوده است (و الجان خلقناه من قبل

(حجر ۲۷) و ویژگیهای دیگر.

بعلاوه از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود که بر خلاف آنچه در افواه مردم عوام مشهور است و آنها را از ما بهتران می دانند، انسان نوعی است برتر از آنها، به دلیل اینکه تمام پیامبران الهی از انسانها برگزیده شدند، و آنها به پیامبر اسلام که از نوع بشر بود ایمان آوردند، و از او تبعیت کردند، و اصولاً واجب شدن سجده در برابر آدم بر شیطان که بنا به تصریح قرآن آن روز از (بزرگان) طایفه جن بود (کهف - ۵۰) دلیل بر فضیلت نوع انسان بر جن می باشد.

تا اینجا سخن از مطالبی بود که از قرآن مجید درباره این موجود ناپیدا استفاده می شود که خالی از هر گونه خرافه و مسائل غیر علمی است، ولی می دانیم مردم عوام و نا آگاه خرافات زیادی درباره این موجود ساخته اند که با عقل و منطق جور نمی آید، و به همین جهت یک چهره خرافی و غیر منطقی به این موجود داده که وقتی کلمه جن گفته می شود مشتی خرافات نیز با آن تداعی می شود از جمله اینکه آنها را با اشکال غریب و عجیب و وحشتناک، و موجوداتی دم دار و سم دار!، موزی و پر آزار، کینه توز و بد رفتار که ممکن است از ریختن یک ظرف آب داغ در یک نقطه خالی، خانه هائی را به آتش کشند! و موهومات دیگری از این قبیل.

در حالی که اگر موضوع وجود جن از این خرافات پیراسته شود، اصل مطلب کاملاً قابل قبول است، چرا

که هیچ دلیلی بر انحصار موجودات زنده به آنچه ما می بینیم ، نداریم ، بلکه علماء و دانشمندان علوم طبیعی می گویند: موجوداتی را که انسان با حواس خود می تواند درک کند، در برابر موجوداتی که با حواس قابل درک نیستند ناچیز است .

تا این اواخر که موجودات زنده ذره بینی کشف نشده بود، کسی باور نمی کرد که در یک قطره آب ، یا یک قطره خون هزاران هزار موجود زنده باشد که انسان قدرت دید آنها را نداشته باشد.

و نیز دانشمندان می گویند: چشم ما رنگهای محدودی را می بیند و گوش ما امواج صوتی محدودی را می شنود، رنگها و صداهائی که با چشم و گوش ما قابل درک نیست بسیار بیش از آن است که قابل درک است .

وقتی وضع جهان ، چنین باشد چه جای تعجب که انواع موجودات زنده ای در این عالم وجود داشته باشند که ما نتوانیم با حواس خود آنها را درک کنیم ، و وقتی فجر صادقی مانند پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن خبر دهد چرا نپذیریم ؟

به هر حال از یکسو قرآن کلام ناطق صادق ، خبر از وجود جن با ویژگیهائی که در بالا ذکر شد داده است ، و از سوی دیگر هیچ دلیل عقلی بر نفی آن وجود ندارد، بنابراین باید آن را پذیرفت ، و از توجیحات غلط و ناروا باید برحذر بود همانگونه که از خرافات عوام در این قسمت باید اجتناب کرد.

این نکته نیز قابل توجه است که جن گاهی بر یک مفهوم وسیعتر اطلاق می شود که انواع

موجودات ناپیدا را شامل می گردد، اعم از آنها که دارای عقل و درکند و آنها که عقل و درک ندارند، و حتی گروهی از حیواناتی که با چشم دیده می شوند و معمولاً در لانه ها پنهانند، نیز در این معنی وسیع وارد است .

شاهد این سخن روایتی است که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که فرمود: خلق الله الجن خمسة اصناف : صنف كالريح في الهواء، و صنف حیات و صنف عقارب ، و صنف حشرات الارض ، و صنف کبني آدم عليهم الحساب و العقاب : ((خداوند جن را پنج صنف آفریده است : صنفی مانند باد در هوا (ناپیدا هستند) و صنفی به صورت مارها، و صنفی به صورت عقربها، و صنفی حشرات زمین اند، و صنفی از آنها مانند انسانند که بر آنها حساب و عقاب است)). <۴۹>

با توجه به این روایت و مفهوم گسترده آن ، بسیاری از مشکلاتی که در روایات و داستانها در مورد جن گفته می شود، حل خواهد شد.

مثلاً در بعضی از روایات از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: لا تشرب الماء من ثلمه الاناء و لا من عروته فان الشيطان يقعد على العروه و الثلمه : ((از قسمت شکسته ظرف و طرف دستگیره آن آب نخورید زیرا شیطان روی دستگیره ، و قسمت شکسته می نشیند)). <۵۰>

با توجه به اینکه ((شیطان)) از ((جن)) است ، و با توجه به اینکه جای شکسته ظرف ، و همچنین دسته آن محل اجتماع انواع میکربها است ، بعید

به نظر نمی رسد که ((جن و شیطان)) به ((مفهوم عام)) اینگونه موجودات را نیز شامل شود هر چند معنی خاصی دارد که به موجودی است که دارای فهم و شعور و مسئولیت و تکلیف است .

و روایات در این زمینه فراوان است . <۵۱>

پروردگارا! در آن روز که جن و انس در دادگاه عدل تو حاضر می شوند و بدکاران همگی از کرده خود پشیمانند ما را در سایه لطفت قرار ده .

خداوندا! دامنه ملک تو وسیع و گسترده است و معلومات و معرفت ما محدود ما را از لغزشها و خطاها و داوری به غیر حق مصون و محفوظ دار.

بار الها! مقام پیامبرت آنقدر والا است که دعوت او را علاوه بر انسانها پریان نیز اجابت کردند ما را در زمره مؤمنان به دعوت او قرار ده .

آمین یا رب العالمین

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره

به آستانه هفتاد و دومین سوره رسیده ایم. بجاست که پیش از آغاز ترجمه و تفسیر آیات این سوره به شناسنامه اش بنگریم:

۱ - نام این سوره

خدا، پدیده های گوناگونی را پدید آورده است که یک نوع از آن ها نیز «جنّ» می باشد، که یک موجود نادیدنی با ویژگی های شگفت انگیز است.

بدان دلیل که در این سوره از گروهی از «جنّ» سخن رفته و واکنش آنان در برابر دعوت پیامبر و تلاوت قرآن به تابلو رفته است نام این سوره را «جنّ» نهاده اند.

۲ - فرودگاه این سوره

این سوره در مکه و در کنار کهن ترین معبد توحید و تقوا بر قلب پرفروغ و بشردوست پیامبر آزادی فرود آمده است. این

واقعیت را افزون بر تفاسیر و روایات، خود حال و هوای سوره نشانگر است.

۳ - شمار آیه های آن

این سوره دارای ۲۸ آیه است، و ساختمان آن از ۲۸۵ واژه و ۲۵۹ حرف پدید آمده است.

۴ - پاداش تلاوت آن از پیامبر نور آورده اند که فرمود:

مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْجَنِّ اعْطِيَ بَعْدَ كُلِّ جَنَّيٍّ وَ شَيْطَانٍ صَدَقَ بِمُحَمَّدٍ (ص) وَ كَذَبَ بِهِ عَتَقَ رَقَبَةً. (۸۵)

هر کس سوره «جنّ» را تلاوت کند به شمار هر پری و شیطان که رسالت محمد(ص) را گواهی و یا انکار کنند، پاداش آزاد کردن برده، به او داده می شود.

و از حضرت صادق آورده اند که فرمود:

من اکثر قرائته «قل اوحی» لم یصبه فی الحیاه الدنیا شیء من اعین الجنّ و لا نفثهم و لا سحرهم، و لا کیدهم، و کان مع محمد(ص)... (۸۶)

هر کسی سوره «جنّ» را بسیار بخواند، هرگز در دنیا چشم زخم پریان و جادو و افسون و نیرنگ آنان به او نمی رسد، و با محمد(ص) همراه خواهد بود؛ و می گوید: پروردگارا! من کسی را به جای او بر نخواهم گزید و هرگز جز او به دیگری دل نخواهم بست.

۵ - دورنمایی از مفاهیم این سوره

خدای فرزانه پدیده ها و بندگان گوناگونی دارد، که یک نوع از آن ها «جنّ» می باشد؛ همان گونه که فرشتگان و انسان ها دو نوع دیگر از آفریده های اویند.

آیات این سوره دروازه جدیدی را بر روی انسان می گشاید و ضمن نفی بافته های خرافی و بی اساس در مورد «جنّ» و اصلاح باورها در این مورد، دست انسان را می گیرد و او را به گوشه ای دیگر از قلمرو

بی کرانه آفرینش توجه می دهد؛ تا بداند که جز او آفریده‌های دیگری هم هستند که صاحب شعور و خرد و قدرت سنجش و انتخاب هستند و می توانند راه درست یا نادرست را در پیش گیرند.

در این سوره از جمله با این مفاهیم آشنا می گردیم:

شگفتی گروه «جنّ» از عظمت قرآن،

واکنش آنان در برابر شنیدن آیات آن،

گروه های با ایمان و کفرگرای آنان،

نعمت ها یا وسیله آزمون،

راز توسعه و پیشرفت جامعه ها،

سرچشمه قدرت ها و حرکت ها،

راستی و اخلاص در قاموس زندگی پیامبران،

و نکات دیگری که خواهد آمد.

۱ - هان ای پیامبر! بگو: به من وحی رسیده است که گروهی از پریان [به آیاتی که من می خوانم گوش سپردند، و گفتند: به راستی که ما قرآنی شگفت آور را شنیدیم،

۲ - که به راه راست راه می نماید؛ از این رو به آن [آیات ایمان آوردیم، و هرگز کسی را با پروردگار خود شریک و [همتا نمی سازیم؛

۳ - و این که او، پروردگار والای ما، نه همسری بر گرفته است و نه فرزندی.

۴ - و این که بی خرد ما درباره خدا سخنانی دور از حقیقت می گفت؛

۵ - و این که ما پنداشتیم که انسان ها و پریان هرگز به خدا دروغی نمی بندند؛

۶ - و این که مردانی از انسان ها به مردانی از پریان پناه می بردند و [از این راه] بر سرکشی آنان می افزودند؛

۷ - و این که آنان [هم همانسان که شما پنداشتید، گمان بردند که خدا هرگز کسی را [پس از مرگ بر نمی انگیزد؛

۸ - و این که ما به آسمان نزدیک شدیم، و آن

را آکنده از نگهبانانی توانا و شهاب‌هایی [شکافنده یافتیم؛

۹- و این که ما [پیش از این برای شنیدن [سخن فرشتگان در کمین می نشستیم؛ اما اینک هر کسی [بخواهد] گوش فرا دهد تیر شهابی را در کمین خود می یابد؛

۱۰- و این که ما نمی دانیم آیا برای کسانی که در زمین هستند بدی خواسته شده، یا پروردگارشان برایشان هدایتی را خواسته است؟!]

نگرشی بر واژه‌ها

جدّ: این واژه در اصل به مفهوم «قطع» آمده، و بدان دلیل که وجود هر حقیقت یا پدیده با عظمتی از دیگر پدیده‌ها جدا می‌شود، این واژه در عظمت و بزرگی به کار رفته است. و نیز به معنی جدّ یا پدر بزرگ و نیز نیاکان گفته شده است. و نیز به مفهوم خطا، شدت، قدرت، بهره و نصیب، و نعمت به کار رفته است. این واژه با کسر «ج» به معنی جدیت، که عکس شوخی و هزل است آمده، چرا که از بیهودگی و بیهوده‌گویی جدا می‌شود، و نیز به مفهوم جدید و نوشدن آمده است، چرا که برنامه تازه‌ای است که از کارهای پیش جدا می‌شود.

رهق: این واژه به مفهوم پوشاندن و فراگرفتن آمده است، به همین جهت به نوجوانی که به مرحله بلوغ برسد، می‌گویند: راهق الغلام. دوران بلوغ آن نوجوان را فراگرفت، یا آن نوجوان به مرحله بلوغ نایل آمد.

این واژه در ادبیات و فرهنگ عرب به مفهوم بلوغ به کار رفته است.

شطط: به مفهوم خروج از حالت اعتدال و منطبق آمده است لمسنا: از ماده «لمس» به مفهوم دست زدن و لمس کردن و نیز کنایه از جستجو

و طلب آمده است.

حرس: جمع «حارس» به مفهوم نگهبان آمده است.

رصد: کمین کردن و به کمین نشستن.

تفسیر

قرآنی شگفت آور و شگفت انگیز

در آغازین آیه این سوره مبارکه خدای فرزانه روی سخن را به پیامبرش می کند و می فرماید:

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ هَانِ أَي پیامبر! بگو: به من پیام رسیده است که گروهی از پریان به آیاتی که من تلاوت می کنم گوش سپردند...

در آیه شریفه با این که خدای فرزانه است، که به وسیله فرشته وحی به پیامبرش پیام می فرستد، و وحی می کند، واژه «اوحی» در قالب فعل مجهول آمده است؛ چرا که هدف بزرگداشت فرستنده وحی و قرآن است.

واژه «جَنِّ» به مفهوم پری عبارت از موجودی است با خلقت ویژه که جز انسان و فرشته است.

خدای فرزانه فرشته را از نور پدید آورد، و انسان را از خاک، و پری را از آتش.

در ادامه آیه می افزاید:

فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا

و آنان با شنیدن آیاتی از قرآن شریف گفتند: راستی که ما قرآنی شگفت آور و عجیب شنیدیم!

واژه «عجب» و «عجیب» به مفهوم پدیده و رویدادی است که انسان را شگفت زده می سازد، چرا که سبب و دلیل آن روشن و آشکار نیست و برای شناخت آن به دقت و ظرافت نیاز است. و بدان دلیل که قرآن و آیات روح بخش آن از نظر زیبایی واژه و قالب، بلندی و جاذبه مفاهیم و معارف، و ابتکاری و ابداعی بودن سبک و اسلوب، در مرتبه ای بسیار والا و ویژه است و پیام و کلامی است که فراتر از کلام و سخن تواناترین سخنوران

و نویسندگان است، و هیچ کس حتی توان آوردن آیه ای بسان آن را ندارد، و از همه شگفت آورتر این که رودخانه جاری واژه ها و مفاهیم بلند و خبرها و داستان های پیشینیان به زبان انسانی دانشگاه نرفته و درس ناخوانده به بشریت هدیه شده است، به راستی شگفت آور و عجیب است، حتی برای پریان و فرشتگان تا چه رسد به انسان ها. درست به همین دلایل پریان آن را شگفت آور خواندند.

در آیه دوم می فرماید:

يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ

آنها گفتند: این قرآن و آیات آن همگان را به راه راست و سعادت‌مندان راه می نماید.

فَأَمَّا بِهِ از این رو ما به آن ایمان آوردیم و شیفته مفاهیم بلند آن شدیم و دریافتیم که پیام خداست.

وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا

و هرگز کسی را با پروردگار خود شریک و هم‌تا نمی سازیم.

آیه شریفه نشانگر این واقعیت است که پیامبر گرامی پیام رسان خدا به سوی آدمیان و پریان است، و به سوی همه آنان فرمان بعثت یافته است. و نیز نشانگر این نکته است، که پریان موجوداتی خردمند و خردورز و آگاه به زبان و ادبیات عرب هستند، و می توانند اعجاز را از غیر آن بشناسند. و نیز نشانگر آن است که آنان پس از شنیدن قرآن و دریافت پیام خدا به سوی جامعه و هم‌نوعان خود رفتند و ضمن وصف قرآن و زیبایی قالب ها و واژه ها و مفاهیم بلند آن و فرودش از بارگاه خدا، هم‌نوعان خویش را به سوی آن فرا خواندند.

«ابن عباس» در این مورد آورده است که: پیامبر گرامی پریان را ندیده و بر آنها قرآن را تلاوت نکرده بود تا

این که روزی با یاران به بازار «عکاظ» رفت تا مردم را به اسلام فرا خواند و پیام خدا را به بندگانش برساند، که در آنجا تلاوت قرآن آن حضرت به گوش پریان رسید.

داستان این بود که با بعثت پیامبر و فرود قرآن بر حضرت، شیطانها از صعود به آسمان ها باز داشته شده، و از شنیدن اخبار آسمانها ممنوع گشتند. به همین دلیل در جستجوی یافتن راز این موضوع، شرق و غرب گیتی را جستند تا گروهی از آنان به پیامبر در بازار «عکاظ» برخوردند.

او به همراه یاران در حال خواندن نماز صبح بود. پس از نماز هنگامی که آن حضرت به تلاوت قرآن و دعوت مردم پرداخت، پریان نیز قرآن را شنیدند و دریافتند که راز رانده شدن آنان از آسمانها و محروم گردیدن از خبرهای آنها، بعثت پیامبر و فرود قرآن بر آن حضرت است. هنگامی که از این جا باز گشتند به هموعان خویش گفتند: راستی که ما قرآنی عجیب و شگفت آور شنیدیم، و آن گاه بود که این آیات فرود آمد که: **قُلْ أُوْحِي إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا**

هان ای پیامبر! بگو به من وحی شده است که گروهی از پریان به آیاتی از قرآن که من تلاوت می کنم گوش سپردند... (۸۷)

گفتنی است که «بخاری» و «مسلم» این روایت را در کتاب های خود آورده اند.

از «ابن مسعود» پرسیدند: آیا از شما یاران پیامبر کسی در حوادث «شب جن» به همراه آن حضرت بود؟

او پاسخ داد: نه، کسی نبود. ما یکی از شب ها پیامبر را در مکه نیافتیم، پس از جستجوی بسیار و

ندیدن اثری از آن حضرت، بر جان گرامی او از شرارت کفرگرایان و ظالمان ترسیدیم. به همین جهت در جستجوی آن بزرگوار به اطراف مکه و کوه ها و دره ها پراکنده شدیم که ناگاه آن حضرت را دیدیم که از سوی کوه «حرا» می آید.

به سوی او دویدیم و مراتب نگرانی خود را گفتیم. آن بزرگوار فرمود: دعوت کننده ای از پریان پیامی برای من آورد، و مرا برای تلاوت قرآن برای ممنوعان خویش دعوت کرد و من رفتم و برای آنان قرآن را تلاوت کردم.

با این بیان در آن شب پیامبر تنها بود و کسی از یاران با او نبود.

پاره ای فرستادگان «پریان» را که به حضور پیامبر رسیدند یک گروه نه نفری خوانده اند.

از «ابوحزمه ثمالی» آورده اند که آنان از گروهی از پریان بودند که به گروه «شیصبان» شهرت دارند و بیشترشان از دار و دسته ابلیس هستند.

به هر حال گروه پریان پس از اظهار شگفتی از شکوه و عظمت و زیبایی و جاذبه قرآن و اعلام ایمان به خدای آن کتاب پرمعنویت و نفی شرک و کفر به وصف خدا پرداختند که:

وَ أَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا

و بلند مرتبه و والاست پروردگار ما، و هیچ نظیر و همتایی ندارد. او نه همسری برای خود برگرفته و نه فرزندی برگزیده است.

به باور «حسن» و «مجاهد» منظور این است که: عظمت و شکوه پروردگار ما بسیار بالاتر و فراتر از آن است که برای خود فرزند و همسری برگزیند.

اما به باور «ابو مسلم» منظور این است که: صفات و ویژگی های خدای ما، تنها از آن

اوست و بس و هیچ پدیده ای نمی تواند نظیر و همانند آن پدید آورنده دانا و توانا باشد.

«جبایی» بر آن است که: قدرت پروردگار ما در وصف و ویژگی بزرگ و پرشکوه و بی مانند است و وصف پدیده ها و اجسام و اعراض را نباید به او نسبت داد.

و «ابن عباس» بر آن است که: قدرت پروردگار ما والا و شکوهار است.

از دیدگاه برخی منظور این است که: یاد و نام وصف پروردگار ما عالی است.

اما از دیدگاه «ضحاک» تدبیر و گردانندگی او عالی است و از دیدگاه «اخفش» فرمانروایی او عالی و قلمرو قدرت او بی کران است.

و به باور برخی نعمت های پروردگار ما بر آفریده هایش عالی است.

امّا به باور ما همه پدیده ها به یک واقعیت باز می گردد و آن این است که ذات پاک و وصف و ویژگی پروردگار ما و عظمت و بزرگی او و نعمت و مهر او و قدرت و فرمانروایی او بی نظیر است.

و بیان «انس بن مالک» که واژه «جدّ» را به کار برده، از همین نمونه است که می گفت: هر گاه کسی سوره بقره را از حفظ تلاوت می کرد در نظر ما شگفت آور و تحسین برانگیز می نمود.

كان الرجل اذا قرأ سورة البقره جدّ في اعيننا(۸۸)

«ربیع» آورده است که آیه مورد بحث گفتار پریان است، نه سخن و پیام خدا؛ و قرآن این گفتار آنان را حکایت می کند که یکی از کم خردان آنان واژه «جدّ» را در وصف خدا به کار برده است.

از دو امام نور حضرت باقر و صادق نیز همین گونه روایت شده است.

و افزودند:

وَ أَنَّهُ

كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا

و اینک ما زبان به اعتراف می گشاییم که نادانی از ما سخن ناروا و دور از حقیقتی را درباره خدای یکتا گفت.

«قتاده» و «مجاهد» آورده اند که: منظور پریان از کم خرد و نادان جامعه خویش، ابلیس بود.

واژه «شطط» به مفهوم زیاده روی و گذشتن از مرز مقررات و از حالت اعتدال و توازن و ستم بر خود و یا دیگری آمده است و بدین سان پریان زبان به اعتراف گشودند که: بی خرد آنان، ابلیس در وسوسه و فریب مردم، کار را از حد و مرز گذرانده است.

پاره ای واژه «شطط» را به معنی گفتاری دور از حقیقت و دروغبافی در یکتایی و عدل خدا گرفته اند.

و نیز ادامه دادند که:

وَ أَنَا ظَنْنَا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

ما گمان می کردیم که انسان ها و پریان هرگز به خدای یکتا دروغی نمی بندند و به ناروا همتا و همسر و فرزند برای خدا نمی سازند، اما اینک با شنیدن آیات قرآن و شناخت خدا و صفات کمال و جمال او دریافتیم که شگفتا! به خدا دروغ بسته اند و ما خوش باورانه آن دروغ ها را راست پنداشته ایم و از دروغ سازان و دروغبافان دنباله روی کرده ایم.

از آیه شریفه این نکته دریافت می گردد که پریان از سردمداران و بزرگان قوم خویش دنباله روی می کردند و پس از شنیدن قرآن و پی بردن به بافته های خرافی و پوچ رهبران خود در مورد خدای یکتا، حق بر آنان روشن شد و از دنباله روی کورکورانه روی برتافتند.

و نیز این نکته دریافت می گردد که تقلید و دنباله روی از رهبران و سردمداران در اصول

دین باطل و بی اساس است، و انسان باید در اندیشه تحقیق و پژوهش و دلیل و برهان اقناع کننده و خریدپذیر باشد و بر پایه بینش حرکت و زندگی کند، نه دنباله روی از زورمداران و سوداگران و بافته های پوچ و سلطه جویانه آنان.

سپس افزودند:

وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالًا مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ وَ نِيزِ دَرِيَا فِتِيْمِ كِه يَكِي اَز رَا زِهَا ي گمراهي و انحراف آدميان و پريان اين بود كه مرداني از انسان ها به مرداني از پريان پناه مي بردند...

به باور «مجاهد» و «حسن» منظور اين است كه پاره اي از مردان، از انسان ها به برخي از مردان گروه پريان پناه مي بردند تا از شرارت و رخدادهاي بد روزگار در امان مانند.

شايد اين جمله اشاره به عقیده خرافي رایج در جامعه عرب دارد كه پيش از اسلام هر گاه شب هنگام از بيابان و يا دره اي گذر مي كردند، مي گفتند: «اعوذ بعزیز هذا الوادی من شرّ سفهاء قومه» (۸۹)

به بزرگ و رهبر اين سرزمين از شرارت عناصر نادان قوم او پناه مي بریم. و بر اساس همان پندار خرافي گمان مي بردند كه با اين پناه جويي و پناه خواهي در امان خواهند بود.

در اين مورد «مقاتل» آورده است كه نخستين كساني كه اين خرافه را ساز كردند و به پريان پناه بردند، گروهی از مردم «يمن» بودند. از پی آنان قبیله «بنی حنفیه» پناه برد، و آن گاه بود كه اين خرافه به تدريج در امت عرب رواج يافت.

فَزَادُوهُمْ رَهَقًا

و از اين راه بر سر كشي و گمراهي آنان مي افزودند.

به باور پاره اي با اين كار هر دو گروه آدميان و پريان بر گمراهي و سر كشي خود

افزودند، و هر روز گناه و نافرمانی تازه ای را پیش گرفتند.

اما به باور پاره ای هر روز شرارت تازه ای در پیش گرفتند.

و گفتند:

وَأَنَّهُمْ ظُنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنَّ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا

و آنان هم همان گونه که شما پنداشتید، گمان کردند که خدا هرگز کسی را پس از مرگ بر نمی انگیزد،

به باور پاره ای منظور این است که گروه توحیدگرا و با ایمان پریان به کفرگرایان خویش گفتند: آن انسان های کفرگرایی که پیش از آمدن پیامبر اسلام به برخی از مردان «جن» پناه می بردند، گمان کردند که شما پریان بر این پندار هستید که خدا هرگز پس از موسی و مسیح پیام آوری را برای هدایت و ارشاد خلق، فرمان بعثت نداده است.

افزون بر این، گروه پریان با آن همه نافرمانی و سرکشی خود، پس از شنیدن آیات جان بخش و هدایت گر قرآن ایمان آورده و راه درستی و شایسته کرداری را برگزیدند، اینک شما ای امت عرب! بدان دلیل که آورنده قرآن از خود شماست و آیات قرآن به زبان و لعنت شما فرود آمده، به تلاوت آیات آن و اندیشیدن و راه جویی از آن از دیگران سزاروارتر و بر همگان مقدم هستید، پس چرا بر کفر و بیداد پافشاری نموده و با قرآن و محمد(ص) از در دشمنی رو به رو می شوید؟

آیه بعد ادامه گفتار توحیدگرایان گروه پریان است که:

وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهَبًا

ما به آسمانها نزدیک شدیم و پس از جستجو دریافتیم که همه جا از نگهبانانی توانا و شهاب هایی شکافنده آکنده است.

به باور «جبابی» منظور این است که: ما بر

آن شدیم تا به آسمان‌ها صعود کنیم... اما به باور «ابومسلم» ما می‌خواستیم برای دریافت اخبار آسمانها از راه استراق سمع به آسمانها برویم که چنین دیدیم.

واژه «شهب» جمع «شهاب» به مفهوم فروغی درخشنده است که بسان آتشی در آسمان بی‌کران امتداد می‌یابد و کشیده می‌شود و از آن به تیرهای شهاب نیز تعبیر می‌گردد. و منظور از واژه «حرس» نیز - که جمع «حارس» می‌باشد - فرشتگان نگهبان است.

نکته دیگر این است که واژه «لمس» در آیه به طور مجازی به معنی جستجو نمودن و پی‌جویی کردن و خواستن آمده است.

و افزودند که:

وَ أَنَا كُنَّا نَقْعِدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ مَا پِيشَ از این برای شنیدن اخبار آسمان‌ها کمین می‌کردیم و با استراق سمع خبرها را از فرشتگان بدون آگاهی آنان می‌گرفتیم و به آگاهی دوستان خود می‌رساندیم...

فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا

اما اینک هر کس بخواهد گوش فرا دهد و به آسمان‌ها برای این کار صعود کند تیر شهابی را در کمین خود خواهد یافت.

«معمّر» آورده است که از «زهري» پرسیدیم: آیا در روزگاران جاهلیت شیطان‌ها به وسیله نجوم رانده می‌شدند؟

او پاسخ داد: آری پرسیدم آیا این آیه را خوانده‌ای که: أَنَا كُنَّا نَقْعِدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ ما پِيشَ از این برای شنیدن اخبار آسمان‌ها کمین می‌کردیم و با استراق سمع، خبرها را از فرشتگان بدون آگاهی آنان می‌گرفتیم و به آگاهی دوستان خود می‌رساندیم؟

پاسخ داد: آری به هنگام ظهور پیامبر اسلام و فرود قرآن کار بر شیطان‌ها سخت شد.

«بلخی» بر این باور است که تیرهای «شهاب» پیش از آمدن پیامبر هم

بودند، اما فرمان نداشتند که از صعود پریان به آسمانها جلوگیری کنند ولی پس از ظهور اسلام و فرود قرآن آن ها دستور یافتند که از صعود پریان جلوگیری نمایند.

و باز افزودند که:

وَ أَنَا لَا نَدْرِي أَسْرُّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا

و با این شرایط و اوضاع جدیدی که پیش آمده، اینک نمی دانیم که این جلوگیری از صعود پریان به آسمان ها و استراق سمع، نشان این است که آیا برای زمین و زمینیان بدی و گرفتاری خواسته شده و شری در پیش است؟ یا این که خدا برای آنان از این راه رشد و هدایت و سعادت و نیک بختی را خواسته است؟

به باور پاره ای منظور این است که: و ما با پیش آمدن شرایط جدید نمی دانیم که به زودی عذابی بر زمین و زمینیان فرود خواهد آمد، یا این کار به خاطر ظهور پیامبر و فرود قرآن برای هدایت و رشد و سعادت مردم است؟

با این بیان می توان به دو تعبیر «شُر» و «رشد» در آیه پی برد، چرا که آن یکی نشانگر عذاب است و این یکی سراسر خیر و برکت و فلاح و مایه رستگاری بشر.

۱۱ - و این که پاره ای از ما شایسته کردارتر هستند و پاره ای جز این، و ما [فرقه های مختلف و] بر راه های گوناگونی هستیم.

۱۲ - و این که ما یقین کردیم که هرگز نمی توانیم در زمین و زمان خدا را به ستوه آوریم، و هرگز نمی توانیم با گریز [از قلمرو و قدرت] بی کران او، وی را درمانده سازیم؛

۱۳ - و این که ما آن گاه که آن رهنمود را

شنیدیم، به آن گرویدیم؛ پس هر کس به پروردگارش ایمان آورد، نه از هیچ کاستی [در پاداش] می ترسد و نه از هیچ ستمی [در کیفر].

۱۴ - و این که پاره ای از ما فرمانبردار [حق هستند و پاره ای از ما ستمکارند؛ پس هر کس فرمانبردار باشد، چنین کسانی در اندیشه راهی درست هستند؛

۱۵ - و اما ستمکاران، هیزمی برای دوزخ خواهند بود؛

۱۶ - و [تو ای پیامبر! بگو به من وحی رسیده است که:] اگر [جامعه ها و تمدن ها] بر راه [راست و خردمندانه پایداری ورزند، بی تردید آبی گوارا [و فروان] به آنان می نوشانیم؛

۱۷ - تا آنان را در این مورد بیازماییم، و هر کس از یاد پروردگارش روی برتابد، [خدا] او را به عذابی [سخت و] روزافزون در می آورد.

۱۸ - و این که مسجدها ویژه خداست؛ پس هیچ کس را با خدا نخوانید؛

۱۹ - و این که آن گاه که بنده [پراخلاص خدا به پا خاست تا او را بخواند، چیزی نمانده بود که] پریان بر گرد او گرد آیند [.

۲۰ بگو: بی گمان من تنها پروردگارم را می خوانم [و می پرستم و هیچ کس را شریک [و همتای او نمی سازم.

نگرشی بر واژه ها

صالح: این واژه به مفهوم شایسته کردار، کسی که در راه انجام کار نیک است، انجام دهنده کار شایسته، عامل صلاح و شایسته کرداری که به سبب آن انسان در دین و ایمان نیکو و شایسته کردار می شود آمده است؛ اما واژه مصلح در مورد کسی به کار می رود که کار دیگری را به صلاح آورد. بر این اساس است که خدا با واژه «مصلح» وصف می گردد،

نه «صالح».

طرائق: این واژه جمع «طریقه» به مفهوم روش پایدار و سیره همواره آمده است، که انسان مرحله به مرحله در آن گام می سپارد.

قدد: این واژه جمع «قد» به مفهوم قطعه و بریده شده آمده است، به همین جهت به گروه های مستقل و گسسته از هم گفته می شود.

رهق: به مفهوم اسراف در کار و ظلم و ستم آمده است.

قاسط: این واژه به مفهوم ظالم و بیدادپیشه آمده و واژه «مقسط» به معنی عادل و دادگر است.

بخس: این واژه به معنی کاستی و نقصان از راه ستم و حق کشی آمده است.

تحری: این واژه به مفهوم آهنگ و طلب چیزی آمده است.

ماء غدق: آب فراوان.

صعد: به مفهوم صعود نمودن و بالارفتن، گردنه دشوار، و پدیده سخت آمده است. و «تنفس صعدا» به مفهوم نفس عمیق، و نیز «صعود عقبه» به معنی بالا رفتن از گردنه، از همین باب آمده است.

تفسیر

ما آیات جان بخش قرآن را شنیدیم این آیات نیز بیانگر سخنان ایمان آوردگانِ گروه پریان است که پس از شنیدن قرآن و ایمان به خدا قوم خویش را به سوی حق فرامی خوانند.

قرآن در نخستین آیه، بیان آنان را ترسیم می کند که گفتند:

وَ أَنَا مِنَّا الضَّالِّحُونَ در میان ما پریان، پاره ای شایسته کردارند و کارهای خود را درست و خالصانه انجام می دهند،

وَ مِنَّا دُونَ ذَلِكَ و پاره ای نیز این گونه نیستند.

به باور «قتاده» و «مجاهد» و «ابن عباس» منظور این است که: و پاره ای از ما در اندیشه و عمل فروتر از شایسته کرداران هستند.

كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا

و ما گروه‌های

متفاوتی در اندیشه و عمل هستیم و بر راه های گوناگونی رهسپاریم.

به باور «مجاهد» و «ابن عباس» منظور این است که: و ما گروه های بسیاری هستیم که هر کدام در راه مذهب و هواهای خویش هستند و پاره ای فرمانبرداری خدا را برگزیده و راه شایسته کرداری را گام سپرده و پاره ای دیگر از آن ها پایین تر و برخی نیز ناصالح اند.

أما «سعید بن جبیر» و برخی دیگر برآند که: ما در راه های متنوع و بر رنگ های گوناگونی هستیم.

از دیدگاه برخی منظور این است که: ما گروه ها و دسته های متعددی هستیم که مخالف یکدیگریم.

و از دیدگاه برخی دیگر منظور این است که: ما پریان نیز بسان شما انسان ها به گروه های گوناگون فکری و عقیدتی و مذهبی و اجتماعی قابل تقسیم هستیم؛ به گونه ای که برخی سنی مذهب هستند و برخی پیرو قرآن و عترت و برخی جبرگرایند و پاره ای مخالف آنان.

و نیز افزودند که:

وَ أَنَا ظَنْنَا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ مَا مِى دَانِىمُ كِه هِر كَز نَخَوَاهِىمُ تَوَانِسْتُ دَر زَمِىن وَ زَمَانِ خِدَاى يَكْتَا رَا بِه سْتَوِه آوَرِىمُ وَ لَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبَاً

و یقین داریم که هرگز نخواهیم توانست با گریز از قلمرو قدرت او ذات بی همتای او را درمانده و ناتوان سازیم.

و ادامه دادند که:

وَ أَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ مَا هِنْكَامِى كِه نِدَاى هِدَاىتِ وَ آيَاتِ قُرْآنِ رَا شَنِىدِىمُ بِه آن كِرُوِيْدِىمُ وَ اِيْمَانِ آوَرِىدِىمُ.

آن گاه در بیان ثمره و ره آورد ایمان و حق پذیری گفتند:

فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا

و هر کس به پروردگار خویش ایمان آورد، نه

از هیچ کاستی و نقصانی در دریافت پاداش کارهای شایسته اش می ترسد، و نه از هیچ ستم و زیاده روی در کیفر گناهانش.

آن گاه در روشنگری بیشتر در مورد فرجام کار توحیدگرایان و کمال جویان، و سرنوشت شوم کفرگرایان و ظالمان گفتند:

وَ أَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ وَ اَيْنِكَ گروهی از ما مسلمان هستیم و فرمانبردار خدا، و گروهی ستمکار و بیدادپیشه که از راه بندگی و ندای هدایت او انحراف جسته و در بیراهه ایم.

فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا

و نیک می دانیم که آن کسانی که راه فرمانبرداری خدا را برگزینند، چنین کسانی در راه راست و شاهراه هدایت و سعادت گام سپرده و به سوی پاداش پرشکوه خدا شتافته اند.

و اما بیدادگران، هیزمی برای دوزخ خواهند بود.

وَ أَقَا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا

آری، آن کسانی که از راه حق انحراف جسته و به بیراهه روند، آنان هستند که هیزم آتش شعله ور دوزخ هستند و در آنجا خواهند سوخت.

ممکن است منظور این باشد که: اینان سوخت دوزخ هستند، و همان گونه که آتش، با هیزم شعله ور می گردد و می سوزد، آتش شعله ور دوزخ نیز با ریخته شدن اینان به آتش، شعله ور می گردد و اینان به جای سوخت و هیزم می سوزند و می سوزانند.

راز توسعه و پیشرفت جامعه ها

در آیات پیش سخن از پاداش ایمان و درست کرداری، و نیز کیفر حق ناپذیری و کفرانگری و بیداد بود، اینک قرآن در بیان یکی از سنت های حاکم بر جامعه و تاریخ می فرماید:

وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا

و اگر جامعه ها و تمدن ها بر راه راست و خداپسندانه و خردمندانه پایداری و

پایمردی ورزند بی تردید آبی گوارا و بسیار فراوان به آنان می نوشانیم.

برخی از جمله «ابن عباس» می گوید: اگر آدمیان و پریان بر شاهراه ایمان پایداری ورزند، ما آنان را از آبی گوارا و فراوان می نوشانیم.

«مقاتل» می گوید: این آیه و پیام آن به مردم مکه است که هفت سال دچار خشکسالی شدند و بدین سان به آنان پیام رسید که: اگر آنان به راستی ایمان آورند و اصلاح پذیرند، از آسمان آبی فراوان و گوارا بر آنان بارانده می شود.

پاره ای برآند که منظور آیه شریفه این است که: اگر مردم روزگاران به راستی ایمان آورده و در شاهراه هدایت و عدالت گام سپارند در این جهان در زندگی آنان توسعه می بخشیم و بارانی زندگی ساز و فراوان بر آنان می بارانیم.

آیه مورد بحث بسان این آیه است که می فرماید:

و لو انهم أقاموا التوریه و الإنجیل و ما انزل الیهم من ربهم لاکلوا من فوقهم و من تحت أرجلهم... (۹۰)

و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان به سویشان فرود آمده است، به راستی عمل می کردند، بی گمان از فراز سرشان برکات آسمانی و از زیر پایشان از برکات زمینی برخوردار می شدند...

و نیز بسان این آیه است که می فرماید:

و لو أن أهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الأرض... (۹۱)

و اگر مردم شهرها به راستی ایمان آورده و راه توحید و تقوا را پیش می گرفتند، بی تردید برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم...

به باور پاره ای منظور این است که: اگر آنان در راه کفر و بیداد پافشاری کنند، ما به آنان ثروت و نعمت دنیوی می دهیم

آیه است. افزون بر این تفسیر و دریافت، آیه در مقام دلجویی و مهرورزی به انسان ها و فراخوان آنان به سوی ایمان و عمل شایسته و ترغیب و انگیزش آنان به قانون گرایی و فرمانبرداری از خداست.

«ابو بصیر» آورده است که به امام باقر(ع) گفتم: سرورم! در تفسیر این آیه چه می گوئید که می فرماید: و ان لو استقاموا علی الطریقه...»

آن حضرت فرمود: این راه مرقی و سعادت آفرین و توسعه بخش، همان مذهب خاندان پیامبر است که شما در آن هستید.

هو و الله ما انتم علیه... (۹۳)

«برید عجلی» از امام صادق آورده است که: اگر آنان بر راه قرآن و عترت پایداری ورزند درهای دانش و بینش و نعمت های معنوی را به وسیله امامان معصوم بر روی آنان می گشاییم تا آنان که می خواهند به اندازه توان و لیاقت خویش بهره ور گردند.

...لافدناهم علماً کثیراً يتعلمونه من الائمة. (۹۴)

در آیه بعد خدای فرزانه هشدار می دهد که:

وَمَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَاباً صَعَدًا

و هر کس از یاد پروردگار خویش روی برتابد، او را به راه عذاب سخت و روزافزون خواهد برد.

به باور پاره ای منظور این است که: و هر کس از تفکر و اندیشه در چیزی که او را به شناخت خدا و توحید گرایی و عبادت او بر می انگیزد، روی برتابد، او را به راه عذاب سخت و روزافزون خواهد برد.

اما به باور پاره ای هر کس از سپاس نعمت های خدا و فرمانبرداری او روی برتابد چنین سرنوشت سیاهی خواهد داشت.

در آیه بعد می فرماید:

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا

و بی گمان مسجدها از آن خداست،

پس در این مسجدها هیچ کسی را با خدا نخوانید و شریک او نسازید.

آری، باید در مکان هایی که به نام او برپا شده، تنها او را خوانند، و تنها او را پرستید و هماره و همه جا به ویژه در مسجد، یکتاپرست و یکتاگرا بود و بسان شرک گرایان یا یهود و نصارا نبود که در کعبه و معبدهای خود جز ذات بی همتای او، دیگران را نیز می خوانند.

«حسن» می گوید: یکی از کارهای پسندیده این است که به هنگام گام نهادن به مسجدها خدای یکتا را یاد کرد و با حضور قلب «لا اله الا الله» گفت و زمزمه نمود که: «لا ادعوا مع الله اجداً».

در این مورد که منظور از واژه «مساجد» چیست دیدگاه ها یکسان نیست!

۱ - گروهی از جمله «سعید بن جبیر»، «زجاج»، «فراء» و ... برآند که: مساجد عبارت است از مواضع سجده که در نماز باید در روی زمین قرار گیرد. آن ها عبارتند از: پیشانی، دو کف دست، دو انگشت بزرگ پا و دو سر زانو؛ این ها را بدان دلیل مساجد خوانده اند که خدا با ارزانی داشتن آنها به انسان به او نعمتی گران داده است، به همین جهت هرگز بر خردمند و شایسته کرداری نزیبید که جز او را سجده کند.

در این مورد آورده اند که معتصم عباسی از امام جواد(ع) از تفسیر آیه مورد بحث پرسید، که آن حضرت فرمود: مساجد عبارت از مواضع هفت گانه ه سجده است.

هی الاعضاء السبعة التي يسجد عليها. (۹۵)

اما پاره ای از مفسران پیشین، نظیر «حسن» برآند که منظور همه مسجدها و مکان هایی است که خدا در آنجا سجده می شود، و به بیان پیامبر

گرامی همه روی زمین؛ چرا که کران تا کران زمین برای پیامبر سجده گاه قرار داده شده است. (۹۶)

«سعید بن جبیر» آورده است که: پریان به حضور پیامبر آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا! ما چگونه با دوری راهی که تا مسجد شما داریم، در آنجا حضور یابیم؟

آن گاه بود که این آیه فرود آمد که: همه مسجدها از آن خداست وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا

اما از «حسن» آورده اند که منظور از «مساجد» نمازهاست به همین جهت باید نمازها را خالص از هرگونه شرک و ریا بر پا ساخت و بدون هیچ هوایی تنها برای خدا نماز خواند.

در ادامه آیات در اشاره به اثرگذاری شگفت انگیز قرآن در دل ها و جان های حق پذیر می فرماید:

وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِيَدًّا

و هنگامی که بنده برگزیده بارگاه خدا محمد (ص) برای عبادت و راز و نیاز بر می خاست، و با او به نیایش می پرداخت انبوهی از پریان از هر سو او را احاطه می کردند.

به باور «ابن عباس» هنگامی که پیامبر مردم را به یکتاپرستی فرامی خواند و به تلاوت آیات قرآن می پرداخت، پریان برای شنیدن قرآن از سر و کول هم بالا می رفتند.

«سعید بن جبیر» می گوید: این آیه و این سخن گفتار آن گروه از پریان است که به حضور پیامبر آمدند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خویش و دعوت آنان، از شور و شوق اصحاب و یاران پیامبر به شنیدن قرآن، گفتند: هنگامی که آن بنده برگزیده خدا به تلاوت قرآن بر می خیزد یارانش از هر سو برای شنیدن آیات خدا او را

در میان می گیرند و برای نزدیکتر شدن به او از سر و کول هم بالا می روند.

اما پاره ای برآند که آیه مورد بحث سخن خدا، و بیانگر شور و شوق پریان برای شنیدن آیات قرآن است.

پاره ای آورده اند که: وقتی پیامبر گرامی شرک گرایان مکه را به توحید و یکتایی خدا فراخواند، چیزی نمانده بود که جمعیت با هجوم خویش بر آن حضرت، او را بیازارند، اما خدا او را یاری فرمود و با دفاع از بنده برگزیده اش، نقشه شوم دشمنان او را به شکست کشاند و او را بر کسانی که آهنگ او کرده بودند پیروز ساخت.

و در آخرین آیه مورد بحث روی سخن را به پیامبر می کند و می فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا

هان ای پیامبر! بگو: من تنها پروردگارم را می خوانم و می پرستم و تنها او را ستایش و عبادت می کنم و هیچ کسی را شریک و همتای او نخواهم ساخت.

«مقاتل» در این مورد می گوید: شرک گرایان با اعتراض نزد پیامبر آمدند که: تو با این دعوت به یکتاگرایی و یکتاپرستی به دعوت بزرگی دست زده ای، بیا و از این دعوت دست بردار و بگذار خدایان خویش را بخوانیم؛ این جا بود که خدای فرزانه به پیامبرش پیام داد که پاسخ آنان را با آیه مورد بحث بدهد.

پاره ای برآند که این آیه ضمن پاسخ به شرک گرایان آنان را به خاطر این پندار و اعتراض به پیامبر به باد نکوهش می گیرد.

۲۱ - [هان ای پیامبر!] بگو: من برای شما اختیار زیان [یا] هدایتی را ندارم.

۲۲ - بگو: [اگر خدا را نافرمانی کنم،]

هرگز کسی مرا از [عذاب خدا پناه نخواهد داد، و هرگز جز [ذات پاک او پناهگاهی نخواهم یافت.

۲۳ - [وظیفه من تنها ابلاغی از سوی خدا و [رساندن پیام های اوست؛ و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند، بی گمان آتش دوزخ از آن اوست که برای همیشه در آن ماندگار خواهد بود.

۲۴ - [کفرگرایان و خودکامگان همواره در کام غفلت و مستی اند] تا آن گاه که آنچه را وعده داده می شوند ببینند، در آن صورت خواهند دانست چه کسی یاورش ناتوان تر و شمار او کمتر است.

۲۵ - بگو: نمی دانم آیا آنچه به شما وعده داده می شود نزدیک است، یا پروردگارم برای [تحقق آن زمانی قرار می دهد؟

۲۶ - [او] دانای نهان است، و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی سازد،

۲۷ - مگر پیام آوری را که [از او] خشنود باشد که [در آن صورت] [نگهبانی را از پیش رو و پشت سر او روان می سازد،

۲۸ - تا بداند آنان به راستی پیام های پروردگارشان را رسانده اند؛ و خدا به آنچه نزد آنان است احاطه و [آگاهی دارد، و هر چیزی را به عدد بر شمرده است.

نگرشی بر واژه ها

ملتحّد: این واژه از ریشه «لحد» به مفهوم حفره ای که به یک جهت کنده می شود و نوعی پناهگاه است. به همین تناسب این واژه در پناهگاه مطمئن به کار می رود.

رصد: به مفهوم مراقب و نگهبان آمده است.

تفسیر

سرچشمه قدرت ها

در این آیات خدای فرزانه روی سخن را دگرباره به پیامبرش می کند و می فرماید:

قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا

هان ای پیامبر! بگو من مالک هیچ سود و زبانی برای شما نیستم و نمی توانم خیری به شما برسانم و یا زیان و خطری را از شما دفع کنم، چرا که همه امور به دست گرداننده هستی است و من بنده برگزیده و پیام رسان او هستم و تنها می توانم پیام زندگی ساز او را به شما برسانم و ضمن دعوت شما به سوی رستگاری و نجات از خطرهایی که سر راه شماست، به شما هشدار دهم.

بدین وسیله آن حضرت از سویی به یکتایی خدا و بندگی و فرمانبرداری خویش در برابر او اقرار می کند و از دگر سو روشنگری می کند که منشأ و سرچشمه قدرت ها تنها اوست و بس.

آن گاه می افزاید:

قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ

هان ای پیامبر! بگو: اگر خود من هم خدای یکتا را نافرمانی کنم و جز بر اساس وحی و پیام او رفتار نمایم، هرگز کسی نمی تواند مرا از کیفر و عذاب سهمگین او پناه دهد.

وَلَنْ أجدَ مِنْ دُونِهِ مُتَحَدًا

و هرگز جز ذات پاک و توانای او که سرچشمه قدرت و حرکت هاست، پناه و پناهگاهی نخواهم یافت تا زندگی و سلامت ارزانی دارد و از انواع تهدیدها و ناامنی و خطرهای پناه دهد

سپس می افزاید:

إِلَّا بِلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ تَنْهَا وَظِيفَهُ مِنْ رِسَالَتِهِ شَائِسْتَهُ وَبَائِسْتَهُ آيَاتٍ وَمَقَرَّرَاتٍ وَمَعَارِفٍ أَوْ بَعْدَ بِنْدِ الْكَانِ أَوْسْتِ، كَهَ إِكْرَ
این کار را خداپسندانه انجام دهم در آن صورت او پناه و پناهگاه و نجات بخش من خواهد بود.

به باور «قتاده» منظور این است که: من برای شما مردم مالک

هیچ سود و زیانی نیستم، و وظیفه ای ندارم جز رسانیدن پیام خدا به یاری او و ارزانی شدن توفیق کار از سوی خود او.

از دیدگاه «ابو مسلم» الا بلاغاً دارای دو پیام و معنی است:

۱ - نخست این که: مرا جز آنچه از سوی خدا آمده است، هیچ چیز و هیچ کسی نمی تواند پناه دهد. با این بیان تفاوتی میان این دو سخن نیست که گفته شود: «بلغنی کتابه» و یا «اتانی کتابه» کتاب او به من رسید و یا کتاب او برایم آمد.

۲ - معنی دوم این است که: من مالک سود و زیانی برای شما نیستم، مگر رساندن پیام خدا بر شما؛ این وظیفه من است، اما قبول و یا عدم قبول آن با من نیست، و با شماست که به گونه ای ایمان آورید و اخلاص ورزید که پذیرفته شود.

پس از ترسیم این اصل که هیچ پناه و پناهگاهی از عذاب خدا، جز اطاعت از او و رعایت مقررات او نیست، اینک در فراز پایانی آیه در هشدار به گناهکاران می فرماید:

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا

و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند آتش شعله ور دوزخ از آن اوست؛ و به کیفر بیدادگری و گناهانش برای همیشه در آن ماندگار خواهد بود.

در آیه بعد می افزاید:

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا

کفرگرایان و ظالمان همواره در دام غفلت و مستی هستند تا آن گاه که آنچه وعده داده شده اند بنگرند، و در آن صورت است که خواهند دانست که چه کسی یار

و یاورش ناتوان تر و شمار لشکر او ناچیزتر است.

به باور پاره ای، آن گاه خواهند دانست که لشکر خدا ناتوانتر است و یا لشکر خدایان دروغین و معبودهای پوشالی شرک گرایان.

در آیه شریفه روشننگری می شود که برای ستمکاران در سرای آخرت یار و یآوری نخواهد بود. این بیان در حقیقت پاسخ خودکامگان است که می پندارند در آنجا دار و دسته تبهکاری دارند که بسان دنیا، هجوم برند و بزنند و بگیرند و زندان کنند و مخالفان را قتل عام نمایند؛ آری در پاسخ آنان روشننگری می شود که در آنجا یار و یآوری نخواهند داشت.

نکته دیگر این است که حال و هوای آیه نشانگر آن است که: این بیان در درجه نخست، پاسخ استبدادگران و کفرگرایان عصر رسالت است که به ثروت و قدرت بادآورده و به سپاه و لشکر خویش می بالیدند و به پیامبر هشدار می دادند که او و یارانش را نابود خواهند کرد، و به همین جهت آیه شریفه روشننگری فرمود که به زودی خواهند دانست که سخت در اشتباهند.

دانای نهران ها و نهران کاری ها

بار دیگر خدای فرزانه روی سخن را به پیامبرش می کند و می فرماید:

قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا

هان ای پیامبر! بگو: من نمی دانم آنچه از عذاب و کیفر این جهان و فرارسیدن رستاخیز به شما وعده داده می شود نزدیک است و به زودی دامانتان را می گیرد؟ یا پروردگارم برای تحقق و فرارسیدن آن زمانی طولانی و مقرر قرار داده است؟

«عطاء» می گوید: خواست خدا این است که جز ذات پاک و بی همتای او کسی از هنگامه فرا رسیدن رستاخیز آگاه نباشد.

آن گاه می افزاید:

عَالِمُ الْغَيْبِ وَ دَانَايِ نِهَانِ هَا وَ آگَاهِ از غَيْبِ تَنهَا اوست.

فَلَا يُظْهِرُ عَلٰی غَيْبِهِ أَحَدًا

و او کسی را بر اسرار غیب آگاه نمی سازد.

سپس در یک استثنا می فرماید:

إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ مَّكَرٍ پيامبر و فرستاده ای که خود برگزیده و پسندیده است؛ آری، تنها به او آنچه را بخواهد از عالم غیب و اسرار نهران از راه وحی و رساندن پیام خویش می رساند و او را آگاه می سازد تا نشانی از صداقت رسالت و دعوت آنان باشد و معجزه ای بر حقانیت راه آنان.

بدین سان خدای فرزانه روشنگری می کند که دلیل پیامبری محمد(ص) این است که از عالم غیب و اسرار نهران خبر می دهد، همین گونه دیگر پیامبران خدا.

فَإِنَّهُ يَسْئَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا

آن گاه پس از ارزانی داشتن بخشی از علم غیب به پیامبری که او را می پسندد و برمی گزیند، مراقب ها و نگهبانانی از پیش رو و پشت سر او، به همراه وی می گمارد.

به باور پاره ای دیگر، آن آگاهی از اسرار غیب را که به پیامبرش ارزانی داشته است، آن را برای او حفظ می کند. آری، ذات پاک او برای وی فرشتگانی می گمارد تا شیطانها وحی و پیام و اسرار غیب را از راه «استراق سمع» نشنوند و به افسونگران برسانند.

از دیدگاه پاره ای منظور این است که: برای آن پیامبر برگزیده اش مراقب ها و نگهبانانی از فرشتگان می گمارد تا او را از شرارت دشمنان و نقشه های تاریک اندیشان مراقبت و حراست کنند و دست آنان را کوتاه نمایند.

اما از دیدگاه پاره ای دیگر فرشته وحی را مراقب و نگهبان

او می سازد، آن گاه انبوهی از فرشتگان را از پیش رو و پشت سر او بسان صف و پوششی پرشکوه به خاطر گرامیداشت مقام والای رسالت به همراه او قرار می دهد؛ درست بسان فرمانروایان گیتی که به همراه سفیر و فرستاده گرانقدر خویش برای انجام کارهای حساس، گروهی از نزدیکان خویش را به همراه او گسیل می دارند، تا هم قوت قلبی برای سفیر باشد و هم نشانگر اهمیت کار و هم موقعیت والای او.

شاید این روایت رسیده که به هنگام فرود سوره انعام بر قلب مصفای پیامبر هفتاد هزار فرشته به همراه آن بودند، این دیدگاه را تایید نماید.

در آخرین آیه مورد بحث که پایان بخش این سوره است می افزاید:

لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ هَدَفِ هَذَا مَشْخَصٌ سَازَدَ كَمَا بِمَبْرَانِشِ بِمَامِ هَايِ اَو رَا بِي هِيچِ كَمَا وَ كَاسْتِ وَيَا زِيَادَةَ رُويِ وَ نَقْصَانِي بِهٖ بِنْدِ كَانِشِ رَسَانْدَهٗ اَنْد...

ممکن است منظور آیه این باشد که: تا این که پیامبر خدا در پرتو آگاهی به غیب که از سوی خدا به او ارزانی شده است، بداند که فرشتگان آورنده پیام خدا و وحی او، آن را بی کم و کاست رسانده اند...

«سعید بن جبیر» می گوید: فرشته وحی هیچ آیه ای را بر پیامبر گرامی نیاورد، جز این که چهار هزار فرشته به همراه و مراقب او بودند تا پیامبر بداند که جبرئیل آن گونه که فرمان داشته است وظیفه خویش را به انجام رسانده است.

به باور پاره ای منظور این است که: تا خدا بداند که چه کسی پیامبران او را تکذیب می کند؛ چرا که آنان بی تردید رسالت خویش را ابلاغ می کنند و

پیام خدا را می‌رسانند.

اما به باور پاره‌ای دیگر، تا محمد(ص) بدانند که پیامبران پیش از او پیام خدا را به طور کامل به بندگانش رسانده‌اند.

از دیدگاه برخی منظور این است که: تا دانش بی‌کران و آگاهی خدا که هیچ چیزی بر او پوشیده نیست، در این مورد تحقق یابد و چهره عینی به خود بگیرد، و گرنه او همواره دانا و آگاه است.

اما از دیدگاه «جبایی» منظور این است که: تا پیامبران او پیام‌های خدا را بی‌کم و کاست ابلاغ نمایند.

با این بیان واژه «لیعلم» به معنای «لیبلغ» و یا بدل از آن آمده، و این بسان آن است که گفته شود: «ما علم الله ذلک منی» که هدف گوینده این است که: هرگز چنین چیزی نبوده و انجام نشده است، تا خدا به حساب من بگذارد، نه این که بوده است و او نمی‌داند؛ و در حقیقت خدا این را از من نمی‌داند و ندیده است و در حقیقت «علم» به جای «بودن» و انجام کار به کار رفته است.

وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ خَدَا بِأَنَّهُ نَزَدَ أَنَّهُمْ نَزَدَ أَحَاطَهُ دَارِدَ.

آری، خدا نه تنها به آنچه نزد پیامبران است احاطه دارد و می‌داند بلکه هر آنچه نزد دیگر انسانها و دیگر پدیده‌هاست احاطه دارد، و چیزی بر او پوشیده نیست، در حالی که پیامبران تنها چیزی را می‌دانند و به چیزی احاطه دارند که خدا آنان را آگاه ساخته است.

وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا

و ذات بی‌همتای او هر چیزی را شمرده است.

به باور «ابن عباس» منظور این است که: و تا خدا

همه پدیده هایی را که آفریده است به حساب آورده و ذره ای از ناچیزترین ذرات، در کران تا کران هستی از نظر و حضور او دور نگردد.

اما به باور پاره ای دیگر منظور این است که: تا همه چیز را از کوچک و بزرگ، موجود و معدوم، کم و زیاد، بود و نبود، شدنی و ناشدنی، و چگونگی پیدایش و زوال را بشمارد.

و از دیدگاه «جبایی» منظور این است که: هیچ چیزی نیست که دانشور و دانشمندی بدانند، و یا یادآورنده آن را به یاد آورد، جز این که همه را خدا می داند و همه را به شمار آورده و شمرده است.

واژه «احصاء» کار است و نه علم و آگاهی؛ بنابراین درست نیست که گفته شود: تا چیزی را که بی کران است و پایانی ندارد، به شمار آورد؛ چرا که شمارش تنها پدیده های موجود را شامل می شود، اما علم و آگاهی پدیده های موجود و غیر آن ها را.

پرتوی از آیات در آیات روشنگر و انسان پروری که گذشت به یکی دو نکته دیگر می نگریم:

۱ - صراحت و راستی، درس همواره پیامبران در تاریخ جامعه ها و تمدن ها با دو نوع رهبری و مدیریت رو به رو می گردیم:

الف - مدیریت خود کامگان چهره های زورمدار و گزاف کار و گزافه باف و بیدادپیشه که از سویی با دروغ و فریب، خود را تافته ای جدابافته از بندگان خدا و برتر و فراتر و بالا-تر می پندارند و قدر قدرت، قوی صولت، روین تن، همه فن حریف، مالک جان و مال و هستی و امکانات و دنیا و آخرت توده های در بند جامی زنند و آزادیخواهان و مخالفان

شیوه استبدادی خود را، با ناجوانمردی و بی تقوایی، مخالف تمامی ارزش ها و مفاهیم مقدس و ضد ملی و ضد دین و فتنه انگیز و توطئه گر و در خور بدترین کیفرها به خورد خلق الله می دهند.

نمونه ای از این سیاهکاران دیکتاتور عصر موسی ، فرعون است که بدون به رسمیت شناختن هیچ حقوقی برای مردم، خود را خدایگان عنوان می داد و می گفت: بدانید که خدای برتر و بزرگتر شما من هستم، من! انا ربکم الاعلی (۹۷) و همه کشور را از خشکی و دریا و زمین و هوا و قدرت نظامی و دفاعی و توان اقتصادی و امکانات ملی را، نه از آن مردم ، که تنها از آن خود می دانست و می گفت: ایس لی ملک مصر... (۹۸)

آیا نه این است که کشور مصر از آن من است...؟

و برای فریب مردم و فرافکنی و پوشاندن واماندگی خود در برابر منطق بشردوستانه و پرجاذبه و آزادی خواهانه و برابری طلبانه و پرجاذبه موسی، به او مارک دشمنی با دین و دولت و وطن و ملت را می زد و راه را برای حذف فیزیکی او هموار می ساخت و روشنفکران راه یافته به سوی آزادی و آزادگی را به شکنجه و اعدام و دار و صلیب تهدید می کرد... لأَقْطَعَنَّ ایدیکم و ارجلکم... (۹۹)

و همچنین «نمرود» که حیات و مرگ را نیز با دجالگری در دست قدرت استبدادی خویش جا می زد، و می گفت: من نیز می توانم زنده سازم و بمیرانم انا احیی و امیت. (۱۰۰)، آری، اساسی ترین خصلت این خودکامگان با هر نام و عنوان و شعار و ستاری نفی صریح و یا فریبکارانه حق حیات،

حق آزادی،

حق اندیشه و فکر،

حق گزینش و انتخاب و مقایسه،

حق حاکمیت بر سرنوشت خویش،

حق برابری،

حق حیات معنوی،

حق دفاع و دیگری حقوق انسان هاست که به زبان مدرن، به حقوق بشر تعبیر می گردد؛ و آن گاه خود را حاکم مطلق و فرمانروای بی چون و چرا و محاسبه ناپذیر و غیر پاسخگو به مردم جا می زنند و از هیچ خشونت و زورمداری و بی رحمی فرو گزار نمی کنند.

ب - پرچمداران عدالت و آزادی اما پیشوایان و مدیران برخاسته از خرد و اراده آزاد مردم، و در صدر آنان پیامبران با وجود دانش و بینش و قداست و معنویت و صفا و وفا، خود را به راستی یک تن از مردم می نگرند و نه فراتر از آنان. و صادقانه با آنان رو به رو می شوند و نهایت دگردوستی و صفا و رعایت حقوق انسان ها را در گفتار و کردار به نمایش می گذارند و همه مردم را بر سرنوشت خویش حاکم می شمارند.

از اساسی ترین ویژگی های این رهبری و مدیریت فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اخلاقی این است که هرگز از صداقت و صراحت ذره ای فاصله نمی گیرد و گزافه گویی و بافته های پوچ در ساحت پاک آن راه ندارد.

پیامبر می فرمود: هان ای مردم! من انسانی بسان شما هستم، جز این نیست که بر من وحی می شود...انما انا بشر مثلکم... (۱۰۱)

و با نهایت فروتنی می فرمود! هان ای مردم! نه گنجینه های خدا نزد من است، و نه از غیب آگاهم و نه خود را فرشته می خوانم. از شما هستم و با شما و قانون گراتر و محاسبه پذیرتر از همه شما.

لا اقول لكم عندي خزائن الله و لا اعلم الغيب و

در اوج قدرت و فرمانروایی بر آدمیان و پریان و زمین و آسمان هرگز مست قدرت و ثروت نمی شد و با نهایت فروتنی می گفت: این ها را که می نگرید، نه از آن من که از فضل پروردگار من است، و وسیله آزمون هذا من فضل ربی... (۱۰۳)

تفسیر اطبیب البیان

سوره جن ، غرض سوره : اشاره به ایمان بعضی از جنیان و اشاره به مسأله توحید، نبوت و معاد.

(۱) (قل اوحی الی انه استمع نفر من الجن فقالوا انا سمعنا قر انا عجا): (ای پیامبر بگو: به من وحی شده که چند نفر از طایفه جن قرآن را شنیده و سپس به بقیه گفته اند: ماقرآن عجیبی شنیده ایم)

(۲) (یهدی الی الرشد فامنا به ولن نشرك بر بنا احدا): (که به سوی رشد هدایت می کند و به همین جهت بدان ایمان آورده ایم و هرگز احدی را شریک پروردگار خود نخواهیم گرفت)

(۳) (و انه تعالی جد ربنا ما اتخذ صاحبه و لا ولدا): (و اینکه خدای تعالی پروردگار عظیم ماست ، نه همسری گرفته و نه فرزندی)

(۴) (و انه کان یقول سفینا علی الله شیطا): (و اینکه آنچه ، سفیه و نادانی از مادر باره خدا می گفت باطل بود) در این آیات شریفه رسول گرامی خود را دستور داده تا داستان زیر را برای امت نقل کند، لذا می فرماید: ای رسول ، به مردم بگو به من وحی شده که چند نفری از جن قرآن را شنیدند و وقتی به نزد قوم خود بازگشتند به ایشان گفتند: ما کلامی را شنیدیم خواندنی که کلامی خارق العاده بود و به سوی عقاید و اعمالی دعوت می کرد که دارنده آن عقاید و

اعمال را به واقع و حقیقت نایل کرده و او را به سعادت می‌رساند، پس به قرآن ایمان آوردیم و نیز به خدایی که قرآن توصیف می‌کند اعتراف کرده و او را رب خود می‌دانیم و در تأکید ایمان خود گفتند: ما ابدا کسی را شریک خدا نمی‌گیریم. در قرائت مشهور (أ) در ابتدای آیات ۳ تا ۱۳ به فتحه تلاوت شده است، اما بعضی آن را به کسره خوانده‌اند و درست هم همین است، چون سیاق ظهور دارد که این آیات کلام جنیان است. (جد) به معنای عظمت و یا بهره می‌باشد و (سفه) یعنی خفت نفس به جهت نقصان عقل و (شطط) یعنی سخن دور از حقیقت. در ادامه جنیان می‌گویند: و ماشنیدیم یا ایمان آوردیم که خدای تعالی پروردگار عظیم ماست و هرگز شریکی ندارد و نه همسری گرفته و نه فرزندی و آنچه سفیهان مایعنی مشرکین از جن در باره خدا می‌گفتند و برای او شریک قرار می‌دادند، سخنی دور از حقیقت است.

(۵) (و انا ظننا ان لن نقول الانس و الجن علی الله کذبا): (و ما احتمال نمی‌دادیم انس و جن به خدا دروغ ببندند)

(۶) (و انه کان رجال من الانس یعودون برجال من الجن فزادوهم رهقا): (و اینکه مردمی از انس به مردمی از جن پناه می‌بردند و همانها باعث بیشتر شدن بدبختی انسانها می‌شدند)

(۷) (و انهم ظنوا کما ظننتم ان لن یبعث الله احدا): (و آنها هم مثل شما گمان می‌کردند که خدا کسی را مبعوث نمی‌کند) جنیان می‌گویند: ما خیال کردیم انس و جن هر چه می‌گویند راست است

و هرگز علیه خدا دروغ نمی گویند و در نتیجه حرفهای مشرکین را باور کردیم و مثل آنها فکرمی کردیم خداوند همسر و فرزند دارد، تا اینکه قرآن را شنیدیم و حقیقت برایمان آشکار شد و هدایت یافتیم و نیز عده ای از انسانها به جنیان پناه می برند و از آنها طلب حمایت می کنند، اما تنها نتیجه اش این بود که جنیان، گناه انسانها و طغیان یا ذلت و ترس آنان را زیادتر کردند، در ادامه اگر بقیه سخن جنیان باشد، معنا این است که آن انسانها هم مانند شما گمان می کنند، که خداوند احدی را به رسالت مبعوث نمی کند، چون مشرکان منکر رسالت بودند، شاید هم مراد از بعث مسأله معاد و زنده کردن مردگان باشد و بعضی مفسران (۱۸) نیز گفته اند، این آیه و آیه قبلی جمله معترضه و قول خدای سبحان است، در این صورت معنا این خواهد بود که: جنیان هم مانند شما انسانها گمان می کردند که خدا احدی را مبعوث به رسالت نمی کند.

(۸) (و انا لمسنا السماء فوجدناها ملئت حرسا شديدا و شهابا): (و ما با آسمان تماس گرفتیم و دیدیم پر از نگهبانان قوی و شهابها گشته است)

(۹) (و انا كنا نقعد منها مقاعد للسمع فمن يستمع الان يجد له شهابا رصدا): (با اینکه ما قبلا براحتی در آسمان بگوش می نشستیم ولی حالا هر کس بخواهد چیزی بشنود، شهابها را در کمین می بیند) جنیان در ادامه می گویند ما به آسمان نزدیک شده و به آن صعود کردیم و دیدیم که آسمان مملو از نگهبانان قدرتمندی است که بوسیله شهابها مانع

از استراق سمع شیاطن می شوند و این مسأله اخیراً پیش آمده و قبلاً چنین نبود، بلکه جنیان آزادانه به آسمان بالا می رفتند و کلام ملائکه را استراق سمع می کردند، اما بعد از حدوث یک حادثه آسمانی جدید (که همان نزول قرآن و بعثت خاتم الانبیاء است) در حال حاضر هر کسی که بخواهد اخبار غیبی را استراق سمع کند شهابهائی را در کمین می بیند.

(۱۰) (و انا لا ندری اشر ارید بمن فی الارض ام اراد بهم ربهم رشدا): (و دیگر ما نمی توانیم بفهمیم که پروردگار زمینیان شر آنان را اراده کرده یا رشد آنها را)

(۱۱) (و انا منا الصالحون و منادون ذلك کنا طرائق قددا): (و ما بر دو قسم هستیم ، بعضی صلاحیت ایمان آوردن را دارند و بعضی ندارند و همیشه این اختلاف در بین ما بوده و هست) (رشد) و (رشد) هر دو به معنای رسیدن به واقع است. و جنیان گفتند: ما نمی دانیم ، آیا خدای متعال شر اهل زمین را خواسته یا رشد آنان را، پس آنچه از تغییرات در وضع آسمان حادث شده اگر برای بشر خیر باشد برای جنیان نیز خیر خواهد بود و البته خدای تعالی شر کسی را نمی خواهد، مگر آنکه خود او کاری کرده باشد که خود را مستحق شر نماید. به همین دلیل هم در جانب شر از فعل مجهول استفاده کردند تا رعایت ادب نسبت به خدای متعال را نیز کرده باشند. در ادامه گفتند: بعضی از ما به حسب طبیعت اولی صالحند و بعضی دیگر غیر صالح هستند و ما همواره دارای مسلک های متفرق و مذاهب مختلف بودیم ، مانند راههایی که هر

یک قطع کننده طریقه دیگر است و سالک خود را به هدفی غیر از هدف دیگری می رساند و البته غیر خدا باطل است و هر راهی غیر از طریق اعتراف به ربوبیت خدای متعال نیز باطل است و به همین دلیل همیشه ، بعضی افراد گمراه و گمراه کننده هستند و بعضی دیگر مورد فریب و خدعه ایشان واقع می شوند.

(۱۲) (و انا ظننا ان لن نعجز الله فی الارض و لن نعجزه هربا): (و ما یقین کردیم که هیچ کس از ما نمی تواند خدا را در زمین عاجز کند و یا از زمین بگریزد به طوری که خدا از عقوبت او عاجز شود)

(۱۳) (و انا لما سمعنا الهدی امنا به فمن یؤمن بر به فلا یخاف بخسا و لا رهقا): (و ما وقتی این هدایت را شنیدیم به آن ایمان آوردیم ، و اینک می گوئیم هر کس به پروردگارش ایمان آورد، ترسی ندارد از اینکه چیزی به ظلم ، از او ناقص شود و یا او را از ناملایمات بیچاره کند) و جنیان گفتند: ما نمی توانیم در زمین از راه فساد مانع خواست خدا شویم و او را به عجز آوریم و بر او غلبه یابیم یا نظام عالم را مختل کنیم و اگر خدا بخواهد ما را دستگیر کند، نمی توانیم از دست او بگریزیم ، بطوریکه او نتواند بر ما دست یابد و ما وقتی قرآن را که کتاب هدایت است شنیدیم ، بی درنگ ایمان آوردیم ، چون هر کس به قرآن ایمان بیاورد در حقیقت به پروردگار خود ایمان آورده و هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد، دیگر ترسی نخواهد داشت ، نه ترس

از کاستی در خیر (که مثلا خدا به ظلم ، عمل خیر او را ناقص کند) و نه ترس از اینکه مکروه او را احاطه کند.

(۱۴) (و انا منا المسلمون و منا القاسطون فمن اسلم فاولئك تحروا رشدا): (واینکه ما دو طائفه ایم بعضی از ما مسلمانند و بعضی منحرف ، پس هر کس تسلیم خدا گردد، راه رشد را در پیش گرفته است)

(۱۵) (و اما القاسطون فکانوا لجهنم خطبا): (و اما منحرفین هیزم دوزخ خواهند بود) (مسلم) یعنی کسی که تسلیم امر خدا باشد و (قاسط) یعنی میل کننده به سوی باطل . در ادامه جنیان می گویند: ما جنیان دو گروه هستیم ، دسته ای آنها که تسلیم امر خدا و مطیع او هستند و دیگری ، کسانی که از امر خدا و حق عدول کرده و منحرف شده اند، و کسانی که تسلیم امر خدا گشتند، در صدد یافتن واقع و پیدا کردن حق برآمدند و اما منحرفان هیزم جهنمند و در آنجا بوسیله سوختن معذب می شوند و جانشان شعله ورمی گردد، بعضی مفسران (۱۹) قسمت دوم آیه ۱۴ و آیه ۱۵ را قول خدای متعال خطاب به رسول خدا ص دانسته اند.

(۱۶) (و ان لو استقاموا علی الطریقه لاسقیناهم ماء غدقا): (و اینکه اگر جن و انس بر راه رشد استقامت و پایداری بورزند، ما ایشان را آبی گوارا و زیاد می چشانیم)

(۱۷) (لنفتنهم فیه و من یرض عن ذکر ربه یسلکه عذابا صعدا): (تا در آن آنها را آزمایش کنیم و کسی که از یاد پروردگارش اعراض کند، خدا او را به عذابی دشوار دچار می کند) (لا سقیناهم ماء غدقا) کنایه از توسعه رزق است . اینجا کلام خدای متعال است که می فرماید:

به درستی که اگر جن و انس بر طریقه اسلام یعنی تسلیم خدا بودن استقامت بورزند، ما به آنها رزق بسیاری روزی می کنیم تا آنها را در رزقشان امتحان نمائیم ، همچنانکه فرمود: (و لو ان اهل القرى امنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض (۲۰) اگر چنانچه اهل آبادیها ایمان آورده و تقوی داشته باشند، درهای برکت آسمانها و زمین را بر آنان می گشائیم)، در ادامه می فرماید: هر کس به جهت عدم استقامت در طریق تسلیم ، از یاد پروردگارش غفلت کند، خدا او را به سوی عذاب شدیدی می برد که دائما بیشتر می شود و بر وی بیشتر غلبه می کند، یعنی سبب اصلی دخول در آتش اعراض از ذکر خداست .

(۱۸) (و ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا): (و اینکه مساجد از آن خداست ، پس با خدا احدی را نخوانید) این آیه و دو آیه قبلی عطف به ابتدای آیه (انه استمع ...) می باشد. مراد از (مساجد) اعضاء سجود هستند، (پیشانی ، کف دو دست ، دو سر زانو، و دو سر انگشتان بزرگ پا). و مراد از (دعا) عبادت و پرستش است ، که در اینجا منظور سجده می باشد. آیه شریفه می خواهد بفرماید: شرک نوزید و در کنار خدا غیر او را عبادت نکنید، چون اعضاء سجود متعلق به خداست و فقط باید بوسیله آنها در برابر خدا سجده کرد، در واقع همه بدن انسان متعلق به خداست و ملک تکوینی اوست ، اما مواضع سجده تشریعا به خدا اختصاص یافته است .

(۱۹) (و انه لما قام عبد الله يدعوه كادوا يكفونون عليه لبدا): (و اینکه وقتی بنده خدا

(محمد) برخاست تا او را عبادت کند، جمعیت بسیاری دور او جمع شدند(لبد) یعنی مجتمعی متراکم و انبوه. می فرماید: وقتی رسول خدا ص بر می خاست تا با نماز خدا را عبادت کند، مشرکین آنقدر گرداگرد او جمع می شدند، که نزدیک بود جمعیت فشرده و انبوهی بشوند و آنوقت صدای خود را به استهزاء بلند می کردند تا صدای آنحضرت به گوش کسی نرسد، بعضی گفته اند: جنیان پیرامون حضرت جمع شده و با تعجب نظاره می کردند و بعضی دیگر گفته اند مؤمنین پیرامون رسول خدا ص جمع شده و به آنحضرت اقتداء می کردند.

(۲۰) (قل انما ادعوا ربی و لا اشرک به احدا): (ای محمد بگو: من تنها پروردگارم را می خوانم و احدی را در عبادت شریک او نمی سازم)

(۲۱) (قل انی لا املک لکم ضرا و لا رشدا): (بگو من مستقلا مالک هیچ نفع یا ضرر و یا رشد یا هدایتی برای شما نیستم)

(۲۲) (قل انی لن یجیرنی من الله احد و لن اجد من دونه ملتحدا): (بگو احدی نیست که مرا از عذاب خدا پناه دهد و من جز او هیچ پناهگاهی ندارم)

(۲۳) (الا بلاغا من الله و رسالاته و من یعص الله و رسوله فان له نار جهنم خالدین فیها ابدا): (تنها وظیفه من رساندن رسالتهای او به مردم است و کسی که خدا و رسولش را نافرمانی کند، آتش جهنم برای ابد نصیب او خواهد شد) در این آیات به رسول خدا ص امر نموده تا وجه عبادت خود را برای آنان بیان کند تا حیرت و تعجب ایشان را برطرف سازد و بگوید من چیزی از مقاصدی که در نظر شماست، و مرا به

آن متهم می کنید در نظر ندارم ، فقط و فقط پروردگار یگانه ام رامی خوانم و احدی را شریک او نمی گیرم و عبادت انسان نسبت به پروردگارش امری تعجب انگیز نیست و من هم بشری مانند شما هستم و مثل شما مالک و نفع و ضرر یارشد خودم نیستم ، چه رسد که بخواهم به شما ضرری برسانم و من فقط مأموری از ناحیه خدا هستم که وظیفه دارم شما را به سوی او دعوت کنم و چاره ای جز امتثال فرمان او ندارم ، زیرا کسی را سراغ ندارم که بتواند در صورت نافرمانی من از ابلاغ رسالت ، مرا از کیفر خدا پناه دهد و اصولا چنین ملجاء و پناهگاهی برای هیچ کس وجود ندارد که بتواند او را از شر عذابی که خدا برایش اراده کرده دور کند، تنها راه چاره من برای رهایی از عذاب خدا، تبلیغ او یعنی رساندن رسالات خداست ، به اینکه اسماء و صفات الهی را برای شما بیان کنم و شرایع دین را به شما برسانم و شما هم چاره ای جز اطاعت از خدا و رسول ندارید، چون کسی که خدا و رسولش را عصیان کند یعنی از دستورات خدا در باره اصول دین (توحید، نبوت و معاد و سایر فروع آن) نافرمانی کند و اوامر ولایی رسول را انجام ندهد، دچار آتش جهنم خواهد شد و تا ابد در آنجا باقی می ماند، (زیرا معصیت رسول خدا معصیت خداست). پس جاودانگی در آتش فقط شامل کافران منکر اصول دعوت دینی می شود نه هر عاصی و گنهکاری که از فروع دین تخلف نموده است .

(۲۴) حتی اذا راوا

ما یوعدون فسیعلمون من اضعف ناصرا و اقل عددا): (تاروزیکه ببینند آنچه را که وعده داده شده بودند پس به زودی خواهند دانست که یاورچه کسی ناتوان و اندک است) یعنی مشرکین در صدد استضعاف رسولخدا و تضعیف مؤمنین بوده و عده آنها را اندک می شمارند تا اینکه عذاب جهنم را که به آن وعده داده شده اند، ببینند، آن وقت می فهمند که یاوران و دوستان چه کسی ضعیف و اندکند، یعنی وقتی در قیامت شوکت و جلال مؤمنان را ببینند در حالیکه خودشان گرفتار عذاب هستند و هیچ یاوری ندارند، می فهمند که حق با چه کسانی بوده و ضعیف کیست و خطاب در این آیه بار رسولخدا ص است

(۲۵) (قل ان ادري اقرب ما توعدون ام يجعل له ربي امدا): (بگو من نمی دانم که آن عذابی که وعده داده شده اید نزدیک است و یا پروردگارم مدتی برای آن مقرر فرموده) (۲۶) (عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا): (عالم به غیب اوست و کسی جز او غیب نمی داند چون او کسی را بر غیب خود مسلط نمی کند) (۲۷) (الا من ارتضى من رسول فانه یسلک من بین یدیه و من خلفه رصدا): (مگر کسی از رسولان را که شایسته و مرضی این امر بدانند و خدا برای چنین افرادی از پیش رو و پشت سر حافظانی در کمین می گمارد)

(۲۸) (لیعلم ان قد ابلغوا رسالات ربهم و احاط بما لدیهم و احصى کل شیء عددا): (تا معلوم کند آیا رسالات پروردگار خود را ابلاغ کردند، یا نه و او به آنچه در نفس رسولان است نیز احاطه دارد و عدد هر چیزی را به شمار می آورد) این آیات کلام خدای تعالیست

که به رسول خود دستور می دهد آن را به مردم ابلاغ نماید، می خواهد بفرماید: اگر این مکذبان از تو پرسیدند تهدید عذاب تو کی به وقوع می پیوندد، بگو من نمی دانم نزدیک است یا دور، خداست که دانای غیب است و او احدی را بر غیب خود اظهار نمی کند و مسلط نمی سازد، یعنی علم به قیامت که از امور غیبی است فقط اختصاص به خدا دارد که عالم به تمامی امور پنهانی و غیبی است و او هیچ کس را به غیب اختصاصی خود آگاه نمی سازد، مگر اینکه خداوند هر پیامبری از پیامبران را که بخواهد به هر مقدار از غیب خود که اراده کند، آگاه سازد، پس علم غیب اصالتاً متعلق به خداست و سایرین ، فقط به تعلیم او می توانند به غیب دست یابند و علم آنها در طول علم خداست. لذا خدا فقط رسولی را که پسندیده باشد بر غیب خود مسلط می کند، چون اونگهبانانی از ملائکه بین رسول و مردم و بین رسول و خودش گمارده است تا وحی از هر تغییر و تخلیط یا کم و زیاد شدن حفظ شود، و محقق گردد که رسولان بدون تغییر و تبدیل رسالات پروردگارشان را به مردم ابلاغ کرده اند، و خدا به همه امور رسولان خود احاطه علمی دارد و اصولاً خداوند هر چیزی را به شمار آورده و علم او شامل همه اجزای عالم می شود. از این آیه استفاده می شود که: (۱) علم غیب اصالتاً مخصوص خداست. (۲) وحی نوعی از غیب است که خدا رسولان خود را به آن آگاه می سازد. (۳) بعضی از امور هستند که برای ملائکه مشهود می باشند،

اما برای بشر غیب محسوب می شوند، مانند: عالم ملکوت و شهادت اموات و ... (۴) رسالت مصون است و رسول خدا ص همواره معصوم می باشد، بنابراین در اخذ وحی و تبلیغ آن خللی واقع نمی شود. (۵) بعضی از امور غیبی وجود دارند که حتی از رسولان خدائیز محجوب و مخفی می باشند.

تفسیر نور

کلمه «نَفَر» به گروه سه تا هفت یا ده نفره گفته می شود.

در جهان بینی الهی، هستی تنها دیدنی ها هم نیست و دیدنی ها مخصوص آنچه ما امروز مشاهده می کنیم نیست.

نباید انسانی که هر چند صباحی کهکشانی را کشف می کند که میلیاردها ستاره در آن است و معیار فاصله آن ها سال نوری است، توقع داشته باشد که با هستی به طور کامل آشنا باشد. بنابراین ما خود را در اختیار وحی قرار می دهیم و به آنچه قرآن فرموده است اعتقاد داریم.

رآن درباره جنّ آیات زیادی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

آفرینش جنّ قبل از انسان بوده است. <<وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلِ >> <۴۵۱>

جنّ، جایگاهی همچون جایگاه انسان دارد، زیرا هدف از آفرینش او، نظیر هدف از آفرینش انسان است. <<و ما خلقت الجنّ و الانس الا ليعبدون >> <۴۵۲> من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای آنکه عبادت کنند.

مورد امر و نهی و خطاب و عتاب است. <<يا معشر الجنّ و الانس >> <۴۵۳>

قدرت انتخاب دارد و لذا گروهی از آنان مؤمن و گروهی کافرند.

از آتش آفریده شده و شیطان از آن جنس است. <<كان من الجنّ >> <۴۵۴>

گرچه ما او را نمی بینیم ولی او ما را می بیند. <<انه يراكم هو و قبيله من حيث لا ترونهم >> <۴۵۵>

می تواند برای اولیای خدا خادم باشد. قرآن می فرماید: آنان برای حضرت سلیمان کار می کردند. <<يعملون له >> <۴۵۶>

تمام امور تعجب آور و ابتکاری، پس از

چند روز عادی می شود ولی قرآن کتاب عجیبی است که ابدی است و هرگز عادی نمی شود. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «لاتفنی عجائبه» <۴۵۷>

تمام امور تعجب آور از یک زاویه تعجب آور است، ولی قرآن از جهات بی شماری این گونه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تحصى عجائبه» <۴۵۸> قرآن از زاویه لفظ، محتوی، جامعیت و هماهنگی با فطرت و نیاز بی نظیر است.

در حدیث می خوانیم: هر کس با قرآن همنشین شود از جهتی هدایت و کمال رشد می کند و از جهتی جهالت و ضلالت او برطرف می شود. «ما جالس احد هذا القرآن الا قام عنه بزيادة او نقصان؛ زيادة في هدى او نقصان من عمى» <۴۵۹>

در برابر قرآن چند نوع برخورد داریم:

شنیدن و ایمان آوردن: <<سمعنا قرآناً عجباً... فآمنّا>>

شنیدن و زیاد شدن ایمان: <<اذا تليت عليهم آياته زادتهم ایماناً>> <۴۶۰>

شنیدن و طفره رفتن: <<اذا انزلت سورة... استأذنك اولوا الطول منهم>> <۴۶۱>، <<فاذا انزلت سورة محكمة وذكر فيها القتال رأيت الذين في قلوبهم مرض ينظرون اليك>> <۴۶۲>

پذیرش گزینشی: <<افتؤمنون ببعض الكتاب و تكفرون ببعض>> <۴۶۳>

شنیدن و تهمت زدن: <<ان هذا الا اساطير الاولين>> <۴۶۴>، <<بل قالوا اضغات احلام>> <۴۶۵>

شنیدن و تحقیر کردن: <<لو نشاء لقلنا مثل هذا>> <۴۶۶>

تبلیغات علیه شنیدن آن: <<لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فيه>> <۴۶۷>

جنّ امتیازات قرآن را فهمید و گفت: <<قرآناً عجباً>> ولی عربهای لجوج گفتند: قرآن عجیب نیست و ما هم اگر بخواهیم، می توانیم مثل آن را بیاوریم. <<لو نشاء لقلنا مثل هذا>> <۴۶۸>

راه رشد همان راه حق است. <<یهدی الی الرشد>>، <<یهدی الی الحق>> <۴۶۹> و جالب آنکه این دو تعبیر از جنّ است.

۱- پیامبر شخصاً جن را ندید بلکه از طریق وحی به استماع آنان آگاه شد. <<اوحی الیّ انه استمع>>

گرچه جن از خاک نیست ولی سخنان انسان را می شنود. <<استمع نفر من الجن>>

۳- گوش دادن به تلاوت قرآن، در وجود انسان تاثیر گذار است. <<استمع... فقالوا... قرآناً عجبا>>

۴- قرآن از نظر الفاظ و محتوی با تمام کتب تفاوت دارد. <<قرآناً عجبا>>

۵- به سخنی گوش دهیم که ما را به رشد رساند. <<سمعنا قرآناً... یهدی الی الرشد>>

۶- قدرت شنیدن <<سمعنا>>، گفتن <<فقالوا>> و تجزیه و تحلیل <<یهدی الی الرشد>> در جن وجود دارد.

۷- هدایت قرآن دائمی است. <<یهدی الی الرشد>>

۸- رشد واقعی انسان، رشد معنوی است. <<یهدی الی الرشد>>

۹- وسیله رشد داشتن کافی نیست، رشد کردن مهم است. <<قرآناً عجباً یهدی الی الرشد فآمنابه>>

۱۰- نشانه رشد، ایمان و اخلاص است. <<یهدی الی الرشد فآمنابه ولمن شرک>>

۱۱- اگر آمادگی باشد، با شنیدن چند آیه قرآن، انسان هم حقیقت را می فهمد، هم دیگران رادعوت می کند و هم موضع

گیری قاطع در برابر انحرافات می کند. <<سمعنا... یهدی الی الرشد فآمنابه ولمن شرک برئنا احداً>>

۱۲- ایمانی کامل است که هرگز با شرک همراه نشود. <<آمنابه ولمن شرک برئنا احداً>>

کلمه «جِدَّ» به معنای عظمت است و اگر در مورد پدر بزرگ به کار می رود ناشی از بزرگی و عظمتی است که در خانواده برای او قائل می شوند.

«شَطَط» به معنای سخن ظالمانه و دور از حق است. و مراد از «سفیهنا» یا گروه بی خردان و یا شخص ابلیس است که از جن بود و به خداوند اعتراض کرد و از حق دور شد.

۱- اولین گام در رشد، خداشناسی است. <<یهدی الی الرشد - انه تعالی جد ربنا...>>

۲- جن نیز می داند که خداوند همسر و فرزند ندارد. <<ما اتخذ صاحبه و

۳- همسر و فرزند داشتن دور از شأن یکتایی و بی نیازی خداست. >> تعالی جَدِّ رَبَّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَهُ وَ لَا وَلَدًا >>

۴- سخن ناحق گفتن نشانه سفاهت است. >> يَقُولُ سَفِيهًا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا >>

۵- جَنِّ از افکار و عقاید انسان ها آگاه است. >> وَ أَنَا ظَنُّنَا أَن لَّنْ تَقُولَ الْإِنْسَ وَ الْجِنِّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا >>

۱- پناه بردن به جن، کاری لغو و سفیهانه است. >> يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ سَفِيهًا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا... يَعُودُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ >>

۲- جنیان مثل انسان، مرد و زن دارند. >> بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ >>

۳- پیام ارتباط با جنّ که عموماً برای رسیدن به مقاصد نادرست است، بر گمراهی دو طرف می افزاید. >> يَعُودُونَ... فزادوهم رهقا >>

۴- منکران قیامت، برهان و دلیل علمی ندارند بلکه گرفتار ظنّ و گمان هستند. >> ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ >>

۵- جَنِّ از عقاید انسان آگاه است. >> ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ >>

۶- بعضی از جنیان کافرند و قیامت را انکار می کنند. >> لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا >>

۷- جن، توان تماس با آسمان را دارد. >> لَمَسْنَا السَّمَاءَ >>

۸- نااهلان را به هر جا راه ندهید. >> فَوَجَدْنَا مَلَأَتْ حَرَسًا شَدِيدًا >>

«رَصَد» اسم جمع «راصد» به معنای مراقب و نگهبان است. «قَدَد» جمع «قَدّ» به معنای بریده شده و «طرائق قددا» به معنای مسلک های گوناگون است.

از این آیات استفاده می شود که مؤمنان از جنّ، علاوه بر شناخت قرآن، به ضعف خود و عظمت قدرت الهی و قدرت انتخاب و اختیار خود پی برده اند.

۱- نزول قرآن، در آسمان ها نیز اثر گذاشت. جنّ قبل از نزول قرآن، اخبار آسمانی را استراق سمع می کرد و بعد از آن منع شد. >> أَنَا كُنَّا نَقْعِدُ مِنْهَا... فَمَنْ يَسْمَعُ الْآنَ >>

۲- جنّ، آینده بشر و جهان را نمی داند. >> وَ أَنَا لَا نَدْرِي... >>

کیفر استراق سمع برخوردار شدید است. <<شهاباً رسداً>>

۴- در قرآن، خیر و نیکی به خدا نسبت داده شده، امّا شرّ و بدی نسبت داده نشده و به صورت فعل مجهول آمده است. <<اشرّ اُرید... اراد بهم ربّهم رشداً>>

۵- رشد دادن از شئون ربوبیت است. <<ربّهم رشداً>>

۶- طبیعت و فطرت جنّ بر فساد و شیطنت نیست، میان آنان نیز صالح و غیر صالح وجود دارد. <<منا الصّالحون و منا دون ذلک>>

۷- لازمه اختیار و آزادی، گروه گروه شدن است. <<کنا طرائق قدداً>>

۸- نه با مقاومت می توان خدا را عاجز کرد و نه با فرار. <<لن نعجز الله فی الارض و لن نعجزه هرباً>>

«بخس» به معنای نقصان ظالمانه است و «رَهَق» در معنای سفاهت، طغیان، گناه، کذب و ظلم به کار می رود. <<۴۷۱>

«قِسط» به معنای بهره و نصیب است و «قاسط» به کسی گویند که سهم دیگری را می گیرد و «مقسط» به کسی گویند که سهم دیگران را بدهد. به اصطلاح، اگر از باب افعال باشد به معنای اجرای عدالت و اگر ثلاثی مجرد باشد به معنای ظلم به دیگران است.

کلمه «تحرّوا» به معنای قصد کردن است.

چون «قاسطون» در مقابل «مسلمون» به کار رفته است، پس اهل تسلیم باید عدالت پیشه باشند.

از آن جا که آیات این سوره تا این جا از بیان جنّیانی بود که قرآن را شنیدند و سپس برای دیگر جنّیان افکار و عقاید و نظرات خود را بیان کردند، لذا توجه به شیوه سخن و محتوای مطالب آنان، می تواند در بحث تبلیغ دین برای مبلغان مفید باشد. اکنون برخی از آن ها ر

به اجمال مرور می کنیم:

با توجه گوش دادن. <<استمع>>

حضور گروهی. <<نفر من>>

در برابر حقّ شاد شدن و احساسات نشان دادن. >>سمعنا قرآنًا عجبا>>

تبلیغات. >>فقالوا... يهدى الى الرشده>>

ابراز عقیده و گرایش. >>فامنا به >>

اظهار برائت از انحرافات. >>ولن نشرك برّنا احدا>>

ردّ عقاید باطله. >>ما اتّخذ صاحبه و لا ولدا>>

تحقیر ناهلان. >>يقول سفيهنّا على الله شططا>>

تأسف از انحراف دیگران. >>ظننا ان لن تقول الانس والجن على الله كذبا>>

نفی خرافات و گرایش های باطل. >>رجال من الانس يعوذون برجال من الجن>>

بیان عظمت حق. >>فمن يستمع الان يجد له شهاباً رصدا>>

بیان قدرت حق. >>لن نعجز الله>>

بیان ضعف انسان. >>لن نعجزه هربا>>

امید دادن به اهل ایمان. >>فمن يؤمن برّبه فلا يخاف بخسا و لا رهقا>>

مقایسه میان مسلمانان و ستمگران. >>منا المسلمون و منا القاسطون>>

با عمل خود دیگران را فرا خوانیم. >>سمعنا الهدى آمنّا به فمن يؤمن برّبه...>>

خوب ها و خوبی ها را برجسته کنیم. >>منا الصالحون و منا دون ذلك>>

با مسائل محوری و اصولی آغاز کنیم. >>يؤمن برّبه، سمعنا قرآنًا، لن نعجزه، لجهنّم حطبا>>

۱- قرآن یکسره هدایت است. >>سمعنا قرآنًا...سمعنا الهدى>>

۲- سرعت در کار خیر ارزش آن را افزون می کند. >>لما سمعنا...آمنّا به>>

۳- ایمان به قرآن، ایمان به پروردگار عالم است. >>سمعنا...آمنّا به...يؤمن برّبه>>

۴- ایمان، تضمین کننده پاداش بی کم و کاست است. <<فلا يخاف بخصاً ولا رهقاً>>

۵- مسلمان عدالت خواه است. <<منا المسلمون و منا القاسطون>>

۶- جنّ، با اینکه وجود لطیفی است ولی عذابش جسمانی است. <<لجهنم حطباً>>

۷- هم انسان مجرم آتش گیرانه دوزخ است: <<وقودها الناس والحجاره>> <۴۷۲> وهم جنّ منحرف هیزم دوزخ است.

<<فكانوا الجهنم حطباً>>

«غدق» به معنای فراوانی و «صعد» به معنای سخت و مشکل است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: مراد از <<استقاموا علی الطریقه>> استقامت در

مسیر اهل بیت است. و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که اگر مردم بر ولایت ما استقامت داشته باشند از علم کثیر کامیاب می شوند. <۴۷۳> <<لا سقیناهم ماء غدقا>>

از بهترین شیوه های تربیتی، شیوه مقایسه است. در یک آیه می فرماید: استقامت و باران و در آیه بعد: اعراض و عذاب. با مقایسه این دو حالت مسئله حق و باطل شفاف تر می شود.

اعراض از ذکر خدا هم در دنیا زندگی را سخت می کند. <<ومن اعرض عن ذکرى فان له معيشة ضنكاً>> <۴۷۴> و هم در آخرت انسان را گرفتار عذاب سخت و فراگیر می کند. <<ومن يعرض عن ذکر ربّه یسلکة عذاباً صعداً>>

۱- مهم تر از ایمان، پایداری و استقامت بر آن است. <<وان لو استقاموا علی الطریقه>>

۲- در میان راه ها، تنها یک راه حق قابل قبول است. <<طرائق قددا... علی الطریقه>>

۳- بیان آثار و برکات ایمان، بهترین شیوه دعوت است. <<لو استقاموا... لا سقیناهم>>

۴- آثار ایمان تنها در آخرت نیست، بلکه در دنیا نیز ظاهر می شود. <<لا سقیناهم ماء غدقا>>

۵- استقامت بر راه حق ارزش است. و هر استقامتی ارزش ندارد، زیرا بعضی استقامت ها لجاجت و یک دندگی است. <<استقاموا علی الطریقه>>

۶- توسعه رزق، یکی از اسباب آزمایش است. <<لا سقیناهم ماء غدقا لفتنهم فیه>> (چنانکه حضرت سلیمان نیز توسعه رزق خودش را سبب آزمایش دانست. <<هذا من فضل ربّی لیبلونی>> <۴۷۵>)

۷- استقامت بر راه مستقیم در طبیعت اثر می گذارد. <<ماء غدقا>>

۸- رفاه زمینه غفلت است. <<ماء غدقا لفتنهم فیه>>

۹- با توسعه رزق مغرور نشوید. <<لفتنهم فیه>>

۱۰- حتی بعد از استقامت بر راه حق و دریافت پاداش، کار خود را پایان یافته ندانید که تازه آزمایش دیگری شروع می شود. <<ماء غدقا لفتنهم فیه...>>

۱۱- خداوند،

هم مهر دارد و هم قهر. <<ماء غدقا... عذاباً صعدا>>

۱۲- یکی از عوامل کشیده شدن به دوزخ اعراض از ذکر خداوند است. <<ومن يعرض عن ذكر ربّه يسلكه عذاباً صعدا>>

۱۳- گاهی نزول باران وسیله آزمایش است که اگر با ناشکری و کفران همراه شود، قهر فراگیر به دنبال دارد. <<عذاباً صعدا>>

«مساجد» جمع «مسجد» به معنای محل سجده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: چون یهود و نصاری در مراکز عبادت خود به خدا شرک می ورزیدند، خداوند فرمود: در مساجد اسلامی با خداوند احدی را نخوانید و خدا لعنت کند کسی که به مسجد احترام نگذارد. <<۴۷۶>>

«لُبداء» به معنای تراکم اجتماع و ازدحام است.

در جمله <<فلا تدعوا مع الله احدا>> دعا به معنای عبادت است، به دلیل آیه <<ادعونی استجب لکم انّ الذین یستکبرون عن عبادتی>> <<۴۷۷>> بنابراین خواندن غیر خدا به عنوان عبادت او حرام است، اما خواندن عادی شرک نیست.

مراد از ازدحام مردم به هنگام عبادت پیامبر که آیه می فرماید: <<لما قام عبد الله يدعوه کادوا یكونون علیه لبدا>>، یا ازدحام مخالفان است برای استهزا و مزاحمت و یا ازدحام عاشقان از جن و انس برای یادگیری.

اخلاص، زمانی به اوج می رسد که انسان خودش را نبیند و هر چه هست از او ببیند. در این آیات ابتدا می فرماید: من احدی را شریک او نمی دانم. سپس می فرماید: حتی خودم را مالک چیزی نمی دانم. <<لا اشركُ به احداً... لا املک لکم ضراً و لا رشداً>>

جلوه بندگی پیامبر به این است که برای خود نقشی قائل نباشد و هر چه هست از او بداند و بگوید: <<لا املک لکم ضراً و لا رشداً>>

از آغاز سوره تا اینجا، چهار بار واژه رشد

بکار رفته تا هدف گیری وحی هر لحظه مورد توجه باشد. >> >یهدی الی الرشد، اراد بهم ربهم رشداً، تحزوا رشداً، ضراً ولا رشداً<<

مراد از مالک سود و زیان نبودن پیامبر، آن است که آن حضرت در برابر خداوند، به طور مستقل مالک نیست و گرنه در آیات فراوانی برای پیامبر از طرف خداوند نقش مهمی مطرح است. مانند آمرزش خواهی برای مردم: >> >واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً<< >> >۴۷۸<<، >> تعال

یستغفر لکم رسول الله<< >> >۴۷۹<<

نکاتی چند پیرامون مسجد

۱- اول بنای روی کره زمین مسجد بود. >> >ان اول بیت وضع للناس للذی بیگه مبارکاً<< >> >۴۸۰<<

۲- جایگاه مسجد باید از قداستی برخوردار باشد. چنانکه مؤمنان گفتند: بر مزار اصحاب کهف مسجدی بنا می کنیم: >> >تتخذن علیهم مسجداً<< >> >۴۸۱<<

۳- اولین کار پیامبر در مدینه، ساختن مسجد بود. >> >لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم<< >> >۴۸۲<<

۴- بیش از ده مرتبه نام مسجد الحرام در قرآن آمده است.

۵ - خداوند، مسجد را خانه خود دانسته و برترین مردم، یعنی ابراهیم و اسماعیل، دو پیامبر بزرگ را خادم آن قرار داده است. >> >طهراً بیتی<< >> >۴۸۳<<

۶- برای حضور در مسجد، سفارش زینت شده است. >> >خذوا زینتکم عند کلّ مسجد<< >> >۴۸۴<<

۷- اگر ساخت مسجد بر اساس تقوی نباشد، و مسجد، عامل تفرقه گردد، باید خراب شود. >> >مسجداً ضراباً<< >> >۴۸۵<<

۸ - قداست مسجد تا آنجاست که هر کسی حق ساخت و تعمیر مسجد را ندارد. >> >ما کان للمشرکین ان یعمروا مساجد الله<< >> >۴۸۶<< و این امر، مخصوص مؤمنین متقی است. >> >انما یعمر مساجد الله من آمن بالله... ولم یخس الا الله<< >> >۴۸۷<<

۹- مسجد و سایر مراکز عبادت یهود و نصاری (دیرها و صومعه ها و معابد) به قدری ارزش دارد که برای حفظ آنها، باید خون داد. >> >...لهدمت صوامع و بیع

۱۰- مسجد آدابی دارد از جمله این که با صدای بلند در آن گفتگو نشود، سخنان باطل مطرح نشود، درباره خرید و فروش صحبتی نشود و از مطالب لغو دوری گردد.

۱۱- برای هر گامی که به سوی مسجد برداشته شود، پاداش است.

۱۲- نشستن در مسجد به انتظار نماز پاداش دارد.

۱۳- مسجدی که در آن نماز خوانده نشود، نزد خدا شکایت می کند.

۱۴- همسایه مسجد اگر نمازش را در مسجد نخواند، ارزشی ندارد.

۱۵- خداوند به خاطر اهل مسجد، عذاب را از دیگران برطرف می کند. << ۴۸۹ >>

۱۶- شخصی از نزد معتصم (خلیفه عباسی) غمناک بر می گشت و می گفت: سارقى به سرقت خود اعتراف کرد و خلیفه فقها را جمع کرد و حکم او را پرسید. یکی گفت: دست سارق باید از میچ قطع شود، زیرا در آیه تیمم می خوانیم: << فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم >> << ۴۹۰ >> دیگری گفت: دست

از آرنج قطع کنید زیرا قرآن در آیه وضو می فرماید: << و ایدیکم الی المرافق >>

آنگاه معتصم که از قبل امام جواد علیه السلام را دعوت کرده بود، حکم سرقت را از حضرتش پرسید. امام جواد علیه السلام فرمود: فقط چهار انگشت قطع شود. زیرا قرآن می فرماید: << و انّ المساجد لله >> جای سجده مخصوص خداست و آنچه در سجده روی زمین قرار گیرد، نباید قطع

ود. معتصم استدلال امام علیه السلام را پسندید و به نظریه آن حضرت عمل شد. << ۴۹۱ >>

۱- مکان های عبادت برای خداست. << انّ المساجد لله >>

۲- هفت موضعی که هنگام سجده بر زمین نهاده می شود مخصوص خداست و سجده برای غیر خدا ممنوع است. << و انّ المساجد لله >>

۳- جایی که به قصد مسجد ساخته شد و در آن نماز خوانده شد، احکام ویژه ای پیدا می کند. << و انّ المساجد لله فلا تدعوا مع الله >>

۴- از نظر قرآن، برخی مکان ها می تواند قداست مخصوص داشته باشد. <<انّ المساجد لله فلا تدعوا...>>

۵- احدی را در کنار خدا و هم ردیف خدا نخوانید. <<فلا تدعوا مع الله احدا>>

۶- بندگی خدا، مقدمه تمام کمالات و رسالت هاست. <<قام عبدالله>> (عنوان «عبدالله» را خداوند به پیامبر عطا کرد).

۷- عبادت خداوند، نیاز به قیام و انگیزه و نشاط و تصمیم دارد. <<قام عبدالله>>

۸- در برابر پندارهای باطل، باید با صراحت اعلام موضع کرد. <<قل انما ادعوا ربی>>

۹- دعایی ارزش دارد که خالصانه باشد. <<ادعوا ربی ولا اشرك به احدا>>

۱۰- کسی که دیگران را به اخلاص فرا می خواند باید خودش مخلص باشد. <<فلا تدعوا مع الله احدا... انما ادعوا ربی ولا اشرك به احدا>>

۱۱- در کنار توحید، نفی شرک لازم است. <<ادعوا ربی ولا اشرك به احدا>>

۱۲- سود واقعی در گرو هدایت است و کسی که راه رشد را نپذیرد ضرر کرده است. آری در برابر رشد چیزی جز ضرر نیست. <<ضراً ولا رشداً>>

بیش از سیصد مرتبه کلمه قل در قرآن آمده است که یا پاسخ به سؤالات مطرح شده است و یا پاسخ به سؤالاتی که ممکن است پیش آید و یا موضع گیری در برابر توهمات و پندارها و توقعات نابجاست.

یکی از راههای دعوت به اخلاص آن است که انسان فکر کند چه کسی می تواند بلاها را از او دفع کند: <<لن یجیرنی من الله احد>>

پیامبران الهی مردم را به سوی خدا دعوت می کردند و برای خود امتیاز خاصی قائل نبودند.

<<قل انما انا بشر مثلکم>> <<۴۹۲>> همانا من بشری همانند شما هستم.

<<ما ادری ما یفعل بی>> <<۴۹۳>> نمی دانم بر سر من چه خواهد آمد.

<<لا اقول لكم عندی خزائن>>

اللّه >> << ۴۹۴ > گنج الهی نزد من نیست.

>> << لن یجیرنی من اللّه احد >> در برابر خدا، کسی نمی تواند مرا حفظ کند.

۱- همه در برابر قانون الهی یکسانند و هیچ کس مصونیت ویژه ندارد. >> << قل انّی لن یجیرنی من اللّه احد >>

۲- نه تنها مالک سود و زیان شما نیستم بلکه به هنگام خطر، مالک دفع بلا- از خودم هم نیستم. >> << لن یجیرنی من اللّه احد >>

۳- پیامبر نیز اگر خلاف کند از قهر الهی مصون نمی ماند. >> << لن یجیرنی من اللّه احد >>

۴- تنها راه نجات از قهر الهی، انجام وظیفه و رسالت است. >> << الّا بلاغاً... و رسالاته >>

۵- پیامبر معصوم است، زیرا مخالفت با او در ردیف مخالفت با خدا قرار گرفته است. >> << و من یعص اللّه و رسوله >>

گروهی، افتخارشان به این است که بگویند: >> << نحن اکثر اموالاً و اولاداً >> مال و فرزند ما بیشتر است. << ۴۹۵ >> لذا قرآن می فرماید: در قیامت خواهند فهمید که نه پول به کار آید نه مال و ثروت.

ندانستن زمان قیامت، برای آماده بودن از یکسو و دلهره نداشتن از سوی دیگر مفید است. >> << قل ان ادری اقرب >>

۱- گذشت زمان، مسائل را روشن می کند. >> << حتی اذا رأوا >>

۲- عاقبت، سرهای متکبران به سنگ خواهد خورد. >> << حتی اذا رأوا ما یوعدون >>

۳- روز قیامت، روز ظهور ضعف و ناتوانی انسان و همه تکیه گاه های اوست. >> << فسیعلمون من اضعف ناصراً و اقلّ عدداً >>

۴- پیامبر هم بدون اراده الهی از آینده خبر ندارد. >> << قل ان ادری >>

۵- گفتن نمی دانم، عیب نیست. >> << قل ان ادری >>

در مدیریت، هم باید اطلاعات لازم را در اختیار مسئولان گذاشت. >> << عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول >>، هم از او حفاظت کرد. >> << فانه یسلک >>

من بین یدیه...>> و هم بر عملکرد او نظارت دقیق داشت. <<لِیَعْلَمَ انْ قَدْ اَبْلَغُوْا رَسَالَاتِ رَبِّهِمْ>>

علم غیب

در این که غیر از خدا کسی علم غیب می داند یا نه؟ و اگر می داند مقدار آن چقدر و کیفیت آن چگونه است؟ چه افرادی می دانند؟ و آیا این دانستن به اراده خودشان است یا نه؟ دائمی است یا لحظه ای؟ جزئی است یا کلی؟ موروثی است یا اهدایی؟ سخن بسیار است، لذا به تحقیق

ی که در سال های جوانی داشتم و به یادداشت هایی که سال ها قبل جمع آوری کرده بودم، مراجعه کردم و خلاصه آن را در این جا می آورم.

اصل اول. احدی جز خداوند، به طور مستقل غیب را نمی داند، زیرا کلید و خزانه و سرچشمه علم غیب تنها نزد اوست: <> و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو>> <<۴۹۶> و اگر دیگران بهره ای دارند از طرف خداوند است. بنابراین آیاتی که می گویند: ما کسی را بر غیب آگاه ک

م، یعنی بخشی از غیب را به او هبه کردیم. <<تلك من انباء الغیب نوحیها الیک>> <<۴۹۷>

در قرآن می خوانیم که حضرت عیسی به مردم فرمود: من شما را از آنچه در خانه های خود ذخیره کرده اید و آنچه خواهید خورد خبر می دهم. <<و ائبئکم بما تأکلون و ما تدّخرون فی بیوتکم>> <<۴۹۸>

آری آگاهی دیگران از غیب، تنها با خواست و اراده الهی است. <<و لایحیطون بشیء من علمه الا بما شاء>> <<۴۹۹>

اصل دوم. در آیه ۲۶ سوره جن می فرماید: <<فلا یظهر علی غیبه احداً الا من ارتضی من رسول>> یعنی خداوند جز افرادی نظیر پیامبر را که از آنها راضی است، دیگری را بر علم غیب خود آگاه نمی سازد و در آیه ۱۷۴ سوره آل

عمران نیز می خوانیم: خداوند شما را بر غیب آگیا

می سازد ولی از پیامبرانش هر که را بخواهد بر می گزیند (و علوم غیبی را به او می دهد). >> و ما کان الله لیطلعکم علی الغیب و لکن یجتبی من رسله من یشاء << ۵۰۰ >

بنابراین حساب افراد کاهن، جادوگر و کف بین که ارتباطی با معنویات ندارند و گاه و بیگاه از رندی خود و سادگی مردم سوء استفاده کرده و براساس تخمین ها و تحلیل ها، پیشگویی می کنند، از حساب اولیای خدا جداست.

اصل سوم. بهره گیری اولیای خدا از علم غیب، تنها در موارد خاص آن هم به اذن خداست، نه آن که برای رفع مشکلات شخصی از آن استفاده کنند. همانگونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مرافعات، به سوگند و شاهد و ظواهر عمل می فرمود و از علم غیب استفاده نمی کرد.

اصولاً اگر اولیای خدا برای زندگی شخصی خود از معجزه و علم غیب استفاده کنند و مشکلات خود را حل نمایند، نمی توانند برای مردم الگوی عملی باشند، اگر امام حسین علیه السلام با معجزه و دعا، تشنگی صحرای کربلا را حل می کرد، چگونه می توانست برای مردمی که این امک

ات را ندارند امام باشد؟

یکی از رموز موفقیت پیشوایان دینی، صبر آنان بر مشکلات شخصی، جنگ ها، فقرها، بیماری ها، داغ دیدن ها و امثال آن بوده است. و صبر و پایداری، قناعت و بردباری و زهد و تقوای آنان در این صحنه ها جلوه می کرد.

اصل چهارم. غیب بر دو گونه است: نوعی که مخصوص خداوند است و نوعی که به انبیا و فرشتگان و امامان معصوم داده می شود. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: «ان لله عزّ و جلّ علمین: علماً عنده لم یطلع علیه احداً من خلقه

و علماً نَبَذَهُ إِلَى مَلَائِكَتِهِ وَ رَسَلَهُ فَمَا

ه إلى مَلَائِكَتِهِ وَ رَسَلَهُ فَقَدْ انْتَهَى إِلَيْنَا» <٥٠١>

بنابراین مراد از آیاتی که می گویند: علم غیب مخصوص خداست، نوع اول آن و آیاتی که می گویند: علم غیب را دیگران می دانند، نوع دوم است. در دعا نیز می خوانیم: خدایا به حق آن علمی که مخصوص خودت است سوگند. «وَبِحَقِّ عِلْمِكَ الَّذِي اسْتَأْثَرْتَ بِهِ لِنَفْسِكَ»

اصل پنجم. دست خداوند در تغییر امور عالم و به تعبیر قرآن، محو و اثبات امور باز است و لذا اولیای خدا نمی توانند نسبت به آینده، علم قطعی داشته باشند. چنانکه امام سجّاد علیه السلام می فرماید: که اگر یک آیه در قرآن نبود، تمام مسائل تا روز قیامت را به شما خ

می دادم، پرسیدند: کدام آیه؟ حضرت فرمود: <>يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أَمَّ الْكِتَابِ<< <٥٠٢> خداوند هر چه را بخواهد محو می کند و هر چه را بخواهد ثابت نگه می دارد و ام الكتاب تنها نزد اوست. <٥٠٣>

اصل ششم. گاهی کمال در دانستن غیب است و گاهی در ندانستن آن. مثلاً شبی که حضرت علی علیه السلام به جای پیامبر در بستر خوابید، کمال او در این بود که نداند دشمنان او را خواهند کشت یا نه؟ زیرا اگر می دانست که او را نمی کشند و به جای او می خوابید خیلی مهم ن

پیشوایان دینی خود فرموده اند: گاهی پرده کنار می رود و اموری را می دانیم و گاهی بسته می شود و نمی توانیم که بدانیم. «يَبْسُطُ لَنَا فَنَعْلَمُ وَ يُقْبِضُ عَلَيْنَا فَلَا نَعْلَمُ» <٥٠٤> آری قبض و بسط علم غیب به دست خداست. چنانکه در قرآن به پیامبرش خطاب می کند: <>لَا تَعْلَمُهُمْ<<]

<٥٥> تو منافقان مدینه را نمی شناسی و در پاسخ کسانی که از زمان

قیامت سؤال می کنند می فرماید: <<قل ان أدری>> <<۵۰۶>> بگو: نمی دانم.

۱- هستی، فقط دیدنی ها نیست، امور بسیاری وجود دارد که از چشم ما پنهان و قابل رؤیت نیست. <<عالم الغیب>>

۲- کسانی مثل فالگیرها، کف بین ها و کاهنان که ادعای علم غیب می کنند دروغگو هستند، زیرا خداوند فقط به امثال پیامبران علم غیب عطا می کند. <<ألا من ارتضى من رسول>>

۳- هیچ کس، از ناظر و مراقب بی نیاز نیست. <<فأنه يسلك... رسداً>>

۴- وحی الهی از طریق فرشتگان، حفاظت می شود. <<فأنه يسلك من بین یدیه>>

۵- پیامبر، در دریافت وحی و ابلاغ آن مصونیت دارد. <<رسداً لیعلم ان قد ابلاغوا رسالات ربهم>>

۶- حفاظت الهی از طریق فرشتگان جامع است. <<من بین یدیه و من خلفه رسداً>>

۷- علم خداوند، اجمالی نیست، بلکه دارای احاطه و احصای کامل است. <<لیعلم... احاط... احصى کلّ شیء عدداً>>

«والحمد لله رب العالمین»

تفسیر انگلیسی

Refer to the commentary of Baqarah: ۳۰ on page ۶۳; Sad: ۷۶ and particularly Ahqaf: ۲۹ to ۳۲ for giving guidance to the jinn by the Holy Prophet

The jinn were aware of previous revelations to Musa and Isa, but when they heard the Holy Prophet they came to know the corruptions crept into the religious beliefs of the followers of Musa and Isa, and embraced Islam

The jinn after listening to the right guidance preached by the Holy Prophet (there is no god save Allah), accepted the unity of Allah (tawhid) and rejected the corrupted creeds of the Jews and the Christians. See commentary of Anam: ۱۰۱

(see commentary for verse ۲)

(see commentary for verse ۲)

(see commentary for verse ۲)

The inability of the human beings, particularly in the earlier

ages of ignorance, to understand the nature of created beings other than themselves, led them to believe in false notions about the jinn. They thought that the jinn had mysterious powers and could harm them in supernatural ways, so they began to give undue importance to the jinn, and many people used to invoke them for protection and safety. This attitude of man made the jinn proud and they foolishly and falsely assumed the responsibility of guarding and protecting mankind. Like the disbelievers some among the jinn also thought that there is no resurrection and judgement, so they became daring and tried to pry higher realms but their dark plots were defeated by vigilant guards described as the shafts of meteoric light in the heavens. See .commentary of Hijr: ١٤ to ١٨; Saffat: ٧ and Mulk: ٥

(see commentary for verse ٤)

(see commentary for verse ٤)

(see commentary for verse ٤)

(see commentary for verse ٤)

There are among the jinn some who are righteous and some otherwise, but all of them know that Allahs truth and Allahs plan must prevail, and no one can frustrate His purpose or escape from it. Those who do not follow the right path and deviate shall be .the fuel of the fire

(see commentary for verse ١١)

(see commentary for verse ١١)

(see commentary for verse ١١)

(see commentary for verse ١١)

:Aqa Mahdi Puya says

Imam Muhammad bin Ali al Baqir told Abu Bathir that the right path mentioned in .verse ٣٠ of Ahqaf is referred to in this verse

According to Imam Jafar bin Muhammad as Sadiq

the water in this verse stands for the knowledge and insight into higher things which is available to those who follow the teachings of the Imams of the Ahl ul Bayt

(no commentary available for this verse)

:Aqa Mahdi Puya says

Masjid means a place where one lays or bends with face on the ground in humble reverence-prostration. Figuratively it is used to refer to a place of worship. According to the Ahl ul Bayt, in this verse, masjid (plural of masjid) also refer to the parts of the body which are used in prostration-palms, knees, feet (toes) and forehead

Imam Muhammad bin Ali at Taqi advised the Abbasi caliph not to cut the portion of the hands of a thief above the four fingers, because the palms are used in the act of prostration

.Abdullah, the servant of Allah, is one of the titles of the Holy Prophet

The reference may be to the rough treatment which the Holy Prophet received at the hands of the unruly mob at Taif. The pagan Quraysh used to put all sorts of obstacles in his way to prevent him from preaching the religion of Islam (worship of Allah only) and denouncing idol worship. They used to ridicule him, persecute him and make the physical conditions of his life as difficult for him as possible

The Holy Prophet was sent to deliver the message the final word of Allah, to mankind. He did not force them to follow the right guidance. It is left to the free will of every individual to do as he

chooses. If any man decides not to follow the right guidance, he shall be a loser in the hereafter where he will see clearly that the promise of Allah is true, and that those .who were considered weak on this earth will be the strong ones

As the Holy Prophet always carried out the commands of Allah in letter and spirit, no matter how much the odds were against him, he is addressed as the servant of Allah–
Abdullah

(see commentary for verse ۱۹)

(see commentary for verse ۱۹)

(see commentary for verse ۱۹)

(see commentary for verse ۱۹)

(see commentary for verse ۱۹)

(see commentary for verse ۱۹)

.Allah alone knows the unseen. It was not made known to any save the Holy Prophet

:Imam Ali bin Musa ar Rida said

Allah revealed all the secrets of the unknown to the Holy Prophet who entrusted this"
".knowledge of the unseen to the Imams of his Ahl ul Bayt

.Refer to the commentary of Baqarah: ۳ and Rad: ۳۹

:Aqa Mahdi Puya says

The knowledge of Allah is infinite. In the light of these verses the knowledge of the infinite had been transferred to the Holy Prophet, so that his finite wisdom should manifest the wisdom of the infinite. In this way the infinite is the real knower and the finite is the depository of acquired knowledge. Therefore whatever the Holy Prophet .said to inform people about the unseen is from Allah and therefore true

These verses also assert that the actions of the Holy Prophet were so in accord with Allahs will and command that his reliability and his

sinlessness are guaranteed. There was no question of any error or mistake being
.committed by him

(see commentary for verse ۲۶)

The universal will of Allah exercises absolute authority. The will of Allah takes effect as
.soon as it is willed. There is no gap of time or space between them

There is nothing which we do, nothing which takes place that is not known to Him,
nothing is outside His account, so reckoning and judgement are in His exclusive
.jurisdiction

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

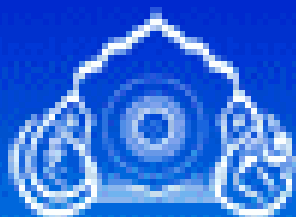
ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹